



اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی

• دکتر رودلف پ. متی

ترجمه: دکتر حسن زندیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی
(چهار مطالعه موردی)

مؤلف: دکتر رودلف پ. متی

مترجم: دکتر حسن زندیه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۸۷

Matthee, Rudolph P.

متی، رودلف

اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مقاله موردی) / مؤلف رودلف پ. متی؛ مترجم حسن زندیه. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

شش، ۲۱۰ ص.: جدول، (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۶. تاریخ؛ ۳۱)

ISBN: 964-7788-86-X

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۹۳ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. ایران - سیاست اقتصادی - ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق. ۲. ایران - اوضاع اجتماعی - ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.

۳. ایران - روابط خارجی - ترکیه عثمانی. ۴. ترکیه عثمانی - روابط خارجی - ایران. الف. زندیه، حسن،

مترجم. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

۳۳۰/۰۹۵۵

HC ۴۷۴ / م ۲ الف ۷

۱۲۰۳۲۳۳

کتابخانه ملی ایران



اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)

مؤلف: دکتر رودلف پ. متی

ترجمه: دکتر حسن زندیه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره نشر و ویرایش پژوهشگاه

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری

چاپ اول: بهار ۱۳۸۷

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - مؤسسه چاپ زیتون

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار محمد امین (ص)، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ■ تلفن: ۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰)

نمابر: ۲۱۱۱۲۲۲ و ۲۹۰۹۳۱۰، ص. پ. ۲۱۵۱ - ۵۳۷۱۸۵ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو ■ تلفن: ۶ - ۶۶۴۶۰۹۳۵

www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی و کمک درسی برای دانشجویان رشته تاریخ و تمدن اسلامی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و همچنین رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجم محترم جناب آقای دکتر حسن زندیه و همچنین ارزیاب محترم اثر، دکتر کیومرث قرقلو سپاسگزاری نماید.

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
۳	مقدمه مؤلف
۸	پی‌نوشت‌ها

فصل اول: دیپلماسی ایران در قبال عثمانی طی دوره سلطنت شاه‌سلیمان اول

۱۱	اهمیت صلح زهاب
۱۴	سیاست‌های صلح‌طلبانه ایران
۱۶	تکاپوها و تحریکات اروپاییان
۱۷	ائتلاف ضد عثمانی
۲۰	دیپلماسی لهستان
۲۲	هیئت‌های دیپلماتیک
۲۳	هوشیاری سیاسی شاه‌سلیمان
۲۶	سیاست‌های مداخله‌جویانه پاپ
۲۷	دیپلماسی فعال لهستان
۳۰	ناکامی دیپلماسی اروپاییان
۳۱	دیپلماسی فعال شاه‌سلیمان
۳۷	ضمیمه A
۴۰	ضمیمه B
۴۲	کتابشناسی

فصل دوم: تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات

مقدمه	۴۹
۱. طلا در نظام پولی ایران، سال‌های ۶۹۹-۱۱۲ق/ ۱۳۰۰-۱۷۰۰م	۵۱
۲. طلا: جریان‌ها و منافع	۵۵
۱. کارکرد طلا در ایران عصر صفوی	۶۲
۲. قیمت طلا	۷۳
نتیجه	۸۸

فصل سوم: تجار در عصر صفوی (شرکا و دیدگاه‌ها)

چکیده	۱۰۵
۱. مقدمه	۱۰۶
۲. شرکا یا دست‌اندرکاران تجارت دوردست	۱۰۹
الف) ارمنیان	۱۱۱
ب) یهودیان	۱۱۷
ج) هندی‌ها	۱۲۳
د) مسلمانان	۱۲۶
۳. موقعیت اجتماعی و اقتدار سیاسی	۱۳۳
۴. آگاهی‌ها و خودآگاهی‌ها	۱۴۴
۵. نتیجه	۱۴۷

فصل چهارم: ادغام ضرابخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی

چکیده	۱۵۱
مقدمه	۱۵۲
ادغام ضرابخانه	۱۵۵
نتیجه‌گیری	۱۹۰
علایم اختصاری - مجموعه‌های سکه‌شناسی	۱۹۲
منابع و مأخذ	۱۹۳
نمایه‌ها	۱۹۷

مقدمه مترجم

تاریخ ایران عصر صفوی، ویژگی‌ها و جذابیت‌های متنوع و منحصر به فردی دارد که آن را از سایر دوره‌های تاریخی ایران متمایز و ممتاز می‌سازد. از این رو به رغم تحقیقات وسیع و تتبعات گسترده‌ای که از سوی محققان داخلی و خارجی پیرامون تاریخ این دوره انجام گرفته، به جرئت می‌توان اذعان داشت که گستره و دامنه مطالعات صفوی‌شناسی در میان ادوار مختلف تاریخ ایران کم نظیر است و هنوز هم این خوان گسترده میهمانان تازه‌ای را به سوی خود فرا می‌خواند و هر روز ابعاد تازه‌ای از مسائل فکری، فرهنگی، هنری، تمدنی، دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را جلوه گر می‌سازد.

ارزش و اهمیت دوره صفوی محدود به ایرانیان و پژوهشگران ایرانی نیست؛ در کشورهای دیگر نیز این رشته از تاریخ در گرایش‌های مختلف آن با شوق و علاقه وافر دنبال می‌شود و محققان ارزشمندی در جهان، عمر گرانبهای خود را صرف مطالعه و شناخت عصر صفوی کرده و با انتشار مقالات، کتب و برگزاری همایش‌های مختلف، خدمات ارزشمندی در حوزه صفوی‌شناسی ارائه می‌کنند. از جمله این پژوهشگران می‌توان دکتر رودلف پ. متی را نام برد. وی، هلندی‌الاصل و ساکن آمریکا و متخصص تاریخ ایران و خلیج فارس و در حال حاضر دانشجویی گروه تاریخ دانشگاه دلوار آمریکا در رشته تاریخ خاورمیانه را بر عهده دارند. او بیشتر تحصیلات عالی خود را در زادگاهش، هلند و دوره دکتری را در دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس آمریکا به اتمام رسانده و در خلال این مدت برای آشنایی بیشتر با متون عربی و فارسی، یک سال در دانشگاه قاهره و یک سال در دانشگاه تهران حضور داشته است. متی درباره تاریخ دوره صفوی و قاجار آثار فراوان و عمیقی دارد و تاکنون بیش از ۳۰ مقاله در مجلات علمی و دانشنامه ایران به چاپ

رسانده و بیش از ده سخنرانی با محور ایران، به‌ویژه دوره صفوی در محافل علمی کشورهای مختلف ایراد کرده و با تألیف کتاب سیاست‌های تجاری صفویان: ابریشم در برابر نقره (*The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver*) موفق به دریافت جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده است.

این مجموعه چهار مقاله از دکتر متی در تاریخ صفوی است که هر یک در نوع خود بدیع و ارزشمند بوده و می‌تواند در شناخت تاریخ این دوره مفید و مؤثر واقع شود؛ به‌ویژه اینکه این مقالات عمدتاً متکی بر اسناد و مدارک آرشیوهای کشورهای است که از دسترس محققان ایرانی دور مانده است. سبک نگارش دکتر متی تا حدی سنگین است؛ زیرا ماهیت این‌گونه مباحث تخصصی چنین سبکی را اقتضا می‌کند. با وجود این مترجم نهایت سعی خود را مبذول داشته تا علاوه بر رعایت امانت و حفظ محتوا، ترجمه از سلاست نیز برخوردار باشد و به این حد هم قناعت نکرده و متن ترجمه را به رؤیت مؤلف که زبان فارسی را هم خوب می‌داند رسانده است تا از خطا و لغزش احتمالی پیراسته گردد. با وجود این بر اهل فضل و دانش است که سهو و نقصان مترجم را تذکر داده و مترجم را از لطف خود بهره‌مند سازند.

بر خود فرض می‌دانم که از زحمات دکتر متی در حوزه مطالعات صفوی‌شناسی و نگارش این مقالات ارزشمند و نیز همکاری و مساعدت ایشان در ترجمه و رفع اشکالات و ابهام‌های آن صمیمانه تشکر کنم. همچنین از همه عزیزانی که در انجام این کار یاورم بوده‌اند قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم.

حسن زندیه

تابستان ۱۳۸۵

مقدمه مؤلف

عصر صفویان، سلسله‌ای که در سیزدهم قرن شانزدهم، ایران را تحت سیطره خود درآورد، غالباً به عنوان سرآغاز تاریخ جدید ایران مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا دولتی که آنها تشکیل دادند، نشانگر پیدایش دولت ملی ایران بود. به لحاظ تاریخی نابهنگام است که دولت صفوی را دولت ملی جدید بخوانیم و مهم این است که بدانیم جامعه صفوی در بسیاری جهات از ضرب سکه گرفته تا ساختارهای اجرایی، الگوها و رویه‌های مغول و تیموری را تداوم بخشید. در واقع صفویان، آگاهانه مشروعیت خود را بر سنت کهن بنا نهادند. همان‌طور که مورخان تیموری تلاش کردند تا پیوند با مغولان را جعل کنند، مورخان صفوی هم سعی کردند تا بین شاه‌عباس اول و تیمور لنگ مناسبت برقرار کرده و او را چهره‌ای ملهم از فیوضات قدسی معرفی کنند. مع‌هذا، این نیز حقیقتی است که صفویان نقش‌های اصلی بسیاری ایفا کردند و میراث آنها از طرق متعددی جاری است.

آنها قسمت اعظم ایران را تحت لوای دستگاه سیاسی واحدی درآورده، شیوه زندگی خانه به دوشی قبیله‌ای را به جامعه یکجانشینی مبدل ساختند که بیشتر درآمد آن از طریق کشاورزی و تجارت حاصل می‌شد. نکته بسیار بااهمیت اینکه صفویان، مفهومی از پادشاهی موروثی مرکب از اقتدار ارضی با مشروعیت دینی ارائه کردند که با اندک جرح و تعدیل تا قرن بیستم تداوم یافت. نظام سیاسی‌ای که در دوره آنها پدیدار گشت، با چارچوب‌های مذهبی و سیاسی و یک زبان اصلی هم‌پوشانی داشت. زبان فارسی به عنوان زبان ادبی مورد استفاده قرار گرفت و حتی تا جایی پیش رفت که جانشین زبان عربی به عنوان ابزار اندیشه مذهبی گردد.

نهادهای اجرایی متعددی که در عصر صفوی به وجود آمده یا از دوره‌های قبلی اقتباس شدند تا عصر قاجار به خوبی به حیات خود ادامه دادند. نهایت اینکه عصر صفوی نشانگر شروع مناسبات دائمی و باثبات دیپلماسی و تجاری بین ایران از طرفی و اروپا و جهان وسیع‌تر از طرف دیگر بود و به همین ترتیب گواهی بود بر الحاق ایران به شبکه جهانی سیاست و تجارت.

تا ایام اخیر، صفویان تقریباً صرفاً از منظر سیاسی و مذهبی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گرفتند. تا دهه ۱۹۸۰، تقریباً تمام تحقیقات راجع به این دوره، اعم از آنچه که ایرانیان خود می‌نوشتند یا از سوی غربیان منتشر می‌گردید، مروری بر این سلسله با تمرکز بر خاستگاه‌های مذهبی و ظهور و سقوط آن یا بیوگرافی و یا بررسی مسائل سیاسی و اداری بود. موارد ذیل اولین نمونه مثال‌های خوبی هستند:

تحقیقات والتر هینتس و میشل مزای، راجع به پیدایش صفویان در سده پانزدهم؛ تحقیق غلام سرور، درباره شاه اسماعیل اول، پژوهش‌های راجر سیوری، در مورد ایران عصر صفوی و کتاب قطور لارنس لاکهارت، در خصوص سقوط سلسله صفویه.^(۱)

لوسین لویی بلان و نصرالله فلسفی هر دو بیوگرافی شاه عباس اول را نوشته‌اند؛ ولادیمیر مینورسکی، تذکرة الملوك را تصحیح و تشریح کرده است و تحقیق کلاوس میشل رهبرن، در مورد نظام اداری صفویان، مشارکت‌های پایدار در مطالعات صفوی را اثبات کرده است.^(۲) تعدادی از تذهای غربیان که بیشتر آنها هرگز منتشر نشده‌اند، نیز انواری بر زوایای تاریک تاریخ این دوره افشاندند.^(۳)

از ۱۹۸۰ تاکنون تحول چشم‌گیری به وجود آمده است؛ در این دوران توجه بیشتری به صفویان معطوف شده است. هفت کنفرانس بین‌المللی به عصر و سلسله صفوی اختصاص داده شده که به ترتیب در پاریس، کمبریج، ادینبورگ، بامبرگ و لندن برگزار گردیده است. اکنون تحقیقات مفصلی راجع به ابعاد مختلف این دوره در دست داریم، از جمله بررسی جدیدی راجع به صفویان که آندرو نیومن به انجام رسانده است.^(۴)

موضوعات مهم اقتصادی، اجتماعی به طور مقایسه‌ای، فقط در ده سال اخیر مورد بررسی قرار گرفته است. تا آن موقع اندکی از بیشتر پژوهش‌ها راجع به اقتصاد شهری آذربایجان، توسط محققان اتحاد جماهیر شوروی [سابق] صورت گرفته بود. اثر مهدی

کیوان، پیرامون اصناف ایران در دوره صفوی است و در داخل ایران پژوهش کلی، محمدابراهیم باستانی پاریزی، در مورد اقتصاد ایران عصر صفوی است. (۵) به نظر می‌رسد علل این خلأ و واماندگی، دوگانه است؛ اولین و شاید مهم‌ترین علت، تأثیر جهان بینی ایدئالیستی رایج در میان ایرانیان است که تمایل دارد به جهان عظیم به عنوان بازتاب اصول غیر مادی واقعی بیش از برآیند شرایط و مراحل سیاسی اجتماعی و اقتصادی توجه کند. این جهان بینی قطعاً در حد وسیعی تحت تأثیر تمایل فرهنگی در ضمیر ایرانیان قرار دارد که به واسطه غرور قابل درک آنها در میراث فرهنگی عظیم کشورشان، به ویژه توصیفات ادبی و به خصوص شعر، پرورش یافته است. عامل دیگر به ماهیت منابع مربوط می‌شود که از شرایط یکسانی نشئت می‌گیرند.

اطلاعات اندکی در مورد اهمیت مسائل اجتماعی، اقتصادی در منابع اولیه که در خود ایران شکل گرفته‌اند، وجود دارد. مطالعه وقایع نگاری‌های درباری صفوی، اولین منبع اطلاعاتی ما از این دوره، هیچ مطلب ارزشمندی راجع به مسائل اقتصادی ارائه نمی‌دهند و فقط نگاهی اجمالی به ساختار اجتماعی و سازوکار زندگی روزمره از خلال گزارش‌هایی به دست می‌آید که تمایل دارند بر اردوکشی‌های مکرر نظامی، کامیابی‌های شاه و عزل و نصب‌های سیاسی تمرکز کنند. جهت اطلاع از چنین موضوعاتی می‌توان به منابع معاصر غربی اتکا کرد، از جمله سیاحت‌نامه‌های سیاحان معروفی نظیر ژان شاردن و ژان باتیست تاورنیه و تعداد بی‌شمار دیگر و حتی مهم‌تر از آنها گزارش‌های کمپانی‌های دریایی که در خلیج فارس و داخل خاک ایران طی قرن هفدهم فعالیت می‌کردند که برجسته‌ترین آنها انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بودند. از میان اینها هلندی‌ها اطلاعات بیشتری ارائه می‌کنند. که کمتر دست‌یافتنی هستند، زیرا زبانشان چندان آشنا نیست؛ خواندن زبان هلندی قرن هفدهم نیز که در دست نوشته‌های قدیم آنها به کار رفته، مشکل است.

آخرین آخرین، اما نه، کم‌اهمیت‌ترین، حوزه سکه‌شناسی است که در هر دوره‌ای از تاریخ ایران غیر از دوران قبل از اسلام بدون تغییر بوده است، وجود داشتن و در دسترس بودن هزاران سکه از دوره صفوی، منبع بسیار ارزشمندی را جهت اطلاع ارائه می‌کند که می‌تواند زوایای مبهم تاریخ اوضاع سیاسی اقتصادی این دوره را روشن کند.

تعداد اندکی از محققان، شروع به کندوکاو در این منابع کرده‌اند تا اولین تحقیقات اساسی

راجع به مسائل اقتصادی را ارائه کنند. هم اکنون مطالعات گسترده ويلم فلور، آثار متعددی راجع به اقتصاد عصر صفوی، نظام مالیاتی پیش از عصر مدرن و نساجی ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۹۲۵م، در دسترس ما قرار داده است. محققان دیگری نقش آرامنه جلفا در ایران عصر صفوی و سهم بازرگانان هندی در اقتصاد صفوی را بررسی کرده‌اند. نگارنده خود سهمی در مطالعات راجع به تجارت ابریشم در دوره صفوی و جنبه‌های مختلف مواد مخدر و داروهای محرک در اوایل دوران مدرن ایران داشته است.^(۶)

وجود و قابلیت فزاینده دسترسی به این منابع متعدد امکان بسیاری برای پژوهش در حیات اقتصادی عصر صفوی فراهم کرده است. امید است اثری که پیش روی شماست، طلیعه تحقیقات آینده در این حوزه باشد. محققان جوان ایرانی هم باید در این راستا بکوشند. بعضی از آنها اکنون همگام با برنامه دولت هلند تحت عنوان TANAP در صدد یادگیری خط سده هفدهم هلندی هستند و مدتی را جهت انجام تحقیق و انتشار اثر تحقیقی خود در آرشیو هلند سپری می‌کنند. مطمئناً تمام دوران صفوی و ابعاد حیات اقتصادی نمی‌تواند بر مبنای مواد منابع خارجی به طور ثمربخش مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه این منابع فقط پیرامون اوایل زمامداری شاه عباس اول و عمدتاً در مورد بازرگانی، سیاست‌های تجاری حکومت و سلسله مراتب قدرت در دربار سلطنتی اطلاعاتی ارائه می‌کنند.

از همین روی نوشته‌های بازرگانان خارجی و اطلاعات ارائه‌شده توسط سکه‌ها، آگاهی ما را در مورد نظام کشاورزی و دهقانی افزایش نمی‌دهد. به هر حال آنها اطلاعات منحصر به فردی پیرامون مسائل سیاست پولی حکومت و همچنین جریان محصولات تجاری انبوه و ماهیت متغیر نقش ایران در اقتصاد بین‌المللی ارائه می‌کنند.

به همین ترتیب کمپانی‌های خارجی در مراکز ایالتی نظیر بندرعباس، شیراز و کرمان فعال بودند و مکتوبات آنها می‌تواند بر روابط متقابل بین تجارت و سیاست نواحی دور دست نیز پرتو افشانی کند و بنابراین روابط مرکز-پیرامون را روشن می‌سازد.

نگارنده مقالات تحقیقی مفصلی درباره برخی موضوعات و مسائل پیش‌گفته با عطف توجه به سده دوم فرمانروایی صفویان در خصوص مسائل پولی، کالاهای تجاری، تجار و نقش آنها در امور سیاسی-اجتماعی صفویان به رشته تحریر درآورده که اهدافی چند این تحقیقات را موجب شده‌اند:

یکی از اهداف، تلاش نه برای جستجوی اوضاع اقتصادی و مراحل آن در خلأ، بلکه برای بررسی متقابل بین کنش اقتصادی و شرایط سیاسی جهت واریسی اینکه چگونه منافع و فشارهای سیاسی، سیاست‌های اقتصادی و مراحل آن را شکل می‌دهد. هدف دیگر از شرایطی ناشی می‌شود که ایران دقیقاً در دوره صفوی با دنیای وسیع‌تری رابطه برقرار کرد و این علاقه‌ای است جهت بررسی تطبیقی اقتصاد کشور تا تبیین گردد که در محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وسیع‌تری قرار گرفته است و تأکیدی است بر ماهیت تعاملی کشور که در اقتصاد بین‌المللی درگیر است. هدف سوم، بررسی وضعیت اقتصاد صفوی با توجه به سقوط آن و تلاش برای کشف نیروهای غیرسیاسی متعددی است که در سقوط دولت نقش داشتند و این فرایندی است که با سقوط سلسله در اوایل قرن هجدهم پایان می‌یابد.

از آقای حسن زندیه که بعضی از آثار مرا در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار می‌دهد بسیار سپاسگزارم. او با دقت و سعی و کوشش زیاد کار ترجمه را انجام داده و این مقالات متعدد را در این کتاب فراهم آورده است. جهت اطمینان مواردی را که نیازمند تعبیر و تفسیر بوده، با من در میان گذاشته است. امیدوارم این اثر مورد بحث و جدل محققانه قرار گیرد و الهام‌بخش محققان ایرانی در توجه بیشتر به تأثیر متقابل بین سیاست و اقتصاد و مسائل اجتماعی عصر صفوی گردد.

رودی متی

دانشگاه دلیوار، آمریکا

ژولای ۲۰۰۶

1. W. Hins, *Irans Aufstieg zum Nationalstaat im Funfzehnten Jahrhundert* (Berlin and Leipzig, 1936); M. Mazzoui, *The Origins of the Safawids* (Wiesbaden, 1972); Gh. Sarwar, *History of shah Isma il Safawi* (Aligarh, 1939); R. Savory, *Iran under the Safavids* (Cambridge, 1980).
2. L. L. Bellan, *Chah Abbas I, sa vie, son histoire* (Paris, 1932); V. Minorsky, ed. and trans., *Tadhkirat al-Muluk: A Manual of Safavid Administration* (Cambridge, 1943); L. Lockhart, *The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia* (Cambridge, 1958); K. M. Rohrborn, *Provinzen und Zentralgewalt persiens im 16. und 17. Jahrhundert* (berlin, 1966);
نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، ۵ ج، تهران ۱۳۶۹
3. K. Bayani, "les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale a lepoque Safavide" (Portugale, Espagne, Angleterre, Hollande et France) (Paris, 1937); Hans R. Roemer, "Der Niedergang Irans nach dem Tode Isma'ils des Grausamen, 1577-1581" (Wurzburg, 1939); M.B. Dickson, "Shah Tahmasb and the Uzbeks (The Duel for Khurasan with Ubayd khan: 930-946/1524-1540" Ph.D. diss., Princeton Univ., 1958; H. Braun, "Das Erbe Schah Abbas I. Iran und Seine Konige (1629-1694). "Diss. Phil., University of Hamburg, 1967; P. Luft", Iran unter Schah Abbas II (1642-1666)" Diss. Phil., University of Gottingen, 1968; J. Emerson, "Ex Oriente Lux: Ph. D. diss., Oxford Univ., 1969; R.W. Ferrier, "British-Persian Relations in the 17th Century, "PH.D. diss., Cambridge Univ. 1970 and E. Glassen "Die fruhen Safawiden nach Qazi Ahmad Qumi (Freiburg 1970).
4. A. J. Newman, *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire* (London, 2006).
5. M. Kh. Geidarov, *Resmeslennoe proizvodstvo vo gorodakh Azerbaidzhana v XVII v.* (Crafts production in the cities of Azerbaijan in the 17th Century) (Baku,

1967); M. Keyvani, *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period: Contribution to the Socioeconomic History of Persia* (Berlin, 1982); K.K. Kutsiia, *Sotsialno ekonomicheskaiia struktura I sotsialnaia bor'bo v gorodakh Irana* (The socioeconomic structure and the social struggle in the cities of Safavid Iran) (Tiflis, 1990);

محمدابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، چ سوم، تهران، ۱۳۶۲.

6. W. Floor, *The Economy of Safavid Persia* (Wiesbaden, 2000); idem, *A Fiscal History of Iran in the safavid and Qajar Periods, 1500-1925* (New york, 1998); idem, *The Persian Textile Industry in Historical Perspective 1500-1925* (Paris, 1999); I. Baghdiantz McCabe, *The Shah's Silk for European Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750)* (Atlanta, 2000); S.F. Dale, *Indian Merchants and Eurasian Trade, 1600-1750* (Cambridge, 1994). R. Matthee, *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730* (Cambridge, 1999); idem, *The Pursuit of Pleasure: Drugs and Stimulants in Iranian History, 1500-1900*. (Princeton, 2005).

دو تز مهم در رابطه با ابعاد حیات اقتصادی در ایران عصر صفوی:

E. Herzig. "The Armenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A study in Pre-modern Asian Trade" (Ph.D. dissertation, Oxford University 1997). and R. Klein, "Trade in the Safavid Port City of Bandar Abbas and the Persian Gulf Area (ca. 1600-1680). A. Study of Selected Aspects" (Ph.D. dissertation, University of London. 1993-1994)

دیپلماسی ایران در قبال عثمانی طی دوره سلطنت شاه سلیمان اول (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق / ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م)

اهمیت صلح زهاب^۱

معاهده صلح زهاب یا قصر شیرین در سال ۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م، بین دولت صفوی و امپراتوری عثمانی منعقد گردید. این رویداد باید به عنوان نقطه عطفی در تاریخ نظامی، تجاری و سیاسی صفویان قلمداد گردد، چراکه تقریباً یک قرن و نیم دشمنی میان دو قدرت بزرگ را خاتمه بخشید.^۲ این توافق، هر دو دولت را از تهیه تدارکات و آمادگی جهت جنگ

۱. عناوین فرعی این مقاله برای دسته‌بندی بهتر توسط مترجم تنظیم گردیده است.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Rudi Matthee, *Iran's Ottoman Diplomacy During the Reign of Shah Sulayman I (1077-1105/1666-94)*, *Iran and Iranian Studies*, Essays in Honor of Iraj Afshar 1998, ZAGROS PRINCETON. NEW JERSEY

نخستین نسخه این مقاله در سومین کنفرانس جامعه اروپایی مطالعات ایرانی در دانشگاه کمبریج انگلستان در سپتامبر ۱۹۹۵ ارائه گردید. ضروری است که مراتب سپاس خود را از دکتر پائولا ارساتی (Paola Orsatti) و دکتر آنجلو پیه مونتز (Angelo Piemontese) اعلام دارم که زحمت واری متن‌های ایتالیایی را تقبل نمودند. همچنین باید از دکتر موریسیو پیتوسو (Maurizio Pistoso) و دکتر آناوژان (Anna vanzan) تشکر کنم که پاره‌ای از مشکلات و ابهامات ترجمه را برطرف نمودند.

۳. پیمان ۳۵ سال دوام داشت، اما در سال ۱۰۳۲ ق / ۱۶۲۳ م در پی شورش بکر، والی بغداد که سرانجام قصد ترک بغداد را به شاه ایران داشت، این پیمان شکسته شد. پس از جنگ‌های طولانی سرانجام مراد چهارم، شخصاً در رأس سپاه به سوی بغداد رفت و آنجا را تصرف کرد و با درخواست ایران در محرم سال ۱۰۴۹ / مارس ۱۶۳۹ با بستن پیمان قصر شیرین، جنگی که هفده سال به درازا کشیده بود، پایان گرفت. به موجب پیمان قصر شیرین، بغداد باز پس گرفته شد و خصان، بدره، مندلی، خانقین، دره تنگ شاخه‌های ضیاءالدین هارونی عشیره چاف و نیز روستاهای غرب «قلعه زنجیر»، قسمت غربی کوه‌های پشت قلعه علی ظالم که نزدیک شهر زور بود، اراضی موجود در مرزهای قدیم آخسقه، قارص، وان، شهر زور، بغداد و بصره در دست عثمانی‌ها می‌ماند و قلعه‌ها و

قریب الوقوع در آذربایجان و بین‌النهرین بی‌نیاز ساخت. گرچه اشتباه است که انعقاد معاهده صلح را به عنوان سرآغاز ضعف روحیه جنگی ایرانیان و علت اصلی ناکارآمدی و فروپاشی ماشین جنگی صفویان تصور نماییم،^۱ لکن بدون تردید آن معاهده در درازمدت روند آماده‌باش‌های نظامی را کاهش داد. آنچه کمتر مد نظر قرار گرفته، بهبود روابط بازرگانی بود که در پی انعقاد معاهده صلح زهاب و کاهش تنش پدیدار گشت. در این معاهده، ماده‌ای گنجانده شده بود^۲ که به موجب آن منافع هر دو دولت ایجاب می‌کرد که به بازرگانان اجازه دهند بدون مانع، در قلمرو یکدیگر رفت و آمد کنند. از این پس تجارت بین ایران و بنادر لوانت،^۳ از مسیر آناتولی و بین‌النهرین در امنیت کامل و بدون مزاحمت‌های فراوانی که در گرماگرم جنگ‌های ایران و عثمانی کاروان‌ها را به ستوه آورده بودند، جریان داشت.^۴

روستای شرق قلعه زنجر و قلعه مهربان در اختیار ایران قرار می‌گرفت. همچنین قلعه‌های موجود در قوتور، ماکو واقع در مرز وان و نیز قلعه‌های مرزی قارص از سوی طرفین ویران می‌شد. پس از بستن پیمان صلح، دو سلطان هدیه‌های گرانبهایی رد و بدل کردند. پس از این تاریخ تا قرن هیجدهم؛ زمان طهماسب دوم که افغان‌ها بر ایران مستولی شدند و عثمانی‌ها با استفاده از این موقعیت به نیت زیون‌کشی پیمان صلح را شکستند، روابط دوستانه بین ایران و عثمانی ادامه داشت و سفیران رد و بدل می‌شدند. ر.ک: اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت (چاپ اول: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷)، ج ۵، ص ۱۴۳. (م)

۱. بعضی از محققان بر این عقیده‌اند که عهدنامه مزبور، هر چند موجب آسایش بندگان خدا از ایرانیان و ترکان گردید و مرزنشینان ایرانی و ترک، مدتی در حدود ۸۶ سال از آرامش و آسایش برخوردار شدند، اثرات بدی در قزلباشان گذاشت. به این معنا که دولت صفوی بر اثر فراغت خاطر از جنگ با دشمنان دیرین، کوشش و جوشش خود را از دست داد و به جمع ثروت و کسب لذت افتاد و سران قزلباش نیز به جای جنگیدن با دشمنان کشور و تصرف اراضی مخالفان، به جان رعایا افتادند و به قیمت دسترنج آنها به ایجاد کاخ‌ها و خریدن سراها و باغ‌ها و انباشتن سرمایه فراوان پرداختند و... (ر.ک: عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق) همراه با یادداشتهای تفصیلی (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰) مقدمه، ص ۱۱). (م)

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

Rudolph. MATTHEE. *The politics of Trade in safavid iran' silk for silver' 1600-1730* 'cambridge University press', 1999, pp.171-172 Cambridge.

3. Levantine (بنادر حوزه دریای مدیترانه)

۴. برای اطلاع از نسخه‌های متعدد متن ترکی معاهده ر.ک: وحید قزوینی، ۱۹۵۱، ص ۵۰-۵۴؛ مهندس باشی، ۱۹۶۹، ص ۷۴-۷۷؛ اعتماد السلطنة، ۱۹۸۴-۸، ص ۹۴۰-۹۴۳؛ نوایی، ۱۹۸۱، ص ۳۹-۴۲ و اسکندر منشی و والۀ اصفهانی، ۱۹۳۸، ص ۲۲۳-۲۲۷؛ نسخه‌های فارسی در آثار ذیل گنجانده شده‌اند: نوایی، ۱۹۸۱، ص ۳۵-۳۸؛ وحید مازندرانی، ص ۸۱-۸۲؛ مهندس باشی، ۱۹۶۹، ص ۷۷-۸۱؛ اسکندر منشی و والۀ اصفهانی، ۱۹۳۸، ص ۲۲۰-۲۲۳؛ فریدون بیگ، ۱۸۵۸، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ جهت اطلاع از رونوشت‌هایی که از روی نسخه اصلی متن معاهده برداشته شده است ر.ک: دانش‌پژوه، ۱۹۸۵. یک ترجمه انگلیسی از روی متن ترکی و تعدادی عبارات مربوط به معاهده، نزد ادmond (Edmonds) یافت شد. ۱۹۷۵، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ یک بحث جالب درباره شرایط معاهده را می‌توان در اثر براون (Braun)، ۱۹۶۹، ص ۲۲، ۳۷-۴۱، مطالعه کرد. بحث‌های بیشتر مربوط به بازرگانان (و زوار ایرانی که از قلمرو

سرانجام ثابت شد که معاهده صلح به طور قابل ملاحظه‌ای پایدار است. مفاد این معاهده تا دهه ۱۷۲۰م، یعنی هنگامی که غروب ستاره اقبال دولت صفوی، عثمانی‌ها را جهت اشغال بخش‌هایی از مناطق شمالی ایران به اتحاد با روس‌ها سوق داد، رعایت می‌شد. در واقع، میراث آن معاهده تا امروز نیز باقی است. از هنگامی که معاهده صلح زهاب مرزهای دو کشور را مشخص کرد، این وضعیت با اندک تغییراتی در مرزبندی‌های بعدی ایران و عثمانی و حتی نشان‌گذاری جهت تعیین حدود و ثغور بین ایران معاصر، عراق و ترکیه مجدداً تصریح و تأیید می‌شد.^۱

همان‌طور که معاهده صلح اشعار داشت، طرفین با دقت و وسواس زیاد خواستار آن بودند که با استناد واتکا به مواد عهدنامه اوضاع را تحکیم بخشند و تمایلات صلح‌طلبی آینده را از طریق مبادلات سیاسی تصدیق نمایند. از این‌رو طی سال‌های ۱۰۵۰-۱۰۷۲ق/ ۱۶۴۰-۱۶۶۲م، هر یک از دولت‌های عثمانی و صفوی چهار هیئت سیاسی به پایتخت‌های یکدیگر اعزام داشتند.^۲ در خلال سه دهه بعدی مبادله سفیران تداوم یافت، البته روند آن با سیر نزولی همراه بود. صرف نظر از هیئت‌های سیاسی عثمانی و صفوی که حامل پیام‌های تبریک و تهنیت بودند و به ترتیب در سال‌های ۱۰۷۸ق/ ۱۶۶۷م و ۱۱۰۳ق/ ۱۶۹۱م، به کشورهای یکدیگر رفت و آمد کردند، به نظر می‌رسد عثمانی‌ها فقط یک هیئت سیاسی را در سال ۱۱۰۳ق/ ۱۶۹۱م، به اصفهان گسیل داشتند؛ سال‌هایی که در آن، بحران‌های جدید یک‌بار دیگر صلح را نشانه رفته بود. در عوض به نظر نمی‌رسد که ایرانیان در این دوره، سفارت‌خانه واقعی در عثمانی داشته باشند.^۳

عثمانی عبور می‌کردند) طی ملاقاتی با سفارت کبرای عثمانی در سال ۱۰۶۷-۱۰۶۸ق/ ۱۶۷۵م در اصفهان انجام شد. در عوض صلح موقت بیست‌ساله، از عثمانی‌ها خواسته شد با تقاضاهای صفویان مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از زوار ایرانی به مکه موافقت کنند و بستری را فراهم آورند که وزرات بازرگانان ایرانی که در خاک عثمانی فوت نموده‌اند، بتوانند کالاهای سرمایه‌های آنان را به ارث ببرند. ر.ک:

Algemeen Rijksarchief. the Hague' VOC 1229.j. Willemsz' Gamron' to Horen xvii' 30 november 1657 fol.834.

۱. جهت اطلاع از تداوم روابط سیاسی دولت عثمانی - صفوی در قرن هیجدهم ر.ک:

Tucker, 1996.

2. Braun' 1969' 42.

اطلاعات موجود در تحقیق براون غالباً برگرفته از عباسنامه، اثر محمد طاهر وحید قزوینی است (وحید قزوینی،

۱۹۵۱) همچنین ر.ک: نابتیان، ۱۹۶۴، ص ۳۴۲-۳۴۴.

۳. ر.ک: اعتماد السلطنه ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۹۹۴-۹۹۵؛ ریاحی ۱۹۸۹، ص ۴۳-۴۴. تضعیف دیپلماسی فعال ایرانیان در پی

سیاست‌های صلح‌طلبانه ایران

منابع اندک منتشرشده مربوط به روابط دولت عثمانی و صفوی طی اواخر قرن هفدهم، نتیجه‌گیری قطعی در مورد انگیزه‌های صلح‌طلبی متقابل این دو دولت را بسیار مشکل می‌کند. تا انتشار بخش دیگر تحقیقات بکر کوتوک اغلو^۱ درباره روابط دولت عثمانی - صفوی در قرن هفدهم، گزارش‌های سیاسی عثمانی - و رای سال‌های ۱۰۲۱/ق/۱۶۱۲م - به تعدادی نامه‌های پراکنده منحصر می‌شد. از این رو بیشتر ناشناخته باقی ماند.^۲ چنان که در ایران هم تواریخ درباری موجود، اطلاعات زیادی بین سال‌های ۱۰۷۴/ق/۱۶۶۳م، آخرین سالی که عباسنامه آن را پوشش داده است و سال ۱۱۰۵/ق/۱۶۹۳م، اولین سالی که دستور شهریاران آن را گزارش می‌کند، ارائه نمی‌دهند.^۳ اطلاعات مندرج در این منابع و سایر منابع فارسی زبان، عموماً در مورد تبادل واقعی سفارت‌خانه‌ها و مأموریت‌های سیاسی است، ولی احکام و اهداف آنها را توضیح نمی‌دهند. به دلیل فقدان گنجینه‌های آرشیوی صفوی در خصوص مکاتبات سیاسی - صفوی، قادر نیستیم اهداف و مقاصد ایرانیان را از خلال آنها واریسی کنیم.

حتی بدون سند و مدرک صریح هم می‌توانیم به آسانی دریابیم که چرا عثمانی‌ها از تجاوز و تسخیر بیشتر شرق خودداری ورزیدند. بغداد، شهری که هر دو قدرت برای دست‌یابی بدان، جنگ‌های زیادی کرده بودند و به کرات در بستر زمان دست به دست شده بود، سرانجام در سال ۱۰۴۸/ق/۱۶۳۸م، به تصرف عثمانی در آمده بود. گفته می‌شود سلطان ابراهیم اول (دوره سلطنت ۱۰۴۹-۱۰۵۸/ق/۱۶۴۰-۱۶۴۸م) خودش را با توسعه قلمرو عثمانی به سمت شرق بعد از فتح مجدد بغداد، راضی نشان داده است. احتمالاً

توقف خصومت‌های صفوی - عثمانی بر هموارسازی رابطه با روسیه تأثیر گذاشت. (ر.ک: Matthee 1993). جهت اطلاع از هیئت سیاسی عثمانی در سال ۱۰۹۵-۱۰۹۷/ق/۱۶۸۴-۱۶۸۵م ر.ک: ارجاعات بعدی.

1. Bekir Kutukoglu

۲. کوتوک اغلو تاکنون دو اثر پژوهشی راجع به روابط سیاسی بین دو قدرت ایران و عثمانی منتشر کرده است. دومین اثر (شرح و بسط اولین اثر) تا سال ۱۶۱۲ را دربردارد (ر.ک: Saray 1990, 45-7 و Kutukoglu 1962, 1993). به علاوه تعدادی نامه موجود است که توسط سلطان محمد رابع و احمد ثانی، به شاهان صفوی نوشته شده و نوایی آنها را منتشر کرده است (ر.ک: نوایی ۱۹۸۱، ص ۲۰۳-۲۰۵، ۲۵۷-۲۵۰ و ۲۷۱-۲۷۷).

۳. ر.ک: نصیری، ۱۹۹۴. دو نامه توسط شاه سلیمان و وزیر اعظمش محمدطاهر وحید قزوینی در اوایل ۱۶۹۰م برای صدر اعظم عثمانی فرستاده شد که نوایی آنها را منتشر کرده است. ر.ک: نوایی، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸-۲۸۱.

ینی چری‌ها پس از یک سلسله جنگ‌های مفتضحانه در ارمنستان، علایق خود را از جنگ با ایران از دست دادند. ضمناً دولت عثمانی پس از اعدام صدراعظم، کمانکش قرا مصطفی پاشا در سال ۱۰۵۳ق/۱۶۴۴م، یک دوره بی‌نظمی و آشوب را تجربه کرد. طی دوازده سال بعدی استانبول شاهد جانشینی پی در پی هجده صدراعظم بود. چهار نفر آنها اعدام شدند و یازده نفر معزول گشتند.^۱ مهم‌ترین عثمانی‌ها در همان زمان به دلیل پیشرفت‌های نظامی، در مرزهای غربی‌شان گرفتار شده بودند. در دهه ۱۶۴۰م، تمایلات و توسعه‌طلبی‌های آنها متوجه مدیترانه گردید؛ جایی که گرفتار جنگ طولانی با ونیز^۲ شدند. این جنگ که در بالای جزیره کوچک کرت^۳ روی داد، تحت عنوان جنگ‌های کاندیا^۴ مشهور است.^۵

در نگاه نخست، بسیار مشکل است که دریاییم چرا ایران از هرگونه تحرکی که به از سرگیری جنگ منجر می‌شد، خودداری کرد. از دست دادن بین‌النهرین، از جمله شهرهای مقدس شیعی، به طور منطقی می‌بایست صفویان را بر آن می‌داشت که از هر فرصتی برای بازپس‌گیری آن مناطق استفاده کنند، به‌ویژه آنکه عثمانی‌ها هم در ماورای جزیره کرت گرفتار شده بودند. با این حال مطالبی در مورد فرایندهای بلندمدت دولت صفوی می‌دانیم که ما را قادر می‌سازد یک جواب فرضی به آن سؤال بدهیم. مهم‌ترین این فرایندها، انحطاط و زوال قزلباشان بود که به طور سنتی هسته اصلی نیروی جنگی ایران را تشکیل می‌دادند. منابع عصر صفوی روایت می‌کنند که چگونه وزیر اعظم صفویان میرزا محمد ساروتقی (۱۰۴۴-۱۰۵۵ق/۱۶۳۴-۱۶۴۵م) در تلاشی آگاهانه جهت تحلیل نیروی قزلباشان از پرداخت مواجب به آنان خودداری کرد. نتیجه این اقدام، سریع آشکار شد. عده‌ای از قزلباشان که مواجب نگرفته بودند در جنگی که در پای دیوارهای بغداد روی داده بود، قشون ایران را ترک کردند.^۶ طبیعتاً نقشه‌های جنگی جدید با این استراتژی همخوانی نداشت. محمد ساروتقی، روابط تنگاتنگی با درون قصر سلطنتی، به‌ویژه با خواجگان و زنان حرمسرا برقرار کرده بود. چنان که این دو گروه خودشان در پیشاپیش جنبش ضد

1. Mantran 1989' 237.

2. Venice

3. Crete

4. Candian Wars

۵. ر.ک: Luft 1968. 120-2 که عمدتاً بر تحقیقات ژوزف هامر پورگشتال (Purgstall Joseph Hammer) و یوهان ویلهلم زینکایسن (Johan Wilhelm Zinkeisen) و تواریخ درباری فارسی که در دوره سلطنت شاه عباس دوم نوشته شده، مبتنی است.

6. cf; colenbrander, 1899, 116.

قزلباش قرار داشتند و نقش آنها را هم در تحلیل نیروی قزلباشان نمی‌توان نادیده گرفت. علاوه بر این، برخی از شواهد موجود دلالت می‌کند که درگاه، هسته گروه صلح طلب را در میان نخبگان حاکم عصر صفوی تشکیل داده بود. در سال ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹ م، سال جلوس شاه صفی، جدۀ بزرگ شاه در مجلس مشورتی دربار شرکت کرد تا ناخشنودی شدید خود را از شروع جنگ با عثمانی ابراز دارد.^۱ شاردن فرانسوی هم در دهه ۱۶۶۰ م جو غیر نظامی ایران را ناشی از مداخله خواجهگان و زنان حرمسرا در امور مملکتی می‌داند.^۲ سانسون، هموطن او، مدتی بعد گزارش می‌کند که خواجهگان قصر سلطنتی، مخالف فروپاشی قدرت عثمانی بودند.^۳

تکاپوها و تحرکات اروپاییان

تمایلات صلح طلبی ایران به طور موقت، طی دوره زمامداری شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۰۶۶ م) فروکش کرد. شایان ذکر است که این فرمانروا، سپاهی آراست و فرماندهی آن را بر عهده گرفت تا قندهار را از مغولان هند بازپس گیرد، ولی از هر تلاشی برای استرداد بغداد خودداری ورزید. صلح به عنوان یک اصل مسلم از سوی شاه سلیمان اول هم که در سال ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۶ م، جانشین شاه عباس دوم گردید، پذیرفته شد. دقیقاً در همان زمان، فشار زیاد بین‌المللی بر ایران وارد می‌شد که جنگ با عثمانی را از سر گیرد. معاهده صلح زهاب در عین حال که جنگ گرم بین ایران و عثمانی را خاتمه بخشیده بود، زمینه ساز صلح سرد بین دو قدرت گردید. آن معاهده، مشاجرات سیاسی گروه‌های ثالث را که قصد داشتند با برافروخته شدن آتش جنگ بین ایران و عثمانی به اهداف خود نایل آیند، منتفی نساخت. از وقتی که قسطنطنیه در سال ۸۵۷ ق/ ۱۴۵۳ م سقوط کرد و مسیحیان اروپا از پیشروی عثمانی در بالکان و گسترش دامنه تهدیدات عثمانی به اروپای مرکزی هراسان شدند، در صدد برآمدند که یک ائتلاف ضد عثمانی تشکیل دهند. این تلاش‌ها راه و چاره‌ای بود که پاپ‌ها، ونیزی‌ها و کسانی که زیر فشار تعدی و تجاوزات عثمانی قرار داشتند، پیشنهاد ائتلاف علیه عثمانی نموده و آن را رهبری می‌کردند. در حالی که اتریشی‌ها^۴ بیش از

1. Smidt 1930. 748.

2. Chardin 1811.5: 325-6.

۳. نامه‌های سانسون از اصفهان، ۱۳ سپتامبر ۱۶۹۱ در کروئل (Kroell)، ۱۹۷۹، ۵۰.

4. Austrians

لهستانی‌ها^۱ و روس‌ها^۲ در مقابله با عثمانی نقش خود را به خوبی ایفا می‌کردند، تنها ملت اروپایی که به این جبهه ائتلافی ملحق نشد، فرانسه، رقیب عمده اتریش و سایر قدرت‌های قاره اروپا بود. ایران از دوره فرمانروایی اوزون حسن آق قویونلو (دوره سلطنت ۸۵۷-۸۸۲ ق/۱۴۵۳-۱۴۸۷ م) در کانون توجهات اروپاییان قرار داشت، چراکه می‌خواستند با محاصره عثمانی، آن را در قرنطینه نگه دارند. به دنبال از دست رفتن دریای سیاه که توسط ترابوزان احاطه شده بود،^۳ هیئت‌های سیاسی متعددی بین تبریز، رم و ونیز مبادله شدند.^۴ دامنه قدرت فزاینده صفویان و عثمانی‌ها که به سوریه و بین‌النهرین کشیده شد، اندکی بعد به دشمنی شدید عثمانی - صفوی منجر گردید، به حدی که ایران را به یک شریک فعال این راهکار نظامی مبدل ساخت.

ائتلاف ضد عثمانی

گرچه این امر هرگز به تشکیل ائتلاف واقعی ضد عثمانی منجر نشد، با وجود این، مبادلات زیاد سیاسی از مسیری که ایران و دولت‌های اروپایی را به هم متصل می‌کرد تا آخر عصر صفوی ادامه یافت. مشهور است که شاه سلیمان پیشنهادهای اروپاییان را مبنی بر پیشقدمی ایران جهت ضدیت با عثمانی نپذیرفت. فرانچسکو جملی کارری^۵ عباراتی را به شاه سلیمان نسبت می‌دهد که نشان‌دهنده واکنش او در مقابل تقاضاهای اروپاییان است. بنا به روایت این جهانگرد ایتالیایی، شاه در برابر فشار اروپاییان که می‌خواستند ایران جنگ با عثمانی را از سر گیرد، مصراً اظهار داشت: چون با استانبول صلح کرده است نمی‌تواند حرف خود را زیر پا بگذارد. شاه سلیمان در جواب احتجاج اروپاییان که مدعی بودند اگر عثمانی جنگ با اروپا را تمام کند، دوباره جنگ با ایران را از سر خواهد گرفت با بی‌اعتنایی پاسخ داد: «آنان اصفهان را برای او باقی گذارند، او دیگر در بند چیزی نخواهد بود».^۶

1. Poles

2. Russians

3. Trbizonde

4. Palombini 1968. 16-31; Piemontese 1991.

همچنین ر.ک:

Angelo Michele Piemontese's article in the persent volume.

و منابعی که در آنجا ذکر شده است.

5. Francesco Gemelli Careri

6. Gemelli Careri 1699-1700, 2:128.

عبارت اخیر ممکن است جعلی باشد و دست‌کم هیچ شاهد عینی نداشته است. به هر حال، این عبارت در آن زمان استعاره‌ای برای اهمال‌کاری و بی‌ثباتی شاه‌سلیمان گردید که تا امروز هم بر آن تأکید می‌شود.^۱ هیچ دلیل و مدرکی دال بر اینکه شاه‌سلیمان سبیل شجاعت و استواری بود، وجود ندارد. همچنین نمی‌توانیم بگوییم که فقدان شاه‌سلیمان بر سرعت و پیشبرد تصمیم‌گیری‌های درباری که به واسطه دست‌بندی‌ها آشفته گشته بود، آسیب جدی وارد نکرد. جملی کارری نظر دیگران را منعکس می‌کند، از جمله آنها انگلبرت کمپفر،^۲ از معدود سیاحان غربی است که این ایام، در دربار صفوی سپری کرده است. گرچه او یگانه جهانگرد اروپایی نبود که در این موقع در ایران به سر می‌برد، اما گزارش‌هایی را از خود باقی گذاشته که نتیجه مشاهدات اوست. کمپفر خاطر نشان می‌سازد که شاه‌سلیمان همیشه می‌گوید: «بی‌اعتنایی به تجاوزات ناچیز و پرخاش‌گری‌های مختصر، بهتر از دست زدن به جنگی است که سرانجامش نامعلوم است».^۳ با وجود این، مدلل می‌سازد ضعف و سستی فزاینده حکومت باعث شد که عزم ایرانیان جهت تداوم روابط مسالمت‌آمیز با عثمانی‌ها جزم‌تر گردد. تنفر شاه‌سلیمان از رویارویی نظامی، نه بی‌قید و شرط بود و نه جامع. در سال ۱۰۸۴ ق/ ۱۶۷۳ م، هنگامی که جنگ جدیدی با عثمانی قریب الوقوع می‌نمود، فرماندهان قشون ایران در تمام ایالاتی که با قلمرو عثمانی هم مرز بودند، حاضر شدند تا از واحدها و ادوات تحت فرماندهی‌شان سان ببینند و آمادگی جنگی حاکمان را جهت رویارویی با اعلان جنگ احتمالی ترک‌ها ارزیابی نمایند.^۴ روستایان جهت استحکام دژهای ایروان^۵ به کار گرفته شدند.^۶

طی دوره زمامداری شاه‌سلیمان، همچنین قشون صفوی به منظور جلوگیری از تهاجمات

۱. داستان توسط پدر کروسینسکی (Father Krusinski) تکرار شده است و در دوره‌های جدید توسط لاکهارت (Lockhart) و دیگران هم برای توضیح راجع به بی‌عزم و ارادگی شاه‌سلیمان آورده شده است. ر.ک:

Krusinski [1740] 1973, 1:58 and Lockart, 1958, 30.

2. Engelbert Kaempfer

3. Kaempfer 1977, 75.

طبق نظر پیشین همین شاهد، این مطلب همچنین وضعیت متزلزل و بی‌ثبات شاه را در مقابل تهاجمات ازبکان در خراسان توضیح می‌دهد.

4. Chardin to Cosimo III, Grand Duke of Tuscany. Tabriz, 15 May 1673. Kroell 1982, 318-9.

5. Yerevan

6. Geidarov 1967, 172, referring to Zakariia Aguletsi 1938, 197.

ازبکان به خراسان و سرکوبی شورش بابا سلیمان در کردستان، به اردوکشی‌های مختلفی دست یازید. چندین شاهد در واقع، علل اصلی صلح طلبی ایران را فقدان آمادگی جنگی این کشور در رویارویی با عثمانی می‌دانند. جملی کاری مدعی است که احساسات صلح طلبی شاه سلیمان از سوی وزیر اعظم او، شیخ علی خان - که شایع بود ملجأ و مأوای ضد مسیحیان است و عقیده راسخی به مذهب تسنن دارد - و سایر مشاوران به او القا شده بود که عقیده داشتند عثمانی برای ایران همچون سدی است در برابر هجوم مسیحیان. جملی کاری به طور قطع اظهار می‌دارد: «درباریان می‌ترسیدند اگر روزی ترکان منهزم و نابود شوند، حتماً نوبت حمله به ایران خواهد رسید و برای ایران میسر نیست که در برابر مسیحیان به خوبی مقاومت نماید».^۱

اظهار نظرهای جملی کاری فقط در مورد نیروهایی نیست که از صلح طلبی شاه سلیمان حمایت می‌کردند. او مشاهده کرد که شیخ علی خان به داشتن تمایلات سنی مظنون است و در این راستا شایعاتی را منعکس می‌کند که از بدو انتصاب شیخ علی خان، حول و حوش این صاحب منصب توانا را فراگرفته بود.^۲ به مرور زمان، دامنه این شایعات به اروپا هم کشانده شد؛ جایی که تصور می‌کردند طرفداری شیخ علی خان از مذهب تسنن، محرک اصلی و عمده‌ای است که شاه سست و بی‌اراده را از جنگ با عثمانی باز داشته است.^۳

اثبات عقیده محکم مذهبی شیخ علی خان غیر ممکن است، چه رسد به ارزیابی نقشی که احتمالاً این عقاید مذهبی در ابعاد سیاسی خارجی اش ایفا کرده است. حساسیت نسبت به درخواست‌های اروپاییان و تقویت احساسات ضد مسیحی، نمی‌تواند به عنوان یک عامل محرک نادیده انگاشته شود. به هر حال، محرک‌های آشکار بیشتری در منابع معاصر صفویان به خوبی معرفی شده‌اند، چنان که شاهدان اروپایی خاطر نشان می‌سازند، دومین

1. Gemelli Careri 1699-1700, 2:128.

۲. ر.ک: Matthee 1994 و سایر منابع ذکرشده در ارجاعات بعدی.

3. cf; Pietro Ricciardi's *Che nelle emergenze presenti sia necessaria. anzi necessaressima una missione in Persia per dar l'ultimo crollo al Turco commune nemico delli Christiani et apportar una grave confusione al Re Francese unico collega del medesimo.*

کپی دست‌نوشته‌ها در وین در سال ۱۶۹۱م که هم‌اکنون در آرشیو شخصی خانواده سلطنتی هلند نگهداری می‌شوند. آرشیو دولت هلند متعلق به ویلیام سوم، A 16. Xii. Fol.18 اشاره به شیخ علی خان در این رساله است، چراکه او در سال ۱۰۱۱ ق/ ۱۶۸۹م درگذشته بود.

عاملی که موجب شد وزیر اعظم به جنگ با عثمانی تمایلی نداشته باشد، این حقیقت بود که املاک شیخ علی خان غالباً در مرزهای بین‌النهرین قرار داشت؛ یعنی در مجاورت کرمانشاه، در کردستان که قلمرو ایل زنگنه و خاستگاه وزیر اعظم بود.^۱ سومین عامل محرک را پتروس بدیک^۲ بیان می‌کند. او یک کاتولیک (مبلغ ارمنی) در هیئت مأمور سیاسی بود که از سال ۱۰۸۰-۱۰۸۴ ق/ ۱۶۷۰-۱۶۷۳ م و نیز از سال ۱۰۸۶-۱۰۸۷ ق/ ۱۶۷۵-۱۶۷۶ م، در ایران اقامت نمود و بعداً گزارش مهمی را منتشر ساخت که تاکنون کمتر شناخته شده است. بدیک به صورتی موجه، خط‌مشی صلح‌طلبی شیخ علی خان را نسبت به ترکان بیشتر برآمده از سیاست‌های مالی و بودجه‌ای او می‌داند تا هرگونه تمایلات شدید مذهبی.^۳ سایر منابع به صراحت بر جدیتی تأکید می‌ورزند که شیخ علی خان به اتکای آن، سیاست کاهش هزینه را توأم با افزایش درآمد تعقیب می‌کرد.^۴ به هر حال، چنان که در ذیل خواهد آمد نگرانی‌های استراتژیک وسیع‌تر، احتمالاً نقش تعیین‌کننده نهایی را در روابط ایران و عثمانی داشته است.

دیپلماسی لهستان

چنان که پیشتر خاطر نشان کردیم، جلوس شاه سلیمان با طوفان فعالیت‌های سیاسی بین‌المللی همراه بود. گسترش این تحرکات از تهاجم موفقیت‌آمیز عثمانی علیه خاندان هابسبورگ^۵ و تهدید نیروی دریایی استانبول در کورت، در اواخر سال ۱۶۶۶ م و تمرکز فعالیت‌ها برای اغوای ایران جهت پیوستن به ائتلاف ضد عثمانی نشئت می‌گرفت. بعضی از این روابط به مسائل مذهبی و به خصوص مبلغان مذهبی مربوط می‌شد. برای مثال، ماهیت بیشتر مکاتباتی را که بین دربار ایران و واتیکان^۶ صورت گرفته، همین مسئله تشکیل می‌دهد.^۷ باز برای نمونه، لهستانی‌ها در صدد برآمدن مسائل تجاری و سیاسی خود را با

۱. ر.ک: Ezser 1973, 272.

2. Petrus Bedik (Petik)

3. Bedik 1678, 250-1.

۴. در این مورد ر.ک: Matthee, 1994.

5. Habsburgs

6. Holy See

7. cf; A Chronicle 1939, 1: 417 FF.

ایران مطرح کنند. در سال ۱۶۳۷م، انعقاد معاهده ترک مخاصمه^۱ آندروسوو^۱ بین لهستان و روسیه، یک دوره طولانی جنگ و خصومت بر سر اوکراین را بین این دو قدرت خاتمه بخشیده و افق جدیدی را جهت اقدام هماهنگ علیه عثمانی بر روی آنان گشوده بود. علاوه بر این، معاهده آندروسوو این نتیجه را به دنبال داشت که به بازرگانان روسی اجازه داد از طریق لهستان به اروپای شرقی بروند و بازرگانان لهستانی هم می‌توانستند از روسیه گذر و به ایران عزیمت کنند.^۲ به دنبال این، یک سفارت لهستانی به رهبری بوگدان گورزیسکی^۳ (گرچی) در سال ۱۰۷۷-۱۰۷۹ق/ ۱۶۶۸م، به ایران عزیمت نمود. وظیفه سفارت این بود که ایجاد یک ائتلاف ضد عثمانی را به دربار ایران پیشنهاد کند. به هر حال، این بخش از مأموریت او ممکن است بخشی از رسالت اصلی و ضروری او بوده باشد. از وظایف اصلی این سفارت، تشویق دولت ایران جهت تصدیق موافقت‌نامه‌ای بود که در سال ۱۰۷۷-۱۰۸۸ق/ ۱۶۶۷م، بین روس‌ها و بازرگانان ارمنی ایران منعقد شده بود که به موجب آن بازرگانان ارمنی ایران امتیازات تجاری را به دست آوردند. در عوض قول دادند ابریشمی را که آنها قبلاً به بنادر لوانت حمل می‌کردند، از این پس از طریق روسیه حمل کنند. بوگدان گورزیسکی، به‌ویژه مأموریت داشت بستری را فراهم کند که بخشی از این جریان جدید بازرگانی به لهستان منتقل شود.^۴ او در ماه شوال - ذی‌قعدة سال ۱۰۸۰/ فوریه و مارس ۱۶۷۰ به همراه سر اسقف نخجوان، ماتئوس آوانیک^۵ به حضور شاه سلیمان باریافت. وی به نمایندگی از لویی چهاردهم،^۶ پاپ کلمان نهم،^۷ دوک توسکانی^۸ و دوج ونیز^۹ در صدد جلب

1. Andrusovo

2. Troebst 1993. 193.

3. Bogdan Gurdzieck

۴. ر.ک: Zevakin 1940. 144-5; Jozefowicz 1962, 332-4. ر.ک: Bogdan Gurdziecki) مطلع هستیم؛ یعنی به واسطه شرح مسافرت کشنی‌ساز هلندی استرویزی گورزیسکی (Jan Struysi Gurdziecki) زوراویچ، استرویزی را از بازرگانان ایرانی خرید و از اسارت نجاتش داد. او پس از اینکه یکی از هموطنان خود را به قتل رساند، جرئت نداشت که به لهستان بازگردد و تا سال ۱۰۸۸ق/ ۱۶۷۷م، در ایران اقامت نمود. ر.ک:

Struys 1676, 255-8 and Algemeen Rijksarchief, The Hague, VOC, Generale Missiven, Maetsuycker et al, Baravia to Amsterdam, 5 July 1677, in Coolhaas 1971, 180.

5. Matteos Awanik

6. Louis XIV.

7. Pope Clement ix.

8. Duke of Tuscany

9. Doge of Venice

مشارکت ایران در ائتلاف ضد عثمانی بود.^۱ مسکو از مدت‌ها پیش جزء آن دسته از دولت‌های اروپایی بود که سعی داشتند ایران را وارد یک ائتلاف ضد عثمانی^۲ کنند.

هیئت‌های دیپلماتیک

به هر حال، رقابت و خصومت بین روسیه و لهستان غالباً مانع شده بود که روسیه بتواند در راستای برقراری تجارت با سایر قدرت‌های مسیحی گامی بردارد. این روند با انعقاد معاهده صلح آندروسو دگرگون شد؛ چراکه این معاهده، موازنه قدرت در اروپای شرقی را تغییر داد و یک بار دیگر تزار را به جمع شرکای فعالی برگرداند که سعی داشتند باب عالی^۳ را در انزوا و قرنطینه نگه دارند. اعزام سه سفارت کامل به اصفهان افزون بر نه هیئت معمولی در دهه بعد، نشان‌دهنده این بود که مجدداً علایق و منافع را در ایران جستجو می‌کنند.^۴

تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک در چند سال بعد که در راستای تهدید عثمانی تمرکز یافته بود، طی سال‌های ۱۰۸۳-۱۰۸۵ ق/ ۱۶۷۳ م، روی داد؛ سال‌هایی که در آن، کشمکش صفوی - عثمانی، شروع جنگ دیگری را هشدار می‌داد. نمایندگی سیاسی روسیه، انگلیس و فرانسه جهت جلب توجه دربار صفوی با هم رقابت می‌کردند. هیئت‌های نمایندگی فرانسه و انگلیس جهت تحصیل حقوق تجاری یا توسعه آن در اصفهان گرد هم آمدند، چنان که هیئت اعزامی روسیه هم اهداف تجاری را با مقاصد سیاسی در هم آمیخت. نمایندگان روس، خبر پیروزی لهستان را بر ارتش عثمانی در خورزین^۵ به ایران آوردند و هدفشان این بود که شاه را ترغیب کنند تا به اتحادی که به تازگی بین لهستان و روسیه برقرار شده بود، ملحق شود و سوی بغداد لشکرکشی کند. عمق این پیچیدگی‌ها هنگامی آشکار گردید که

1. cf; Kevorkian 1989, 15-16.

۲. جهت اطلاع از تلاش‌های آنان تا سال ۱۰۴۸-۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م ر.ک: Matthee 1993.

3. The Porte

۴. Bushev 1976. 136، فرستادگان این افراد بودند:

A. Priklonskii, 1671-2; B. E. Mushetskii, 1675-6; S.K. Chirikov;

و هیئت‌ها عبارت بودند از:

I. Men shov. 1670; F. Voznietsyn, 1672; K. Khristoforov, 1673; G. Dolgov, 1674; Fedot ev, 1674. N.

Alekseev, 1676; K.K. Khristoforov, 1676; Lorionov. 1676.

5. Khorzin

گریگوری لوزیکنت^۱ در سال ۱۰۸۲ ق/ ۱۶۷۱ م، به عنوان فرستاده شاه و نماینده بازرگانان ارمنی جلفای جدید، از مسکو بازدید کرد. بخشی از رسالت او تقاضای غرامت اموال مسروقه بازرگانان ایرانی بود که به واسطه شورش اخیر یاغیان استن کارازین^۲ به یغما رفته بود. خشم مقامات ایرانی به دلیل این مسئله با عصبانیت روس‌ها برابری می‌کرد. علت ناراحتی روس‌ها این بود که شاه موفق نشده بود هیئتی را که به نمایندگی از استن کارازین به اصفهان آمده بود، دستگیر نموده و به دولت متبوعش مسترد دارد. به رغم تلاش‌هایی که لوزیکنت جهت رفع موانع انجام داد، خودداری مسکو از پرداخت غرامت اموال مسروقه به ایران، گسترش روابط را با مشکل روبه‌رو ساخت. پذیرایی و استقبال سرد از هیئت نمایندگی روسیه که بعداً به اصفهان آمدند، آشکار ساخت که روسیه چقدر نفوذ و اهمیت خود را از دست داده است. اف. وزنیچسین^۳ رئیس هیئت نمایندگی مجبور شد در مقابل شاه زانو بزند؛ شاه هم طبق معمول جوایب سلامتی تزار نشد. حاجت به تذکار نیست که جلب مشارکت ایران در ائتلاف ضد عثمانی در دستور کار جلسه نبود.^۴

هوشیاری سیاسی شاه سلیمان

شکست لهستان در پادلیا،^۵ توأم با تنزل ناگهانی روابط دولت عثمانی - صفوی سبب شد که روسیه و لهستان طی چند سال بعد نیز پیشنهادهای سیاسی خود را به ایران ارائه دهند. روس‌ها به واسطه هیئت اعزامی به رهبری پری کلنسکی^۶ و کریستوفرو،^۷ شاه را در سال ۱۶۷۲ م، جهت پیوستن به اتحادی که به تازگی از سوی لهستان و روسیه شکل گرفته بود و نیز حمله به بغداد ترغیب کردند.^۸ شاه سلیمان، پیشنهاد کریستوفرو را رد کرد و بدین وسیله

1. Gregori Lusikent

2. Stenka Razin

3. F. Voznitsyn

4. Bauburdyan 1996, 140-2.

5. Podolia

6. Prikolonskii

7. Khristoforo

8. Algemeen Rijksarchief, The Hague, VOC 1302, F. De Haze, Gamron. to R. Van Goens Ceylon. 2 May 1673 fol.731r ; VOC 1285, F. de Haze, Gamron. to Heren XVII, 31 July 1673, fol.381r; & Chardin 1811, 3: 113-5, 203ff.

پدرکاره (Abbe Carre) حضور سفیری از لهستان را در اصفهان، در آن زمان خاطر نشان می‌سازد. در سایر منابع معاصر، از یک چنین فرستاده‌ای ذکری به میان نمی‌آید. چنان که شاردن و هلندیان صرفاً به هیئت نمایندگی روسیه

نیات خود را آشکار ساخت، مبنی بر اینکه او زمانی به بغداد حمله خواهد کرد که روسیه و لهستان واقعاً درگیر جنگ با ترکان باشند، علاوه بر این شاه را مطمئن سازند که بدون جلب نظر او با عثمانی صلح نخواهند کرد. با توجه به بیانات شیخ علی خان که در خلال مذاکره با هیئت‌های اروپایی ایراد گردید و بر آن تکیه شده است، می‌توان به صراحت علل عقیم ماندن راهکارهای بلندمدت سیاسی قدرت‌های اروپایی را دریافت. هنگامی که از وزیر اعظم خواسته شد راجع به تقاضای اروپاییان در خصوص ایجاد ائتلاف ضد عثمانی جواب و توضیح مفصل‌تری بدهد، وی که به نظر می‌رسید پیشقراول حرکت ضد روسیه در دربار بود، در جوابی دندان‌شکن گفت: «قدرت‌های مسیحی به کرات شاه ایران را جهت اتحاد با خودشان برای جنگ علیه ترک‌ها فراخوانده‌اند؛ بعد از آن همیشه بدون حضور متحدشان صلح نموده‌اند».^۱

شاه سلیمان، به رغم مخالفت ظاهری با از سرگیری خصومت با عثمانی‌ها در پاییز سال ۱۰۸۴/ق ۱۶۷۳م، عازم قزوین شد، چنان که بعضی این حرکت را به منزله آمادگی جهت شروع جنگ جدید برای بازپس‌گیری بغداد قلمداد نمودند.^۲ شاه سال بعد، طی اقامتش در قزوین یک کشیش اسپانیولی به نام پدرو کوبرو سباستیان^۳ را به حضور پذیرفت. وی نامه‌ای از مارشال لهستان و شاد آتی یان سوم سویسکی^۴ (دوره سلطنت ۱۶۷۴-۱۶۹۹م) همراه خود آورده بود. در این نامه که در ژوئن ۱۶۷۳ تحریر یافته بود، از شاه خواسته شده بود که جهت انجام عملیات نظامی مشترک علیه باب عالی، به ائتلاف لهستان روسیه ملحق شود.^۵ در ماه صفر ۱۰۸۵/می ۱۶۷۵، گزارش شد که عثمانی‌ها و صفویان بر سر مسئله عوارض راهداری

اشاره می‌کنند. این ممکن است اشاره‌ای باشد به برادر زورایسکی که به نظر می‌رسد به اصفهان رفته است تا خواهش کند اجازه دهند که بوگدان به عنوان یک مسلمان در ایران اقامت نماید. رک:

Algemeen Rijksarchief, The Hague. VOC. Genetale Missiven, Maetsuycker et al, Batavia, to Amsterdam, 5 July 1977. in Coolhaas 1971, 180, In Jumada I 1084/August 1673.

مأموری از جانب پاشای بصره وارد اصفهان شد، به هر حال مأموریت او ربطی به کشمکش نداشت:

Carre 1947, 2: 809-10. & Chardin 1811, 3: 134-5.

1. Chardin 1811, 3: 203.

2. Algemeen Rijksarchief, The Hague, VOC 1291, Gamarom to Heren XVII, 27 April 1674, fol 596v.

3. Pedro Cubero Sebastian

4. Jan III Sobieski

5. cf, Richard 1995, 1: 97.

و حقوق گمرکی در سرحدات نواحی بغداد و بصره تصادم پیدا کرده‌اند و یک ماه بعد، با ورود نمایندگانی از خوشاب،^۱ یک بخش مستقل از کردستان، روابط ایران و عثمانی آبدستن تحولات جدیدی گردید. این نمایندگان نگران بودند که دولت عثمانی خوشاب را به قلمرو خود ضمیمه نماید و پیشنهاد کردند که خراج‌گزار دولت صفوی باشند. شاه پس از مشورت با مشاورانش، این پیشنهاد را رد کرد و به حاکم خوشاب گفته شد که خودش به بهترین وجهی که می‌تواند با باب عالی کنار بیاید.^۲ تصمیم به قطع کشمکش‌های فزاینده، ممکن است به دلیل عکس‌العمل عثمانی‌ها صورت گرفته باشد، چراکه عثمانی‌ها توپخانه و سایر تجهیزات نظامی خود را از اسکندریه به سوی بغداد حرکت داده بودند.^۳ به همین‌گونه تهدیدهای عثمانی ممکن است نتیجه تشکیل جلسه‌ای بوده باشد که شاه آن را در ۱۳ جمادی الاولی/ ۵ آگوست، با صاحب‌منصبان خود جهت بررسی تقاضای روسیه مبنی بر اعزام بیست هزار نیروی نظامی به منظور جنگ علیه عثمانی‌ها برگزار نمود. این تقاضای روسیه، ماه پیش از آن از سوی فرستاده روس‌ها به ایران مطرح شده بود که این درخواست نیز پذیرفته نشد. استدلال شاه این بود: «بی احترامی نمودن به روس‌ها بهتر از نقض پیمان صلح با عثمانی‌هاست».^۴

هیچ یک از هشدارهایی که از سوی دربار صفوی داده شد، قدرت‌های مسیحی را از تلاش جهت کشاندن ایران به ائتلاف ضد عثمانی باز نداشت. ابتکارهای سیاسی آنها طی سال‌های ۱۰۹۴-۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۳-۱۶۸۵ م، به اوج خود رسید. در سال ۱۰۹۳ ق/ ۱۶۸۲ م، ارتش عثمانی در عملیاتی ناموفق، وین را محاصره کرد و مغلوب نیروهای لهستان شد. پیشینه بعضی از هیئت‌های تبلیغی که طی این آخرین دوره از جنگ‌های اروپایی مجدداً تشکیل یافتند، به مسائل و استراتژی‌های نظامی محدود نمی‌شد.

۱. در استان کردستان، دو منطقه به نام خوشاب وجود دارد: یکی دهی از دهستان حومه، بخش مرکزی شهرستان بیجار و دیگری، دهی از دهستان کلانترزان، بخش کلانترزان شهرستان مریوان. احتمالاً منظور نویسنده خوشابی است که جزء شهرستان مریوان و نزدیک مرز قرار دارد (ر.ک: فرهنگ جغرافیایی سنج؛ انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴، ج ۳۵، (م).

۲. Chardin 1811, 9: 232-3, 243 همچنین ر.ک: Kaempfer 1977. 75-6.

3. Nointel to Colbert, Aleppo, 10 August 1674, in Bibliotheque Nationale, Paris, Collection Clairambault 297. fols. 141-8.

4. Chardin 1811, 9: 337.

سیاست‌های مداخله‌جویانه پاپ

در سال ۱۶۸۲م پاپ اینوسان یازدهم،^۱ کتاب سباستین^۲ آلمانی را به عنوان سر اسقف جدید نخجوان در ارمنستان منصوب نمود و او را همراه نامه خود به شاه صفوی، روانه ایران کرد. کتاب، در مسیرش به سوی شرق، در وین توقف کرد. او در آنجا از امپراتور اتریش، لئوپولد اول^۳ (دوره سلطنت ۱۶۵۵-۱۷۰۵م) تقاضا نمود که برای تأسیس صومعه دومینیکن در اصفهان، یاریش کند. در حالی که وظایف خود را در دربار صفوی به عنوان نماینده امپراتور انجام می‌داد، یورش عثمانی به اتریش - مجارستان^۴ در حول و حوش بهار سال ۱۰۹۴ق/ ۱۶۸۳م، باعث شد که امپراتور نامه‌ای به کتاب بدهد و طی آن از شاه تقاضا کند که عملیاتی را علیه عثمانی سازماندهی نماید تا بدین وسیله قدرت‌های اروپایی که در محاصره عثمانی هستند، خلاص شوند. کتاب همچنین قبل از ترک وین، نامه دیگری از سوی پاپ دریافت کرد که در ۱۹ ژوئن نوشته شده و حاکی از پیشروی دولت عثمانی بود. در این نامه هم پاپ اینوسان، شاه را به اقدام علیه عثمانی ترغیب کرده بود. کتاب هنگام ورود به لهستان نیز نامه‌ای از یان سوم سوییسکی دریافت داشت. یان سوم، در گرماگرم جنگ با تمام قوایش، فرصت را غنیمت شمرده تا این کشیش رهگذر را ملاقات کند.^۵

در حالی که سفیر لهستان از ایران باز می‌گشت، کتاب با دستورالعمل‌هایی به سوی ایران رفت تا شاه را از موارد ذیل مطلع نماید:

۱. شکست ترکان که در ۱۰ رمضان/ ۱۲ آگوست، در جنگ کالنبرگ^۶ روی داده بود.
 ۲. تشکیل ائتلاف بین دول لهستان و اتریش و نقش سرنوشت‌سازی که پاپ در این راستا ایفا کرده بود.
 ۳. علاقه روسیه جهت پیوستن به این ائتلاف پس از انعقاد صلح بین لهستان و روسیه. (در واقع اتحاد مقدس^۷ بین لهستان، اتریش و ونیز فقط تا مارس سال ۱۶۸۴ دوام آورد و روسیه در همین سال، طی معاهده صلح روسیه - لهستان به این اتحاد ملحق شد).
- با توجه به این مسائل، کتاب، مزیت اقدام نظامی مشترک بر ضد عثمانی را به ایرانیان

1. Pope Innocent XI

3. Leopold I

5. Eszer 1973, 215-86.

7. Holy League

2. Sebastian Knab O.P. (ناب هم خوانده می‌شود)

4. Hungary

6. Kahlenberg

گوشزد کرد.^۱ معطلی در روسیه باعث شد که کتاب در ماه ذیقعدۀ ۱۰۹۵/ اکتبر ۱۶۸۴، وارد اصفهان شود.

دیپلماسی فعال لهستان

کتاب به هیچ وجه تنها فرستاده‌ای نبود که از سوی پادشاه لهستان جهت پیگیری این موضوع به دربار صفوی آمده باشد. لهستان، به خوبی روند اعزام فرستادگان سیاسی خود را به ایران، با اعزام مأموران و پیک‌های متعدد در سال ۱۰۸۷ ق/ ۱۶۷۶ م - به دنبال انعقاد معاهدۀ زُرآونو^۲ که لهستان، اوکراین را به عثمانی واگذار کرد - و تعدادی مبلغ مذهبی بین سال‌های ۱۰۹۳-۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۲-۱۶۸۴ م، حفظ نموده و تداوم بخشید.^۳ دومان گزارش می‌کند که چگونه یان سوم سویسکی بین ماه‌های شوال و ذی‌حجه سال ۱۰۹۴/ سپتامبر و نوامبر ۱۶۸۳، در حین لشکرکشی‌هایش از مکان‌های مختلفی، نظیر پارکنی،^۴ شیسن^۵ و اشترگم (گرن)^۶ در مجارستان که با یورش ارتش عثمانی مواجه بود، هشت نامه برای شاه نوشت.^۷ این نامه‌ها به وسیلۀ پیک‌ها و مأموران مختلف به اصفهان رسانده شد. یکی از این مأموران بوگدان گورزیسکی بود که یک بار دیگر در ربیع الاول ۱۰۹۵/ فوریه ۱۶۸۴ به اصفهان اعزام گشت. در نیمۀ دوم همان سال دو مأمور سیاسی دیگر به نام‌های آدام کانچسکی^۸ و تئودور میرانویچ^۹ به اصفهان فرستاده شدند. پتروس بدیک که در سال ۱۶۹۳ م، از سوی ائتلاف

1. Ibid., 268-270.

2. Zuravno

۳. جهت اطلاع از هیئت‌های متعدد لهستانی که در این دوره به ایران آمدند ر.ک:

Reychman & Zajackowski 1968, 181-2; Zevakin 1940, 145-6; & Kaempfer 1977, 267 اشاره به هیئت گورزیسکی (Gurdziecki) که در سال ۱۶۷۶ م همراه Reychman/Zajackowski و Zevakin به ایران آمده، آن خبری را که وی تا سال ۱۰۸۸ ق/ ۱۶۷۷ م در ایران اقامت داشته است، رد می‌کند. cf. footnote no. 26 فرستاده لهستانی که در جمادی‌الثانیۀ ۱۰۸۷/ آگوست ۱۶۷۶ به اصفهان وارد شد (زمانی که دو فرستاده روسی هم به اصفهان آمده بودند) احتمالاً ژکوفسکی (Piotr Zukowski) بود؛ قاصدی که فراتر از یک سفیر بود. به نظر می‌رسد ژکوفسکی، هیچ پیام صریحی برای شاه نداشته است. گفته می‌شود که او برخلاف عرف و رسم معمول هیچ تحفه‌ای همراه خود نیاورده بود و صرفاً تقاضا کرد که پاره‌ای از مشکلات موجود بین ایران و نمایندگان لهستان در ایران خاتمه یابد. ر.ک:

Algemeen Rijksarchief, The Hague, VOC, Generale Missicen Maetsuycher et al, Bataviato Amsterdam, 5 July 1677, in Coolhaas 1971, 176-80.

4. Parkany

5. Shecsen

6. Esztergom (Gran)

7. Richard 1995. 1: 296.

8. Adam Kantecki

9. Teodor Miranowicz

قدرت‌های مسیحی به ایران اعزام شده و در مسیرش از ورشو عبور کرده بود تا نامه‌هایی را از یان سوم سویسکی دریافت دارد، باید دومین فرد بوده باشد که در این راستا به ایران آمده است.^۱ بنابراین، بدیک هرگز به ایران نرسید؛ چراکه در نقطه‌ای در طول خط مرزی لهستان - روسیه ناپدید گشت. منصب و مأموریت او به عنوان فرستاده کشور لهستان، بر عهده کنت کنستانتین سلیمان کورسکی،^۲ ارمنی‌ای که در لهستان جزء طبقه اشراف درآمده بود، واگذار گردید.^۳ صرف نظر از هیئت‌های لهستانی و سایر هیئت‌های نمایندگی، دو هیئت اعزامی غربی دیگر در همان زمان در اصفهان حضور داشتند. اولین هیئت نمایندگی از جانب تزار روسیه، تحت ریاست یک نفر یونانی الاصل به نام کنستانتین کریستوفرو (کنستانتین کریستوفروویچ)^۴ به ایران آمده بود که قبلاً هم به استانبول اعزام شده بود. دیگر نماینده سیاسی، لودویگ فابریتیوس^۵ بود که در سال ۱۰۹۵-۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۴ م، برای دومین بار به عنوان نماینده شاه سوئد از ایران دیدن نمود. بسان بیشتر نمایندگانی که از شمال به ایران می‌آمدند، هیئت فابریتیوس هم مسائل تجاری و اهداف سیاسی را در هم آمیخت. ما از طریق کمپفر، منشی سفارت و خود فابریتیوس، اطلاعات نسبتاً خوبی راجع به سرنوشت هیئت نمایندگی سوئدی به دست می‌آوریم.^۶ این هیئت در سوم ربیع الثانی / ۳۰ مارس، ده روز پس از سال جدید ایرانیان، نوروز وارد اصفهان شد و مجبور بود چهار ماه تمام منتظر بماند تا شاه در ۲۷ شعبان / ۳۰ جولای، رسماً آنها را به حضور بپذیرد.^۷ به نظر می‌رسد

۱. از آنجا که این ائتلاف با دعای خیر پاپ در سال ۱۶۸۴ م شروع شد، اتحاد مقدس (Holy League) نامیده شد.

2. Count Constantin Salomon Siri Zgorski

۳. ر.ک: Chowanec 1926 150-60: and Kevorkian 1989. 33-4 در سال ۱۰۸۶ ق/ ۱۶۷۵ م شاه سلیمان، بدیک (bedik) را به عنوان سفیر به روسیه فرستاده بود. ر.ک: ibid. 25 زگرسکی (Zgorski) قبلاً به عنوان نماینده شاه لهستان، به استانبول اعزام شده بود. او مؤسس هیئت تبلیغی ژوئیت در شماخی، در شمال ایران گردید. ر.ک: Avril 1692. 261-2

4. Konstatin Khristoforov

5. Ludvig Fabritius

۶. هم‌اکنون یک مطالعه دقیق در خصوص فابریتیوس و سه هیئت همراهش به ایران میسر است. ر.ک:

Trost 1998, 146-155 Thanks to Stefan Troebst for sending me an advanced draft of this study.

۷. فابریتیوس معتقد است علت تأخیر طولانی شاه سلیمان، از دست دادن همسر محبوبش بود. منجمانش به او توصیه کرده بودند از انجام کارهای دولتی بپرهیزد که مبادا شوم‌بختی بیشتری در انتظار او باشد. ر.ک:

Letter Ludvig Fabritius to Steno Bjelke. 3 July 1648. in Meier - 1. emgo 1965. 276: Kaempfer 1977. 78-9. 252.

توضیحات فابریتیوس منطقی است. هیئت اعزامی ممکن است مجبور شده باشد جهت اولین باریابی حتی در شرایط «طبیعی» برای مدت طولانی منتظر بماند. این رویه معمولی بود که شاهان صفوی هیئت‌های نمایندگی خارجی را قبل از اینکه به حضور بپذیرند، زمانی طولانی منتظر نگه می‌داشتند، آنگاه آنان را به طور دسته‌جمعی و در ایام تعطیلی مانند نوروز که میهمانی مجلل و پر ریخت و پاشی برای درباریان و میهمانان خارجی ترتیب داده می‌شد، به حضور می‌پذیرفتند. شاردن توضیح می‌دهد که معطل نگه‌داشتن فرستادگان خارجی برای مدت زمان طولانی، از سیاست آگاهانه صفویان نشأت می‌گرفت که می‌خواستند بر جلال و شکوه دربار بیفزایند.^۱ فابریتیوس هنگامی که نزد شاه سلیمان راه یافت، تقاضاهای خود را در قالب چهار موضوع به او تقدیم نمود، از جمله این موضوعات، پیشنهاد پادشاه سوئد، چارلز یازدهم^۲ بود که از شاه خواسته بود به ائتلاف اروپایی ضد عثمانی بپیوندد، با این خبر که سوئدی‌ان دوازده هزار سرباز را برای مساعدت به ایران آماده کرده‌اند.^۳ اگرچه رسم بود که نمایندگان خارجی پس از معطلی زیاد به حضور شاه باریابند معمولاً طی تعطیلی‌های مهم نیز غیر معمول نبود که جهت باریابی به محضر شاه، مدت زیادی را به انتظار بنشینند تا جواب نهایی شاه یا اجازه مراجعت را دریافت دارند. در ماه ربیع الثانی سال ۱۰۹۶/مارس سال ۱۶۸۵، کتاب - که خودش فقط در خلال جشنی که در ماه نوروز برگزار شد، به حضور شاه باریافته بود - نامه‌ای به امپراتور لئوپولد اول^۴ نوشت و در آن نامه خاطر نشان ساخت که نمایندگان لهستان، سوئد و روسیه هنوز منتظر دریافت جواب نامه‌های خود هستند که شش ماه پیش تسلیم نموده‌اند. او اضافه کرد تنها نشانه آمادگی جنگی صفویان حضور قشونی از آنها در گرجستان بود که آنها هم بر اثر شیوع طاعون سال قبل، به عقب فراخوانده شده بودند.^۵

شکیبایی هیئت‌های مختلف خارجی باید در یک سال دیگر هم محک زده شده باشد،

1. Chardin 1811. 5:491.

2. Charles XI

۳. کمپفر در سیاحت‌نامه منتشره شده خود بیان می‌دارد که پادشاه چارلز قول داد که دوازده هزار سرباز اعزام دارد (Kaempfer 1977. 266). در مقاله‌نامه‌ای که در جلسه خصوصی به امضا رسید، عبارت لاتین transmissit

(ارسال) به کار رفته است. جهت اطلاع از عبارات مختلف و مفاد آنها ر.ک: Haberland 1993. 410-25.

4. Leopold I

5. Knab to Leopold 1, 26 March and 29 April 1685, in Eszer 1974, 263.70.

چراکه فقط در تابستان سال ۱۰۹۸ ق/ ۱۶۸۶ م، بیش از دو سال که از ورود به پایتخت صفویان گذشت، فابریتیوس (احتمالاً همراه نمایندگان روسیه و لهستان) اجازه یافت که پایتخت را ترک کند.

مسامحه دربار در رسیدگی سریع به این موضوع، تنها به نظر می‌رسد به این ایده شایع دامن می‌زد که قدرت‌های اروپایی به اغوای یک حاکم ایرانی پرداخته‌اند که وی در جواب به هر پیشنهادی که شاه را از حالت سستی و رخوت به درآورد آشکارا اظهار بی‌علاقگی می‌کرد. ماهیت پیام نهایی شاه به مأموران مختلف به هر حال بیانگر مطلب دیگری است. با اطمینان می‌توان گفت که نتایج به دست آمده بسیار ضعیف بود.

ناکامی دیپلماسی اروپاییان

در نهایت، دربار صفوی هر گونه پیشنهادی را جهت پیوستن به دسته‌بندی و جنگ رد کرد. فابریتیوس گزارش می‌کند که چگونه شاه به او اطلاع داد باید خوشحال باشد که تمام خواسته‌های شاه سوئد را جز هر پیشنهادی جهت از سرگیری خصومت با عثمانی برآورده ساخته است. فابریتیوس می‌گوید: شاه سلیمان ادامه داد: «اجداد من پیمان صلح بسته‌اند و من تا ابد نسبت به آن وفادار خواهم بود. لعنت بر اولین کسی که دوباره دست به شمشیر ببرد... ما خودمان باعث شدیم که توسط قدرت‌های مسیحی به مقدار زیادی ترک‌ها را رنجیده خاطر سازیم، اما بعداً قدرت‌های مسیحی بدون آنکه ما را به حساب آورند، صلح کردند».^۱ گزارش‌های دیگری در مورد آخرین بار عامی که جهت پذیرایی از نمایندگان متعدد سیاسی برگزار شد، حدود و روابط سیاسی و ملاحظات استراتژیک صفویان را نمایان می‌سازد. بنا به روایت سانسون، نماینده آلمانی (کناب) هنگام باریابی به حضور شاه، مزایای انضمام ایران به ائتلاف ضد عثمانی را به او گوشزد کرد. در همین راستا شاه جواب داد که او هیچ امتیازی را در پیوستن به اتحاد ضد عثمانی نمی‌بیند که فراتر از حفظ روابط مسالمت‌آمیز با همسایگانش باشد. شاه صفوی در جواب فرستاده لهستان که تأکید می‌کرد زمان مناسب برای صفویان فرارسیده است که شهرهای بغداد، بصره و ارزروم را باز پس

1. Fabritius 1955, 99-100.

گیرند، گفت: «این شهرها برای ایران مهم‌تر از شهر کامی نیتک^۱ برای لهستان نیست» (که در سال ۱۶۷۲م، به تصرف عثمانی‌ها در آمده بود). بدین طریق، بصیرت و آگاهی خود را در مورد توسعه‌طلبی‌های عثمانی در اروپا نمایان ساخت. او افزود: «هرگاه لهستان شهر کامی نیتک را مجدداً به تصرف درآورد، دولت ایران نیز شهرهای بصره، بغداد و ارزروم را تصرف خواهد کرد».^۲ پیام نهایی شاه سلیمان، برای فرستاده روسیه هم، صریح و قاطع بود. فرستاده روسیه به شرح این نکته پرداخت که اینک وضع امپراتوری عثمانی بسیار وخیم شده است و اکنون چقدر برای ایران آسان است که آن را از میان بردارد. بدو پاسخ دادند: «بگذار بنده خدا ضعیف و گرفتار باقی بماند، ولی ما نمی‌خواهیم به کلی از میان برود. راست است که او همسایه زورمند ماست و اغلب ما را ناراحت کرده است، ولی ما تحمل آن را نداریم که پادشاهی از مذاهب دیگر، با ما همسایه شود. از این گذشته به مصلحت ما نیست که او چندان ضعیف شود که از پای درآید، زیرا کشور او سدی است در جلو مسیحیان که ما را از اینان آسوده خاطر می‌سازد». شیخ علی‌خان، نطق کنایه‌آمیز خود را این‌گونه کامل کرد:

«خیلی خطرناک است که انسان در کندوی بسته زنبور عسل را باز کند، زیرا در معرض نیش زنبوران واقع خواهد شد». به این ترتیب می‌خواست به آنها بفهماند که وقتی سلطان عثمانی که دشمن خطرناک ایران به شمار می‌رود با مسیحیان گرفتار و مشغول باشد، ایران از صلح و آرامش برخوردار خواهد بود، ولی اگر در چنین مواردی او نیز به عثمانی حمله کند، تاتارها، مغول‌ها و ازبک‌ها که همه با سلطان عثمانی هم‌مذهب هستند، به سرزمین ایران هجوم خواهند آورد و با اینکه قدرت و قوت آنها در مقابل ایران چیزی به حساب نمی‌آید، ولی چون زنبوران که وقتی عده آنها افزایش یابد، خطرناک می‌باشند و باید از آنها و نیز از حملاتشان اجتناب کرد و در این مورد مسیحیان هم به دلیل بُعد مسافت نمی‌توانند کمک شایسته‌ای نسبت به ما به عمل آورند».^۳

دیپلماسی فعال شاه سلیمان

صرف نظر از مسئله زمامداری شخصی شاه سلیمان، می‌توانیم نتیجه بگیریم که دربار را بیش

1. Kamieniecz

۲. این اشاره‌ای است به اینکه لهستان، دژ نظامی کامی نیتک را (Kamieniecz) واقع در سرتاسر خوتین (Khotin) بر کناره دنی ستر (Dniestr) در لهستان که امروزه در اوکراین قرار دارد را به عثمانی واگذار کرده است.

3. Sanson 1694. 140-4.

از سستی و تنبلی، ملاحظات استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، به حالت انفعالی درآورده بود. بدون تردید در دهه ۱۶۸۰م، صاحب منصبان صفوی از وضعیت اسفناک دولت ایران آگاهی داشتند. این امر، علاوه بر یک محاسبه دقیق از امکانات قوای متحدین و دشمنان، باید نخبگان حاکم دولت صفوی را متقاعد کرده باشد که نقض پیمان صلح شکننده با عثمانی، غیر عقلایی خواهد بود. تجربیات ایرانیان در مورد اروپاییان که از مدت‌ها پیش مصمم بودند ایران را در یک اتحاد ضد عثمانی گرفتار سازند، حتی بدون اینکه هیچ یک از تعهدات خود را در خصوص مساعدت نظامی به ایران عملی نمایند، بی‌تردید ایرانیان را بیشتر تقویت نمود که در تصمیم خود مبنی بر رعایت بی‌طرفی در کشمکش‌های بین عثمانی‌ها و قدرت‌های مسیحی مصمم‌تر گردند. آخرین مسئله‌ای که غریبان کمتر بدان توجه می‌کردند، امکان اتحاد ضد صفوی همسایگان ایران بود. تصور ایجاد یک اتحاد سنی که شیعیان ایران را نشانه رود، در مخیله عثمانی‌ها نمی‌گنجید و مغولان و ازبکان به کرات یک چنین اتحادی را پیشنهاد کردند و صرفاً سوء ظن متقابل مغول - ازبک و علایق و اولویت‌های متفاوت آنها در آن زمان، مانع از تحقق آن ایده گردید.^۱ بر اساس مطالعه وسیعتر، بر روی یک سری از منابع موجود، تنها به این نتیجه می‌رسیم که تجسم دربار صفوی، چنان که در بعضی روایات آمده، به عنوان یک دربار ضعیف و بی‌حرکت که به ایستادگی در مقابل دشمن بزرگش تمایلی نداشت، به اندازه کافی با واقعیت مطابقت نمی‌کند.

برای مثال، گزارش کتاب در ماه آوریل سال ۱۶۸۵ مدعی است که باب عالی نماینده‌ای را به اصفهان فرستاد که چندین خانواده تبعه سلطان را که در ایران زندگی می‌کردند به عثمانی برگرداند و مجدداً تحت حاکمیت سلطان درآورد. طبق گزارش‌های کتاب، به نماینده گفته شده بود: «هر کس بخواهد در ایران زندگی کند، به زور اخراج نخواهد شد».^۲ سیاست فعال‌تری نیز در دربار صفوی، در واکنش به اطلاعات رسیده از اروپا دیده می‌شود. پادشاه سویسکی در نامه‌اش، فرمانروای صفوی را از پیروزی‌هایش و به طور کلی از پیشرفت منازعات ضد عثمانی آگاه ساخت. دومان که در موقعیتی قرار گرفته بود که به عنوان مترجم مکاتبات خارجی دربار شناخته می‌شد (و به عنوان یک فرانسوی، احتمالاً وظیفه داشت که

1. Farooqi 1989. 10-56; and Burton 1997, 27, 65, 79, 144, 341, 346-7.

2. Knab to Leopold 1. 29 April 1685, in Eszer 1974, 270.

شاه را از جنگ با عثمانی باز دارد) اظهار می‌دارد که پادشاه لهستان در نامه‌هایش، به شاه سلیمان توصیه کرد که یک اردوکشی به سوی بغداد و سایر نقاطی که در امتداد دجله قرار دارند یا قبلاً به ایران تعلق داشته‌اند، راه بیندازد و سوگند یاد کرد که صلح با عثمانی محقق نخواهد شد مگر اینکه نقاطی که قبلاً در مالکیت ایران بوده است، به ایران مسترد گردد.^۱ شاه سلیمان هم ظاهراً بعد از مطالعه گزارش‌های آزادسازی وین، تحریک شد که بغداد را باز پس گیرد؛ لذا جاسوسانی به قلمرو ترکان رفتند تا شکست عثمانی را تأیید کنند.^۲ گفته می‌شود در همان زمان، سلطان محمد چهارم نسبت به اخبار نگران‌کننده - مبنی بر اینکه پادشاه لهستان با اعزام هیئت نمایندگی خود، فرستاده مخصوصی را به اصفهان روانه کرده است - واکنش نشان داد (ممکن است این فرد شخص دیگری غیر از آن فردی باشد که کتاب از او نام می‌برد). این هیئت نمایندگی، هدایای گرانبهایی را به همراه آورده بود که به واسطه آنها اندیشه حاکم بر دربار صفوی را تغییر دهد و علی‌الظاهر موفق شده بود که به هدف خود نایل آید.^۳ شایع بود که عثمانی‌ها با پرداخت پول به صفویان و رفع موانع عبور و مرور زوآر به مکه - که همیشه منشأ اختلاف دو دولت بود - ایران را آرام کردند و از برقراری روابط مسالمت‌آمیز پایدار، مطمئن ساختند.^۴ عثمانی‌ها حتی ممکن است از صفویان تقاضا کرده باشند که در رویارویی با قدرت‌های اروپایی آنان را یاری کنند؛ تقاضایی که شاه سلیمان به قرار مسموع در جواب آن می‌گوید: «هرگاه بغداد به او مسترد گردد، در صدد برمی‌آید که عثمانی را مساعدت نماید، اما از طرف دیگر هنگامی که جنگ با مسیحیان پایان پذیرد، هدفش به دست آوردن قلاعی است که از قدیم در حوزه قلمرو ایران بوده است».^۵

نوشته‌ای با همان سبک، اما با محتوا و مضمونی جالب‌تر، در بردارنده نامه‌های بی‌نام و نشانی است که در کتابخانه کاسانه تنسه^۶ و آکادمی لنچیه^۷ در شهر رم ایتالیا موجود است. در این کتابخانه مکتوبی وجود دارد که ادعا می‌شود بیانگر دیپلماسی شاه سلیمان است و عنوان

۱. Richard 1995, 1: 296 همچنین ر.ک: Levi - Weiss 1952, 79

2. Chowanec 1926, 156.

۳. ر.ک: Richard 1995, 1: 121-2 به نقل از: Berengani 1968, 1: 421-2

۴. ر.ک: Eszer 1973, 267 برای اطلاع از عبور و مرور زوآر ر.ک: Tucker 1996

5. Quoted in Setton. 1991, 281. without a reference.

6. Casanatense

7. Lincei

آن این است: «گزارش واقعی از جنگی که شاه ایران در ماه ژوئن ۱۶۸۴ با لشکرکشی جهت محاصره بغداد، به محمد چهارم پیشنهاد نمود». این گزارش در ضمیمه خواهد آمد. در آکادمی لنجیه مجموعه‌ای از نامه‌ها نگهداری می‌شود که بین شاه سلیمان و فرماندهان متعددی در اروپا و همچنین پادشاه حبشه (اتیوپی) مبادله شده‌اند. در همین راستا نامه‌ای از شاه صفوی به پادشاه لهستان، سویسکی وجود دارد که در آن شاه سلیمان تأیید می‌کند که نامه‌های قبلی پادشاه لهستان را دریافت داشته است و از صراحت و رفاقتی که در نامه‌هایش نشان داده، قدردانی می‌کند. خود شاه هم متقابلاً مراتب دوستی خود را اعلام می‌دارد.^۱ در همان کتابخانه ذیل عنوان «گزارش‌هایی از قسطنطنیه و جاهای دیگر» مفاد مکاتبه‌ای که بین محمد چهارم، سلطان عثمانی، و شاه سلیمان انجام گرفته است، وجود دارد که در آن سلطان عثمانی، شاه صفوی را دزد و غاصب خطاب می‌کند، چراکه قصد داشته است به سوی بغداد حرکت کند و آنجا را تصرف نماید. همچنین او را خائن می‌نامد به این دلیل که می‌خواسته با قدرت‌های اروپایی متحد شده و با تهدید نظامی، از عثمانی انتقام بگیرد. شاه صفوی، در عوض با مطلع ساختن سلطان عثمانی مبنی بر اینکه او در واقع، دسته‌های نظامی خود را به سوی بغداد گسیل داشته و نواحی اطراف شهر را غارت نموده و بسیاری از مردم آن نواحی را زیر فرمان خود آورده است، به نامه او جواب داد. همچنین اضافه کرد که قدرت‌های مسیحی، هرگز به اندازه سلطان عثمانی اسباب نگرانی او نشده‌اند. این نامه در ضمیمه بیان می‌شود. جفت سوم از نامه‌های همان کتابخانه، یک مبادله بین شاه سلیمان و پادشاه حبشه، پرته ایانی (پرستر جان)^۲ را نشان می‌دهد که شاه سلیمان، پادشاه حبشه را مطلع می‌سازد که به سوی بغداد حرکت کرده است. شاه سلیمان، همراه نامه، دوازده رأس اسب را «همراه با زین‌هایی که از زر ناب ساخته شده و از آن پادشاه ستمگر شهوتران و رسوا به غنیمت گرفته شده بود، پیشکش نمود. فرمانروای اتیوپی، در حالی که به وسیله یک

1. *Lettera scritta da Izach Soleman Re di Persia alla Maestia del Re di Polonia. con und nova relatione di vittorie, e d'altri acquisti di citta. e prede d'animali, e prigionj fatti da Morlacchi nel paese de Turchi, e da Cosacchi contro i Tartari. Venetia, 1648; and interpretatione della lettera scritta da Izach Soleman Re di Persia alla Maestia di Giovanni III Re di Polonia. Accademia di Lincei, Rome, 173 A 10 (24).*

2. Prete Ianni (Prester John)

کشتی هلندی به نام لیوارنو،^۱ چهار زنجیر فیل به ایران می فرستاد، در پاسخ، پادشاه صفوی را دعوت نمود که به عملیات مشترک علیه ترکان ملحق شود.^۲ حضور پرستر جان افسانه‌ای، به عنوان یک شریک در مکاتبه اخیر، علاوه بر آگاه ساختن ما از رویدادهای واقعی و تحولات ایران در آن زمان، سبب می شود که به آسانی این رسالات را به عنوان مثال‌هایی از سبک ترکی نمایان سازیم. بعد از اینکه عثمانی در سال ۸۵۷ ق/ ۱۴۵۳ م، قسطنطنیه را تصرف کرد و ادبیات ضد ترک در اروپا گسترش یافت و بدین وسیله، مرز میان واقعیت و افسانه، مبهم و نامشخص گردید، رسالات، جزوات و کتاب‌های مجادله آمیز، شامل نامه‌ها و گزارش‌هایی بودند که تمایل داشتند دوباره دوران‌هایی را که جنگ برقرار بود یا بحران‌هایی بین عثمانی و قدرت‌های مسیحی طغیان می‌کرد، نمایان سازند. نخستین بار این نامه‌های به اصطلاح جعلی منسوب به سلطان، در آلمان پدیدار شد و به موقع به ایتالیا، لهستان و روسیه راه یافت و در آن کشورها به زبان‌های گوناگونی که بدان تکلم می‌شد، ترجمه شد.^۳ آنها که اردو کشی شاه علیه عثمانی را ترسیم می‌کنند، ظاهراً به ایران هم راه یافته‌اند. علاوه بر این، رافائل دومان در شعبان سال ۱۰۹۶/ ژوئن ۱۶۸۵، نامه‌ای بدین مضمون نوشته است:

ما در اینجا، گزارش‌های متعددی از فرانسه و نقاط دیگری که تحت فرمانروایی قدرت‌های مسیحی است، دریافت کردیم. طبق این گزارش‌ها، شاه ایران جهت خلع سلطان بزرگ، یک اردو کشی را سازماندهی کرده است. آنها در مورد مواجهه متقابل، حملات و تحرکات دفاعی به تفصیل صحبت می‌کنند.^۴

دومان، نظریه خود را در خصوص جوهره سیاست خارجی ایران که در دوره زمامداری شاه سلیمان به منصه ظهور رسیده است، این‌گونه خلاصه می‌کند: «چنین وضعیتی بی نظیر

1. Livorno

2. *Sincero raguaglio delle vittorie ottenute dal Prete Ianni vontro li Turchi esposto ni una lettera da lu inviata, can quattro elefanti carichi d'oro Re di Persia, confermato dalle relationi, che porta la nave Gran Cerva d'Oro Olandese, approdata in Livorno per mezzo d'un mercante, che ha dimorato per moltri anni nel Gran cairo. con la fedele risposta del Re di Persia al Prete Ianni, con l'avviso dell' assedio di Babilonia. di ricche spohlie riportare dal medeme Re contro li Turchi, e di doddici superbissimi cavalli. con freni d'oro. e ricoperti di porpora, mandari al Ianni. Venetia, 1648. Accademia di Lincei, 173 A 13 (8).* 3. cf, Waugh 1978.

4. Raphael du Mans. letter from Isfahan. 30 June 1685. in Richard 1995, 1: 296.

است. ایرانیان فاقد قدرت و اراده هستند و حتی نمی‌توانند در مورد سازماندهی یک اردوکشی بیندیشند».^۱

آرزوهای غربیان به منظور ایجاد یک اتحاد فراگیر علیه عثمانی‌ها در دهه ۱۶۸۰م، محو نشد؛ از این‌رو در سال ۱۶۹۱م، نوشته‌ای به امپراتور لئوپولد اول و فرمانروای استان هلند، ویلیام سوم^۲ (دوره زمامداری ۱۶۸۹-۱۷۰۲م) تقدیم شد که از ضرورت و در واقع، فوریت اعزام هیئتی به ایران نیز حکایت می‌کرد.^۳ باز هم اولیای امور دولت صفوی، رویه خود را مبنی بر ردّ تمام پیشنهادهایی که جهت الحاق ایران به یک اتحاد ضد عثمانی ارائه می‌شد، ادامه دادند. در سال ۱۱۰۱ق/ ۱۶۹۰م، شاه سلیمان فرستاده‌ای را به نام حسین خان بیگ، جهت عرض تبریک به مناسبت جلوس تزار پطرروانه مسکو کرد. پس از ورود به مسکو در ۱۲ رجب ۱۱۰۳/ مارس ۱۶۹۲، تزار رومانف، رسماً به فرستاده دولت صفوی اطلاع داد که ایران مایل نیست به اتحاد ضد عثمانی ملحق شود که روس‌ها از مدت‌ها پیش در پی ایجاد آن بوده‌اند.^۴ عثمانی‌ها هم در این زمان، بایستی خودشان را به واسطه تمایلات صلح‌طلبی ایران قانع کرده باشند؛ زیرا در سال ۱۱۰۰-۱۱۰۱/ ۱۶۸۹ سلیمان دوم، سلطان عثمانی، نامه‌ای به اورنگ زیب امپراتور مغول نوشت که بیش از این وقت خود را صرف این مسئله نکند که مذهب رسمی صفویان، تهدیدی برای اسلام راستین (تسنن) به شمار می‌آید و هرچه زودتر از تلاش برای ایجاد اتحاد ضد ایران خودداری نماید.^۵ در دوره زمامداری شاه سلطان حسین (دوره سلطنت ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲م)، ایران سعی کرد روابط دوستانه خود را با قدرت‌های اروپایی تداوم بخشد. در واقع تا آخر عصر صفوی این روند به عنوان یک اصل مهم در سیاست خارجی ایران باقی ماند تا ایران با حفظ روابط دوستانه با قدرت‌های اروپایی - که سعی داشتند او را نیز به دشمنی با عثمانی بکشانند - به عنوان کمر بند ایمنی،^۶ گرداگرد دولت عثمانی را محافظت نماید. چنان‌که شیلینگر،^۷ سیاح آلمانی، در اوایل سده هجدهم دریافت که «یکی از اصول کلی دولتش (شاه سلطان حسین) حفظ

1. Ibid, mu translation.

2. William III

۳. فرانسه، Pietro Ricciardi's *Che nelle emergenze* (پی‌نوشت شماره ۲۱). چنان‌که از عنوانش پیداست این رساله غالباً به منظور گنج کردن شاه، تنها متحد عثمانی، نوشته شده است.

4. Bushev 1976, 139.

5. Farooqi. 1989, 67.

6. Cordon Sanitaire

7. Schillinger

روابط دوستانه پایدار با مسکو، لهستان و آلمان جهت کنترل ترکان بود.^۱ به هر حال ملاحظات ژئوپلیتیکی ایجاب کرد که روابط دوستانه هرگز نباید از مبادله سفرا فراتر رود.

ضمیمه A

گزارشی واقعی از اعلان جنگ شاه ایران به محمد چهارم، ترک بزرگ، در ماه ژوئن سال ۱۶۸۴م و لشکرکشی ارتش شاه جهت محاصره بغداد

ونیز (۱۰۹۵ق/ ۱۶۸۴م)

به محض اینکه شاه ایران از شکست ارتش قدرتمند ترک در وین اتریش آگاهی یافت، متوجه شد که عجبالتاً هیچ تدبیر جنگی بهتر از بازپس‌گیری شهر بزرگ بغداد نیست. لذا سریعاً سفیری را به قسطنطنیه نزد ترک بزرگ اعزام نمود تا بدین وسیله به اطلاع باب عالی برساند که سلطان بزرگ به اجحاف بغداد را تصرف کرده است، بنابراین باید آن را به شاه ایران مسترد دارد که حاکم به حق و قانونی آن است. در غیر این صورت شاه ایران اعلان جنگ خواهد داد. شاه در همان زمان به کبف کبلان،^۲ فرمانده کل قشون شاهنشاهی^۳ دستور داد که تمام تلاش خود را جهت فراهم نمودن سپاهی بزرگ، مرکب از سواره و پیاده نظام به کار گیرد و این نیروی جمع‌آوری شده را به پنجاه هزار سواره دائمی (غیر از گارد سلطنتی) بیفزاید و به سوی تبریز حرکت کند. آن‌گاه شاه هم در رأس قشونی دیگر از پی کبف کبلان روانه خواهد شد تا به سمت بغداد روند و آماده باشند که اگر ترک بزرگ از تسلیم شهر امتناع ورزید، شهر را محاصره کنند. گویا شاه ایران به این نتیجه رسیده بود که او شهر بغداد را پس نخواهد داد. از قسطنطنیه گزارش شده است که در ماه ژوئن سفیر شاه ایران به آن شهر وارد شد و به دیوان باریافت. او از جانب شاه ایران تقاضا کرد که عثمانی‌ها بغداد را ظرف دو هفته به ایران مسترد دارند وگرنه او از طرف شاه ایران دستور دارد که اعلان جنگ بدهد. هنگامی که دو هفته سپری شد، او بار دیگر نزد سلطان عثمانی رفت تا آگاه شود با توجه به مسائلی که طی شرف‌یابی قبلی با او مطرح کرده، چه تصمیمی گرفته است. به سفیر ایران

1. Schillinger, 1707, 218.

2. Kabaf Kablan

۳. Kabaf Kablan باید اشاره‌ای باشد به کلبعلی خان، امیر قزلباش که در واقع در سال ۱۱۰۳ق/ ۱۶۹۱م، از سوی شاه سلیمان به دربار عثمانی نزد سلطان احمد سوم فرستاده شده بود تا جلوس وی را تبریک گوید (اعتماد السلطنه؛ ۱۹۸۴-۱۹۸۸، ۲: ۹۹۴-۹۹۵).

گفته شد که سلطان بزرگ، جنگ را ترجیح می‌دهد و سلطان مراد، بغداد را در جوی خون فتح کرده است و اگر شاه طالب بغداد است باید برود و آنجا را بگیرد، اما به راحتی شکست خواهد خورد. شاه، پس از اینکه از شکست مسلمانان در وین، توسط فرمانروایان اروپایی و سپس فتح شهر اشتراگم (گرن) مطمئن شد^۱ و مطلع گردید که فرمانروایان اروپایی متحد شده‌اند تا پیروزی‌های اولیه خود را تداوم بخشند و به‌ویژه پس از آگاهی از ناوگان قدرتمندی که ونیزیان جهت اتحاد با اروپاییان تدارک دیده بودند، به اعتمادالدوله وزیر اعظم دولتش فرمان داد که تمام عسس باشیان،^۲ فرماندهان سواره و پیاده‌نظام، همه بلوک باشیان،^۳ فرماندهان نیروهای چریک و سرداران یا سرکرده‌ها و والیان، مانند نایب‌ها را احضار کند که در ۱۵ آوریل، همراه جنگجویان خود، اعم از سواره و پیاده‌نظام، در مرز ایروان گرد هم آیند که پیشاپیش سیورسات و مهمات مورد نیاز آنها تدارک دیده شده است.^۴

همه آنها در موعد مقرر، گرد شهر ایروان، در مکانی که برای آنها در لشکرگاه در نظر گرفته شده بود، فراهم آمدند و آماده فرمان سلطان‌شان بودند که در هفده آوریل، همراه خزانه‌دار یا گنجور کشور با دفتردارش، خوانسالار،^۵ تمام دسته‌های نظامی را سان دیدند و به دستور دربار و طبق معمول، تک تک سربازان قماش گرفتند که عبارت از یک جفت لباس زربفت بود که به وسیله افسران و خزانه‌دار به آنها تحویل داده شد. این مراسم که چند روز طول کشید، با صدای سوت و کف سربازانی همراه بود که فریاد می‌زدند «افق، افق، افق صوفی، بابام»؛ یعنی «زننده باد شاه، پدرم».^۶

این کار انجام پذیرفت و سواره نظامی به استعداد چهل هزار و پیاده‌نظامی مرکب از پنجاه

۱. Gran or Esztergon واقع شده در کنار دانوب در مجارستان، نزدیک مرز اسلواکی امروز. محلی بود که عثمانی ابتدا آن را تصرف کرد و در اواخر شوال ۱۰۹۴/ سپتامبر ۱۶۸۳، مجدداً به تصرف درآورد.

2. Asas Bashi

3. Baluchi Bashi

۴. عبارات سردار (Sardar)، ارتش (armu)، فرمانده (commander) و والی، حاکمان ایالتی (governor provincial)، منعکس‌کننده سلسله مراتب واقعی مقامات دولت صفوی است. عبارات عسس‌باشی (asas bashi) و بلوک‌باشی (baluchi bashi) ممکن است اشاره‌ای باشد به مقام عسس‌باشی (asas bashi)، (فرمانده گارد) و بلوک‌باشی (boluk bashi) (افسرینی چری) در ارتش عثمانی.

5. Maggiordomo

۶. افق (Afach)، احتمالاً تحریفی از عافیت (afiyat) یا عافیت‌باش (afiyat bash) (سلامت‌باش) است.

هزار نفر آماده شدند. شاه، عسس ترپینو منفار^۱ را به فرماندهی کل قشون برگزید و عصای فرماندهی و ردای (افتخار) را به او اعطا کرد.^۲ وقتی این کار تمام شد عسس منفار طبق فرمان سلطنتی به عسس امیر کینتل بوگا^۳ دستور داد که بیست سردار به عنوان پیش قراول انتخاب کند و هر سردار باید پانصد سواره نظام در اختیار داشته باشد. سپس، طلایه سپاه مرکب از ده هزار سواره نظام با آرایش جنگی در طول رودخانه دجله به منظور تصرف همه نواحی بغداد به حرکت درآمد. سپس فرمانده کل، به عسس افیل ملچی ننصر^۴ دستور داد که با ده هزار سواره نظام دیگر از پی طلایه سپاه برود. سپس عسس توفیلو ابانداج^۵ فرمان یافت که با بیست هزار پیاده نظام، سی قبضه توپ و چند هزار ارابه، خواروبار آنها را پشتیبانی کند. پس از آن عسس منفار، بقیه پیاده نظام را به فرماندهی عسس سلیپوزاراتن^۶ و عسس مل بی سلاکاراز^۷ همراه بقیه بار و بینه که در میان آنها چهل قبضه توپ هم جاسازی شده بود، به حرکت درآورد. فرماندهی ده هزار سواره نظام را هم خود به عهده گرفت و پس قراولی هم مرکب از ده هزار سواره نظام به فرماندهی عسس ملچی دارونی باقی گذاشت. آنها به سوی کنات(۹) حرکت کردند که تا آنجا یک روز راه بود. در هجده آوریل، وارد محلی شدند که بابل نامیده می شد و از آنجا بغداد قابل رؤیت بود. سی هزار سرباز ترک به فرماندهی پاشا برهاج^۸ در آنجا مستقر بودند. وقتی مناطق شناسایی شدند، زد و خوردی بین طرفین روی داد، اما قلاع یادشده مسدود باقی ماند و بخش اعظم سواره و پیاده نظام در قسمت شرق، در مقابل دروازه سفید پراکنده شدند که از آن منطقه برای دفاع از بخشی از برج، به نام جغاله زاده^۹ استفاده می شد. این منطقه تا بارویی که به آن برج پرندگان می گفتند، در مقابل کرانه دجله قرار داشت. معلوم نیست که ایرانیان چه موقع می خواستند حمله کنند. فقط گفته می شود که آنها قلاع اطراف را تسخیر کرده اند و اینکه یک پاشا که از اقربای مصطفی بود از ترس اینکه مبادا

1. Asas Torpino Manfar

۲. عسس ترپینو منفار (asas Torpino manfar) شاید شباهت داشته باشد با سردار واقعی عصر صفوی، منصورخان که در سال ۱۰۷۶/ق ۱۶۶۵-۱۶۶۶ به فرمانروایی ایالت کرمان گماشته شد. ر.ک: مشیزی، ۱۹۹۰، ص ۳۲۳.

3. Asas Emir Ghintelboga

4. Asas Efiel Melchinenser

5. Asas Teofili Abaldach

6. Asas Salapio Zaratton

7. Asas Melebisella Caras

8. Pasa Berhac

9. Dgigalsade (jigalzadah)

گردن زده شود به شاه پناهنده شد و از این سرنوشت شوم گریخت. در ایروان بیست هزار سرباز ترک که به ارتش ایران پیوسته بودند از شاه استقبال کردند.^۱

ضمیمه B

گزارش‌هایی از قسطنطنیه و جاهای دیگر همراه با نمایش کشتی‌های بادبانی حکومت ونیز و فرمانبرداری جزایر و ملل مختلف از این حکومت و نامه‌هایی که از سوی ترک بزرگ به شاه ایران نوشته شده و جواب‌هایی که شاه ایران به ترک بزرگ داده و سایر نامه‌هایی که در یک کشتی^۲ که به دروغ تحت لوای قدرت‌های مسیحی حرکت می‌کرد، یافت شده است.

ونیز (۱۶۸۴م)

از محمد چهارم به شاه سلیمان، شاه ایران:

به من خبر رسیده که شما با سپاهی گران از رود فرات عبور کرده‌اید و به لتا^۳(؟) رسیده و وارد نواحی اطراف بغداد شده‌اید. شما همه چیز را سوزانده و غارت کرده‌اید و به این اندازه راضی نشده، ارتش کاملی را تدارک دیده‌اید. شما خیال دارید به اتکای جسارت فوق العاده خود، از این هم فراتر رفته، غنایمی را که قبلاً سربازان به دست آورده‌اند، اعم از خانه‌های ییلاقی، قلاع و شهرها، در میان آنها تقسیم کنید. از این روست که من از جرئت و جسارتی که شما به خرج داده‌اید متحیرم. کارهای شما مانند اقدامات یک فاتح نیست، بلکه به عمل یک دزد شبیه است و همچنین اعمالی که شما مرتکب شده‌اید تشریک مساعی با دشمن خودمان، مسیحیان است. با این همه، به هر حال باید بدانید که ما گزیده‌ترین سربازان را از سراسر یونان فراهم آورده‌ایم که به جنگ شما بفرستیم، گرچه در واقع به نظر می‌رسد که

۱. اسامی Ghintelboga و Asas Teofilo Abaldach Asas، Asas Salapio Zaratton، Asas Melebisella Caras، Efiel، Asas Emir، Asas Melchi Melchinenser که در این پاراگراف آمده، در هیچ منبعی ذکر نشده است و همه این اسامی به نظر می‌رسد تصحیف یا مأخوذ از نام‌های عثمانی‌ها باشد.

۲. آناوازن به من گفت: *peotta (peota)* که تا امروز هم بدین نام خوانده می‌شود، نوعی قایق ونیزی است که در اصل جهت حمل کالاها به کار گرفته می‌شود. یک نوع از این وسیله برای حمل اشخاص برجسته، جهت بازدید جزایر، در دریاچه یا مشاهده منطقه تماشایی استفاده می‌شود. خانواده اشراف نیز از این وسیله برای گردش و تفریحات دسته جمعی در کانال‌ها استفاده می‌کردند.

برای پادشاهی بزرگ و مقتدر، افتخار چندانی ندارد که خود را با یک دزد یا کسی که قوانین مسلمانی مان را مراعات نمی‌کند، درگیر سازد.

ترک بزرگ

بلغرات، ۲۵ آوریل ۱۶۸۴

از شاه سلیمان به محمد، شاه ترکان:

همان‌طور که من در حال لشکرکشی در دامنه کوه توروس هستم، بلافاصله قشون خود را با سرعت زیاد به بغداد یا هر جایی که برای من مناسب باشد، اعزام می‌کنم و در این زمان کوتاه چنان ناحیه وسیعی از سرزمین‌ها را غارت می‌کنم که بیشتر مردم آنجا از ترس تسلیم ما شوند و از این‌رو متحیرم که وقتی ما به حق، درگیر جنگ‌های مختلف و کارهای مهمی هستیم، شما متهوران را ناسزا می‌گویید و از روی شرارت و بدخواهی با من صحبت می‌کنید. به هر حال، ما از بدگویی دشمن و از ستایش او پروایی نداریم (حتی اگر شما از ارتباطمان با مسیحیان که برخلاف شما موجب رنج و عذاب ما نشده‌اند، متعجب شوید، هیچ غمی به خود راه نمی‌دهیم) ما فقط به دنبال پیروزی هستیم.

از اردوگاه نظامی

۱۰ می ۱۶۸۴، شاه ایران

- AVRIL, PHILIPPE. 1692. *Voyage en divers etats d'Eutope et Asie, entrepris pour decouveau chemon a la Chine: contenant plusieurs remarques curieuses de physique, de geographie, d'hydrographie & d'histoire d'histoire: avec une description de la grande Tartarie, & des differens peuples qui l'habitent*. Paris: Claude Barbin. Jean Boudot. George & Louis Josse.
- BAYBURDYAN, VAHAN. 1996. *Naqsh-i Arananah-i Irani dar tijarat-i bayn al-milali ta payan-i sadah-i 71 miladi*. Tr. Idik Baghdasariyan (Girimanik). Tehran: [s.n.]. 1375 SH.
- BEDIK, PERRUS. 1678. *Cehil Sutun. seu xplicatio utriusque celeberrimmi. ac pretiosissimi theatri quadraginta columnarum in Perside orientis. cum adjecta fusiori narratione de religione. moribus*. Vienna: Leopoldi Voigt.
- BEREGANI, NICOLA. 1698. *Historia delle guerre d'Europa dalla comparsa dell'armi ottomane nell' Hungherial' anno 1683*. 2 vols. Venice: Bonifacio Ciera.
- BRAUN, HELLMUT. 1969. *Das Erbe Schah Abbas 1. iran und seine Konige, 1629-1694*. Ph. D. diss. University of Hamburg.
- BURTON, AUDREY. 1997. *The Bukharans: a dynastic. diplomatic and commercial history. 1550-1702*. New York: St.Martin's Press.
- BUSHEV, P.P. 1976. *Puteshestvie iranskogo posol stva Mokhammeda Khosein Khan-Beka v Moskvu v 1690-1692 gg. Strany i narody Vostoka* 18: 135-72.
- CARRE, BARTHELEMY. 1947-8. *The travels of the Abbe Carre in India and the Near East, 1672 to 1674*. Tr. Lady Fawcett. Ed. Charles Fawcett. Richard Burn. 3 vols. London: Hakluyt Society.
- CHARDIN, JEAN. 1811. *Voyages du Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*. Ed. 1. langles. 10 vols. and atlas. Paris: Le Normant. Imprimeur - libraire.

- CHOWANIEC, CZESLAW. 1926. Z dziejow polityki Jana III na Bliskim Wschodzie, 1683-1686. *Kwartalnik historyczny* 40: 150-60.
- A chronicle of the carmelites in Persia and Papal missions of the XVIIth and XVIIIth centuries.* 1939. 2 vols . London: Eyre & Spottiswoode.
- COLENBRANDER, H. T., ed. 1899. *Dagh-register gehouden int Casreel Batavia vant passerende daer ter plaetse als over geheel Nederlandts - India: anno 1636.* The Hague: martinus Cijhoff.
- COOLHAAS, W. PH., ed. 1971. *Generale missiven van gouverneurs - generaal enraden aan Heren XVII der Verenigde Oostindische Compagnie.* Vol. 4. The Hague: Martinus Nijhoff.
- ESZER, AMBROSIUS. 1973. Sebastianus Knab O.P. Erzbischof von Naxikewan, (1682-1690): Neue Forschungen zu seinem Leben, *Archivum fratrum praedicatorum* 43: 215-86.
- , 1974. Zu einigen bidher ungelosten Problemen um Sebastianus Knab O.P. *Archivum fratrum raedicatorum* 44: 263-70.
- FABEITIUS, LUDVIG. 1955. Kurtz Relation von meine drei geghane Reisen. Appendix to S.Konovalon's "Ludvig Fabritius's account of the Razian rebellion. " *Oxford Slavonic papers* 6:95-101.
- FAROOGI, NAIMUR REHMAN. 1989. *Mughal - Ottoman relations: a study of political & diplomatic relations between Mughal India and the Ottoman Empire, 1556-1748.* Delhi: Idarah-i Adabiyat-i Delli.
- GELDAROV, M. KH. 1967. *Remeslennoe proizvodstvo V gorodakh Azerbaidzhana V XVII V.* Baku: izd-vo Akademii nauk Azerbaidzhanskio SSR.]
- GEMELLI CARERI, FRANCESCO. 1699-1700. *Giro del mondo.* 6 vol Naples: Guiseppe Roselli.
- HABERLAND, DETLEF. 1993. Das "Sechste Buch" der Amoenitates exoticae:

- Ulerlegungen zu einer kritischen Ausgabe der Briefe Engelbert Kaempfers. In *Engelbert Kaemper. Werk und Wirkung: Vortrage der Symposien in Lemgo (19.-22.9. 1990) und in Tokyo (15.-18.12.1990)*. Ed. Detlef Haberland. Stuttgart: Franz Steiner: 410-24.
- JOZEFOWICZ, ZOFIA. 1962. Z dziejow stosunkow polsko - perskich. *Przeglad orientalistyczny*, no. 4: 326-38.
- KAEMPFER, ENGELBERT. 1777. *Am Hofe des persischen Grosskonigs, 1684-1685*. Tr. & ed. Walter Hinz. Tubingen, Basel: Erdmann.
- KEVORKIAN, RAYMOND H. 1989. Diplomatie et mouvement de liberation armenien de la guette de Candie au siege de Vienne (1683). *Moyen Orient & Ocean Indien = Middle East & Indian Ocean* 6: 1-44.
- KROELL, ANNE. ed. 1979. *Nouvelles d'Ispahan, 1665-1695*. Paris: Societe d'histoire de l'Orient.
- , 1982. Douze Iettres de Jean ÇHardin. *Journal Asiatique* 270. nos 3-4: 295-338.
- KRUSINKI, JUDASZ TADEUSZ. [1740] 1973. *The history of the late revolutions of Persia*. Tr. father Du Cerceau. 2 vol in 1. Reprint, New York: Arno Press.
- KUTUKOGLU, BEKIR. 1962. *Osmanli - Iran siyasi munasebetleri, Fakultesi Yayinlari*.
- , 1993. *Osmanli - Iran siyasi munasebetleri, (1578-1612)*. Istanbul: Istanbul Fetih Cemiyeti.
- LEVI-WEISS. DORES. 1925. Le relazioni fra Veneziaela Turchia dal 1670 al 1684 e la formazione della sacra lega: capitolo III. *Archivio veneto - tridentino* 8:40-100.
- LOCKHART, LAURENCE. 1958. *The fall of the Safavi Dynasty and the Afghan occupation of Persia*. Cambridge: [Cambridge] university Press.

- LUFT, PAUL. 1968. *Iran unter Schah'Abbas II. (1642-1666)*. Ph. D. diss. University of Gottingen.
- MANTRAN, ROBERT. 1989. L'Etat ottoman au XVIIe siècle: stabilisation ou déclin? In *Histoire de l'Empire Ottoman*. Ed. Robert Mantran. Paris: Fayard: 227-64.
- MATTHEE, RUDI. 1993. Anti-Osmaanse allianties en Kaukasische belangen: diplomatieke betrekkingen tussen Safavidisch Iran en Moscovitisch Rusland, (1550-1639). *Sharqiyyat* 5:1-21.
- , 1994. Administrative stability and change in late - 17th - century Iran: the case of Shaykh' Ali Khan Zanganah, (1669-89). *International Journal of Middle East Studies* 26, no, 1 (February): 77-98.
- MELER - LEMGO, KARL, ed. 1965. *Die Briefe Engelbert Kaempfers*. Wiesbaden: Franz Steiner.
- PALOMBINI, BARBARA VON. 1968. *Bündniswerven abendländischer Mächte um Persien, 1453-1600*. Wiesbaden: Franz Steiner.
- PIEMONTESE, ANGELO MICHELE. 1991. La representation de Uzun Hasan sur scène à Rome, (2 mars 1473). *Turcica* 21-3: 191-203.
- REYCHMAN, J. and ZAJACZKOWSKI, A. 1968. *Handbook of Ottoman - Turkish Diplomacy*. Rev. & expanded tr. Andrew S.Ehrenkreutz. Ed. Tibor Halasi_Kun. The Hague and Paris: Mouton.
- RICHARD, FRANCIS, 1995. *Raphael du Mans missionnaire en Perse au XVIIe s.* 2 vols. Paris: Société de l'Orient: L'Harmattan.
- SANSON. 1694. *Estat present du royaume de Perse*. Paris: La veuve de Jacques Langlois, et Jacques Langlois.
- SARAY, MEHMET. 1990. *Türk - İran münasebetlerinde Siyasetin rolü*. Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü.

- SCHILLINGER, FRANZ CASPAR. 1707. *Persianische und ost - indianische Reise*. Nuremberg: Johann Christoph Lochners.
- SETTON, KENET M. 1991. *Venice, Austria, and the Turks in the seventeenth century*. Philadelphia: American Philosophical Society.
- SMIDT, JAN. 1930 Reisverhaal van Jan Smidt, 26 Juli 1628-14 Juni 1630. In *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzie, 1611-1638*. Ed, H. Dunlop. The Hague: Martinus Nijhoff.
- STRUYS, J, J. 1676. *Drie aanmerkelijke en seer rampspoedige reysen, door Italien, Griekenlandt, Lijflandt, Moscovien Tartarijen, Meden, Persien, Oost - Indien, Japan en verscheyden andere gewesten*. Amsterdam: Jacob van Meurs, Johannes van Someren.
- TROEBST, STEFAN. 1993. Isfahan - moskau - Amsterdam: Zar Entstehungsgeschichte des moskauischen Transitprivilegs für die Armenische Handelskompanie in Persien, (1666-1676). *Jahrbücher für Geschichte Osteuropas* 41, no. 2: 180-209.
- , 1998. Die Kaspi - Volga - Ostsee - Route in der Handelskontrollpolitik Karls XI. die schwedischen Persien_Missionen unter Ludvig Fabritius 1679-1700. *Forschungen zur osteurpatischen Geschichte* 53: (1997).
- TUCKER, ERNEST. 1996. The peace negotiations of 1736: a conceptual turning point in Ottoman - Safavid relations. *Turkish Studies Association Bulletin* 20, no.1 (spring): 16-37.
- WAUGH, DANIEL CLARKE. 1978. *The great Turkes defiance: on the history of the apocryphal correspondence of the Ottoman Sultan in its Muscovite and Russian variants*. Columbus: Slavica Publishers.
- ZAKARIIA AGULETSI. 1938. *Dnevnik Zakariia Gguletsi*, E d, S. C. Ter-Avetisyan. Yerevan: Armfan_i hratarakch 'ut'yun.

ZEVAKIAN, E. S. 1940. Persidskil vopros v russko - evropeiskikh otnoshenirakh XVII v. *Istoricheskie zapiski*. 8: 129-62.

دانش‌پژوه، محمدتقی، پیمان‌نامه‌های ایران، در نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، همکاری کریم اصفهانیان، ج ۱، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۴.

اسکندر منشی و واله اصفهانی، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح سهیل خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷-۱۳۶۳.

مشیزی، میر محمد سعید، تذکره صفویه کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.

مهندس‌باشی، جعفرخان، رساله تحقیقات سرحدیه، تصحیح محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

نصیری، محمد ابراهیم، دستور شهریاران: سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ق پادشاهی شاه‌سلطان حسین، تصحیح محمدنادر نصیری مقدم، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.

نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

ریاحی، محمدامین، سفارتنامه‌های ایران: گزارشهای مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران: توس، ۱۳۶۸.

ثابتیان، ذبیح‌الله، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.

فریدون‌بیگ، منشآت السلاطین، ج ۲، استانبول دارالتربیت الامیر، ۱۸۵۸.

وحید مازندرانی، غلامعلی، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، ۵۵۹ قبل از میلاد - ۱۹۴۲ (۱۳۲۰)، تهران: وزارت امور خارجه شاهنشاهی.

وحید قزوینی، محمد طاهر، عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی (۱۰۷۳-۱۰۵۲)، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی، اسفند ۱۳۲۲.

تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات

مقدمه^۱

دولت‌های عثمانی، صفوی و مغول هر یک به روش خود، دوباره میراث مشترکی از عناصر ترکیبی ایرانی-اسلامی و ترکی-مغولی در ساختار سیاسی اجتماعی خود تشکیل دادند که به رغم تفاوت‌های اساسی، نمایانگر مشابهت‌های قابل ملاحظه‌ای بود. این امر، به علاوه طرق متعددی که تأثیرات متقابل فرهنگی، سیاسی و نیز اقتصادی بر یکدیگر داشتند، باعث می‌شد که این سه دولت مجموعه‌ای فراتر از یک سلسله دولت‌های مجزا و خودکفا باشند. غرب و جنوب آسیا در دوره پیش از مدرن و اوایل دوره مدرن زمانی به بهترین نحو مورد بررسی قرار می‌گیرد که در یک طیف تعاملی تجزیه و تحلیل شود.

هیچ وسیله مبادله، مانند شمش و مسکوکات نشان‌دهنده ایده رابطه متقابل منطقه‌ای نیست. نمونه‌ای از فلز گرانبها را می‌توان ردگیری کرد که در ازای کالاهای لوکس از اوایل قرون میانه و حتی قبل از ظهور اسلام از اروپا به ایران می‌آمد و منعکس‌کننده نبودن تعادل بین پرداخت‌ها در غرب و شرق بود. از همان روزگار تا تقریباً دوره‌های اخیر، آسیا تمایل

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

RUDI MATTHEE' "Between Venice and Surat: The Trade in Gold in Late Safavid Iran", *Modern Asian Studies* 34, 1 (2000), pp.223-255. © 2000 Cambridge University Press Printed in the United Kingdom

نخستین نسخه این مقاله در کارگاه پژوهشی سیاسی اقتصادی دولت‌های عثمانی، صفوی و مغول طی سده‌های ۱۷-۱۸ میلادی، در استانبول در ماه مه سال ۱۹۹۲ میلادی ارائه گردید. بر خود فرض می‌دانم از استیفن آلبن (Stephen Album)، مایکل بیتز (Michael Bates) و آلن استال (Alan Stahl) تشکر کنم که این مقاله را مطالعه کرده و نظریات اصلاحی خود را در مورد پیش‌نویس اولیه ارائه دادند.

داشت کالاهای مورد نیاز غرب را عرضه کند؛ حال آنکه کالاهای تولیدی اروپا برای مصرف کنندگان آسیایی چندان چنگی به دل نمی‌زد.^۱

ایران بر سر چهارراهی بین قلمرو عثمانی و مغول قرار داشت و دقیقاً در میانه این جریان قرار گرفته بود. با وجود این، اطلاعات صریح پیرامون نقش ایران در کالاهایی که بابت آنها شمش مبادله می‌شد، تا قرن شانزدهم اندک است. اطلاعات مربوط به مبادله شمش فقط با به قدرت رسیدن سلسله صفوی (۹۰۷-۱۱۴۳ق/ ۱۵۰۱-۱۷۲۲م) و به اتکای منابع پرتغالی که اطلاعاتی راجع به داد و ستد شمش بین ایران و هند از راه دریا ارائه می‌دهند، کامل‌تر می‌شود.^۲

بعد از سال ۱۰۰۸ق/ ۱۶۰۰م، طی آخرین دهه زمامداری شاه‌عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹م) سندیت این جریان بسیار فراوان و به مراتب صریح‌تر می‌شود که این امر عمدتاً به دلیل اطلاعات مندرج در اسناد کمپانی‌های دریایی هلندی و انگلیسی است که خودشان به شرکای عمده مبادله شمش مبدل شدند. اطلاعات مندرج در این اسناد و سایر منابع، ما را بر آن می‌دارد که صفویان را به عنوان حوزه اصلی این مبادله، نه صرفاً در محور عثمانی-مغول، بلکه در یک شبکه حمل و نقل بین منطقه‌ای که شبه‌جزیره عربستان و دولت مسکو را هم شامل می‌شد، تجزیه و تحلیل نماییم.

این پژوهش، داد و ستد شمش و مسکوکات را همان‌طور که طی سده هفدهم و اوایل قرن هجدهم، (نیمه دوم سلطنت صفویان)، از طریق ایران جریان داشت، بررسی می‌کند. بحث اصلی این مقاله عبارت است از نقش طلا در این نقل و انتقالات، هم از لحاظ نقشی که این فلز به طور کلی در مبادله بین‌المللی کالاها برای شمش و سکه و هم در تجارت داخلی ایران و معامله پولی داشته است. نخست به اجمال نقش طلا در قرون پیش از عصر صفوی، را بررسی خواهیم کرد.

-
1. Maurice Lombard, *Les bases monetaires d'une suprematie economique. L'or musulman du VIIe au XIe siecle*. Annales E.S.C.2 (1947), 148-60; and Peter Spufford, *Money and its Use in Medieval Europe* (Cambridge, 1988). 50-5, 60-1.
 2. See Duarte Barbosa, *The Book of Duarte Barbosa*, ed. and trans. Mansel Longworth Dames, 2 vols (London, 1918-21), 1:100-1; Tome Pires, *The Suma Oriental of Tome Pires (1512-1515)*, ed. and trans. Armando Cortesao, 2 vols pag. as one (London, 1944), 43; Jean Aubin, *Le royaume d'Ormuz au debut du XVIe siecle*, *Mare Luso Indicum* 2 (1973), 175; Magalhaes Vitorino Godinho, *Os descobrimentos e a economica mundial*. 4 vols (Lisbon, 2d ed., 1981-84), 1:232.

۱. طلا در نظام پولی ایران، سال‌های ۶۹۹-۱۱۱۲ق/ ۱۳۰۰-۱۷۰۰م

غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق/ ۱۲۹۵-۱۳۰۴م) برجسته‌ترین فرمانروای ایلخانی سلسله مغول که بخش خاوری جهان اسلام را طی بخش عمده سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی تحت سیطره خود درآورد، به عنوان بخشی از اصلاحات اداری فرد، نظام پولی یکسانی را در ایران معمول گردانید. این نظام پولی، برگردش همزمان طلا و نقره مبتنی بود. (مس هم در گردش بود، اما سکه‌ای شاهی نبود و به سختی جهت مقاصد اقتصادی محلی و معاملات کم‌اهمیت به کار برده می‌شد). درهم‌های نقره‌ای، حجم عظیمی از مسکوکات ضرب شده این دوره را شامل می‌شد^۱ و فقط نقره پول واقعی بود؛ زیرا صرفاً سکه‌های نقره‌ای با وزن معین و عیار قانونی ضرب می‌شد.^۲ ایلخانان سکه‌های طلا در وزن‌های مختلف و نامشخص ضرب می‌کردند. احتمالاً این اقدام بدین جهت بود که موجودی و عرضه طلا تثبیت نگشته بود؛ زیرا در همه ایران فقط یک معدن طلا کشف شده بود. طلایی که با وزن مشخص رواج یافت، به عنوان یک کالای اقتصادی بیش از پول مورد پذیرش واقع می‌شد و بیشتر آن از ایران به هند منتقل می‌گردید.^۳

با اضمحلال دولت ایلخانی در پی مرگ سلطان ابوسعید در سال ۷۳۶-۷۳۷ق/ ۱۳۳۶م، نه تنها نظام واحد پولی ایران از هم گسیخت، بلکه تناسب فلزاتی هم که در پول ایران مورد استفاده واقع می‌شد، به سوی نقره میل کرد که بعد از آن تنها فلز نظام مالی ایران گشته بود. تا وقتی سکه مسی نسبتاً کمیاب شد، ضرب سکه طلا با هر مقدار قابل توجه متوقف گردید و بیشتر سکه‌های طلا که در این دوره ضرب می‌شد، به نظر می‌آید برای اهدا و استفاده در مراسم تشریفات بوده است.^۴

۱. مارتنز (A.P. Martinez) ارزیابی می‌کند که ۳۵ درصد ظرفیت کلی ضرابخانه ایلخانی طلا بوده است؛ ر.ک.: A.P. Martinez, Regional Mint Output and the Dynamics of Bullion Flows through the Il-Xanate, *Journal of Turkish Studies* 7 (1983), 137.

۲. ضرب و انتشار همزمان طلا و نقره متفاوت است با bimetalism نظامی که رواج دو نوع فلز را در آن واحد (مانند طلا و نقره) می‌داند، این نظام زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که طلا و نقره در یک نسبت ثابت ارزشی منتشر گردد.

3. John Masson Smith, Jr. and Frances Plunkett, Gold Money in Mongol Iran, *Journal of the Social and Economic History of the Orient* 11 (1968), 275-88.

4. Stephen Album. Coins and Coins and Coinage: Later Persian Coinage, *Encyclopaedia Iranica* 6 (1993), 26-9.

گسترش و توسعه امپراتوری عثمانی در تغییر کاربری سکه‌های طلا سخت تأثیرگذار است، تا جایی که در سال ۸۸۲ ق (۱۴۷۷-۱۴۷۸ م) سکه طلای جدیدی به نام «سلطان» عرضه گردید.^۱ طلا در سرزمین‌های عثمانی قبل از زمامداری سلیمان اول (دوره سلطنت ۹۲۶-۹۶۳ ق / ۱۵۲۰-۱۵۵۶ م) همچنان کمیاب بود، اما با فتح مصر در سال ۹۲۳ ق / ۱۵۱۷ م و با وصول مالیات از آن کشور به صورت طلا، فراوان گشت.^۲ صدور طلا از طریق دریای سرخ و خلیج فارس از همان زمان، شاید صفویان را هم قادر ساخت که دوباره سکه طلا عرضه نمایند. به علاوه ایران در دوره فرمانروایی اولین سلطان صفوی، شاه اسماعیل (سلطنت ۹۰۷ ق / ۱۵۰۱ م) که کمی بعد از جلوس بر سریر قدرت به ضرب اشرفی‌های طلا اقدام نمود، به یک سکه طلای بومی دست یافته بود.^۳

با وجود این، طلا بین سال‌های ۹۰۷-۱۰۱۹ ق / ۱۵۰۱-۱۵۰۲ و ۱۶۱۰-۱۶۱۱ م، فقط در مقادیر مناسب ضرب می‌شد و در کل دوره صفوی نسبت به نقره، با فاصله زیاد و در مرتبه دوم قرار داشت و رواج آن در نقل و انتقالات شمش بین قاره‌ای با انتشار و گسترش سریع ریال اسپانیولی^۴ در سراسر آسیا، به کمترین حد رسید. علاوه بر این، تعدیلاتی در پول

1. Islamic hijri dates will only be given whenever they represent years of minting or occur in Persian sources.

2. Orhan Pamuk, Money in the Ottoman Empire, 1326-1914, in Halil Inalcik and Donald Quataert (eds), *An Economic and Social History of the Ottoman Empire, 1300-1914* (Cambridge, 1994), 954-6

3. Album, Coins and Coninage, 30.

۴. ریال (Real): این کلمه در اصل اسپانیایی و نام یک سکه نقره‌ای رایج در آن دیار بوده است و لفظاً به معنی «شاهی» است (Royal انگلیسی و فرانسه) و مانند کلمه لاتین رگالیس (Regalis) به معنی شاهی از ریشه رگس (Rex به معنی شاه) است. نخست در سال ۱۴۹۷ میلادی سکه زده شد و تا سال ۱۸۷۰ پول نقره رایج آنها بود و در مستعمرات اسپانیا نیز، چنان که در بخش جنوبی آمریکا هم رواج داشت، متداول بود.

پرتغالی‌ها در سال ۹۲۰ ق / ۱۵۱۴ م، به فرماندهی آلبوکرک (Albuquerque) جزیره هرمز را در خلیج فارس به چنگ آوردند بیش از یک صد سال هم چنان در دست داشتند تا روزگار شاه عباس بزرگ (۱۰۰۳-۱۰۳۸ ق) دگرباره از آن ایران گردید. از سال ۹۸۸ تا سال ۱۰۴۹ ق، سلطنت پرتغال و اسپانیا در یکدیگر ادغام شد و از آن پس ایران عملاً فقط با اسپانیا بازرگانی و داد و ستد آغاز کرد و به دستگیری اینان، ریال اسپانیایی در ایران شناخته شد. این ترتیب پول اسپانیایی با نام اسپانیایی خود از راه خلیج فارس به ایران راه یافت و ناگزیر در هیچ یک از آثار فارسی پیش از آن روزگار نباید از ریال نام و نشانی باشد. پیش از آنکه ریال رسماً واحد پول ایران شود و به جای قران درآید، عبارت بوده است از ۲۵ شاهی (۱/۲۵ قران). از این رهاورد اسپانیایی، عربستان سعودی هم بهره گرفته است. اکنون پول آنها نیز «ریال» خوانده می‌شود.

در عهد فتحعلی‌شاه سکه ریال، اول دو مثقال و شش نخود و بعدها دو مثقال وزن داشت و بالاخره در سال ۱۲۴۲ ق [سی‌امین سال سلطنت فتحعلی‌شاه] متروک شد و قران [یا نام کامل صاحبقران] جای آن را گرفت.

عثمانی صورت گرفت که منجر به کاهش ارزش پول آقچه^۱ گردید که این امر بدون کاهش قیمت کارمزد ضربخانه‌ها بود و این تعدیل باعث افزایش جریان نقره در ایران گردید.^۲ سکه‌های خارجی از ریال اسپانیولی گرفته تا لیون دالر (دالر شیرنشان) هلندی، به وفور در قلمرو صفویان رایج بود^۳ و برای تجارت در مناطق دور دست کشور در کنار سکه نقره عباسی و محمودی (دو شاهی) - دو سکه نقره اصلی عصر صفوی - طی قرن هفدهم به کار می‌رفت. در واقع ضرب سکه طلا در ایران، تقریباً در اواسط دوره سلطنت شاه عباس اول متوقف گردید و تا دهه پیش از سقوط اصفهان و افول ستاره اقبال دولت صفوی در سال ۱۳۳۴-۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م، هیچ سکه طلایی ضرب نشد. این شاه سلطان حسین (سلطنت ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م)، آخرین شاه سلسله صفوی بود که ضرب سکه‌های طلایی را از سر گرفت. او در یک اقدام اضطراری جهت تأمین هزینه نظامیانی که بایست در برابر افغان‌های مهاجم مقاومت نمایند، در سال ۱۱۲۹ ق/ ۱۷۱۷ م، به ضرب سکه اشرفی طلا دست زد.^۴

نقش نامحسوس طلا به عنوان سکه رسمی منجر به گسترش این تصور غلط شده است که طلا نقش بارزی در حیات بازرگانی عصر صفوی ایفا نکرده است. اصل و ریشه این نظریه

در اوایل سلطنت رضاشاه به موجب قانون تعیین واحد و مقیاس پول قانونی ایران (مصوب ۲۷/ اسفند ۱۳۰۸ ش)، واحد پول قانونی ایران، ریال طلا معین شد؛ مسکوک مضروب نقره به نام ریال، یک صدم مسکوک طلای موسوم به «پهلوی» است. به قول استاد پورداود از اینکه «ریال» جانشین «قران» گردید، جای افسوس نیست، نه آمدن این به خوشی و شادمانی ارز و نه رفتن آن به درد و دریغ.

ر.ک: دیانت، ابوالحسن: فرهنگ تاریخی، سنجش‌ها و ارزش‌ها، انتشارات نیما، چاپ اول، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵. (م)

۱. آقچه کلمه ترکی مغولی است به معنی جسم سفید کوچک، مترادف اسپر یونانی. این کلمه نوعی مسکوک نیز بوده و این مسکوک به همین نام از ترکان سلجوقی بازمانده است، گرچه آقچه از مسکوکاتی است که عمدتاً در مملکت عثمانی رواج داشته، اما در زمان سلاجقه و حکومت مغول و ترکان، در ایران نیز به همین نام (آقچه روم) و نوع دیگر آن به نام آقچه کهکی معمول و متداول بوده است. جهت اطلاع تفصیلی در این مورد ر.ک: دیانت، همان، ج ۲، ص ۱۱-۱۴. (م)

2. Halil Sahillioglu, The Role of International Monetary and Metal Movements in Ottoman Monetary History 1300-1750, in J.F. Richards (ed.), *Precious Metals in the Later Medieval and Early Modern Worlds* (Durham, NC, 1983), 285-6.

۳. جهت اطلاع تفصیلی در مورد مسکوکات رایج عصر صفوی ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی...، به ویژه جلد دوم؛ نقود و مسکوکات. (م)

۴. جهت اطلاع تفصیلی در مورد اشرفی ر.ک: دیانت، همان؛ ج ۲، ص ۲۲-۳۲. (م)

برمی‌گردد به مشاهدات سیاحان نیمه سده هفدهم میلادی، نظیر شاردن و تاورنیه که به اشتباه دریافتند پول رایج صفویان سکه طلا نیست و سکه طلا در بازار صفویان به وضوح مشاهده نمی‌شود. اظهارنظرهای این افراد در طی زمان، به عنوان حقیقت مسلم پذیرفته شده است. مقاله حاضر قصد دارد به بررسی نقش طلا در بازار ایران پردازد و نقشی را که به واسطه مسکوک طلا در تجارت بین‌المللی از طریق ایران، بازی می‌کرد، این ابهام و سوء تفاهم را برطرف نماید.

طی دوره‌ای بین سال‌های ۱۶۱۰-۱۷۱۷م، ممکن است طلا به صورت محلی در هیچ کمیتی ضرب نشده باشد، اما از بازار ناپدید نگردید. به علاوه، طلا دومین موضوع این مقاله خواهد بود، زیرا هدف این است که پیچیدگی‌ها و دشواری‌های داد و ستد شمش از طریق غرب آسیا نشان داده شود. سکه طلایی که در ایران عرضه شد تقریباً به طور انحصاری سکه دوکا^۱ ایتالیایی بود. که کلمه سکوتین^۲، سکه زر قدیمی در ایتالیا و عثمانی، در منابع انگلیسی معاصر، خواه به شکل اصلی ونیزی آن و یا به اشکال متخلف اروپایی، از آهن مشتق شده است.

در واقع دوکای طلا، تنها سکه‌ای است که می‌توان قیمت آن را در ایران طی اواخر دهه‌های قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی محاسبه نمود و همچنین می‌توان در نقل و انتقالات و داد و ستد آن، تأثیرات پیچیده عواملی مانند محیط خشن طبیعی، ماهیت دوره‌ای مبادلات بازرگانی و مداخلات سیاسی را که منجر به پیدایش الگویی از احتمالات و رویدادهای غیر مترقبه گردید، ملاحظه نمود.

پس در ادامه بحث، ابتدا کارکرد طلا، به عنوان پول بین‌المللی در حیات اقتصادی صفویان و تا حدی نقش دولت در اداره جریان طلا، همچنین وضعیت کسانی که از مبادله شمش سود می‌بردند، بررسی خواهد شد. به دنبال این، عوامل ذاتی و عرضی، داخلی و

۱. از مسکوکات هلندی است و در ونیز نیز متداول بوده است. به طوری که از نوشته فرستاده‌های ونیز برمی‌آید، هر دوکا، در دوره شاه طهماسب، پنج بیستی یا بیست دیناری ارزش داشته است. تاورنیه ارزش این مسکوک را معادل دو اکری فرانسه و ۲۶ شاهی به پول ایران می‌نویسد. دیانت، همان، ج ۲، ص ۱۶۶. (م)

۲. سکوتین sequin این سکه ونیزی است و هر سکه از آن، اندکی زیاده‌تر از یک دوکا بوده است. از نوشته‌های خود ونیزیان چنین برمی‌آید که هر سکوتین طلا برابر شانزده شاهی طلا یا سکه طلای طهماسبی بوده است. ر.ک: طاهری، ابرالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایوان (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، بی‌تا، ص ۲۲۲، پاورقی. (م)

خارجی که بر نوسان‌های کوتاه‌مدت و موجودیت طلا در بازار ایران تأثیر می‌گذاشتند واریسی خواهد شد. در انتها همچنین روند بلندمدت قیمت‌های طلا در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، در حوزه وسیع‌تر که به واسطه محور عثمانی - مغول احاطه شده بود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. طلا: جریان‌ها و منافع

از قرن هفدهم میلادی به بعد، دولت عثمانی مهم‌ترین منبع بی‌واسطه جریان شمش ایران بود. مدت‌ها پیش از ورود کمپانی‌های دریایی غربی به عرصه تجارت لوانت،^۱ این وضعیت به واسطه جریان ثروت دنیای جدید در اوایل دهه ۱۵۰۰م، افزایش یافته بود. در نتیجه این تحولات، تمامی حوزه دریای مدیترانه مملو از کشتی‌هایی شد که فلز گرانبها را از دنیای جدید می‌آوردند. بخش عظیمی از طلا و به ویژه نقره‌ای که وارد ایتالیا می‌شد، به لوانت می‌رفت؛ جایی که جهت پرداخت تمه حساب‌های تجاری ایتالیا به کار برده می‌شد. تمامی این جریانات در تلاش گسترده بازرگانان ایرانی و سایر تجار که نقره را از بنادر شرقی دریای مدیترانه به ایران می‌آوردند، منعکس است.^۲ رشد ناگهانی تجارت با پیوستن فرانسه، هلند و انگلیس به ونیز و عثمانی‌ها به تجارت لوانت، تنها می‌توانسته ورود فلز گرانبها را افزایش دهد. در قرن هفدهم میلادی، بیشترین شمش که به ایران وارد می‌شد، همچون گذشته از قلمرو عثمانی بود. مکاریان عمده عصر صفوی، بازرگانان بودند. بیشتر آنها ارمنی‌های بودند که هر ساله در اکتبر و نوامبر از راه تبریز و بغداد وارد ایران می‌شدند، در حالی که کالاهای خود را که بیشتر ابریشم بود، در شهرهای لوانت مانند حلب و از میر فروخته بودند. اگر هیچ نشانه دیگری هم وجود نداشته باشد، همین ورود شمش به ایران قویاً حاکی از آن است که ایران که مقدار زیادی ابریشم صادر می‌کرد، از مازاد تجاری با امپراتوری عثمانی و حوزه دریای مدیترانه سود می‌برد.^۳

۱. محلی در ساحل مدیترانه شرقی. رک: شاور. استانفورد جی: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۵۷، ۱۰۹ و ۲۵۵. (م)

2. Artur Attman. 283.

۳. این بازار تجاری همواره با برجا ماندن زیرا جریان عمده پول از امپراتوری عثمانی مدتها بعد از عصر صفوی نیز ادامه پیدا کرد سیاح فرانسوی، اولیور وجود (Olivier) سال ۱۲۱۰-۱۲۱۱ق (۱۷۹۶م) که از ایران دیدن نمود،

علاوه بر آن دو راهی که از امپراتوری عثمانی از طریق بغداد و تبریز می‌گذشت، روسیه هم منبع بخشی از فلز گرانبها بود که به ایران وارد می‌شد. همانند تراز تجاری مثبت ایران با ترکیه، این تراز مثبت با دولت در حال گسترش مسکو هم وجود داشت.^۱ قبلاً در قرن شانزدهم، مقداری پول هلندی از طریق روسیه وارد ایران شده بود.^۲ به استناد اطلاعات پراکنده معلوم می‌شود که تزارهای وقت روسیه، همچنین تزارهای بعدی و بازرگانان خصوصی، کالاهایی را از ایران و دولت عثمانی خریداری می‌کردند و در ازای آن، مقداری کالاهای صادراتی مانند خز و آهن آلات و مقداری هم شمش می‌پرداختند.^۳ یک منبع معاصر مدعی است که روس‌ها می‌بایست نیم تا یک سوم از قیمت کالاهایی را که دریافت می‌کردند، در قالب نقره و سکه‌های طلا پرداخت کنند.^۴ مطابق منبع دیگری، در سال ۱۰۷۴-۱۰۷۳ ق (۱۶۶۳ م) نقره ۹ درصد، مس ۵ درصد و طلا ۴ درصد واردات روسیه از آذربایجان و ایران را شامل می‌شد.^۵ این درصدها به خوبی با مس، نقره و سکه‌های طلایی که هفده هزار روبل ارزش داشت، برابری می‌کرد و این مقدار بخشی از کل کالاها و پول نقدی بود که ۷۶ هزار و ۷۴۹ روبل ارزش داشت و کاروانی که در همان سال از مسکو می‌آمد، آن را حمل می‌کرد.^۶

بیشترین شمش که از شمال غرب وارد ایران می‌شد و بیشترین شمش که در قالب پول محلی مجدداً در ضرابخانه‌های ایالتی تبریز و تفلیس ضرب می‌شد، به مقصد اصلی آنها، یعنی اصفهان حمل می‌شد؛ زیرا اصفهان از دهه ۱۵۹۰ م، پایتخت صفویان بود و در

گزارش می‌دهد طلا و نقره‌ای که از ترکیه وارد می‌شد آنچنان زیاد بود که هیچ پول دیگری غیر از غروش‌های عثمانی (Piastres) و Zecchini نداشت. او توضیح می‌دهد دوکاهای ونیزی کم بود؛ زیرا پولی بود که بازرگانان برای صادرات آن را ترجیح می‌دادند. ر.ک:

G.A. Olivier, *Voyage dans l'empire othomane, l'Egypte et la Perse*, 6 vols (Paris. 1807), 5:321.

1. Artur Attman, *The Bullion Flow between Europe and the East 1000-1750* (Gotenburg, 1981), 123.
2. Delmar E. Morgan and. C.H. Coote (eds), *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, 2 vols (London, 1886), 2:436.
3. Adam Olearius, *Vermeehrte neue Beschreibung der muscowitische und persianische Reyse* (Schleswig, 1654, facsimile repr. Tübingen, 1971), 249.
4. Artur Attman, *The Russian and Polish Markets in International Trade 1500-1650* (Gotenburg, 1973), 190; *idem*, *Bullion Flow*, 110.
5. M. Kh. Geidarov, *Remeslennoe proizvodstvo v gorodakh Azerbaidzhana v XVII v.* (Baku, 1976), 77.
6. Attman, *Russian and Polish Markets*, 190-1; *idem*, *Bullion Flow*, 110.

قرن هفدهم میلادی شهری پر جمعیت و بازار عمده کشور شده بود؛ جایی که مرکز صادرات مهم‌ترین کالای کشور نظیر ابریشم و واردات ادویه و کالاهای ساخت هند در آنجا قرار داشت. ارزش نسبی و وجود نقره در مقابل ارزش نسبی و وجود طلا به خوبی احساس می‌شد.^۱

هر کدام از دو فلزی که استعمال آنها شایع می‌شد، انبوهی از آن فلزی که در شهر انباشته شده بود سرانجام راه خود را به سوی خلیج فارس پیدا می‌کرد و از آنجا به شبه‌قاره هند سرازیر می‌شد. بیشتر پول مسکوک از طریق تجارت دریایی صادر می‌شد، اما حمل و نقل خشکی که حجم آن نشان می‌دهد رقیب قابل ملاحظه‌ای برای تجارت دریایی بوده است، به هیچ وجه جزئی و کم‌اهمیت نبود. به رغم اطلاعات اندکی که پیرامون این مسئله وجود دارد، با توجه به تأثیر راهزنی‌ای که در سال ۱۰۸۳-۱۰۸۴ ق (۱۶۷۳ م) از یک کاروان ثروتمند در نزدیکی قندهار گزارش شده است و طی آن مبلغ کلان و بی‌تردید اغراق‌آمیز ۱۵۰ هزار تومان^۲ به غارت رفت، این موضوع به ذهن‌القاء می‌شود که حجم تجارت خشکی واقعاً قابل ملاحظه بوده است.^۳

1. Algemeen Rijks Archief (Dutch National Archives, hereafter ARA), The Hague, VOC 1224, Gamron to Batavia, 3 Sept. 1657, fol.318v.

۲. «تومان» لغت ترکی ایفوری است و معنی ده هزار را می‌دهد چنان که در تقسیمات لشکری هر ده هزار سرباز را «تومان» و فرمانده این عده را «امیر تومان» می‌گفتند. در مسکوکات نیز به طور اعم معنی و مفهوم ده هزار، و به طور اخص معنی ده هزار دینار را می‌دهد، و در هر عبارتی اگر به جای تومان، ده هزار (در نقود ده هزار دینار) و به جای دینار کلمه «زر» و یا بالعکس به جای کلمه «زر - مسکوک زر» کلمه «دینار» را قرار دهیم، مطلب روشن شده و مشکل حل خواهد شد. جهت اطلاع تفصیلی ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی...، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۸.

3. ARA, VOC 1291, Gamron to Heren XVII, 21 March 1673, fol.558r; VOC 1304, Gamron to Heren XVII, 24 May 1674, fol.437r.

به عقیده شاردن میزان گزارشات ارائه‌شده به شاه در جریان دزدی سیصد هزار تومان بوده است اما گفته می‌شود که میزان واقعی دو برابر مبلغ مذکور است. ر.ک:

Jean Chardin, *Voyages du chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*, 10 vols and atlas, ed, L. Langles (Paris, 1810-11), 2:232-3.

از آنجا که میزان درآمد سالانه خزانه سلطنتی در این دوره مبلغ شصدهزار تومان بود حتی مبلغ ۱۵۰ هزار تومان هم احتمالاً اغراق‌آمیز بوده است. در دهه ۱۰۳۰ ق / ۱۶۲۰ م گفته می‌شود که بازرگانان مقداری دوکا از مسیر قندهار به هند منتقل کردند زیرا هزینه کمتری نیاز داشت و این امر برای خرده بازرگانان باصرفه‌تر بود. بنگرید:

Francisco Pelsaert, *De geschriften van Francisco Pelsaert, 1627: Kroniek en remonstrantie*, eds, O.H.A. Kolff and H. W. van Santen (The Hague, 1979) 279.

تومان، معادل ده هزار دینار و واحد محاسبه در عصر صفوی بود.

علت عمده اینکه مقدار زیادی طلا و نقره به هند برده می‌شد، کسری زیاد تراز بازرگانی ایران با شبه‌قاره هند بود. این امر برخلاف موقعیت کشور در مقابل امپراتوری عثمانی و روسیه بوده است. دولت صفوی به اندازه کافی کالاهای صادراتی تولید نمی‌کرد تا بتواند پاسخگوی حجم عظیمی از ادویه و کالاهای ساخت هندی باشد که عمدتاً شامل تعداد زیادی لباس در اشکال متنوع بود. اشتهای سیری‌ناپذیر امپراتور مغول برای پول نقد، با جریان مداوم طلا به سوی سواحل کوروماندل^۱ تعیین می‌یافت. اما همان‌گونه که از ارقام بنگال که اوم پراگاش^۲ آن را ارائه داده، برمی‌آید، این جریان در شمال و جنوب نیز وجود داشته است. وی برآورد می‌کند که حجم کلی واردات انگلیس و شرکت هند شرقی هلند به بنگال، بین سال‌های ۱۰۷۰-۱۰۷۱ ق/ ۱۶۶۰ م و ۱۱۳۲-۱۱۳۳ ق/ ۱۷۲۰ م به ترتیب فقط ۲۰/۶ درصد و ۱۲/۵ درصد به صورت کالا بوده است.^۳ بقیه واردات شامل شمش می‌شد که بیشتر آن از ایران می‌آمد.^۴ موقعیت ایران در این طرح کلی دقیقاً به عکس دیگر کشورهای آسیایی بود؛ جایی که ناتوانی اروپاییان مبنی بر تولید کالاهای مورد علاقه مردم محلی به اندازه کافی، واردات طلا را از اروپا الزامی ساخته بود.^۵

عدم توازن پرداخت بین شرق و غرب و در نتیجه حمل شمش از اروپا به آسیا برای بازرگانان و مقامات دولتی، به یک اندازه فرصت‌های خوبی را برای دستیابی به نرخ‌های

۱. Coromandel کوروماندل: ناحیه‌ای ساحلی در جنوب شرقی هند، بنگرید: مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، انتشارات جغرافیایی نیروهای مسلح، ترجمه آذرتاش، آذرنوش، ج اول ۱۳۷۵، ص ۳۱۷ و نقشه‌های ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲. Om Prakash دانشمند هلندی

3. Om Prakash, Foreign Merchants and Indian Mints in the Seventeenth and Early Eighteenth Century, in John F. Richards (ed.), *The Imperial Monetary System of Mugh India* (Delhi, 1987), 175.

۴. تقریباً در اواخر قرن نوزدهم هنوز برآورده می‌شد که قیمت $\frac{۹}{۱۰}$ کالاهایی که از هند به ایران وارد می‌شد به صورت سکه پرداخت می‌گردید. بنگرید:

J. G. Lorimer (ed.), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia* (Calcutta, 1915), 1/i, 163.

5. Om Prakash, *The Dutch East India Company and the Economy of Bengal 1630-1720* (Princeton, 1985), 11-13.

وضعیت ایران خیلی به وضعیت ژاپن پس از سال ۱۱۰۷-۱۱۰۸ ق/ ۱۶۹۶ شباهت داشت. در آن زمان با وجود اینکه ارزش طلا تنزل کرده بود، این فلز باز هم توسط هلندی‌ها خارج می‌شد. علت اینکه هلندی‌ها به این اقدام دست یازیدند آن بود که اولاً، طلا هنوز در کورماندل متقاضی زیادی داشت و ثانیاً اندک باقی‌مانده آن نیز می‌توانست صادرات سودآوری از ژاپن به حساب آورده شود.

مختلف فراهم آورد. منافع به دست آمده چقدر بود؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است به نظر سیاح مشهور ایتالیایی، وینچنتو دالساندری^۱ مراجعه کنیم که در سال ۹۷۹-۹۸۰ ق/ ۱۵۷۲ م، مطلب ذیل را در مورد انتقال شمش به ایران بیان کرده است:

در کشور ایران غیر از معدن آهن، هیچ معدن طلا، نقره و مس وجود ندارد. از اینرو کسانی که از عثمانی نقره وارد می‌کنند ۲۰ درصد سود می‌برند و از واردات طلا ۱۴ درصد تا ۱۵ درصد و از مس گاهی اوقات ۱۸ درصد تا ۲۰ درصد بهره‌مند می‌شوند. این حقیقتی است که این قیمت‌ها خیلی گزاف است، چرا که صدور فلزات از ایران ممنوع است.^۲

مشاهدات دالساندری، راهنمای خوبی است، اما به بررسی دقیق‌تری نیاز دارد. نخست اینکه از قرار معلوم او به سودی که بابت فلزات گرانبها در ایران به دست می‌آمد، اشاره کرده است تا به منفعت کلی که از صدور شمش از اروپای غربی به آسیای جنوبی - مقصد نهایی بیشتر فلزات - حاصل می‌شد. اوگوتوچی^۳ که ظاهراً به کل خط سیر شمش اشاره دارد، مدعی است که در قرن هفدهم از طلاهای اروپایی ۶۰ تا ۷۰ درصد و از دوکاهای ونیزی ۵۰ درصد سود به دست می‌آمد.^۴

ثانیاً، ارقام دالساندری معتبر است، اما اعتبارشان فقط برای یک سال یا حتی یک فصل می‌باشد که او شاهد مستقیم اوضاع و احوال بوده است. چنان که مشاهده خواهد شد، نرخ شمش بسیار متغیر بود و در یک شاخص ثابت همانند دلار امروز آمریکا دوام نیاورده است. حتی اگر یک دوره طولانی صعودی را بتوان مشاهده کرد، ارقام پایین‌تر که توسط سیاح ونیزی، جیاکوما سروانزو^۵ در مورد سود فلزات گرانبها، چهار سال بعد از مشاهده

۱. وینچنتو دالساندری (Vincenzio d'Alessandri)، سفیر ونیز بود که در سال ۱۵۷۱ م به دربار شاه طهماسب اول در قزوین آمده و سالی را در ایران اقامت کرده است. وی در سفرنامه خود که عبارت است از گزارش وی خطاب به مجلس اعیان ونیز، معلومات جالبی در باب اخلاق و اطوار شاه طهماسب ذکر می‌کند. جهت اطلاع از متن گزارش دالساندری ر.ک: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۴۹، ص ۴۳۳ به بعد. (م)

2. Charles Grey (ed), *A Narrative of Italian Travels in Persia*, 2 vols (London, 1873), 2:225-6.

۳. Ugo Tucci دانشمند ایتالیایی

4. Ugo Tucci, *Le emissioni monetarie di Venezia e i movimenti internazionali dell'oro' in in idem, Mercanti, navi, monete nel Cinquecento veneziano* (Bologna, 1981), 279.

5. Giacomo Soranzo

دالساندري ارائه شده، می تواند نشان دهنده نوسان قابل ملاحظه آن در کوتاه مدت باشد.^۱ همانند دیگر موضوعات مالی، به طور کلی در این جا نیز اختلافاتی به چشم می خورد. یک الگو که در طی زمان ثابت باقی ماند این بود که در پی ارزشگذاری بیشتر در شرق، فلزات گرانبها در حرکت از غرب به شرق، از ارزش فزاینده ای برخوردار شد. در مورد طلا این افزایش قیمت در مدیترانه شرقی آغاز شد. همان طور که در یک یادداشت به تاریخ ۱۱۳۰-۱۱۳۱ ق/۱۷۱۸ م، اشاره می شود؛ دوکا در قبرس ۲۱۰، در سوریه ۲۲۰، در بغداد و بصره ۲۲۶ و در مکه ۲۴۰ پارا^۲ ارزش داشت.^۳ در طول سده هفدهم، فرایند مشابهی را می توان مشاهده کرد. این فرایند از زمانی که فلزات از طریق آناتولی شرقی وارد ایران شدند و تا زمانی که از طریق خلیج فارس خارج گشتند، قابل مشاهده است. دوکاهای ونیزی در اصفهان معمولاً به میزان یک و نیم محمودی بیشتر در مقایسه با شهرهای مرزی شمال غربی ایران فروخته می شد و هر دوکا قبل از اینکه به بندرعباس، عمده ترین بندر ساحل جنوبی، برسد نیم محمودی دیگر ارزش پیدا می کرد.^۴

با توجه به حجم نسبی تقاضا از هندوستان و فراوانی در غرب، این تضادها بیشتر می شد. بنابراین در سال ۱۱۲۲ ق (۱۷۱۶ م) ارزش دوکا در تفلیس دوازده محمودی بود؛^۵ در حالی که در بندرعباس پانزده محمودی بابت آن پرداخت می شد. در اصفهان همیشه هر سکه، نیم محمودی ارزان تر از بندرعباس بود.^۶ صرف نظر از کسر بودجه عمومی شرق - غرب، این امر

1. See Ugo Tucci, *Un ciclo di affari commerciali in Siria (1579-81) in idem. Mercanti, 110, fn. 50.*

۲. جهت اطلاع تفصیلی در این مورد ر.ک: دیانت، «فرهنگ تاریخی...»، چاپ دوم، ص ۴۷ و ۴۸. (م)

۳. ر.ک: گزارش سفیر فرانسه:

Gardane, H. L. Rabino di Borgomale, *Coins, Medals, and Seals of the shahs of Iran (1500-1914)* (Hertford, 1945), 42.

۴. عموماً این باور وجود دارد که محمودی به صورت سکه صد دیناری طی اواخر قرن شانزدهم توسط شاه محمود و خدا بنده ضرب شد. به هر حال داستان اصل و پیدایش آن مقداری پیچیده و مبهم است. محمودی در هند هم ضرب می شد. جایی که محمودی ها با سلطان محمود اول، فرمانروای گجرات مرتبط می شدند. ر.ک:

Shahpurshah Hormasji Hodivala, *Historical Studies in Mughal Numismatics* (Bombay, 1976), 115-30.

محمودی در گردش پولی ساحل خلیج فارس احتمالاً پول رایج بوده است که علامت سکه دو شاهی داشت.

5. Jean Pitton de Tournafort, *Relation d'un voyage du Levant*, 2 vols (Paris 1717), 2:311.

6. ARA, VOC 1307, Gamron to Batavia, 21 Dec. 1675, fol.638r.

تنها زمانی که دوکا (به طور موقتی) در شمال غرب گران تر از بقیه قسمت های ایران بود، هنگامی بود که جریان دوکا از عثمانی قطع شده بود. این اتفاق در تابستان سال ۱۱۲۵ ق/۱۷۱۳ م، روی داد، ر.ک:

ARA, VOC 1856, Isfahan to Gamron, 17 July 1713, fol.338.

صریحاً القا می‌کند که مازاد تجارت ایران با امپراتوری عثمانی و روسیه، بیشتر از طریق کسر بودجه کشور با هند جبران می‌شد. هیچ تاریخ‌نگاری دقیقی را نمی‌توان برای حجم شمش‌ی که طی دوره‌ای بین قرن شانزدهم و هفدهم از طریق ایران می‌گذشت، معین نمود، اما تردیدی وجود ندارد که رشد ناگهانی واردات اروپا از آسیا در دهه ۱۶۰۰م، موجب افزایش حجم و سود تجارت شمش گردید. چنان که قبلاً بیان شد، جریان طلا و جواهرات دنیای جدید در میانه قرن شانزدهم و سپس توسعه تجارت دریایی غربی در مدیترانه شرقی طی اواخر همان قرن، نقل و انتقالات شمش به لوانت را دچار مشکل اساسی کرد. همه اینها موجب شد که کمپانی‌های دریایی جهت کالاهایی که در مدیترانه شرقی خرید کرده بودند، پول بیشتری پرداخت کنند. تشکیل کمپانی‌های هند شرقی اروپایی و شروع فعالیت آنها از مسیر جدید دماغه امید نیک در اوایل دهه ۱۶۰۰م، روند افزایش حجم شمش را تداوم بخشید. نقل شده است که در اوایل قرن هفدهم، ۲۰ درصد مجموع طلا و نقره تولیدی دنیا احتمالاً به شرق صادر شده است. این میزان طی نیمه دوم همین قرن به ۳۵ درصد رسید. هند به تنهایی ممکن است $\frac{1}{7}$ طلای جهان را در این دوره جذب کرده باشد.^۱

به هر حال مسئله‌ای که با ارائه این اطلاعات مطرح می‌شود، مسئله حجم شمش نیست، بلکه نسبت آن است که شامل میزانی از شمش می‌شود که از طریق تجارت لوانت در مقابل تجارتی که از مسیر دماغه امید نیک توسط کمپانی‌های دریایی تازه تأسیس شده بود، جریان داشت. این امر با پیوستن آنها به صادرکنندگان بومی فلز گرانبها عملی گردید. بیشتر محققانی که در این زمینه به پژوهش پرداخته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که حجم مبادله طلا از همان راه قبلی، کماکان بیش از آن چیزی بود که از راه جدید انجام می‌گرفت.^۲ صورتحساب‌های موجود در مورد پول‌های ارسالی از طریق تجارت لوانت بسیار کم و ناقص‌اند، اما به طور قطعی نشان می‌دهند که مبالغ قابل توجهی منتقل می‌شده است. محققى به نام آتمان^۳ تخمین می‌زند که در قرن هفدهم، هلندی‌ها به تنهایی، سالانه فلزات گرانبهای را که تقریباً یک میلیون ریکس دلار^۴ ارزش داشت به لوانت می‌فرستادند. هلندی‌ها در این راستا تنها نبوده‌اند؛ انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها نیز در این جریان در مدیترانه

1. Tucci, Emissioni monetarie, 280.

2. Sanjay Subrahmanyam. "Precious Metal Flows and Prices in Western and Southern Asia, 1500-1750: Some Comparative and Conjunctural Aspects", *Studies in History* n.s. 7 (1991): 91-3.

3. Attmann

4. Rix - dollars

شرقی سهمی داشتند.^۱ در حقیقت حجم شمش که از معابر موجود خشکی حمل می‌شد، ممکن است به واسطه گسترش فعالیت‌های ارمنیان در تجارت ابریشم ایران بوده باشد. بازرگانان ارمنی که در اواخر دهه ۱۵۰۰م، سهم غالبی در تجارت ابریشم بین ایران و لوانت به دست آورده بودند، در قرن هفدهم به بزرگ‌ترین واردکنندگان پول مسکوک از امپراتوری عثمانی مبدل شدند. نقل شده است هر کاروانی از بازرگانان جلفا که از اروپا برمی‌گشت، مبلغ بیست هزار نقره اسکودی یا بیش از سیزده هزار تومان با خود می‌آورد.^۲ زمانی که روند تحویل محموله‌های بزرگ ابریشم به هلندیان متوقف شد و شمش تنها وسیله جایگزین برای پرداخت هزینه کالاهای وارداتی آنان گردید، صادرات مقادیر بسیار زیادی از طلای گرانبها از سوی کمپانی هند شرقی هلند از بندرعباس به سورات^۳ از دهه ۱۶۴۰م، آغاز شد. همه این جریانات در تجارت کاروانی از طریق آناتولی سرچشمه می‌گرفت و از آنجا که تجارت خشکی ابریشم، به صورت جزئی تحت تأثیر تلاش‌هایی قرار گرفت که برای تغییر مسیر آن از طریق خلیج فارس به دماغه امید نیک می‌کوشید، از این‌رو، مسیرهای انتقال شمش دستخوش تغییر و تحول قابل توجهی نگردید. در مورد طلا این نسبت شاید حتی بیشتر متمایل به مسیرهای موجود بوده باشد، گرچه مقداری نقره از طریق دماغه امید نیک مبادله شد، طلا همچنان در مقادیر بسیار از طریق لوانت و آناتولی حمل می‌شد.^۴

۱. کارکرد طلا در ایران عصر صفوی

مطالب یادشده، شمای مختصری از جریان بزرگ شمش را که از لوانت از طریق آناتولی عبور می‌کرد با جریان کوچک‌تری که از روسیه نشئت می‌گرفت و از ایران عبور کرده، به شبه‌قاره هند می‌رسید، ترسیم می‌کند. تصور می‌شود مقدار کمی از این شمش در ایران باقی می‌مانده است. سیاحان فرانسوی قرن هفدهم - ناظرانی که به عنوان گواه پیرامون نقش

1. Artur Attman, *Dutch Enterprise in the World Bullion Trade 1550-1800* (Gotenburg, 1983). 93-4.

2. A. Alpayadzhyan, *Istoriya armyanskoi emigratsii*, quoted in V.A. Baiburtyan, *Armyanskaya koloniya Novoi Dzhul'fy v XVII veke: Rol' Novoi Dzhul'fy irano - evropeiskikh svyazyakh* (Erevan, 1969), 60.

اسکودا سکه ایتالیایی بود که به عنوان همتای تالرا ارائه می‌شد. اولین اسکودا در مانتوا (Mantua) در سال ۹۴۵-۹۴۶ق (۱۵۳۹م) ضرب شد در سال ۹۶۸-۹۶۹ق (۱۵۶۱م) و نیز اسکودای خود را ضرب کرد.

۳. سورات: بندری در ساحل گجرات در هند غربی، ر.ک: مونس، اطلس تاریخ اسلام. (م)

4. Tucci, *Emissioni monetarie*, 298.

دولت صفوی در این قضیه بدانها استناد می‌شود - این باور را به وجود آورده‌اند که ایران در نقل و انتقالات شمش، صرفاً به عنوان پل ارتباطی عمل می‌کرده است. عبارت مختصر قدیمی که مکرراً به کار رفته و به طرز شیوا و رسا بیان شده است، متعلق به رافائل دومان^۱ است. مطابق نظر این نماینده سیاسی که مدت مدیدی در اصفهان اقامت داشت:

ایران شبیه کاروانسرای بزرگی بود که دو دروازه داشت؛ یکی در طرف عثمانی بود که از طریق آن پول از غرب وارد ایران می‌شد... و دیگری بندرعباس یا گمبرون در خلیج فارس بود که محل خروج پول به طرف هند بود...^۲

ما از این عبارات چه نتیجه‌ای می‌گیریم جز اینکه متقاعد شویم، اقتصاد ایرانیان در مقایسه با دولت مغول ضعیف بود یا اینکه نهایتاً در سطح پایین‌تری از آن دولت قرار داشت. احتمالاً نظرهایی که در این زمینه وجود دارد، نباید اثرات انتقال پول از جمله تأثیرات انتقال طلا را بر اقتصاد صفوی مبهم گردانند. مدارک مقدماتی فراوانی جهت نشان دادن دخالت طلا در انتقال پول از غرب به شرق طی قرن هفدهم وجود دارد. سیاحان آن عصر از این ماجرا آگاه بودند، با وجود این صریحاً یا تلویحاً عقیده غلطی را به وجود آوردند که طلا هیچ نقش مهمی در اقتصاد عصر صفوی ایفا نکرد و بیشتر نقش تزینی داشت و ارزش نگهداری آن تا حدی بر جریانات اقتصادی مؤثر بود. بازرگانان انگلیسی در سال ۱۰۳۶-۱۰۳۵ ق/ (۱۶۲۶ م) ادعا کردند که طلای ضرب شده خیلی به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۳ آدام اولتاریوس در دهه ۱۶۳۰ م، اظهار داشت که طلا به ندرت جهت تجارت به کار می‌آید.^۴

دو دهه بعد، ژان باتیست تاورنیه،^۵ خاطر نشان ساخت که کار کرد سکه‌های طلا بیشتر

۱. Pere Raphael du Mans پدر رافائل دومان یکی از افراد برجسته فرقه کاپوسن‌ها در ایران بود که در سال ۱۶۴۴ م، در معیت ژان باتیست تاورنیه، زرگر و سیاح معروف فرانسوی از بغداد وارد اصفهان شد. رافائل که ریاضیدان بود، در دربار ایران به گرمی استقبال شد و در نزد شاه‌عباس و پسر او شاه‌سلیمان مورد عنایت قرار گرفت. وی زبان فارسی را آموخت و وقت زیادی را برای جمع‌آوری اطلاعات ایران و مردمش صرف کرد. وی کتاب *Estat de la perse on 1660* (دولت ایران در سال ۱۶۶۰ م) را برای کلبر وزیر مقتدر فرانسه، که در آستانه تشکیل کمپانی هند فرانسه در سال ۱۰۵۴ ق/ ۱۶۶۴ م بود تحریر کرد. ر.ک:

The Cambridge History of Iran volume 6 pp.397-98. (م)

2. Raphael du Mans, *Estat de la Perse en 1660*, ed. Ch. Schefer (Paris, 1890) 192.

3. Thomas Barker *et al*, Isfahan, to East India comp., 14 June 1625, in W. Noel Sainsbury (ed). *Calendar of State Papers, Colonial Series, East Indies, China and Persia, 1625-1629* (London, 1884; repr. Vaduz, 1964), 212.

4. Olearius. *Vermehrte neue Beschreibung* 559.

۵. Jean Baptiste Tavernier ۱۰۷۸ ژان باتیست تاورنیه، زرگر و سیاح فرانسوی است که بین سال‌های ۱۰۴۱-

تشریفاتی بوده، چنان که این سکه‌ها فقط به مناسبت جلوس فرمانروای جدید ضرب می‌شد و پس از مراسم، بیشتر آنها تحویل صرافان می‌گردید. بنابراین طلا پول تجاری نبود و معمولاً مشاهده شده که صرفاً در اختیار وام دهندگان بود. چنان که این سیاح فرانسوی اظهار می‌دارد، خودش یک‌بار مبلغ معتناهی سکه طلا به عنوان طلب از بازرگانی دریافت کرده بود.^۱

شاردن با این مطلب که پول رایج، نقره بود، موافق است و با یکی دانستن عدم ضرب سکه طلا و عدم رواج آن، مدعی شد که طلا هیچ جایگاهی در حیات اقتصادی عصر صفوی نداشت. او در این مورد که مسکوکات طلا فقط هنگام جلوس شاه جدید ضرب می‌شدند، با تاورنیه هم عقیده است.^۲ پولت،^۳ نماینده سیاسی فرانسه، سرانجام در دهه ۱۶۶۰م، مطالبی را که دیگران قبل از او ادعا کرده بودند، بیان نمود. او اظهار داشت از دوکاهای طلا، ظروف سلطنتی ساخته می‌شد؛ بدین طریق که به هنگام اضطرار - مثلاً برای زمان جنگ - سکه‌های دوکا را ذوب می‌کردند. در ایران طلای خیلی کمی را می‌توان مشاهده کرد.^۴

طلای مورد بحث گرچه ضرورتاً طلای ایرانی نیست، با این حال در حیات اقتصادی صفویان نقشی بسیار مهم‌تر از آنچه که در این اظهارات بیان شده، ایفا کرده است. قبل از هر چیز به رغم نظر دومان - بیشترین پولی که به ایران وارد می‌شد از جمله طلا در کشور باقی می‌ماند. طلا پشتوانه اصلی جریان منابع را به سوی خزانه سلطنتی تشکیل می‌داد. مقدار زیادی از طلا جهت بافت دبیت‌های زری در کارگاه‌های سلطنتی یا ساختن گنبدهای طلایی مساجد یا بقاع متبرکه مصرف می‌شد.^۵ همچنین طلا فلز پر مصرفی در ساختن لوازم سفره

۱۰۴۲ق/۱۶۳۲م و ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م، شش سفر به مشرق کرده و بیش از نُه بار ایران را دیده است. اولین سفر او در دوره سلطنت شاه صفی، جانشین شاه عباس کبیر و دیگر سفرهایش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان انجام گرفت. وی گزارش دقیق و مبسوطی از طرز حکومت دوران صفوی، وضع ادارات و تقسیمات مملکتی، طرز اداره قشون، وضع حکام و نوع حکومت آنها و... به رشته تحریر درآورده است. ر.ک: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنائی و کتاب فروشی تأیید اصفهان، بی‌تا. (م)

1. Jean - Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Jean Bapt, Tavernier en Turquie, en Perse, et aux Indes*, 2 vols (Utrecht, 1712), 1:133.

2. Chardin, *Voyages*, 4:170, 181-3.

3. Poullte

4. Pouillet, Sr., *Nouvelles relations du Levant... avec une exacte description... du royaume de Perse*, 2 vols (Paris, 1668), 2:298, See also Pietro della Valle, *delle condizioni di Abbas Re di Persia* (Venice, 1628), 37.

5. See, for example, Chardin, *Voyages*, 3:29.

شاهان صفوی بود. اشتیاق شاه عباس جهت افزایش موجودی طلای خود از طریق گزارش یک فرانسوی روشن می‌گردد که اظهار می‌دارد، به مردم پول داده می‌شد که دکات‌های خود را به ضرابخانه سلطنتی تحویل دهند. جایی که در آن سکه‌ها به ظروف طلایی مبدل می‌شدند: «عباس، آشکارا ظروف طلایی بزرگ را به سکه‌های خرد ترجیح می‌داد، چرا که بدین طریق آسان‌تر می‌توانست از مفقود شدن طلاهای خزانه جلوگیری کند».^۱ یکی از جانشینان شاه عباس، شاه سلیمان، (سلطنت ۱۰۷۶-۱۱۰۵ ق/ ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م) چنان که ادعا می‌شود، در قصرش چهار هزار قطعه لوازم طلا داشت.^۲ نهایتاً مقادیر زیادی طلا توسط شاه، صاحب منصبان درباری و کلاً ثروتمندان ذخیره گردید.^۳

رسم تقدیم خراج در قالب هدایا، هنگام سال جدید ایرانیان (نوروز) در ماه مارس، بیشترین طلا را وارد دربار می‌کرد. در این ایام تمام مقامات حکومتی مکلف بودند، پیشکش یا هدیه گرانمایی که دارای ارزش مشخصی بود به شاه تقدیم کنند. ارزش خراج پرداختی را می‌توان از روی نمونه‌ای که از سوی یک حاکم ایالتی (بیگلریگی) پرداخت شده است، تخمین زد. این مبلغ می‌توانست دو هزار تومان باشد. همچنین از دعاوی‌ای که سیاحان مختلف مطرح کرده‌اند برمی‌آید که پادشاهان صفوی بخش قابل توجهی از درآمد خود را از همین هدایای نوروز به دست می‌آوردند.^۴

تاج‌گذاری شاه جدید، موقع مناسب دیگری جهت اهدای طلا بود. از همین رو رئیس جامعه ارمنی اصفهان مبلغ ۱۵۰ تومان سکه و مقداری طلا (تقریباً ۱۲۰۰ دوکا) نثار قدوم شاه جدید، شاه صفی اول نمود که در سال ۱۰۳۸-۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۹ م، بر سریر سلطنت

1. Pacifique de Provins, *Relation d'un voyage de Perse* (Paris, 1631), 398.

2. Chardin, *Voyages*, 3:217.

۳. شرف‌الدین بدلیسی مدعی است که شاه طهماسب (سلطنت ۹۳۰-۹۸۴ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) ثروت فراوانی در خزانه‌اش گرد آورد و طلای ضرب‌شده و نشده و شمش‌های طلا را به عنوان بخشی از ثروت شاه ذکر می‌کند. ر.ک: Sharaf al-Din Bidlisi, *Cheref - Nameh ou fastes de la nation kourde*, trans. Francois Bernard Charmoy, 3 vols (St Petersburg, 1873), 2*fi*, 641-2.

۴. تأثیر سرازیر شدن یکباره **پیشکش‌های** نوروزی بر جریان دوکاها در اسناد اداره هند در لندن ذکر شده است (که از این به بعد تحت عنوان IOR می‌آید). ر.ک:

E/3/52/6360, 20 Feb. 1697, unfol; Chardin, *Voyages*. 5: 404; and Engelbert Kaempfer, *Amoenitatum Exoticarum politico - physico - medicarum, fasc. v* (Lemgo, 1712), 95; trans. W. Hinz, *Am Hofe des persischen Grosskonigs 1684-1685* (Tubingen, 1977), 122.

جلوس کرده بود.^۱ از سوی دیگر جلوس شاه جدید حاکی از این است که جریان طلا یک طرفه نبود بلکه دوباره توزیع می‌گردید. در همان موقع جلوس شاه جدید رسم بود که با بخشش مبالغی از اشکال مختلف دوکا، مردم را مشعوف می‌کردند. وقتی هم که شاه از یک بیماری شدید عافیت می‌یافت همین اقدام صورت می‌گرفت.^۲

مهم‌تر اینکه طلا در بازار نقش بااهمیتی داشت؛ جایی که طلا پذیرفته شده و ارزش آن با همتایش نقره، پیوند خورده بود. به سخن دیگر، طلا طی قرن هفدهم «فلز دیگری» بود که در جریان معاملات پولی همزمان با اشتیاق روز افزون حیات اقتصادی برای پول نقد، به تدریج رایج می‌شد. کمبود پول نقد که شاکله اوضاع اواخر عصر صفوی است، تقاضایی برای پول رایج به وجود آورد که این خود ارزش مبادله‌ای قطعه ضرب شده و سکه را هم افزایش داد. تجاری که در بازار ایران فعالیت می‌کردند کاملاً از ارزش مبادله‌ای شمش طلا و سکه آگاه بودند و به کرات در مورد آن اظهار نظر می‌کردند و معادل آن را با نقره بیان می‌نمودند. زمانی که کمبودها به مرحله بحرانی می‌رسید، ارزش ذاتی تمامی پول‌ها کاملاً بی‌اهمیت می‌شد. با وجود این، با توجه به اینکه بالاخره یک انتخابی باید صورت می‌گرفت چنین می‌توان فرض کرد که بازرگانان ترجیح می‌دادند فلزی را که از همه فلزات از ثبات و اطمینان بیشتری برخوردار بود، انتخاب کنند که معمولاً این فلز مطمئن و با ثبات، طلا به شکل دوکاهای ونیزی بود. عرضه بهتر و قرن‌ها ثبات، چنان تقاضایی در آسیا برای دوکای ونیزی پدید آورده بود که انواع دوکاهای مجارستان و عثمانی با وجود گستردگی رواج، رقیب آن نبودند.^۳ ناظران آن عصر این مطلب را در اظهارات خود تأیید می‌کنند که برخلاف نقره که تنها در زمان کمبود شدید پول به وسیله مبادله تبدیل می‌شد، طلا همواره به عنوان یک کالا در بازار پذیرفته می‌شد.^۴

طلا به طور فزاینده‌ای به فلز منتخب تاجرانی تبدیل شد که در تجارت بین‌المللی و دور

1. H. Dunlop (ed.), *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzie*, 1611-1638 (The Hague, 1930), 284.

2. Giovanni F. Gemelli Careri, *Giro del mondo del Dottor D. Gio. Francesco Gemelli Careri*, 6 vols (Naples, 1699), 2:121.

3. Tucci, *Emissioni monetarie*, 286-7, 293.

۴. کارکرد سکه به عنوان یک کالا، بیشتر به عنوان علامت شاخص نظام‌های پولی دوران ماقبل مدرن بوده است. هنگام ضرب سکه در ضربخانه، حق الضرب به آن اضافه می‌شد و هنگام عبور از مرز ارزش آن در پرتو این حق الضرب قابل تشخیص بود. اینها مالیات‌هایی بودند که با ارزش قیمت هر کالایی برابری می‌کردند.

دست، از میانه تا اواخر قرن هفدهم در ایران فعالیت می‌کردند. این تحول تا اندازه‌ای به ساختار ضعیف بازار ایران مربوط می‌شد که باعث گردید بازرگانان تمایل کمتری به استفاده از شمش برای پرداخت پول کالاها داشته باشند که این شمش می‌توانست با منفعت بیشتری صادر شود. یک واکنش مناسب نسبت به این اوضاع، فعالیت‌های کمپانی هند شرقی هلند در ایران بود. هلندی‌ها با ترسیم چشم انداز سودمند ابریشم در مقابل تجارت ادویه، در اوایل دهه ۱۶۲۰م، یک موافقت نامه تجاری با شاه‌عباس اول امضا کردند که براساس آن هلندی‌ها ملزم شدند سالانه مقدار ششصد عدل^۱ ابریشم از دربار سلطنتی ایران بخرند. به هر حال با گذشت، زمان سقوط قیمت ابریشم در اروپا و تیرگی رابطه با دربار صفوی، جذابیت این قرارداد را بیش از آن چیزی که در ابتدا به نظر می‌رسید، کاهش داد. هلندی‌ها به جای آنکه به اندازه تعیین شده در قرارداد خرید کنند، سریعاً تمامی تلاش خود را به کار بستند تا میزان خرید را به حداقل برسانند. در اوایل دهه ۱۶۴۰م، آنها شروع کردند تا عایدات کالایی را که در ایران فروخته و با آن ابریشم خریده بودند به صورت مسکوکات به هند بفرستند. ابتدا تمام این وجوه ارسالی به شکل نقره رایج، و به طور عمده عباسی بود. به هر حال با اشراف بر سودمندی طلا، کمپانی هند شرقی هلند در دهه ۱۶۵۰م، شروع به صدور طلا کرد.^۲ به تدریج تناسب طلایی که هلندی‌ها به هند فرستادند، خواه آنچه که به حساب خودشان بود و خواه آنچه که به شکل محموله برای شخص ثالث حمل می‌کردند،

۱. معامله بعضی از کالاهای صادراتی ایران مخصوصاً در دوره صفوی و سلطنت شاه‌عباس کبیر به عدل بود، مثلاً صادرات سالانه ابریشم در آن زمان به ۲۲۰۰ عدل می‌رسید و هر عدل ۱۱۰ کیلو بود که قریب دو هزار عدل آن را هلندی‌ها خریداری می‌کردند. ابریشم گمبرون به باتاویا و سپس به اروپا ارسال می‌شد و یک شرکت هلندی در ازای آن متعهد بود که ۱۲۰۰ صندوق (هر صندوق ۱۵۰ پوند هلندی) شکر تحویل دهند. بدیهی است وزن هر عدل بستگی به جنس آن داشته است. عدل در اصفهان برابر دوازده من تبریز است. رک: دیانت، فرهنگ تاریخی، ج ۱، ص ۳۰۴.

مؤلف محترم جناب آقای متی که این ترجمه را مطالعه فرمودند به این پاورقی ایراد داشتند و مدعی بودند که هر عدل حدوداً صد کیلو است و در ضمن هلندیان متعهد بودند هر سال ششصد عدل ابریشم از درگاه به قیمت معین بخرند و در ازای آن از پرداخت عوارض راهداری و گمرک معاف بودند و همچنین اجازه داشتند تا ارزش بیست هزار تومان کالا وارد یا صادر نمایند. (م)

۲. اولین نمونه مثال‌ها ۱/۸۰۰ دوکا و ۲۳۲ ۱/۴ اونس شمش طلاست که کمپانی هند شرقی هلند در سال ۱۰۵۹ق/ ۱۶۴۹ از بندرعباس به سورات منتقل کرد، رک: 1 July 1649, Fols 61 BV بندرعباس به سورات، VOC، ARA، 1178 Sept و در سال ۱۰۶۱ق/ (۱۶۵۱م) ۷۰۰ دوکا از ایران به سورات منتقل گردید، VOC 1185 گمبرون به سورات FOL.337 70

افزایش یافت تا اینکه در اواخر قرن هفدهم، طلا بخش عمده آن چیزی را که به شبه‌قاره هند منتقل می‌کردند، تشکیل می‌داد.

عوامل متعدد افزایش تناسب طلا در این جریان، پیچیده‌اند و تعیین اهمیت نسبی عوامل متعدد مشکل است. افزایش تقاضا در هند - جایی که نسبت طلا به نقره از حدود ۱/۱۰ در دهه ۱۶۲۰م، به حدود ۱/۱۴ در دهه ۱۶۳۰م، افزایش یافت - باید قطعاً به عنوان اصلی‌ترین عامل به حساب آورده شود. تحولات داخلی در ایران هم نقشی را ایفا کرده است. افزایش روز افزون بی‌اعتباری نقره رایج دولت صفوی که خود را به شکل توزیع گسترده سکه نشان می‌داد و از لحاظ وزن و عیار متغیر بود، به وضوح به جذابیت طلا کمک کرد.

طلا در سه دهه آخر قرن هفدهم، بخشی از اعتبار خود را از دست داد و این بر اثر کمبود نقره بود. این کمبود ناشی از کاهش واردات نقره از امپراتوری عثمانی بود و این امر بسیاری از ضرابخانه‌های آن زمان ایران را به تعطیلی کشاند.^۱ با وجود این، تأثیر منفی این جریان بر قیمت و محبوبیت طلا ناچیز بود و این امر عمدتاً ناشی از تقارن این دوره با کاهش اعتماد به نقره ایران بود؛ به هر حال این وضعیت موقتی بود، زیرا تا آخر قرن قیمت طلا مجدداً روبه فزونی نهاد.

سیاست حکومتی در ایران، به اندازه خود به تداوم جذابیت طلا حتی در مواقعی که نقره کمیاب بود کمک کرد. بسان بیشتر دولت‌های پیش از دوران مدرن (اسلامی) و اوایل دوران مدرن، برای دولت صفوی هم ضرب سکه با حقانیت و قدرت دولت مرتبط بود. علی‌هذا این بدان معنی نیست که صرفاً سکه‌های صفوی در قلمرو صفویان جریان داشت، به خصوص در میان بازرگانان و صرافان پول رایج دولت صفوی در قالب محمودی و عباسی با مقادیر زیادی از سکه‌های خارجی، از جمله سکه هشت عیاری اسپانیولی، دلار شیر نشان، داتریک شانزده کروزر^۲ و دوکاهای ونیزی در جریان بود. مداخله حکومت در گردش این پول‌ها صرفاً محدود به تلاش‌هایی بود برای سرازیر کردن بیشترین مقدار ممکن از این پول‌ها به خزانه دولت و یا منحصر به تلاش‌هایی می‌شد که مسئولان برخی ضرابخانه‌ها از

۱. تعداد ضرابخانه در ایران از ۳۰ باب در حدود سال ۹۳۲ق/۱۵۲۵م، به ۱۵ باب در حدود سال ۱۰۶۹ق/۱۶۵۸م، کاهش یافت.

۲. Kreutzer, Kreuzer مسکوک مس یا نقره که سابقاً در آلمان و اتریش رواج داشته و حدود نیم سنت آمریکا ارزش آن بوده است، ر.ک: آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل جدید انگلیسی فارسی. (م).

ضرب دوباره سکه‌های خارجی سود می‌بردند. بنا بر این، به لحاظ نظری شمش و سکه وارداتی از امپراتوری عثمانی می‌بایست به ضربخانه‌های مرزی برده شده و در آنجا مجدداً به صورت سکه‌های صفوی ضرب می‌شد. به هر حال از آنجا که روجه ضربخانه‌ها بدین منوال بود که از ارزش سکه‌های خارجی وارد شده به ضربخانه، بکاهند تا بتوانند آنها را مجدداً به صورت سکه‌های رایج دولت صفوی ضرب کنند، از این رو فقط سهم ناچیزی از طلا (یا نقره) در گردش، واقعاً در مدار اقتصاد دولتی قرار می‌گرفت. بنابراین عملاً دستگاه حکومت در اصفهان تلاش ناچیزی انجام می‌داد و به هر حال قادر هم نبود که تکثیر مسکوکات از منابع متعدد را کنترل کند. تنها تدبیر واقعی که گهگاهی از سوی دولت صفوی در قرن هفدهم اتخاذ می‌گردید شامل تدابیر محدودکننده بود. این تدابیر از دریافت عوارض از شمش‌های صادراتی گرفته تا منع مستقیم صادرات را دربرمی‌گرفت و این راهکارهایی بود که دولت بدین ترتیب می‌توانست جریان پول را کنترل کند. به هر حال محدودیت بر صادرات هیچ‌گاه بخشی از یک سیاست پولی جامع نبود. بدین معنی که این تدابیر هرگز در ارتباط با تدابیری از قبیل قیمت‌های بالاتر ضرب پول صورت نمی‌گرفت؛ در نتیجه قیمت‌های بازار گران‌تر و خروج غیرقانونی سرمایه روبه افزایش بود.

صادرات طلا بیش از صادرات نقره از نظارت‌های حکومتی برخوردار بود. برای مثال از تأثیر حکم منع صادرات شمش می‌توان یاد کرد که از سوی شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۶ م، در پاسخ به افزایش فعالیت‌های صادراتی شمش هلندی‌ها و انگلیسی‌ها صادر شد. این حکم باعث آن شد که بازرگانان به دلیل مسائل حمل و نقل، طلا را به نقره ترجیح دهند. طلا به دلیل ارزش زیادش می‌توانست در کمیته‌های نسبتاً کوچک حمل و نقل شود و در نتیجه راحت‌تر می‌توانست از بازرسی‌های حکومت که با رشد فزاینده صادرات شمش برخورد می‌کرد، در امان باشد.^۱ از دیگر نتایج منفی این حکم می‌توان به عوارض پنج درصدی اشاره کرد که دولت در سال ۱۰۸۲-۱۰۸۳ ق/ (۱۶۷۲ م) بر صادرات نقره وضع نمود. به عقیده نمایندگان نگران کمپانی هند شرقی هلند که پنج سال بعد خاطر نشان ساختند، از زمان اعمال این حکم، نقره به شدت کمیاب شد.

مسلمانان عثمانی و بازرگانان ارمنی که سابقاً مقادیر زیادی نقره از قلمرو عثمانی وارد

می‌کردند منحصرأً به تجارت طلا پرداختند، چراکه می‌توانستند آنها را به قیمت‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ محمودی به بازرگانان هندی که مشتاق به دست آوردن شمش صادراتی بودند، بفروشند.^۱ یک گزارش هلندی در سال ۱۱۰۱-۱۱۰۲ ق/ (۱۶۹۰ م) اطلاعات مبسوطی درخصوص نقش طلا به عنوان پول بین‌المللی در اواخر قرن هفدهم و جایگاه آن در نظام پولی بازار ایرانیان ارائه می‌دهد. اولین نکته مهمی که خاطر نشان می‌سازد این است که غیر از نقره محمودی، تمام سکه‌ها مانند کالاهای در گردش بودند و همواره قیمت آنها با فراز و نشیب همراه بود. محمودی به دلیل اینکه به عنوان یک وسیله مبادله در تجارت دور دست کاربرد داشت، تا حدی از این وضعیت مستثنا بود. برای نمونه یک بازرگان خارجی معمولاً کالاهای خود را جهت به دست آوردن دوکا می‌فروخت. او سپس با پولی که به دست آورده بود هر کالای محلی را که می‌خواست بخرد بایستی با محمودی می‌خرید. بنا بر این همان بازرگان مجبور بود که دوکاهای خود را به محمودی تبدیل کند. این گزارش می‌افزاید که بانیان^۲ وام‌دهنده اصفهان به اندازه کافی زیرک بودند که با پرداخت نرخ پایین تصنعی برای دوکاهایی که می‌خریدند، از این وضعیت سود ببرند. اما از طرفی اگر بازرگانان قصد داشتند برای صادرات کالای خود دوکا بخرند، همان صرافان نرخ‌های بسیار گران‌تری که از سوی بازار تعیین می‌شد، مطالبه می‌کردند. لازم به توضیح است که صادرات محمودی مقرون به

1. ARA, VOC 1323, Gamron to Batavia, 12 Aug. 1677, fol 675r.

۲. دیگر اقلیت‌های عمده غیرمسلمان در اصفهان عهد صفوی هندیان، یهودیان و زرتشتیان بودند. در زمان شاه عباس اول تعداد هندیان چندان زیاد نبود اما بعدها افزایش یافت. هندیان که به «بانیان» شهرت داشتند، در لوای دلالتی برای تجار خارجی، به رباخواری اشتغال داشتند و به علت بهره‌گرفتی که مطالبه می‌کردند شهرت خوبی نداشتند. به گفته تاورنیه، عباس اول اجازه نداد رباخواران هندی جای پای در ایران بیابند و آنان تنها در زمان جانشینان او، صفی و عباس دوم، در ایران مقیم شدند. لکن هربرت که در سال ۱۰۳۷-۱۰۳۸ ق/ (۱۶۲۸ م) یعنی یک سال قبل از درگذشت عباس اول، در اصفهان بود به بانیان‌ها یا بازرگانان هندی اشاره می‌کند و می‌گوید: آنها «سبزه‌رو، مکار، خوش صحبت، بازرگانی هوشیار و خرافاتی» هستند. بانیان هندو مذهب، نظیر دیگر اقلیت‌های مذهبی مقیم اصفهان، آزادی انجام دادن مراسم مذهبی خود را داشتند، گرچه مقامات اغلب از حساسیت‌های هندوها سوء استفاده می‌کردند و برای اجازه دادن انجام مراسم مذهبی چون ساتی (خود سوزی زنان هندو بر سر جنازه شوهرانشان) که برای مسلمانان تنفرآور بود، مبالغی پول مطالبه می‌کردند. یهودیان نیز نظیر هندیان به عنوان دلالت عمل می‌کردند، به‌ویژه در زمینه ادویه و جواهرات معامله می‌کردند. آنها در محله‌های مجزای خود زندگی می‌کردند اما چندان زیاد نبودند (سیوری، راجر، ایوان عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ج چهارم ۱۳۷۴، صص ۱۷۱-۱۷۲). (م)

صرفه نبود، زیرا ذوب کردن آنها موجب ضرر می شد.^۱ به عنوان بخشی از این تقاضا برای سکه طلا، کارگزاران کمپانی هند شرقی هلند از اوایل دهه ۱۶۹۰م، روند ارسال بیشتر عواید خود را از بندرعباس به اصفهان با برات^۲ انجام دادند. در اصفهان برات ها را به دوکای طلا تبدیل می کردند. قیمت این دوکاهای طلا در اصفهان، نیم تا یک محمودی ارزان تر از سواحل خلیج فارس بود. هلندیان مدعی بودند که این روبه برای طرفین سود متقابل دارد. آنها خودشان از خرید دوکاهایشان که ارزان تر از سواحل خلیج فارس می خریدند، سودمند می شدند، حال آنکه تجار غیربومی از حمل و نقل شمش از اصفهان به سواحل خلیج فارس برحذر داشته می شدند. دلّال کمپانی هند شرقی هلند، یک درصد به خاطر کنترل مسکوکات از جهت خالص بودن دریافت می کرد و در عوض هر نوع سکه تقلبی را خودش برمی داشت.^۳

دوکا	سال
۷۳۰۰۰	۱۱۱۰-۱۱۱۱ق/۱۶۹۸-۱۶۹۹م
۱۴۵۰۰۰	۱۱۱۱-۱۱۱۲ق/۱۶۹۹-۱۷۰۰م
۱۱۱۰۰۰	۱۱۱۲-۱۱۱۳ق/۱۷۰۰-۱۷۰۱م
۷۱۰۰۰	۱۱۱۳-۱۱۱۴ق/۱۷۰۱-۱۷۰۲م
۱۵۱۰۰۰	۱۱۱۴-۱۱۱۵ق/۱۷۰۲-۱۷۰۳م
۱۲۶۰۰۰	۱۱۱۵-۱۱۱۶ق/۱۷۰۳-۱۷۰۴م
۱۴۶۰۰۰	۱۱۱۶-۱۱۱۷ق/۱۷۰۴-۱۷۰۵م

جدول شماره ۱: میزان طلایی که هلندیان در سال ۱۶۹۸-۱۷۰۵م از ایران به هند فرستاده اند

منبع: ARA, VOC 1732, Memorandum Casteleyn to W.B. Jacobsz. 1705. Fol.32

این اطلاعات متنوع، پیوند و ارتباط طلا و نقره را در قلمرو صفویان اثبات می کند.

1. ARA, VOC 1476, Gamron to Isfahan, 4 Aug. 1690, fols 473r-474v.

۲. جهت اطلاع تفصیلی از پیدایش، سابقه کارکرد برات ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی، ج ۲، ص ۴۱-۳۹.

3. ARA, VOC 1732, Memorandum Casteleyn to Willem Backer Jacobsz., 1705, fols 30-33.

همچنین نقشی را که به عنوان واحد اندازه‌گیری و تأمین موجودی طلا در عرصه بازرگانی ایفا کرده است و نقش محوری وام دهندگان را به عنوان واسطه در نظام صرافی و تنزیلات که بازار مبتنی بر آن بوده است، روشن می‌سازد. گزارش موجود در جدول بالا اشاره نمی‌کند که امکان خرید دوکا صرفاً به پذیرش نقره محمودی در بازار بستگی داشت. هلندی‌ها برای اینکه خطر مالکیت دوکاها را به حداقل برسانند، در اواخر قرن شانزدهم میلادی، سیاست تلاش برای دریافت مقادیر زیادی محمودی را در ازای کالاهایشان با میزان پول نقدی که کمپانی جهت خرید نیاز داشت، مطابقت دادند و سعی کردند برای پرداخت بقیه خریدهایشان از دوکا استفاده کنند.^۱ در اوایل سال ۱۱۰۱-۱۱۰۲ ق/ ۱۶۹۰ م، کمپانی هند شرقی هلند موفق شد در ازای فروش بهاره‌اش در بندرعباس، $\frac{2}{3}$ دوکای سنگین اروپایی و $\frac{1}{3}$ محمودی رایج، دریافت کند.^۲ در سال ۱۱۰۷-۱۱۰۸ ق/ ۱۶۹۶ م سرانجام این شایعه که سکه محمودی قرار است نصف ارزش رسمی خود را از دست بدهد - که مسلماً این شایعه منجر به تبدیل آن به سکه غیر رایج می‌گردید - نگرانی بازرگانان را برانگیخت که از پذیرش محمودی خودداری کردند. مغازه‌ها در چنان وضعیتی یک‌باره تعطیل شدند و فقدان سکه محمودی امکان خرید سکه طلای صادراتی را منتفی ساخت.^۳

نتیجه این تحول، افزایش وجوه ارسالی هلندی‌ها به صورت مسکوکات مختلف و به‌ویژه دوکا به کارخانه‌هایشان در هند بود (جدول ۱). صرف‌نظر از اینکه هلندی‌ها نمی‌توانستند تمام عایدات خود را در بازار ایرانیان که ارزش صادراتی کمی داشت مصرف کنند، امنیتی که طلا ایجاد کرده بود برای چنین انتقالی، از تمام موارد دیگر اهمیت بیشتری داشت و الزاماً سودآور نبود.

در واقع، خساراتی که اغلب بر تمام جریانات وارد می‌آمد، طلایی را هم که به مالابار فرستاده می‌شد، دربرمی‌گرفت. برای مثال در سال ۱۰۹۹-۱۱۰۰ ق/ (۱۶۸۸ م) و سال ۱۱۰۰-۱۱۰۱ ق/ ۱۶۸۹ م، سندی که از مالابار برای خسارات مسکوکات ارسالی از بندرعباس

1. ARA, VOC 1476, Gamron to Isfahan, 12 Aug. 1690, fols 473r-474r.

2. ARA, VOC 1459, Isfahan to Heren XVII, 20 Dec. 1680, fol.1017r.

3. ARA, VOC 1582, Gamron to Batavia, 15 May 1696, fol 134; VOC 1562, Gamron to Batavia, 25 Oct. 1696, fols 662r 666r; IOR, E/352/6272, Shiraz to Gombroon, 4 Sept. 1696, unfol.

فرستادند، به میزان یک میلیارد و ۱۶۸ میلیون و ۸۲۱ هزار و پانزده بالغ می‌شد.^۱ و در سال ۱۱۰۱-۱۱۰۲ ق/ ۱۶۹۰ م، دوکا شش گیلدر^۲ و شانزده استیور^۳ هلندی در ایران ارزش داشت، در صورتی که قیمت آن در جزیره سیلان ۶/۱۵ گیلدر (فلورن هلندی) بود، حال آنکه در مالابار فقط شش گیلدر ارزش داشت.^۴

۲. قیمت طلا

الف) نوسان کوتاه‌مدت

چنان که قبلاً مشاهده شد بازرگانان از جایگاه رفیع طلا در بازار اصفهان به طور کامل آگاه بودند. به هر حال موضوع مهم، یعنی نرخ معاوضه، مشخص نبود و پیگیری آن مستلزم پیگیری دقیق نوسانات روزانه بازار بود.^۵ هلندیان که به عنوان صادرکنندگان عمده پول بیشتر در معرض خطر قرار داشتند، تماس روزانه خود را با صرافانی که با آنها سروکار داشتند، حفظ کردند. با این حال جهت احتراز از اتکای صرف به این منبع اطلاعاتی، نماینده کمپانی هند شرقی هلند در اصفهان نیز که رابطه تنگاتنگی با بعضی از بازرگانان برجسته ارمنی داشت، خاطر نشان می‌سازد که سروکار داشتن با تجار عثمانی سبب شد آنها از قیمت شمش که از عثمانی می‌آمد بیش از همه آگاهی داشته باشند.

نوسان قیمت روزانه پول در بازار اصفهان، متأثر از عوامل زیادی بود. این عوامل را می‌توان تحت عناوین گوناگونی دسته‌بندی و معین کرد و ابتدا از عرضه و تقاضا شروع نمود. در میان آنها سلسله عواملی که با اقتصاد بومی و شرایط سیاسی مربوط می‌شوند و عواملی که ماهیت خارجی دارند باید تمیز داده شوند. همچنین بین عوامل دوره‌ای و تصادفی باید تمیز بیشتری قائل شد. آخرین عاملی که باید بدان اشاره شود، نقش نیروهای بازار و مداخلات دولت و قوانین دولتی بود.

1. Ibid., fol.429t.

عدد ده در این رقم بیانگر استیور معادل بیست گیلدر است، در حالی که عدد پانزده بیانگر پنی جن است که هر شانزده‌تای آن معادل یک استیور بوده است. ۲. Guilder سکه رایج هلند و آلمان. (م)

۳. Stuiver پول خرد، یک سنت، نیم پنی. (م)

4. ARA, VOC 1476, Gamron to Batavia, 12 Aug. 1690, fol 416r.

5. ARA, VOC 1763, Gamron to Batavia, 21 Dec. 1707, fol.110.

تأثیر عوامل محلی بر شمش، قیمت و رواج آن در بازار، عمدتاً به تقاضا بستگی داشت و ماهیتاً کوتاه مدت بود. بعضی عوامل بومی، فصلی بودند و از این رو می توانستند پیش بینی شوند (گرچه هرگز نمی شد روی آنها حساب باز کرد). در حالی که عوامل دیگر یا به دلیل اینکه درگیر نوسانات بازار بودند و یا به علت اینکه وقوع آنها نمی توانست پیش بینی شود، غیر قابل پیش بینی بودند.

برجسته ترین عامل فصلی که مخصوصاً بر قیمت طلا تأثیر می گذاشت، مراسم اهدای هدایا در عید نوروز بود. حجم تقاضا جهت گردآوری فلز گرانبها به اندازه ای بود که فرارسیدن فصل بهار همواره قیمت طلا را افزایش می داد.^۱

دومین عامل، تمایل همیشگی ثروتمندان و قدرتمندان به اندوختن طلا و نقره بود. تأثیرات این رویه را صرفاً بر قیمت ها و جریان طلا می توان حدس زد؛ چراکه منابع فقط گاهگاهی به این قضیه اشاره می کنند، بدون اینکه میزان تأثیرش را بر قیمت های بازار روشن نماید. (نهایتاً اینکه در دوران کمیابی، رقابت جهت تحصیل طلای کمیاب) سبب می شد که دوکاهای گران، گران تر شوند.^۲

سرانجام یکی از عوامل بسیار جالب افزایش تقاضا و قیمت طلا، زیارت سالانه حج و تا حد کمتری زیارت اماکن متبرکه شیعی (عتبات) در نجف و کربلا، (واقع در بین النهرین) بود. با شروع ایام زیارت، آنهایی که قصد داشتند سفر دراز مدت یک ساله به شبه جزیره عربستان انجام دهند، مقدار زیادی طلا می خریدند؛ زیرا این تنها پولی بود که برای حمل به نقاط دور دست بسیار مناسب بود. نتیجه این اقدام افزایش قیمت بود. این رویه مختصراً در توصیف تاورنیه مورد اشاره قرار گرفته است که دوکا در ایام زیارت می بایست خریداری می شد و قیمت آن تا ۲۷ و ۲۸ شاهی (۱۳ $\frac{۳}{۴}$ و ۱۴ محمودی) افزایش می یافت.^۳ همان منبع

۱. در روسیه قرن هفدهم نیز چنین پدیده ای قابل مشاهده است. در آنجا هم قیمت طلا قبل از شروع تعطیلات افزایش می یافت. ر.ک:

Kilburger, in Boris Grigorevich Kurtz, *Sochinenie Kil'burgera o russkoi torgovule v tsarstvovanii Alekseia Mikhailoicha* (Kiev, 1915), 159.

آستیفن آلبم برای نگارنده بیان کرد که در حال حاضر هم نوروز ایران همان تأثیر را بر قیمت طلا در لس آنجلس دارد.

2. See IOR, E/3/52/6283, *Isfahan to Company*, 1 Oct. 1696.

شکایت می کند که رقابت هلندیها قیمت دوکا را به اندازه بی سابقه ۲۹ شاهی، ۵ غاز بیگی افزایش داده است.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:136.

خاطر نشان می‌سازد که زیارت مکه و مدینه چیزی غیر از دوکای طلا نیاز نداشت. وجود این دوکاهای طلا برای پرداخت عوارض راهداری به اعراب و ترک‌ها و همچنین برای مصرف صدقات و خیرات در زیارتگاه‌ها ضروری بود.^۱ زوآر هم از طریق بصره یا بغداد عبور می‌کردند؛ جایی که آنها شترانی می‌خریدند - که بعداً هنگام برگشت آنها را به قیمت بسیار نازل‌تری می‌فروختند - و مبلغی را نیز می‌پرداختند که به صحت و سلامت عبور کنند. جین دی تونو^۲ فرانسوی خاطر نشان می‌سازد که هر زائر ۳۵ دوکا زیان می‌پرداخت.^۳ مشخص نیست طلایی که زوآر با خود به حج می‌بردند طلای ونیزی یا عثمانی یا هر دوی آنها بوده است.

شاه عباس دقیقاً برای جلوگیری از تأثیر زیانبار فرار سرمایه که با زیارت سالانه حج صورت می‌گرفت، احترام به امام رضا علیه السلام و زیارت آرامگاهش را در مشهد مقدس تشویق می‌کرد.^۴ این تلاش که از خلال منابع آشکار می‌شود، احتمالاً کارکرد کوتاه مدتی داشته و از موفقیت کاملی برخوردار نبوده است. در دوره جانشینان شاه عباس اول، زیارت مکه از سوی انبوهی از مردم از سر گرفته شد. شاردن می‌نویسد که بیش از ده هزار نفر هر ساله

۱. گفته می‌شود که امیر مکه در اواخر قرن هجدهم یازده دینار طلا از هر زائر می‌گرفت. شش دینار برای ورود به مکه و پنج دینار برای ورود به مدینه. ر.ک: رسول جعفریان، *علل بر افتادن صفویان*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۳۶۲؛ *المدينة المنورة في رحلة العياشي*؛ دراسة و تحقيق محمد أمحزون، دارالارقم للنشر والتوزيع الكويت، ص ۱۹۰.

2. Jean de Thevenot

3. Jean de Thevenot, *Suite du voyage de Levant* (Paris, 1674), 321-2.

از رقابت بین بصره و بغداد بر سر اینکه کدام شهر باید به عنوان نقطه آغاز مسافرت زوآر ایرانی به حساب آورده شود می‌توان فهمید که حج چه سوداگری سودمندی برای مقامات بصره بوده است؛ همچنین از رفت و آمدهای دوره‌ای نمایندگان سیاسی عرب به اصفهان با هدایای گرانبها و تقاضا برای الغای حکم ممنوعیت زیارت می‌توان به اهمیت تجاری زیارت حج پی برد. ر.ک:

Chardin *Voyages*, 3:134-6; and 7:183-5.

4. Tavernier, *Les six voyages*, 1:588-9.

طرح شاه عباس، اولین نقشه در نوع خود نبود، چراکه قبلاً در قرن پانزدهم می‌شنویم که تلاش‌هایی صورت گرفت که زیارت مقبره شیوخ ایرانی را جایگزین حج پر هزینه، نمایند. ر.ک:

See Jean Aubin, *Deux sayyids de Bam au XVe siècle. Contribution a l'histoire de l'Iran Timouride*, *Akademie der Wissenschaften und der Literatur. Abhandlung der geistes - und sozialwissenschaftlichen Klasse* 7 (1956), 301.

عازم عربستان می‌شوند.^۱ در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان، برای مدتی از صدور اجازه حرکت زوآر به سوی عربستان خودداری شد. اما این اقدام بیشتر به دلیل بدرفتاری مکرر با زوآر در قلمرو عثمانی بود تا در نظر گرفتن مسائل پولی و مالی.^۲

عرضه و قیمت شمش در ایران عصر صفوی مهم‌تر از همه از سوی عوامل خارجی تحت تأثیر قرار می‌گرفت. گرچه عوامل خارجی بودند، اما کاملاً غیرقابل پیش‌بینی نبودند. بی‌ثباتی‌های کوتاه‌مدت تا حدی دوره‌ای بوده و با ماهیت فصلی بازرگانی دوردست، در خشکی و دریا مرتبط بودند. شایعه نزدیکی کاروان غنی عثمانی که معمولاً در پایان یا اوایل زمستان حرکت می‌کرد، باعث سقوط ناگهانی ارزش سکه در اصفهان می‌شد.^۳ از طرف دیگر شک و تردیدی که حول و حوش تجارت کاروانی دور دست را احاطه کرده بود، مرتباً موجب بروز شایعات و حدسیاتی می‌شد که در نهایت خود این شایعات به عوامل تعیین‌کننده قیمت تبدیل می‌شدند. نواحی مخاطره‌آمیز، اوضاع نامساعد اقلیمی و ارتباطات ضعیف، همگی نقش مهمی را در این مورد بازی کرده‌اند. در جامعه‌ای که در آن موجی از شایعات معمولاً پیش از اخبار موثق پراکنده می‌شد. این شایعه و احتمال - نه اطمینان - که کاروانی بزرگ از تبریز حامل مسکوکات است، باعث کاهش قیمت دوکا در اصفهان می‌شد. بر عکس هرگونه تأخیر در ورود کاروان‌هایی از تبریز که مردم چشم به راه آنها بودند موجب افزایش قیمت می‌شد. جنگ یا تهدید جنگ نیز همان تأثیر را داشت. بنابراین در سال ۱۰۸۵ ق/ ۱۶۷۴ م، شایعاتی در مورد جنگ قریب الوقوع بین عثمانی‌ها و صفویان بسیاری از

1. Chardin, *Voyages*, 3:135.

2. Ibid.

شاردن مدعی است که طی مدت دوازده سالی که او در ایران بود، چهار تن از سفرای عرب را دید که از عربستان آمده بودند و از دربار صفویان استدعا داشتند که ممنوعیت سفر حج را لغو کنند. مطالعه جدید پیرامون تاریخ حج در اوایل دوران مدرن به شرح ذیل صورت گرفته است: هر دو مبحث بعد اقتصادی زیارت را مورد بحث قرار می‌دهند، با این حال هیچ یک اطلاعات افزونی پیرامون کارکرد پول طلای در گردش ارائه نکرده‌اند. ر.ک:

Suraiya Faruqi *Pilgrims and Sultans: The Hajj under the Ottomans 1517-1683* (London/New York, 1994), and Micheal N. Pearson *Pilgrimage to Mecca: The Indian Experience 1500-1800* (Princeton, 1996).

3. ARA, VOC 1549, Gamron to Batavia, 24 Oct. 1694, fols 600v-1r.

بازرگانان عثمانی را از اینکه با پول نقد به ایران بیایند، بر حذر داشت.^۱ از آنجا که فلزات گرانبهای مورد استفاده در ایران از طریق امپراتوری عثمانی وارد می‌شد، طبیعتاً قیمت و موجودی طلا و نقره تا حد زیادی به میزان عرضه از طریق مرزهای شمالی و شمال غربی بستگی داشت. عرضه هم به شرایط سیاسی و اقتصادی در هر ناحیه‌ای که در اطراف ایران یا حتی غرب آسیا واقع شده بود، وابسته بود. در واقع موقعیت مناطقی به دوری اروپا هم تأثیر مشخصی بر قیمت و موجودی پول مسکوک در ایران داشت. برای مثال، قیمت بالای طلا در اوایل دهه ۱۶۷۰م، ممکن است تا حد زیادی متأثر باشد از ممنوعیت ضرب یا صادرات دوکاهایی که ونیز در سال ۱۰۸۰-۱۰۸۱ق/ ۱۶۷۰م، به منظور تشویق صادرات کالا به جای شمش منتشر می‌کرد. در سال ۱۰۸۷ق/ ۱۶۷۶م حکم ممنوعیت لغو شد که نتیجه آن از سرگیری صادرات شمش و اشباع و تثبیت تقاضا در شرق گردید که انعکاس مشابهی در ایران داشت.^۲

جنگ و آشوب سیاسی همیشه عامل تسریع‌کننده افزایش قیمت طلا بود. مهم‌ترین مسئله در این مورد، وضع سیاسی و اقتصادی امپراتوری عثمانی و به‌ویژه نواحی مرزی آناتولی شرقی بود. آشوب سیاسی یا موج راهزنی در بخش‌های ناآرام آناتولی موقتی و محدود بود، لذا نمی‌توانست رفت و آمد کاروان‌ها را قطع نماید و مانع رسیدن مبالغ قابل توجهی طلا و نقره به مرزهای ایران و متعاقباً ایجاد تأثیراتی بر اوضاع بازار پولی اصفهان شود. این آن چیزی است که در سال ۱۰۸۴ق/ ۱۶۷۳م، برای کاروان‌های غنی عثمانی اتفاق افتاد که در نزدیکی توقات،^۳ اگر رفتار دزدان بزرگراه‌ها شدند.^۴ همین‌طور یکی از عللی که گفته می‌شود بر کمیابی و قیمت بالای همیشگی دوکا و ریال - از اواسط تا اواخر دهه ۱۶۹۰م - تأثیر داشت وجود ناآرامی و جنگ‌هایی در نواحی ترانزیت امپراتوری عثمانی و بخش‌هایی از شبه جزیره عربستان بود. در اینجا هم شرایط مناطق دور دست بر اوضاع تأثیرگذار بود. در

1. ARA, VOC 1304, Isfahan to Batavia, 4 Sept. 1674, fol 519v.

2. Tucci, 'Emissioni monetarie', 284, 295.

۳. توقات (Tokat): از شهرهای عثمانی واقع در جنوب دریای سیاه و جنوب غربی ترابوزان. بنگرید: مونس، «اطلس تاریخ اسلام، نقشه مربوط به دولت عثمانی در فصل مجدهم. (م)

4. ARA, VOC 1291, Gamron to Heren XVII, 21 March 1673, fol.558r; VOC 1304, Gamron to Batavia, 24 May 1674, fol.437r.

سال ۱۱۱۴-۱۱۱۵ ق/ ۱۷۰۳ م، طی جنگ جانشینی اسپانیا^۱ در اروپا، قیمت دوکا در اصفهان، تنها به خاطر شایعه‌ای که قرار است صادرات از اروپا متوقف شود، افزایش یافت.^۲ مرزهای باز و رشوه‌های اداری، تأثیر محدودیت‌ها و نظارت‌ها را کاهش می‌دادند، اما قیمت‌ها معمولاً تحت تأثیر قرار می‌گرفتند؛ از این رو اعلامیه منشور جدید تجارت در روسیه در سال ۱۰۷۷-۱۰۷۸ ق/ ۱۶۶۷ م، که مالیات بازرگانان خارجی را با نقره و طلا دریافت می‌کردند، آنها را بر آن داشت به جای اینکه این فلزات گرانها را از کشور خارج کنند، از خارج به روسیه وارد نمایند. این کار به آرامی صورت گرفت؛ گرچه به هیچ وجه جریان واردات فلز گرانها از روسیه به ایران متوقف نشد.

نمونه دیگری در این زمینه وجود دارد، اما به لحاظ اینکه حجم زیادی را شامل می‌شود بیشتر جلب توجه می‌کند و آن اقداماتی است که عثمانی‌ها جهت خنثاسازی جریان پول در ایران انجام دادند. ممنوعیت‌های صادرات شمش عثمانی به اوایل قرن شانزدهم بازمی‌گردد.^۳ در آغاز قرن هجدهم، کمبود بسیار شمش به واسطه صادرات مقادیر زیادی مسکوکات، استانبول را بر آن داشت که تدابیر مشابهی اتخاذ نماید. نماینده انگلیس در حلب در سال ۱۱۰۸-۱۱۰۹ ق/ ۱۶۹۷ م، اقدام بازرگانانی ارمنی را در حمل تمامی دلارهای شیر نشان و دوکاها به ایران، برای اقتصاد عثمانی خیلی مضر دانست و ادعا کرد که این اقدام باعث شد که قیمت سکه ۳ تا ۴ درصد افزایش یابد.^۴ عثمانی‌ها در واکنش به این اقدام هوشیارتر عمل کردند و احتمالاً به تحریک تجار بومی جهت محدودیت صادرات شمش، به اقداماتی دست زدند. حسادت نسبت به ارمنیان ایران باعث شد که آنها باب عالی را از ضرری که به واسطه صدور مداوم طلا و نقره به ایران متوجه خزانه سلطان شده است، مطلع

۱. جهت اطلاع تفصیلی ر.ک: دولاندلن، تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۸۹-۹۱. (م)

2. ARA, VOC 1694, Isfahan to Gamron, 12 May 1703, fol.71.

3. Jean - Louis Bacque - Grammont *Les Ottomans, les Safavides et leur voisins* (Istanbul, 1987), 55, 72.

4. Public Record Office (London), State Papers, 110/20 Aleppo to Smirna, 17 Feb. 1697, fol, 99v.

دلار شیر نشان که در ترکیه فروش اسدی یا اوسلامی، در سرزمین‌های عربی ابوگلب و در فرانسه ابوکول خوانده می‌شد، بدل کم ارزشی از ریکس دلار هلندی بود. این سکه‌ها در کمیت‌های زیاد در ترکیه بعد از سال ۱۶۶۹ م، منتشر شدند و به زودی عمومیت بسیار یافتند، چراکه آلمان و ایتالیا شروع کردند آنها را به صورت کم‌ارزشی تولید نمایند. ر.ک: 190 Ralph Davis, *Aleppo and Devonshire Square* (London, 1969).

نمایند و خواستار تحریم صادرات گردند. فرمان ممنوعیت صادرات بی درنگ صادر شد، اما به علل نامعلومی به زودی لغو گردید. به عنوان راه چاره دیگر، گزارش انگلیس در ادامه این ماجرا می افزاید، ضرابخانه ها در شهرهایی دایر شده اند که کانون تجارت با ایران بوده اند؛ از آن جمله می توان به مهم ترین آنها یعنی حلب و ارزروم اشاره کرد. از این پس کسی نمی توانست طلا و نقره صادر کند، مگر اینکه مهر این ضرابخانه ها بر روی سکه نقش می بست. به هر حال هزینه این کار خیلی سنگین بود. انگلیسی ها مدعی شدند که این اقدام، تمام سودی را که می شد از شمش به دست آورد از بین برد.^۱

در کنار تقاضای خارجی، عاملی بسیار قوی که بر قیمت صادرات پول تأثیر می گذاشت، تقاضای بسیاری بود که در هند وجود داشت. در مورد داد و ستد با هند شرقی، جریان حتی فراتر از محدودیت فصلی بود و بنا بر این نوسانات، منظم تر و قابل پیش بینی تر از عثمانی بود. حرکت کشتی ها از هند و به سوی آن به وسیله بادهای موسمی امکان پذیر می شد. حرکت ناوگان کشتیرانی به هند در بهار، همواره رقابت بر سر شمش را افزایش می داد و از این رو، بر قیمت شمش در اصفهان تأثیر می گذاشت.^۲ بر عکس پس از آنکه کشتی ها هند را ترک می کردند و هیچ کدام تا فصل آینده باز نمی گشتند، قیمت ها فروکش می کرد.^۳

از سوی دیگر همان شرایطی که در طول راه های تدارکاتی غرب وجود داشت، در مسیر هند نیز وجود داشت. جایی که بی ثباتی شرایط سیاسی و ثبات تجاری بر قیمت ها تأثیر می گذاشت، تقاضا از جنوب آسیا همواره زیاد بود، اما خالی از نوسان کوتاه مدت نبود. معرف بی ثباتی و موازنه ای که قیمت ها را مشخص می کرد، بی میلی بازرگانانی بود که بعد از مرگ شاه جهان گورکانی در سال ۱۰۶۸-۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۸ م، تمایلی نداشتند تا پول به آنجا ببرند. چنان که گزارش ها از ناامنی جاده های اطراف آگرا^۴ خبر می کنند. گفته می شود بازرگانان مسافرت خود را به هند قطع نموده و سعی کردند خودشان را از بردن طلا به آنجا

1. IOR, E/53/6417, Isfahan to Company, 15 July 1697.

این می تواند فقط یک نظم ترتیب کوتاه مدت بوده باشد، زیرا هیچ سکه ای از این ضرابخانه ها موجود نیست و از طرف دیگر هیچ ضرابخانه ای شناخته نشده که در حلب و ارزروم وجود داشته باشد.

2. Tavernier, *Les six voyages*, 1:136.

3. See for example, ARA, VOC 1694, Isfahan to Gamron, 8 June 1703 fol.71, and ARA, VOC 1763, Isfahan to Gamron, 3 March 1708, fol.513.

۴. آگرا (Agra): محلی که تقریباً در هند مرکزی در جنوب علیگره واقع شده است. ر.ک: مونس، اطلس تاریخ اسلام، نقشه های مربوط به هند اسلامی در فصل یازدهم. (م)

خلاص کنند.^۱ چنان که پیشتر نیز گفته شد، دزدی و غارت کاروان نزدیک قندهار در مسیر هند، تأثیر نامطلوبی بر بازار پول اصفهان گذاشت. گفته می‌شود حجم زیاد اشیای مسروقه به تنهایی عاملی در کمیابی پول و بی‌اعتباری آن در میان بازرگانان پایتخت صفوی گردید.^۲

عوامل داخلی و خارجی هر دو بر موجودی و قیمت دوکای طلا در ایران تأثیر داشتند. از میان این عوامل به نظر می‌رسد، زیارت سالانه حج، بیش از دیگر عوامل تأثیرگذار بوده است. ارائه چندین نمونه مثال از فراز و نشیب قیمت‌ها به ترتیب بر حسب تدارک برای سفر یا عزیمت کاروان، نشان می‌دهد که تحولات هم‌زمان جریان‌های شمش از قلمرو عثمانی، هیچ تأثیر محسوسی بر این روند نوسان قیمت‌ها نداشت. مثالی که از سال ۱۱۲۰ق/ (۱۷۰۸م) پیشتر ذکر شد، فقط در این مورد مصداق ندارد و حالت عکس آن نیز بی‌سابقه نبوده است. در حدود سال ۱۱۰۱-۱۱۰۲ق/ ۱۶۹۰م، کمبود محمودی با کاهش قیمت نسبی طلا مصادف شد که عامل آن محموله بزرگی بود که از اروپا می‌آمد. همین‌طور افزایش قیمت طلا - که به دلیل ایام زیارت صورت می‌گرفت - ممکن بود با ورود کاروان‌هایی که از تبریز حرکت کرده بودند، کاهش یابد. در اواخر سال ۱۱۱۴-۱۱۱۵ق/ ۱۷۰۳م، هنگامی که زوار در تدارک انجام سفر حج بودند و بسیاری از مأموران عالی‌رتبه صفوی هم قصد حج داشتند، قیمت دوکا تا ۱۵۳٪ محمودی افزایش یافت. به هر حال نرخ‌ها با حرکت کاروان‌ها از تبریز مجدداً پایین آمد.^۳

همچنین موارد کاملاً متفاوتی را می‌شنویم که به همان پدیده اشاره می‌کنند نظیر اینکه در

1. ARA, VOC 1226, Gamron to Batavia, 1 March 1658, fol.800v; *ibid*, Surat to Batavia, 27 Feb, 1658, fol.713.

2. ARA, VOC 1291, Gamron to Heren XVII, 21 March 1673, fol.558; VOC 13047, Gamron to Batavia, 24 May 1674, fol 437r; Chardin, *Voyages*, 2:233-3.

3. ARA, VOC 1694, Isfahan to Gamron, 23 Dec. 1703, fol.183; *ibid* Gamron to Batavia, 29 March 1704, fol.125.

یادآوری مکرر خروج پول از ایران به دلیل زیارت، بر افزایش تعداد منتظره حجاجی که ایران را به قصد اماکن مقدس عربستان در هر سال ترک می‌کردند اِشعار دارد و از این‌رو شواهد متعددی را دال بر رشد نمایان مراسم مذهبی به‌ویژه در عصر شاه‌سلطان حسین می‌توان نشان داد.

احیای وجهه ملی زیارت اماکن مقدس در عربستان در اوایل نیمه دوم سلطنت شاه‌سلیمان (۱۶۶۶-۱۶۹۴م) شروع شد. در دوره شاه‌سلطان حسین، اعداد، افزایش سرسام‌آوری را نشان می‌دهد. برای نمونه خاتون‌آبادی ادعا می‌کند که در سال ۱۱۱۵ق/ ۱۷۰۳م - تعداد ده هزار نفر از ایران به حج و زیارت رفتند، ر.ک: سید عبدالحسین خاتون‌آبادی؛ وقایع السنین والعمام، تهران، ۱۳۵۲، ص ۵۵.

سال ۱۱۲۶ ق/ (۱۷۱۴ م)، به رغم حرکت کاروان‌ها از تبریز، قیمت دوکا سقوط نکرد، زیرا حرص و ولع زوآر در خرید سکه، مانع کاهش قیمت گردید.^۱

ب) روندهای بلندمدت

تا دهه ۱۶۷۰، پیرامون قیمت‌های طلا اطلاعات کم و ناقصی وجود دارد. در سال ۹۹۳ ق/ (۱۵۸۵ م) وینچنتو دالساندری ایتالیایی، خاطر نشان ساخت که ۳۲ هزار تومان معادل هفتصد هزار دوکا بوده است.^۲ از آنجا که یک تومان معادل صد محمودی بود، بنابراین یک دوکا، پنج محمودی ارزش داشته است. در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م، پیتر و دلاواله،^۳ ادعا کرد که یک تومان معادل ده دوکای ونیزی است و به این ترتیب اشاره می‌کند که یک دوکا معادل ده محمودی بود.^۴

گفته می‌شود در سال ۱۰۳۸-۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۹ م، دوکا، $12\frac{1}{4}$ محمودی ارزش داشت.^۵ در سال ۱۰۴۸-۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م، به ۱۳ محمودی افزایش یافته بود.^۶ در سال ۱۰۶۶-۱۰۶۷ ق/ ۱۶۵۶ م، سرانجام ارزشش به $13\frac{1}{4}$ محمودی رسید.^۷ این ارقام بر افزایش خطی قیمت، برخلاف جریان نقره عصر صفوی اشاره دارد، اما با در نظر گرفتن تأثیر احتمالی عوامل کوتاه‌مدت هم که پیشتر و به طور خلاصه آمده است، نباید زیاد به چند مرجع مختصر اکتفا و نتایجی را استنباط کنیم.

اشارات پراکنده به دوکا در منابع دریایی اولیه، شاید سهم اندک طلا در وجوه تجاری ارسالی به هند را تا آن زمان منعکس نماید. متعاقب افزایش اهمیت طلا در نقل و انتقالات، که خود ممکن است نشان‌دهنده افزایش کسری مسکوکات در امپراتوری عثمانی، طی میانه

1. ARA, VOC 1856, Isfahan to Gamron, 24 Feb. 1714, fol.675.

2. Horatio F. Browne, A Report on the Condition of Persia in the Year 1586: Lettera, Sacra Cattolica Real Maesta, *The English Historical Review* 7 (1892): 319. ARA, VOC 1694, Isfahan to Gamron, 23 Dec. 1703, fol.183; *ibid* Gamron to Batavia, 29 March 1704, fol.125.

۳. ر.ک: Pietro della Valle پیتر و دلاواله، سیاح ایتالیایی که در عصر شاه‌عباس اول به ایران مسافرت کرد. جهت اطلاع تفصیلی ر.ک: سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (م)

4. Pietro della Valle, *Viaggi di Pietro della Valle il pellegrino*, 2 vols (Brighton, 1843), 1:358, 794.

5. Sainsbury, *Calendar of State Papers*, 211.

6. William Foster (ed.) *The English Factories in India 1637-1641* (London, 1912) 251.

7. ARA, VOC 1210, Invoice of goods sent to Surat, 6 March 1655, fol, 822.

قرن هفدهم باشد.^۱ با این وجود هم‌زمانی قیمت‌های بالای طلا در امپراتوری عثمانی در سراسر دهه ۱۶۷۰ تا ۱۶۸۰م^۲ و سقوط ناگهانی ارزش طلا در هند در میانه دهه ۱۶۷۰م، باید ما را نسبت به این واقعیت هوشیار نماید که نه شرایط در قلمرو عثمانی و نه وضعیت هند همیشه با تحولات در ایران هماهنگ بوده است و اینکه قیمت‌های نسبی طلا و نقره را در مناطق مجاور، نمی‌توان به طور خودکار و به عنوان شاخصی از قیمت‌ها در دولت صفوی در نظر گرفت. می‌توان گفت حدوداً از سال ۱۰۳۹-۱۰۴۰ق/۱۶۳۰م، تا میانه دهه ۱۶۷۰م، طلا هم در شکل دوکای طلا یا در قالب شمش طلای ضرب نشده، پول مطلوب وارداتی به بیشتر نقاط هند بود؛ جایی که در جنوب آن و به‌ویژه در «کوروماندل» پشته‌پول مبتنی بر طلا بود. این واقعیت در قیمت بالای طلا در مقایسه با نقره تا سال ۱۰۸۵-۱۰۸۶ق/۱۶۷۵م، منعکس است.^۳ به هر حال در ایران ضرورتاً این وضعیت وجود نداشت.

تمایل به ایجاد همسویی بین شرایط در ایران و هند از سال ۱۰۸۷-۱۰۸۸ق/۱۶۷۶-۱۶۷۷م، قابل مشاهده است و این هنگامی بود که قیمت طلا ناگهان در هند سقوط کرد و قیمت نقره در مقایسه با طلا روبه فزونی نهاد.^۴ خواه اینکه علت مستقیم این جریان گنجینه‌های عظیم طلای امپراتوری اورنگ زیب بوده باشد - چنان که بازرگانان هلندی ادعا کرده‌اند^۵ - با افزایش واردات از ژاپن، ارزش بالای نقره در سال‌های بعدی تداوم یافت و به همین طریق بر نسبت‌های نقره‌گران قیمت در ایران و مقادیر زیادی که به شبه‌قاره حمل می‌شد، تأثیر گذاشت.

برای این تحول در بخشی از تغییرات اوضاع سیاسی در هند جنوبی توضیحی به دست آمده است؛ جایی که پادشاهی «گلکنده»^۶ در اواخر دهه سوم قرن هفدهم، تحت سیطره

1. Pamuk, Money in the Ottoman Empire, 30. 2. Ibid., 28.

3. See the chart in om Prakash, Precious Metal Flows, Coinage and Prices in India in the 17th and the Early 18 th Century, in H. G. van Cauwenberghe (ed.), *Money, Coins and Commerce: Essays in the Monetary History of Asia and Europe* (Leuven, 1991), 63.

4. See IOR, E/3/37/4258, 22 Jan. 1677, unfol.

5. ARA, VOC 1226, Gamron to Batavia, 1 March 1658, fol.800v. This is also presented as the main cause by K.N. Chaudhuri, *The Trading World of Asia and the English East India Company 1660-1760* (Cambridge, 1978), 178.

۶. گلکنده (Golconda): منطقه‌ای ساحلی در جنوب شرقی هند. ر.ک: مونس، اطلس تاریخ اسلام، نقشه‌های مربوط به هند فصل یازدهم. (م)

پادشاه مغول درآمد. مسئله بسیار مهم در این زمینه تغییر و تحولی بود که در اقتصاد سنتی مبتنی بر طلا روی داد و نوع دیگری از اقتصاد که در آن نقره ارزش فراوانی داشت، پدیدار شد. چنان که تقریباً از آغاز قرن هجدهم پرداخت مالیات و خراج در این مناطق عمدتاً با نقره صورت می‌گرفت. قیمت این فلز نسبت به طلا افزایش یافت.^۱ دو تحول عمومی دیگر عبارتند از: آغاز تغییر الگوی مصرف طلا در سواحل کوروماندل در دهه ۱۶۸۰م و مداخله فزاینده کمپانی هند شرقی هلند در بنگال که اشتهای سیری ناپذیری برای نقره داشت.^۲

به نظر می‌رسد قیمت طلا از حدود سال ۱۱۰۱-۱۱۰۲ق/ ۱۶۹۰م، که مقدار بسیاری طلا از اروپا شروع به آمدن کرد، به پایین‌ترین سطح خود رسید. علت حجم زیاد این صادرات مشخص نیست، اما ممکن است با نسبت زیاد طلا که از معادن کشورهای عمده اروپایی در همان سال‌ها استخراج می‌شد، ارتباط داشته باشد.^۳ در نتیجه دوکا در اصفهان نسبتاً ارزان شد (جایی که دوازده تا سیزده محمودی به فروش می‌رسید). چنان که قبلاً خاطر نشان گردید، هلندیان از این موقعیت استفاده کردند و تصمیم گرفتند با خرید مقادیر زیادی دوکا وابستگی خود را به عباسی و محمودی بی‌اعتبار، به کمترین حد برسانند.^۴

به رغم مشکلاتی که هلندیان با کارکنان ضرابخانه دولت صفوی داشتند از جمله اینکه نهایت تلاش خود را می‌کردند که حق‌الزحمه خود را از هر دوکای حمل شده بگیرند و منتقل نمایند، عوامل کمپانی هند شرقی هلند از آن هنگام به بعد موفق شدند مقادیر متعددی دوکا را به سورات بفرستند. با توجه به اینکه طلا در ایران نسبتاً ارزان بود، در هند تحت سیطره مغولان ارزان‌تر هم بود. جایی که درآمد دولت با نقره جمع‌آوری می‌شد و جایی که در آن زمان گفته می‌شد، نقره از کیفیت بهتری نسبت به ایران برخوردار بود.^۵

1. Arthur Arasaratnam, *Merchants, Companies and Commerce on the Coromandel Coast* (New Delhi, 1986), 195.

2. Kristof Glamann, *Dutch - Asiatic Trade, 1620-1740* (Copenhagen - The Hague, 1958), 69.

3. Michel Morineau, *Incroyables gazettes et fabuleux metaux. Les retours des tresors americaines d'apres les gazettes hollandaises (XVIIe-XVIIIe siecles)* (London - Paris, 1985), 304.

4. ARA, VOC 1493, Gamron to Batavia, 13 Oct. 1691, fols 281v-2v.

5. ARA, VOC 1476, Van Leene, Isfahan, to Batavia, 12 Aug. 1690, fol 418r.

مطابق این گزارش حقوق سربازان در هند با طلا پرداخت می‌شد.

در سال ۱۱۰۲-۱۱۰۳ق/ (۱۶۹۱م) دوکایی که موریش^۱ خوانده می شد (و در امپراتوری عثمانی استخراج می گشت) در ایران، $۱۲\frac{۱}{۴}$ محمودی فروخته می شد، حال آنکه دوکای اروپایی، $۱۳\frac{۱}{۴}$ معاوضه می گشت. حتی وقتی که قیمت دوکای اروپایی در سال ۱۱۰۳-۱۱۰۴ق/ ۱۶۹۲م و سال ۱۱۰۴-۱۱۰۵ق/ ۱۶۹۳م، به چهارده محمودی افزایش یافت، هنوز ارسال این دوکاها به هند، سود قابل ملاحظه ای داشت.

به هر حال در اواخر قرن هفدهم، هم در ایران و هم در هند، به دنبال افزایش قیمت نقره نسبت به مسکوکات و پول طلا، چرخشی به سوی طلا مشاهده می شود. علل دقیق این قضیه هم خیلی مشخص نیست. ممکن است پایان جنگ نُه ساله، موجب رونق تجاری در مدیترانه شده باشد که تا حدی در کاهش جریان طلا نقش داشت. به علاوه در داخل ایران جلوس شاه سلطان حسین در سال ۱۱۰۵ق/ (۱۶۹۴م) و به همراه آن ایجاد تقاضا برای طلا جهت مراسم تاجگذاری و به دنبال آن مالیات تحمیلی شاه سلطان حسین در سال ۱۱۰۶ق/ (۱۶۹۵م) که برای هر دوکای صادراتی باید $۱۲\frac{۱}{۴}$ غاز بیگی پرداخت می شد، ممکن است در راستای این کاهش نقشی ایفا کرده باشد. قبلاً در سال ۱۱۰۵ق/ (۱۶۹۴م) دوکا نمی توانست گران تر از قیمت قبلی خود که $۱۳\frac{۱}{۴}$ محمودی بود، خریداری شود و اینک کمتر از چهارده محمودی در اصفهان فروخته نمی شد. در حالی که گفته می شود آنهایی که به بندرعباس آورده می شدند، از سوی بانایانی که حتی به خود زحمت نمی دادند جهت بازرسی آنها را وزن کرده یا ذوب نمایند، به مبلغ پانزده محمودی خریداری می شد. علاوه بر این، دوکاهای قدیمی نیز روز به روز کمیاب می شد. چنان که از سال ۱۱۰۵-۱۱۰۶ق/ ۱۶۹۴م، به ندرت در بندرعباس خریداری می شد و به عنوان پول خرید اجناس مورد استفاده قرار نمی گرفت و قیمت طلا هم متناسب با آن افزایش یافت. این روند بلندمدت بود، زیرا افزایش آهسته قیمت دوکا در اصفهان از چهارده محمودی در سال ۱۱۰۵-۱۱۰۶ق/ ۱۶۹۴م، به $۱۴\frac{۱}{۴}$ محمودی در سال ۱۱۱۰-۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م، قابل توجه است. در سال ۱۱۱۲-۱۱۱۳ق/ ۱۷۰۱م، قیمت دوکا یا قیمت ها تا حدود $۱۴\frac{۵}{۸}$ افزایش یافتند. در سال ۱۱۱۳-۱۱۱۴ق/ (۱۷۰۲م). این رویه به طور موقتی همزمان با سقوط دوکا به $۱۴\frac{۱}{۴}$ محمودی، دگرگون شد. در اوایل سال ۱۱۱۴-۱۱۱۵ق/ ۱۷۰۳م، قیمت سکه حتی بیش از

۱. Moorish، مغربی، وابسته به شمال آفریقا (م)

این سقوط کرد تا اینکه به $\frac{1}{4}$ ۱۴ محمودی رسید.^۱ از آن پس قیمت‌ها مجدداً افزایش یافت. در سال ۱۱۱۵-۱۱۱۶ ق/ ۱۷۰۴ م، قیمت دوکا به پانزده محمودی رسید^۲ و در سال ۱۱۱۹-۱۱۲۰ ق/ (۱۷۰۸ م) در اصفهان به بالاترین حد خود، کمی بیش از ۱۵ محمودی افزایش یافت.^۳

در این هنگام تحولات دیگری نیز در تداوم افزایش قیمت طلا سهم بود. جنگ‌های جانشینی اسپانیا ۱۱۱۴-۱۱۲۵ ق/ ۱۷۰۲-۱۷۱۳ م، بعد از یک وقفه چندساله، پس از جنگ نه‌ساله از سر گرفته شد. این کشمکش‌ها بر منبع نهایی بیشتر شمش دنیای جدید تأثیر گذاشت و سبب شد که ارسال شمش از آمریکا کاهش یابد. در ایران به نظر می‌رسید که عامل احتمالی، قیمت بالای دوکا بوده است که در اواخر سال ۱۱۱۵-۱۱۱۶ ق/ ۱۷۰۴ م، در اصفهان به پانزده محمودی و در بندرعباس تا شانزده محمودی افزایش یافت.^۴

دومین عامل سهم در این قضیه را باید در سیاست عثمانی‌ها در ضرب مجدد مسکوکات جستجو کرد که در سال ۱۱۰۸-۱۱۰۹ ق/ ۱۶۹۷ م، باعث کاهش قیمت طلا شد. این اقدام در سال ۱۱۱۹ ق/ ۱۷۰۷ م، نیز تکرار گردید.^۵ در این زمان استانبول صادرات دوکا را غیرقانونی اعلام نمود و دستور مجددی صادر کرد تا همه سکه‌های کشف‌شده دوباره ضرب شوند. گرچه این اقدامات، حمل شمش را از آناتولی متوقف نکرد، اما باعث افزایش قیمت طلا در ایران شد.

سومین و آخرین عامل پیچیده، حج بود که تأثیرش بر قیمت دوکا در دوران سلطنت شاه‌سلطان حسین پرهیزگار، که درباریان خود را به انجام مراسم زیارت تشویق می‌کرد، نمایان‌تر شد. نمایندگان شرکت‌های اروپایی که با شور و شوق تحولات پولی را زیر نظر داشتند، تا شروع قرن هجدهم از این پدیده مهم سخن نمی‌گویند. در همین ایام شروع به

1. ARA, VOC 1679, Isfahan to Gamron, 10 feb, 1703, fol.247.

2. The 1704 price is recorded in IOR, G/36/118, copy diary Isfahan, 29 June 1704, fol.111. See also Charles Lockyer, *An Account of Trade in India* (London, 1711), 241.

3. ARA, VOC 1779, Isfahan to Gamron, 24 May 1708, fol 215.

4. ARA, VOC 1714, Gamron to Batavia, 20 Sept. 1704, fol 29. For a similar situation in 1705, see VOC 1732, Isfahan to Heren XVII, 30 Sept. 1705, fol.234.

5. ARA, VOC 1763, Isfahan to Gamron, 21 Jan. 1708, fol.494; *ibid*, Isfahan to Gamron 23 Feb. 1708, fol.502.

تفسیر اوضاع اقتصادی کردند و به کرات از تأثیر حج بر موجودی و قیمت طلا سخن رانده‌اند. ظاهراً مبالغ هنگفتی جهت انجام مراسم حج مصرف می‌شد. وقایع‌السنین والاعوام، در اشاره به میزان پولی که در این مسیر مصرف می‌شد خاطر نشان می‌سازد که حجاج در سال ۱۱۱۵ ق/ (۱۷۰۳-۱۷۰۴ م) تقریباً مبلغ صد هزار تومان با خود به حج بردند و این مبلغ زیادی بود، چرا که درآمد سالیانه شاه صفوی شصت هزار تومان گزارش شده است.^۱ یک گزارش هلندی در سال ۱۱۱۶-۱۱۱۷ ق/ ۱۷۰۵ م، خاطر نشان می‌سازد که تقاضا برای دوکا خیلی زیاد و این سکه بی‌نهایت نادر بود؛ زیرا زواری که به مکه می‌رفتند، دوکا می‌خریدند بدون اینکه قیمت دقیق آن را بدانند.^۲ از سوی دیگر در سال ۱۱۱۹-۱۱۲۰ ق/ ۱۷۰۸ م، گفته می‌شد که به دلیل فرارسیدن ایام حج، قیمت دوکا از ۱۵۳ تا ۱۵۹ محمودی افزایش یافت.^۳ بعد از اینکه کاروان‌های حج در اکتبر همان سال ایران را ترک کردند، به رغم غیبت کاروان‌هایی که از تبریز بار شمش می‌آوردند، قیمت دوکا تا ۱۵۲۷ محمودی تنزل کرد.^۴ در سال ۱۱۲۱ ق/ (۱۷۰۹ م) همانند سال پیش از آن جمعیت بسیاری عازم حج شدند. این مردم توسط شاه‌سلطان حسین تشویق می‌شدند. او به همه اجازه رفتن به حج را داد و مأمورانی برگزید که مسافران را همراهی کنند. قیمت‌ها که قبلاً تا ۱۵۴ محمودی سقوط کرده بود در سپتامبر تا ۱۵۷ افزایش یافت.^۵ این نوسان‌های پولی که به دلیل مراسم حج پدید می‌آمد، همچنان تداوم یافت. در سال ۱۱۲۵ ق/ ۱۷۱۳ م، قیمت دوکا به بالاترین حد، یعنی ۱۶ محمودی رسید و بعد از حرکت کاروان‌ها به ۱۵۷ کاهش یافت.^۶ حج سال ۱۱۲۶ ق/ ۱۷۱۴ م، به طور غیر متعارف، یک دوره بلندمدت گرانی را پدید آورد؛ زیرا وزیر اعظم دولت صفوی، شاه‌قلی خان، که خودش برای رفتن به حج ثبت نام کرده بود، صرافان را مجبور کرد که جز به او به کسی دیگری سکه نفروشند.^۷ گفته شده است آقا کمال، خزانه‌دار

۱. خاتون‌آبادی، وقایع‌السنین والاعوام، ص ۵۵۳.

2. ARA, VOC 1732, Isfahan ti Gamron, 23 July 1705, fol.126.

3. ARA, VOC 1737, Isfahan to Heren XVII. 20 Sept. 1708, fol.120.

4. ARA, VOC 1779, Isfahan to Gamron, 1 Nov. 1708, fol.283.

5. ARA, VOC 1798, Isfahan to Gamron, 4 Sept. 1709, fol.222.

6. ARA, VOC 1856, Isfahan to Gamron, 23 Nov. 1713, fol.558.

7. ARA, VOC 1856, Isfahan to Gamron, 14 Jan. 1714, fol.625.

سلطنتی، در تابستان آن سال دویست هزار دوکا همراه خود به عربستان برد.^۱ در سال ۱۱۲۸ ق/۱۷۱۶ م، باز هم گزارش‌هایی در مورد خواجهگان درباری وجود دارد که تمام دوکاهای موجود در بازار را خریده‌اند.^۲ در سال ۱۱۳۰ ق/۱۷۱۸ م، سرانجام شوالیه آنژ دوگاردان،^۳ فرستاده فرانسوی، به سطح بالاتری از قیمت دوکا در اصفهان اشاره می‌کند که علت این افزایش، فروش به بازرگانان هندی و فرانسوی و زوآر مکه بوده است.^۴

واضح است که تا آن زمان، هرج و مرج داخلی ایران بیش از هر شرایط خارجی بر افزایش قیمت بازار دوکا مؤثر بوده است. دولت صفوی که به پول نقد بسیار احتیاج داشت، در این زمان به تدابیری فوق العاده متوسل شد که بتواند کسری بودجه خود را جبران کند. در سال ۱۱۲۸ ق/۱۷۱۶ م، حکم (کوتاه مدت) منع استفاده از طلا و نقره در صنایع بافندگی صادر شد.^۵ پس از آنکه در همان سال، شاه سلطان حسین از پرداخت مواجب نظامیان خود عاجز شد، تدبیری اندیشید که طلای بیشتری وارد خزانه سلطنتی کند و بتواند سکه طلای خالصی همانند دوکای ونیزی ضرب نماید.^۶ سال بعد فرمانی صادر شد که قندیل‌ها و ظروف طلای مرقد امام رضا(ع) را ذوب کرده و سکه ضرب نمایند. گزارشی حاکی از این است که از این طریق ده هزار تومان وارد خزانه سلطنتی شد.^۷ شاه حتی از این حد هم فراتر

1. ARA, VOC 1870, Isfahan to Gamron, 25 Aug. 1714, fol 222.

2. ARA, VOC 1879, Gamron to Batavia, 30 Jan. 1716, fol 41.

۳. گاردان (Gardane): از سوی ارباب سنت کروآ برای انجام وظیفه در مقام کنسول فرانسه به اتفاق برادرش به ایران سفر کرد. این دو برادر در زمان محاصره و تصرف پایتخت صفویه، به دست افغانان در سال ۱۱۳۵ ق/۱۷۲۲ م، هنوز در اصفهان بودند، ر.ک: سیوری، راجر، ایوان عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰-۱۲۱. (م)

4. Archives des Affaires Etrangeres (Paris), Perse 5, Memoire sur les monnoyes de Perse et autres qui y ont cours, fols 209-11.

خروج پول با ارزش، به وسیله زوآر به عنوان یک معضل در دوره‌های بعد نیز باقی ماند، چنان که از اشارات به تأثیر منفی پول زیارت به عتبات در دوره زندیه می‌توان به این معضل پی برد. ر.ک:

Lorrimer, *Gazetteer*, 1/i, 164.

5. ARA, VOC 1879, 4th fasc., Gamron to Batavia, 30 Nov. 1716, fol.17.

6. ARA, VOC 1897, Isfahan to Gamron, 14 Nov. 1716, fols. 230-1.

۷. مستوفی، محمدمحسن، زبدة التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول ۱۳۷۵، ص ۱۱۸؛ همین منبع در این زمینه می‌نویسد: شاه سلطان حسین، فتحعلی خان ترکمان را به سرداری خراسان گماشت. وی «به تاریخ پنج‌شنبه، هفتم شوال سنه ۱۱۲۶ ق/۱۷۱۴ م، داخل مشهد شده، به جهت تدارک قشون و رفتن به هرات قنادیل و ظروف طلا و نقره سرکار آستانه مقدسه را که

رفت و سعی کرد از آرامگاه اجدادش در قم نیز فلز گرانبها به دست آورد.^۱ نتیجه این کار انتشار اشرفی طلا - اولین سکه طلای دولت صفوی از زمان شاه عباس به بعد - بود. به هر حال این اقدام بر کاهش مشکلات تأثیر ناچیزی داشت و قیمت طلا همچنان افزایش یافت تا اینکه دقیقاً در سال‌های پیش از سقوط اصفهان، رشد فزاینده غیر متعارفی را به ثبت رسانده‌اند که در سال ۱۱۳۳-۱۱۳۴ ق/ ۱۷۲۱ م، قیمت طلا در حدود هفده محمودی بود و در سال ۱۱۳۴-۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م تقریباً به سطح هجده محمودی رسید.^۲

نتیجه

هیچ شکلی از معاوضه تجاری، حلقه ارتباطی بین عثمانی، صفوی و امپراتوری مغول را بسان جریان بلندمدت شمش از غرب به شرق در قرن هفدهم، روشن نمی‌سازد. مقادیر هنگفتی شمش از بنادر لوانت، مسیر زمینی را طی می‌کرد و مقدار کمتری از دولت وسیع مسکوی، از مسیر آناتولی به ارزروم و تبریز و از آنجا به اصفهان می‌رسید که از آنجا راهی به سمت جنوب می‌رفت و به بندر عباس می‌رسید و راه دیگری به شرق می‌رفت و به قندهار می‌رسید. بیشترین شمش که به ایران وارد می‌شد - خواه از طریق خشکی و یا دریایی - ایران را به قصد هند ترک می‌کرد.

فقدان ضرابخانه‌های بومی مسکوکات طلا در قلمرو صفوی در بیشتر ایام قرن هفدهم، منجر شد مسافرائی که در آن ایام به ایران سفر می‌کردند باور کنند - و بیشتر پژوهندگان تاریخ صفوی که بعد از آنها مشغول تحقیق شدند فرض آنها را دنبال کردند - که طلا در نقل و انتقالات منطقه‌ای شمش از طریق ایران و به طور کلی در اقتصاد بومی، نقش فرعی داشته

پادشاهان و سلاطین ایران و هند و غیره و سایر مردم در عرض سال‌ها به عنوان نذر و وقف روضه مقدسه آورده بودند، قرض نموده مقرر شد که در حضور متولی و ناظر آستانه مقدسه، سکه و به مصرف تدارک تسخیر هرات رسانیده. طومار مضبوطی به مهر مأمورین درست نموده به درگاه معلی فرستند که بعد از تسخیر هرات و قندهار عرض آن به همان اشکال ساخته شود و هر چند عرض کردند که یمن ندارد، قبول نیفتاد. تمامی به نحو مقرر به وزن درآورده، بدین موجب به عمل آمده به مصارف فقره رسانیده، ۹۶ من و ۳۲ استار طلا و ۳ خروار و ۳۵ من نقره. بالاخره همان، سبب انقراض این دولت سلسله علیه صفویه شده، امیرانی که دخیل و باعث این مقدمه بودند تمامی برطرف و مقتول و اولادشان نیز منقرض شد. (م)

1. P.P. Bushev, *Posolstvo Artemiya Volynskogo v Iran v 1715-1718 gg.* (Moscow, 1978), 257.

2. W. Ph. Coolhaas (ed.), *Generale missiven van Gouverneurs - generaals en raden aan Heren XVII der Verenigde Oostindische Compagnie*, vol. 7 (The Hague, 1979), 506, 572, 628.

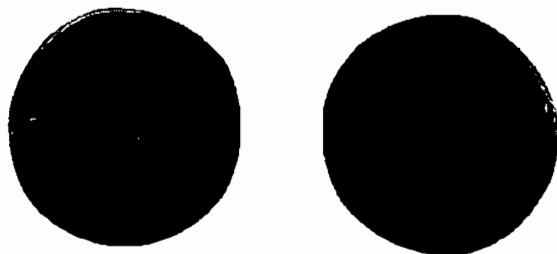
است. برخلاف این عقیده دیرپای، طلا نه تنها نقش بااهمیتی در نقل و انتقالات بین‌المللی شمش ایفا کرده است و بدین ترتیب حلقه اتصال شیوه‌های تجاری شرق با غرب بوده، بلکه از جایگاه رفیعی در حیات تجاری اواخر عصر صفوی نیز برخوردار بوده است. گرچه سکه‌های طلای بومی عمدتاً در مواقع خاصی ضرب می‌شدند و بیشتر به منظور استفاده در مراسم در داخل کشور آنها را به کار می‌گرفتند، سکه‌های طلا با حجم گسترده‌ای در نظام پولی در گردش بودند و به روش توزیع مجدد مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ زیرا آنها کالایی بودند که هدیه داده می‌شدند - رویه و رسمی که مبالغ هنگفتی را شامل می‌شد - و به طور بسیار زیادی مورد تقاضای کسانی بود که قصد انجام زیارت حج یا زیارتگاه‌های شیعی در عراق را داشتند. مهم‌تر اینکه طلا، فلز دیگری در سیستم پولی بود. طلا در اصل به عنوان موازنه‌ای برای نقره به حساب می‌آمد. همواره به عنوان کالایی فراتر از وسیله صرف پرداخت بوده و به حساب آورده شده است. طلا چرخه مهمی برای تنظیم بازار و همچنین وسیله ذخیره سرمایه بود، به‌ویژه دوکا. طلا در نیمه دوم قرن هفدهم، فلز مطلوب کسانی شد که در صدد گردآوری و صادرات سکه بودند، به‌ویژه موقعی که مسکوکات نقره کمیاب می‌شد و در وزن و آلیاژ متغیر بود. با ترسیم نسبت طلا - نقره در اواخر قرن هفدهم - تنها دوره‌ای که برای آن مدارکی در ارتباط با ارزش نسبی هر دو فلز وجود دارد - نشان داده می‌شود که نوسان‌های کوتاه‌مدت بسیاری وجود داشته‌اند و ترکیبی از عوامل مختلف، قیمت واقعی بازار دوکای طلا را در اصفهان و بندرعباس تعیین می‌کرد. بعضی از این عوامل خارجی بود؛ سایر عوامل به شرایط اقتصادی و ساختار سیاسی کشور بستگی داشت. از جهت عرضه، قیمت و موجودی، دوکای طلا به شرایط سیاسی و اقتصادی در امپراتوری عثمانی و حتی اروپا و نیز ورود فصلی کاروان‌های تجاری به تبریز بستگی داشت و از جهت تقاضا باید گفت که وضعیت هند، مهم‌ترین عامل بود.

عوامل داخلی با عوامل خارجی، هر دو در قیمت و عرضه طلا تأثیرگذار بوده‌اند. افزایش تلاش برای ذخیره‌سازی طلا، منجر به کمبود شدیدی می‌شد که در نهایت باعث افزایش قیمت می‌گردید. در ایام سال نو، هنگامی که خراج هنگفتی در دربار جمع می‌شد، بدون استثنا باعث می‌شد که قیمت طلا افزایش یابد. عامل آخر شامل اقدام‌هایی می‌شد که دولت برای جلوگیری از خروج مسکوکات به عمل آورده بود.

از میان عوامل متعدد، ورود پول از امپراتوری عثمانی بود که بر اوضاع و احوال نقاط دوردستی همچون اروپا و حتی امریکا - منبع نهایی بیشتر مسکوکات - تأثیر گذاشت و به عنوان تنها عامل بسیار مهم است که در بلندمدت، در موجودی و قیمت سکه بازار بومی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این مسئله با تقاضا از هند دنبال شد. در عرضه و در تقاضا، بعضی نظم و ترتیب‌های فصلی وجود داشت. به هر حال نظم و قابلیت پیش‌بینی، به وسیله حوادث بسیاری تضعیف گردید. حوادثی مانند جنگ، راهزنی در مناطقی که به لحاظ اقلیمی شرایط نامساعدی داشت و ممنوعیت‌های صادرات. صرف‌نظر از کارکرد مُجَرَّد هر عامل، تأثیرات متقابل آنها در هر زمان، تعیین‌کننده قیمت سکه طلا در اصفهان بود.

دولت تأثیر اندکی بر همه این عوامل داشت. در نبود ضرابخانه‌های بومی و با در نظر گرفتن منشأ خارجی بیشتر سکه‌ها، دولت، قدرت نظارتی کمی بر جریان شمش داشت. توانایی دولت در تنظیم و اداره جریان، محدود به تلاش‌هایی بود تا یک جریان حداکثری به ضرابخانه‌های دولتی وارد کرده و خروج را کنترل نماید. به هر حال سیاست‌های دولت در این راستا بی‌نتیجه بود، چنان که آن سیاست‌ها مشتمل بود بر ترکیب نامناسب محدودیت‌های صادرات و امتناع از پرداخت قیمت‌های بازار برای شمش که به ضرابخانه‌ها آورده می‌شد. باید نتیجه گرفت که نظام پولی پادشاهی، فریبی برای شاهان صفوی بود؛ این بازار بود که قیمت شمش را معین می‌کرد.

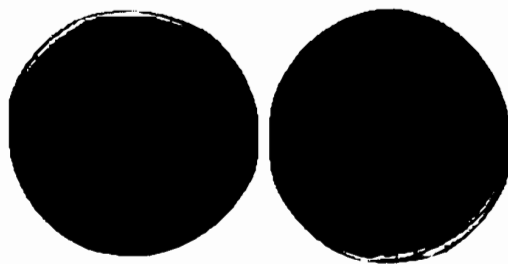
به رغم بی‌ثباتی بازار، بعضی روندهای بلندمدت در قیمت طلا در برابر نقره قابل مشاهده است. گرچه سطح قیمت طلا تا ۲۵ سال آخر قرن هفدهم کاملاً مشخص نیست، اما قیمت طلا در پی تحولاتی که در میانه دهه ۱۶۷۰م، در هند صورت گرفت، کاهش یافت. با وجود ارزش بالای بلندمدت نقره در ایران و هند به دنبال این جریان، مشکلاتی که در مورد کم و کیف نقره در ایران وجود داشت، منجر به صدور فزاینده طلا به شبه‌قاره هند شد. در دهه آخر قرن هفدهم، توقف عرضه از امپراتوری عثمانی به دلیل جنگ در اروپا، هوشیاری عثمانی نسبت به صادرات شمش و افزایش مداوم تعداد ایرانیانی که برای زیارت به مکه می‌رفتند، مجموعاً سبب شد که دوکا در بازار گران‌تر شود. این رویه تا دهه ۱۷۰۰م، تداوم یافت که در این زمان عوامل یادشده بیش از پیش با آشوب فزاینده سیاسی و کاهش تدریجی آهنگ تجارت در ایران ترکیب شد.



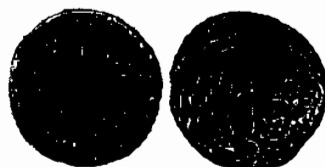
سکه اشرفی طلا، دوره شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰)



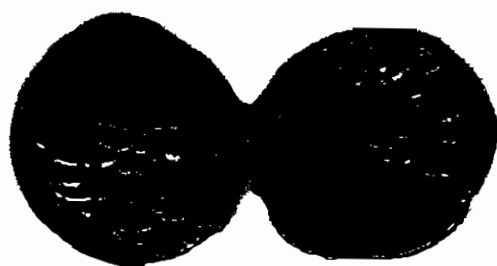
سکه نقره، دوره شاه اسماعیل سوم (۱۱۶۲-۱۱۶۹)



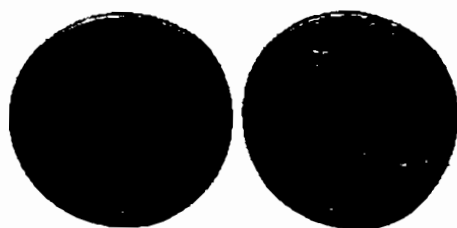
سکه شاهي، دوره شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰)



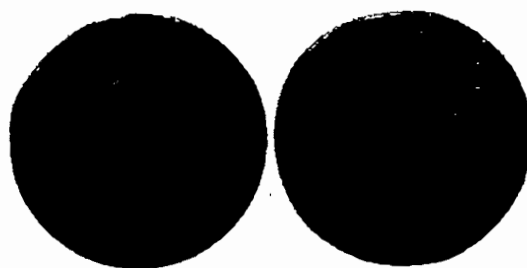
سکه نقره، دوره شاه اسماعیل



سکه اشرفی طلا، دوره شاه عباسی اول (۱۰۲۸ - ۹۹۵)



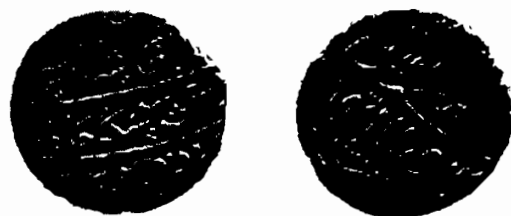
سکه اشرفی طلا، دوره شاه عباسی دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۵)



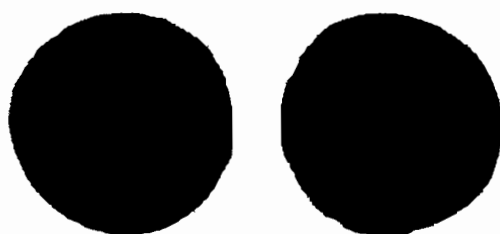
سکه اشرفی طلا، دوره شاه عباسی سوم (۱۱۴۵ - ۱۱۲۸)



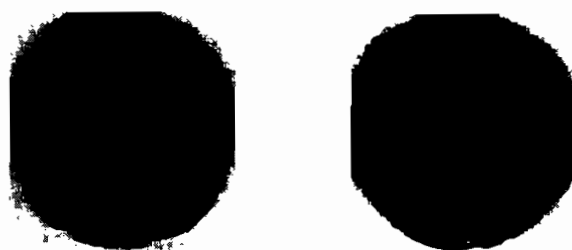
سکه نقره، دوره شاه عباسی سوم (۱۱۳۵ - ۱۱۳۸)



سکه نقره عباسی، دوره اشرف افغان (۱۱۴۲ - ۱۱۳۷)



سکه نقره عباسی، دوره آزاد خان افغان (۱۱۷۰ - ۱۱۶۲)



سکه نقره عباسی، دوره شاه صفی اول (۱۰۵۲ - ۱۰۲۸)



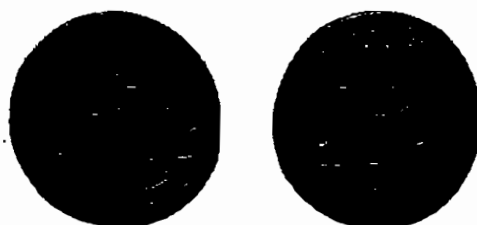
سکه نقره، دوره سلطان محمد خدابنده (۹۹۵ - ۹۸۵)



سکه نقره، دوره سلطان حسین اول (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵)



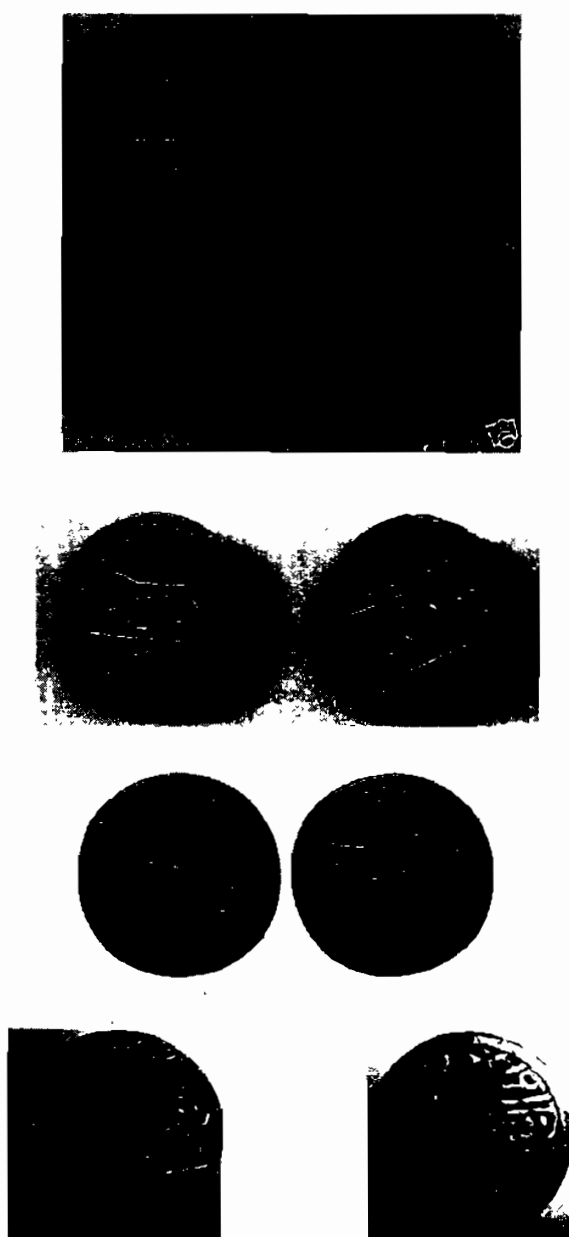
سکه نقره، دوره سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵)



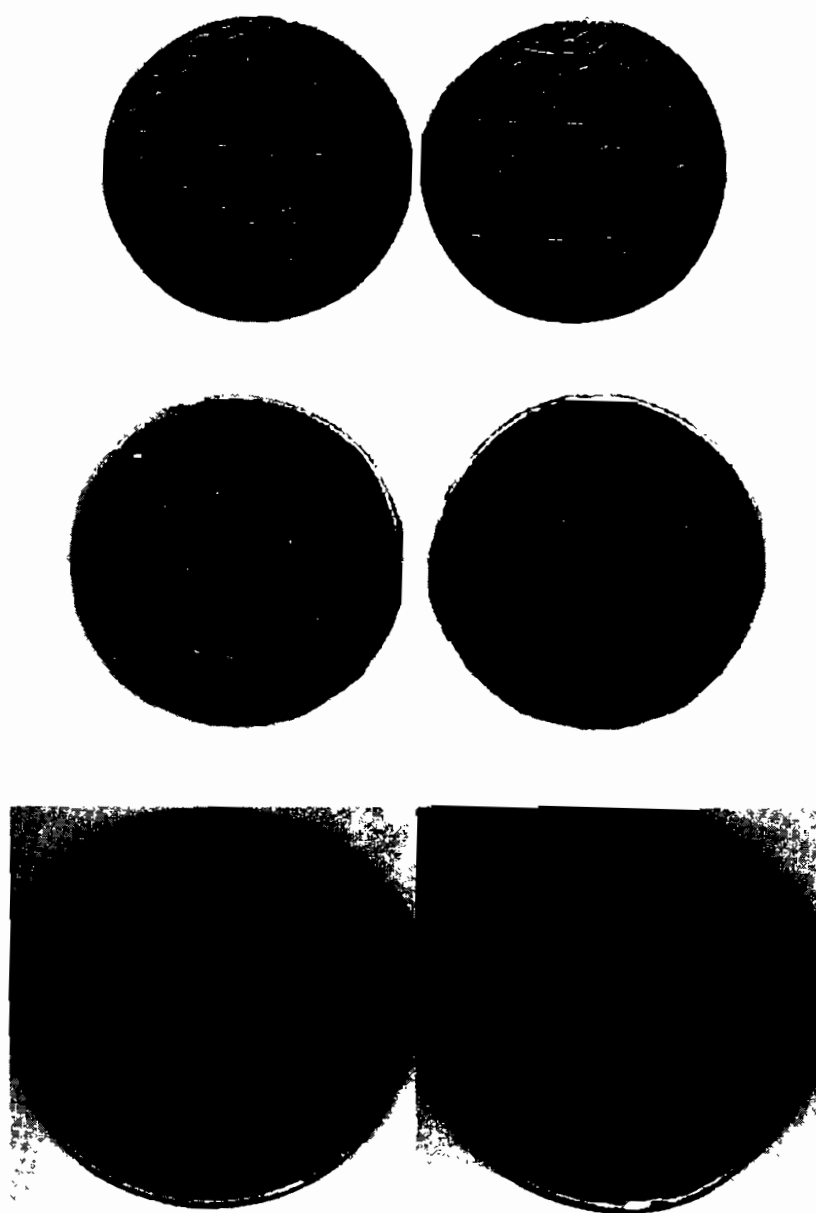
سکه طلا، دوره شاه سلطان حسین (۱۱۱۵ - ۱۱۳۵)



سکه نقره، دوره سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵)



سکه‌های دوره شاه طهماسب دوم (۱۱۲۵ - ۱۱۳۵)



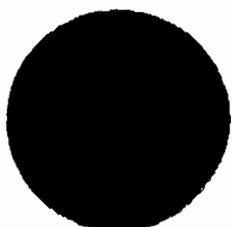
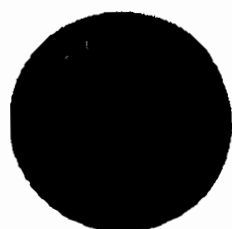
سکه‌های نقره، دوره شاه سلیمان اول (۱۱۰۵ - ۱۰۷۹)



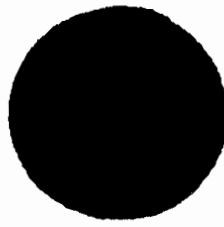
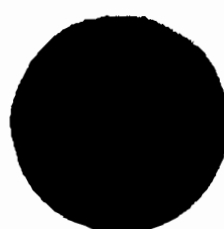
سکه نقره ، دوره شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰)



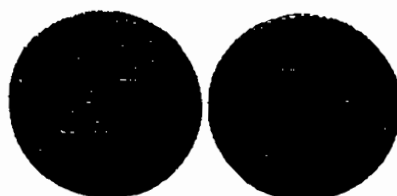
سکه نقره ، دوره شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲)



سکه نقره ، دوره شاه سلطان حسین



سکه نقره ، دوره شاه عباس اول (۱۰۲۸ - ۹۹۵)



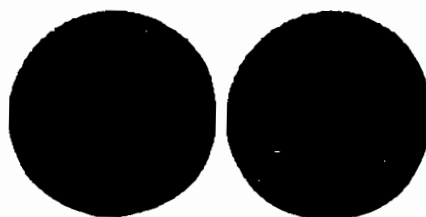
سکه طلا دوره شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷)



سکه نقره، دوره شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۲۰)



سکه نقره، دوره شاه اسماعیل اول (۹۲۰ - ۹۰۷)



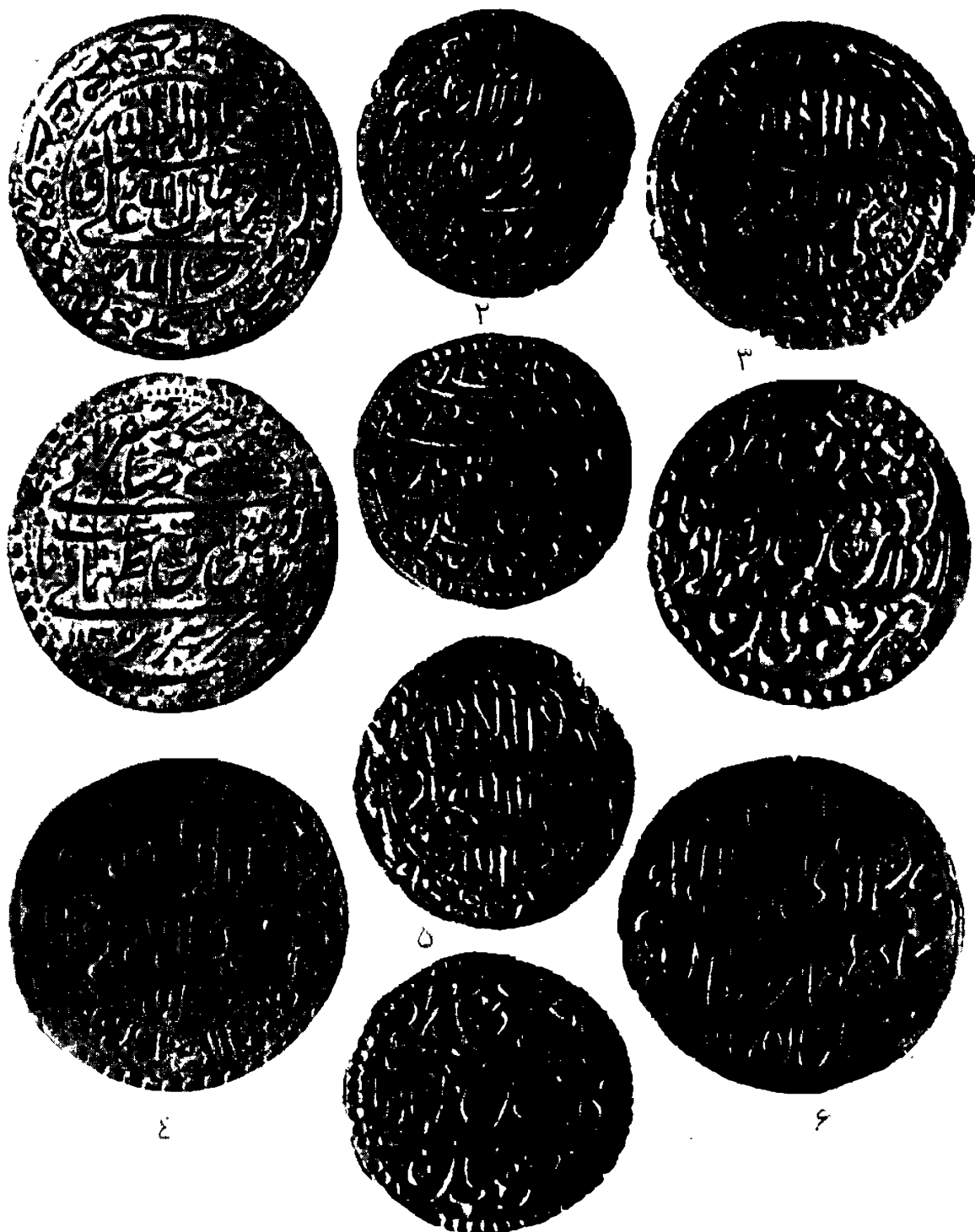
سکه شاهی، دوره شاه طهماسب دوم (۱۱۲۵ - ۱۱۳۵)



سکه نقره، دوره شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷)



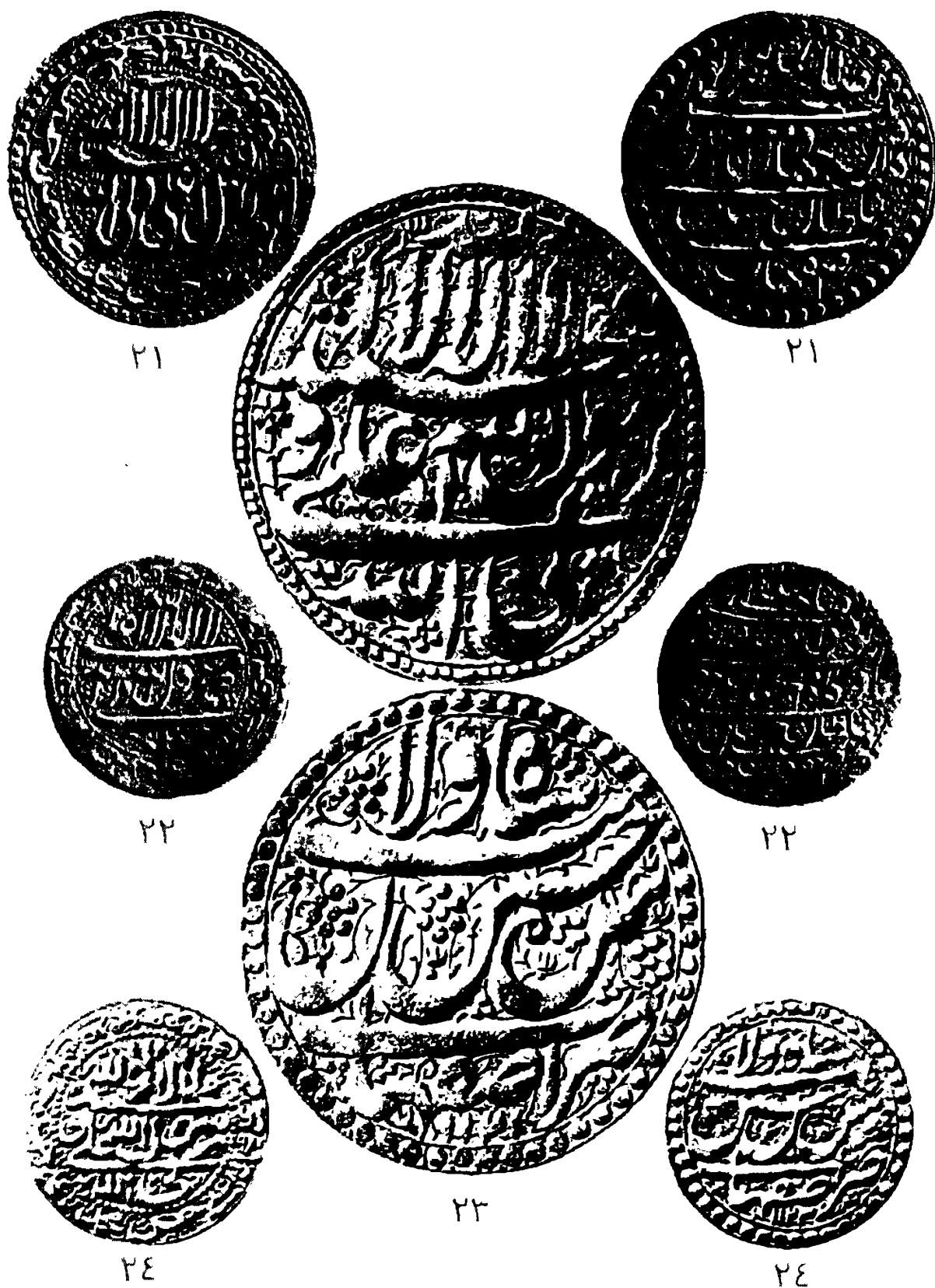
سکه نقره، دوره سلطان محمد خان‌بند (۹۸۵ - ۹۹۵)



۱ طهماسب دوم / ۲ سلطان حسین / ۳-۶ طهماسب دوم



۱-۲-۳ شاه سلیمان، ضرب اصفهان / ۴ و ۶ شاه سلطان حسین، ضرب اصفهان



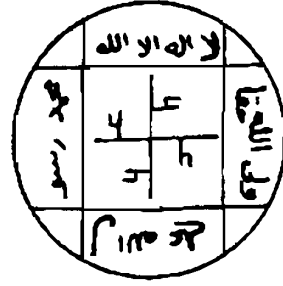
برخی از سکه‌های دوره شاه سلطان حسین، ضرب اصفهان



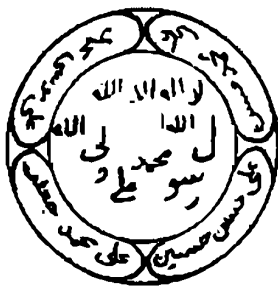
۱



۲



۳



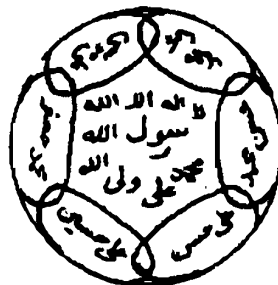
۴



۵



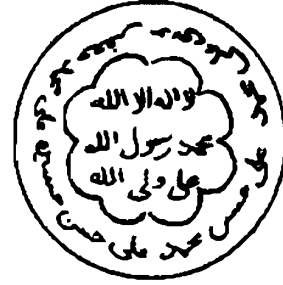
۶



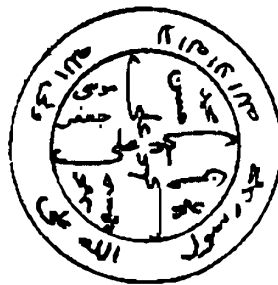
۷



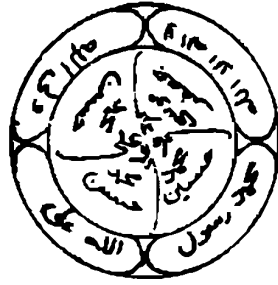
۸



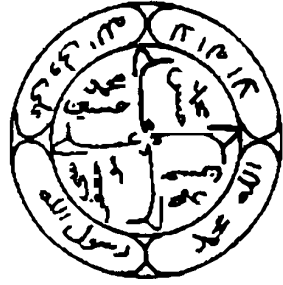
۹



۱۰



۱۱



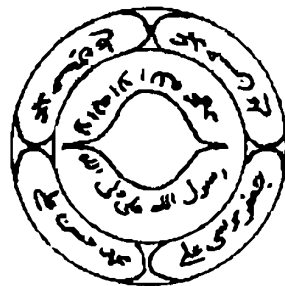
۱۲



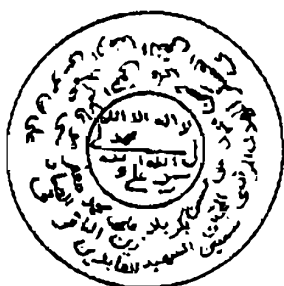
۱۳



۱۴



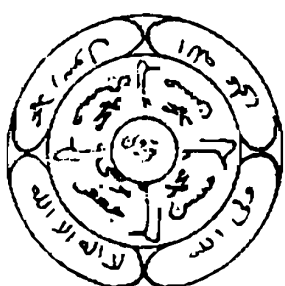
۱۵



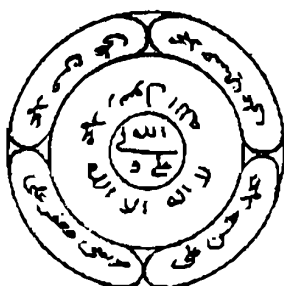
۱۶



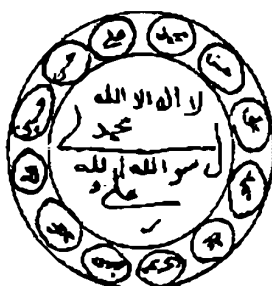
۱۷



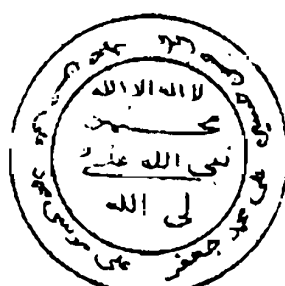
۱۸



۱۹



۲۰



۲۱



۲۲



۲۳

تجار در عصر صفوی (شرکا و دیدگاه‌ها)

چکیده^۱

محققان جدید هنگام بحث درباره تجار بومی ایران عصر صفوی، عمدتاً حوزه بحث را به ارامنه منحصر و محدود می‌کنند، حال آنکه آنها به هیچ‌وجه تنها تاجران بومی نبودند که به معاملات مالی و تجاری اشتغال داشتند. این مقاله، ارامنه را همراه با سایر گروه‌های تجارت‌پیشه، همانند یهودیان، بانیان [تجار هندی] و مسلمانان که در تجارت بومی ایران فعال بودند، از سه منظر متفاوت بررسی می‌کند. بخش اول، مروری است بر انواع فعالیت‌های این گروه‌ها، شناخت آنها و اینکه یهودیان علاوه بر بانکداری، در تجارت کالا به نقاط دور دست نیز فعال بودند. مسلمانان در کار حمل و نقل، نقشی اساسی ایفا کرده و همچنین برای تجار خارجی که در ایران مشغول فعالیت بودند، اعتبار فراهم می‌کردند. بخش دوم، به موضوعی می‌پردازد که توجه زیادی را در مطالعات مغول‌شناسی [تیموریان یا گورکانیان هند] به خود معطوف داشته، اما در متون دوره صفوی از آن غفلت شده است و آن عبارت است از موقعیت تجار در جامعه، به‌ویژه رابطه آنها با حکومت.

اینکه آیا تجار، جزء لاینفک حکومت بودند، یا اینکه طبقه‌ای مستقل به شمار می‌آمدند که علایق و منافع متفاوتی از نخبگان سیاسی داشتند، بخش سوم این مقاله است که با بررسی طرز تلقی حکومت از تجار و خودآگاهی گروهی خود آنان، این موضوع را بیشتر موشکافی می‌کند. دولت صفوی مراقب تجارت و فواید به دست آمده از آن بود، اما بین

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Rudi matthee "MERCHANTS IN SAFAVID IRAN: PARTICIPANTS AND PERCEPTIONS"
Journal of Early Modern History, 4-3-4, Leiden, 2000.

سیاست و تجارت هیچ‌گونه منافع اساسی مشترکی وجود نداشت. بازرگانان خود به عالی‌ترین سطح ثروت و موقعیت دست می‌یافتند، اما هنوز قدرت را در دست نداشتند. گرچه آنها از سوی مقامات محلی اذیت و آزار می‌شدند، ولی اغلب ترجیح می‌دادند در مقابل کسانی که آنها را تخطئه می‌کردند، سرسختانه مقاومت کنند.

۱. مقدمه

از دوران‌های کهن، تجارت با مناطق دوردست جزء جدایی‌ناپذیر زندگی مردم فلات ایران بوده است. ایران با قرار گرفتن در میانه راه سواحل دریای مدیترانه و امپراتوری‌های شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی، همواره به عنوان مسیر تجارت و مکان مبادلهٔ حجم عظیمی از کالاهایی بوده است که از طریق راه‌های تجاری‌ای که واحه‌های داخلی آسیا و مراکز تجاری هند را به بنادر لوانت [شرق میانه یا کرانه‌های خاوری مدیترانه] و خلیج فارس متصل می‌ساخت، جابه‌جا می‌شد. هیچ دوره‌ای در تاریخ کشور در ارائه یک چهره شکوفای تجاری، با اواخر دوره صفوی به‌ویژه سده هفدهم میلادی/یازدهم هجری، برابری نمی‌کند. تصویر تاریخ‌نگاری از این چهره، دو لایه است: نخست، دوره سلطنت شاه‌عباس اول (۹۵۵-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹ م) و به‌ویژه سیاست تجاری مشهور او که بهترین نمونه آن، ایجاد شبکه وسیعی از کاروانسراها و تضمین امنیت مسیرهای تجاری بود که یکی از این لایه‌ها را تشکیل می‌دهد. لایهٔ دیگر در اصل شواهدی است که در دسترس مورخ جدید قرار دارد. برخلاف دوره سلطنت اسلافش که عمدتاً و لاجرم نیازمند وقایع‌نگاری‌های درباری هستیم که مطلب خاصی در زمینه مسائل تجاری به دست نمی‌دهند. دوره شاه‌عباس و جانشینان بلافصل او دارای منابع ارزشمندی در اسناد دریایی اروپاییان و سفرنامه‌هاست که خود عمدتاً حاصل فعالیت بازرگانی بوده‌اند.

تصویری که منابع مزبور از شاه‌عباس به عنوان نمونه شرقی یک مرکانتلیست ایجاد کرده‌اند، باعث ایجاد انگاره‌هایی از ایران به عنوان «امپراتوری بازرگانی» شده است. با این حال، این تصویر به راحتی واقعیت را مخدوش می‌سازد. اگر بخواهیم به استناد وقایع‌نگاران درباری قضاوت کنیم، باید بپذیریم که مسائل نظامی چنان بر امور دولت سایه افکنده بود که اصطلاح «دولت جنگجو» از اصطلاح «دولت تجاری» برای دولت صفوی برآورده‌تر

می‌نماید؛ حتی در قرن دوم حاکمیت صفویان که فتوحات و توسعه‌طلبی‌ها جای خود را به استحکام و تثبیت کشور داد و امور نظامی تحت‌الشعاع امور دیوان‌سالاری قرار گرفت. افزون بر این، تا جایی که به امور اقتصادی به‌ویژه مسئله درآمد مربوط می‌شود، تردید اندکی وجود دارد که بخش غیر اقتصادی تجارت تا حد زیادی بر اهمیت تجارت؛ به‌ویژه تجارت راه دور، ترجیح داشت. این امر از گزارش‌های سیاحان و تجار خارجی به وضوح مشهود است. هیچ دلیلی بهتر از این نمی‌توان یافت که در منابع دریایی، سخنی از بازرگانان بومی ایران به میان نمی‌آید و علاوه بر این در وقایع‌نگاری‌های درباری هم از آنها سخنی نیست. گرچه این‌گونه مثال‌ها به دهقانان هم توجهی بیشتر از بازرگانان نشان نمی‌دهند، اما نباید این حقیقت نادیده انگاشته شود که بازرگانان نقش مهمی در جامعه عصر صفوی ایفا می‌کردند. هر چند آنها در کانون سیاست و تصمیم‌گیری‌ها نقشی نداشتند، در مجموع این امر کاملاً امکان‌پذیر است که به تأسی از سانجی سابراهمانیام،^۱ دوگانگی بین دولت‌های تجاری و امپراتوری‌های بری را بشکنیم، بدون اینکه مجبور باشیم نهایتاً از این دیدگاه صرف‌نظر کنیم که تجار عصر صفوی موقعیت میاننداری نداشتند.^۲

هدف اصلی مقاله این است که تجار عصر صفوی را از تاریکی و ابهام بیرون آورد. به رغم اهمیت بسیار بعد تجاری دولت صفوی، محققان این دوره تاریخ ایران، توجه اندکی به مسائلی معطوف داشته‌اند که مدت مدیدی توجه محققان پیش از دوره مدرن هند را به خود جلب کرده بود که نه تنها آشنایی گسترده‌تر و طولانی‌تری نسبت به منابع دریایی داشتند، بلکه همچنین در راستای افشای این حقیقت بودند. «بحران امپراتوری» در قرن هجدهم، مقدمه‌ای برای به استعمار کشاندن از سوی همان اخلاف بلافصل کسانی بوده که به عنوان تاجر در سواحل شبه‌قاره قدم گذاشتند. در سال‌های اخیر، محققانی درباره تجارت دوره پیش از عصر مدرن و اوایل دوره مدرن در ایران، مطالبی به رشته تحریر درآورده‌اند. پژوهش مهدی کیوان در مورد صنعت‌گران و اصناف در عصر صفوی ارجاعات و اشارات زیادی به تجارت دارد. مقاله‌ای که توسط ژان کالمار^۳ نوشته شده، بیانگر تحول تدریجی تجار ایرانی بود

1. Sanjay Subrahmanyam

2. Sanjay Subrahmanyam, *The Portuguese Empire in Asia 1500 - 1700: A Political and Economic History* (London, 1993), 19.

3. Jean Calmard

که به عنوان گروه‌های فشار از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم عمل می‌کردند و رساله دکتری رودیگر کلاین،^۱ مشتمل بر اطلاعات زیادی راجع به فعالیت‌های تجاری در بندرعباس در قرن هفدهم است. با وجود این، ادموند هرزیگ^۲ و آنا باگدیانتز مک کیب^۳ که گروه خاصی را بررسی کرده‌اند. هیچ یک از این دو پژوهشگر، تجار ارمنی عصر صفوی را در جلفای جدید، به‌طور ویژه مورد تحقیق قرار نداده‌اند و راه‌هایی را که این بازرگانان بر نظام سیاسی تأثیر گذاشته‌اند، بررسی نکرده‌اند.^۴

مبحث ذیل در پی آن است که با تمرکز بر سه جنبه از تجارت ایرانیان در عصر صفوی، توأم با تأکید بر دوره سلطنت شاه‌عباس (۹۹۵-۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹ م) تا سقوط دولت صفوی در سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م، بخشی از شکاف موجود را پر کنند. اولین مسئله این است که چه کسانی و به چه میزانی در تجارت شرکت می‌کردند؟ این بخش در صدد بررسی تجار بر اساس طبقه‌بندی قومی و مذهبی، مشتمل بر ارامنه، یهودیان، هندیان و مسلمانان و نیز نوع فعالیتی است که در اموری، مانند خدمات مالی، تجارت کالاهای جزئی و تجارت در مناطق دوردست انجام می‌دادند. دومین و مهم‌ترین مسئله‌ای که در این مقاله، بررسی می‌شود، جایگاه سیاسی-اجتماعی بازرگانان، به‌ویژه رابطه آنها با دولت است. این بخش بر این مسئله متمرکز است که آیا تجار جزء لاینفک دولت بودند و به دلیل خدماتی که انجام می‌دادند به عنوان نخبگان حاکم در سلسله مراتب دیوان‌سالاری جای می‌گرفتند یا اینکه

1. Rudiger Klein

2. Edmund Herzig

3. Ina Bagdiantz McCabe

4. Mehdi Keyvani, *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period: Contributions to the Social - Economic History of Persia* (Berlin, 1982) Jean Calmard. "Les marchands iraniens. Formation et montee d'un groupe de pression 16e-19e siècles", in *Marchands et hommes d'affaires asiatiques dans l'Océan Indien et la Mer de Chine 13e-20e siècles*. ed. Denys Lombard and Jean Aubin (Paris, 1987), 91-107; Edmund Herzig, "The Armenian Merchants of Wew Julfa, Isfahan: A Study in Pre-modern Asian Trade" (Ph.D. dissertation, Oxford University, (1991); and "The Family Firm in the commercial Organization of the Julfa Armenians", in *Etudes Safavides*, ed. Jean Calmard (Paris/Tehran. 1993), 287-304; Ina Baghdiantz McCabe, *The Shan's Silk for Europe's silver: The Eurasian Trade of the Julfan Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750)* (Atlanta, 1999); Rüdiger Klein, "Caravan Trade in Safavid Iran (first half of the 17th century)", in *Etudes Safavides*, ed, Calmard, 305-18. See also Stephen Frederick Dale, *Indian Merchants and Eurasian Trade. 1600-1750* (Cambridge, 1994).

بیشتر یک طبقه مستقل را تشکیل می‌دادند و در عرصه جداگانه‌ای از نخبگان سیاسی زندگی می‌کردند و علاقه‌مند به فعالیت‌های خویش بوده و کسب درآمد می‌کردند؟ بخش سوم و آخرین بخش این مقاله، روابط دولت و تجار را با بررسی این مسئله از منظر ادراک و خودآگاهی مورد بررسی قرار می‌دهد. این بخش بر آن است تا شاخصه‌های صداقت و خودآگاهی تجار را مشخص کند. این امر از طریق بررسی این مطلب حاصل می‌شود که آیا دولت به بازرگانان نزدیک می‌شد و آیا با تجار به عنوان اقلیت‌های قومی در حاشیه یا به عنوان یک گروه حرفه‌ای منسجم برخورد می‌کرد و اینکه آیا تجار در عملکردشان آگاهی گروهی داشتند؟

۲. شرکا یا دست‌اندرکاران تجارت دوردست

بازرگانان عمده فروش در مناطق دوردست، تجار و سوداگران، چه کسانی بودند؟^۱ در منابع فارسی، اطلاعات مستقیم اندکی درباره آنها وجود دارد. منابع ارمنی و مشاهده‌های سیاحان غربی و کارگزاران کمپانی اروپایی هند شرقی نیز در این مورد، تصویری جامع و منسجم ارائه نمی‌دهند، اما دست‌کم پرتو کم‌فروغی بر این عناوین و طبقه‌بندی‌ها می‌افشانند. به نظر می‌رسد یک سلسله مراتب مشخص بر دنیای تجارت حاکم بوده است. تجار ارمنی از میان مغازه‌داران خرده فروش، بازرگانان عمده فروش (بنکداران) که اجناس را به مغازه‌داران خرده‌فروش تحویل می‌دادند و تجاری که به مسیرهای دوردست مسافرت می‌کردند، آگاه بودند.^۲

میان دسته‌های اخیر (بازرگانان راه دور)، اعم از ارمنیان و دیگران، تمایز بیشتری بین آنچه مأموران کمپانی هند شرقی هلند، «بازرگانان عمده» (تجار) نامیده‌اند (که بیشتر کالاهای خود را از بندرعباس می‌خریدند و از حقوق خاص خریدار بهره‌مند می‌شدند) و «تجار جزء» (خرده‌فروشان) وجود داشت. بازرگانان عمده‌فروش، گاهی خود شخصاً به ساحل خلیج فارس می‌آمدند، ولی اغلب نمایندگان یا وکلای خود را روانه می‌کردند. خرده‌فروشان

۱. تجار و سوداگران، تا حدی مترادف هستند، اما سوداگر در مورد بازرگانان کم‌اهمیت به کار می‌رفته است. ر.ک: Keyvani, *Artisans and Guild Life*, 216.

2. V.A. Baiburtian, *Armanskaia Koloniia NoVoi Dzhul'fy v XVII veke (Rol'noy Dzhul'fyV irano - evropiskikh politicheskikh i ekonomicheskikh svyaziakh)* (Erevan, 1969), 77.

از این امتیاز محروم بودند. خرده‌فروشان ارمنی مجبور بودند در قالب گروه‌های کوچک دو یا سه نفره در اطراف و اکناف کشور مسافرت کنند و به نقاط دوردست رفته و در آنجا کالاهای تولیدی خود را بفروشند و در عوض، حق‌العمل ناچیزی که سود آن بیش از پنج درصد نمی‌شد دریافت کنند.^۱ در طرف دیگر این طیف، تجار برجسته ارمنی جلفای جدید قرار داشتند که به طور دائم وکلایی را استخدام کرده بودند. اینان که در واقع «خواجه» نامیده می‌شدند، هرگز سفر نمی‌کردند و بدین‌گونه خود را از دیگران متمایز می‌ساختند. آنها سرمایه فراهم می‌کردند و کارگزارانشان برای انجام امور تجاری آنها روانه سفر می‌شدند و ثروت آنها را افزایش می‌دادند.^۲ مسئله دیگری که باعث تمایز بازرگانان عمده‌فروش - اعم از ارمنی و غیرارمنی - از خرده‌فروشان می‌شد، اعتبار آنها بود. از همین رو ثروت یک تاجر جلفای جدید، نه بر اساس کالاهایی که او مالک بود و نه بر مبنای خانه‌هایش، بلکه فقط بر اساس سرمایه‌اش ارزیابی می‌شد.^۳ کسانی که فاقد این خصیصه بودند (سرمایه و اعتبار نداشتند) مانند تاجران جزء و خرده‌فروش، مجبور بودند قیمت اجناسی را که می‌خریدند نقد بپردازند.

تاجران نیز مانند تمام اعضای جامعه، براساس زادگاه و تعلقات قومی و مذهبی‌شان طبقه‌بندی می‌شدند. کاروانسراهای اصفهان، نام خود را از بازرگانان منطقه‌ای خاص، چه در قلمرو حکومت صفوی و چه بیرون از مرزهای ایران یا بازرگانی که وابسته به قومیت یا مذهب خاصی بودند، می‌گرفتند. بر این اساس، ما نام‌های بازرگانان گیلکی، خراسانی و فرنگی را در کنار نام بازرگانان عرب، ارمنی و مسلمان می‌شنویم.^۴ بنابراین، توجیه‌پذیر و خوب است که بحث را طبق نظریه‌ای که بازرگانان را بر مبنای گروه‌های زادبومی متمایز می‌کند، پیگیری کنیم.

-
1. Shushannik Khachikyan. "Typology of the Trading Companies Owned by the Merchants of New Julfa" paper presented to the Second Conference of Iranian Studies, May 1998, Bethesda, MD.
 2. Ina Baghdiantz McCabe, "Silk and Silver: The Trade and Organization of New Julfa at the End of the Seventeenth Century", *Revue des Etudes Armeniennes* 25 (1994-5), 396.
 3. McCabe, "Silk and Silver", 398.
 4. "Dar danistan-i karavasara-yi Isfahan", *Vademecum of long-distance merchants*, British Museum, Ms. Sloane 4094, facsimile and German trans. in Heinz Gaube and E. Wirth, *Der Bazar von Isfahan* (Wiesbaden, 1978), 261-85.

الف) ارمنیان

مشارکت فعال ارامنه و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی در تجارتِ راه دور، در اواخر دوره صفویه تردیدناپذیر است. تمام شاهدان هم‌عصر، نقش بسیار مهم ارامنه را در تجارت اواخر دوره صفوی تأیید می‌کنند. ارامنه از یک شبکه ارتباطی عالی تجاری که از لندن و آمستردام به حاشیه آسیایی اقیانوس آرام گسترش می‌یافت، استفاده می‌کردند. انواع مشارکت‌های تجاری، نظیر کاماندا^۱ که آنها از آن استفاده می‌کردند و وجود جماعت‌های ارمنی در سرتاسر اروپا و آسیا که میزان خطرپذیری معاملات بازرگانی را کاهش می‌داد و این امر در دنیایی که متکی بر گزارش‌های شفاهی و شایعات برای کسب خبر بود، اهمیت داشت و تسهیلات اعتباری منحصر به فردی در اختیار آنها می‌نهاد و کانال‌های ارتباطی ارزشمندی به آنها ارائه می‌داد.^۲ آگاهی دقیق آنان از راه‌ها و بازارها و نیز انعطاف‌پذیری بسیار ایشان، شرایط را برای موفقیت تجاری آنها تکمیل می‌کرد.^۳

از اواسط قرن شانزدهم، تجار ارمنی عاملان برجسته تجارت میان ایران و سواحل مدیترانه بودند؛ جایی که تعداد کثیری از آنها در بندرگاه‌های [باراندازهای دریایی] راه‌های معتبر متعددی، نظیر حلب و لیوانو مشغول کار و زندگی بودند.^۴ بعد از اینکه شاه عباس اول در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م، حقوق انحصاری صادرات را به ایشان اعطا کرد، تقریباً انحصار

۱. نظیر مضاربه نزد مسلمانان

۲. کاماندا توسط جان فرای مورد اشاره قرار گرفته است...

John Fryer, *A New Account of East India and Persia being Nine Years' Travels 1672-1681*, 3 vol. (2d ed., London, 1909-15), vol. 2, 249; and in Keram Kevonian, "Marchands arméniens au XVIIe siècle", *Cahiers du Monde Russe et Soviétique* 16 (1975). 233, fn. 116. See also the EIC report in R.W. Ferrier, "The Agreement of the East India Company with the Armenian Nation 22nd June 1688", *Revue des Etude Arménienne* n. s., 7(1970). 427-43 (431-32).

برای اطلاع از شیوه‌های تجاری ارامنه و به‌طور کلی نقش ارامنه در تجارت عصر صفوی ر.ک:

Herzig, "The Armenian Merchants": and McCade, *The Shah's Silk*, ch.7. in *Marchands et homes d'affaires*, 155-81.

3. See Michel Aghassian and Keram Kevonian, "Le commerce arménien dans l'Océan Indien aux 17e et 18e Siècle" in *Marchandes et hommes d'affaires*. 155-81.

4. Avedis K. Sanjian, *The Armenian Communities in Syria under Ottoman Domination* (Cambridge Mass, 1965), 48-49; and C-D. Tekeian, "Marseille, la Provence et les Arméniens, *Memoires de L'Institut Historique de provence* 6 (1929) 10.

تجارت ابریشم را میان ایران و لوانت در عثمانی به دست آوردند. گرچه این حقوق رسمی، یک دهه بعد با لغو انحصار تجارت ابریشم توسط شاه صفی اول منسوخ شد، ولی باز هم تا پایان دوره صفویه، تجارت زمینی ابریشم تحت سیطره ارامنه بود. مثال‌های اندکی جهت تبیین این مطلب وجود دارد. محقق، اسامی ۲۵۰۰ بازرگان جلفایی را در آرشیو ونیزی قرن هفدهم شمرده است.^۱ ارمنیان جلفا طی دوره‌هایی که دولت فرانسه اجازه فعالیت در «مارسی» را به آنها می‌داد، بخش عمده ابریشم ایرانی را وارد این بندر می‌کردند. آنها که تعدادشان در سال ۱۰۹۱ق/ ۱۶۸۰م، به سیصد تا چهارصد نفر بالغ می‌شد، تصمیم گرفتند یک نفر را از میان خودشان به عنوان نماینده به اطاق اصناف بفرستند.^۲ شهر لیوانو در دهه ۱۰۷۰ق/ ۱۶۶۰م، محل سکونت سیصد نفر ارمنی بود و در همان زمان این شهر به محل اقامت کنسول ایرانی [کنسولگری] - ارمنی تبدیل شد.^۳

ارامنه و تجار دیگر در ازای ابریشم و سایر کالاهای ایرانی، مانند رونس، احشام و خشکبار، مقدار زیادی پارچه از لوانت به ایران می‌آوردند.^۴ به هر حال، بخش عمده محموله دریایی بازگشتی به ایران را مسکوکات تشکیل می‌داد. از آنجا که ایران از معادن طلا و نقره با بهره‌وری بالا برخوردار نبود، تقاضا برای فلزات گرانبها که عمدتاً از طریق عثمانی وارد می‌شد وجود داشت. این موضوع که ارمنیان در بنادر لوانت در ازای ابریشم چیزی به غیر از

1. G. Alishan, *Armanio - vaenetsianskie otnosheniia*, 323, cited in aiburtian, *Armanskaia Koloniia*. 55.

2. Raymond H. Kevorkian, "Le negoce international des Armeniens au XVII siecle", in *Armenie entre Orient et Occident. Trois mille ans de civilisation*, ed. Idem (Paris, 1996). 148.

3. Kevorkian, *Le negoce international des Armeniens*.

و همچنین کتاب نقل ارامنه ایرانی در تجارت بین‌المللی پایان سده ۱۷ میلادی، اثر V. Bayburdyan ترجمه Adik Baghdasariyan، تهران ۱۳۷۵، ص ۹۷-۹۸.

4. Bruce Masters, *The Origins of Western Economic Dominance in the Middle East: Mercantilism and the Islamic Economy in Aleppo, 1600-1750* (New York, 1988), 63.

نوجه را به این واقعیت جلب می‌کند که ارامنه غیر ایرانی در تجارت ابریشم مداخلتی نداشتند، ارامنه کالاهای دیگری غیر از ابریشمی که در کتاب راهنمای کاروان‌سراها ذکر شده، حمل می‌کردند.

Gaube and Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, 276-77. See also Jean - Bapt. Tavernier, *Les six voyages de monsieur J-B. Tavernier en Turquie, en Perse, et aux Indes*, 2 vols. (Utrecht, 1712), vol.1, 467; and Jean Chardin, *Voyages du chevalier Chardin en Petse, et autres lieux de l'Orient*, ed. L. Langles, 10 vols. and map (Paris, 1810-11), vol 3, 380.

پول نقد قبول نمی‌کردند، واقعیت ندارد.^۱ در مورد این موضوع که ارامنه تا جایی که می‌توانستند با خود سکه فلزی به ایران می‌آوردند، تردید اندکی وجود دارد و جریان عظیم طلا و نقره به دربار صفوی گواه آن است که آنها در این امر بسیار موفق بودند. هنگامی که مسکوکات رایج، کمیاب می‌شد - که معمولاً این‌گونه بود - آنها مجبور بودند کالاهایی مانند ماهوت انگلیسی بخرند و اغلب آن را با قیمت ارزان‌تری در ایران بفروشند.^۲ بنابراین گفته شده در سال ۱۱۰۷ ق/۱۶۹۶ م، تقریباً ده‌هزار نیم قواره پارچه از امپراتوری عثمانی به ایران وارد شده است.^۳

دیدگاه سنتی درباره بازرگانان ارمنی ایران به عنوان خرده‌فروشان که عمدتاً استینس گارد،^۴ طرفدار سرسخت آن است، دیگر منسوخ شده است.^۵ درست است که تاجران ارمنی در تجارت داخلی نوعاً خود را خرده‌فروش نشان می‌دادند، ولی در تجارت خارجی، به‌ویژه در تجارت لوانت، خاندان‌ها و خانواده‌های برجسته ارمنی اهل جلفای جدید، مانند خاندان کلاتر و خاندان شهرامین، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کردند. آنها یک شورای بازرگانی تشکیل دادند که طبق نظر برخی محققان در اواسط قرن هفدهم، شرکت جلفا نامیده شد؛ شرکتی که به تقلید از شرکت‌های دریایی اروپایی شکل گرفته بود.^۶ با این حال، کارگزاران شرکت‌های دریایی اروپایی هرگز از وجود چنین شرکتی سخن نمی‌گویند و احتمال اینکه این شرکت به شرکت تجاری گسترده‌ای فراتر از پیوندهای خانوادگی تبدیل شده باشد، بسیار اندک است.

1. Baghdiantz - McCabe, "Silk for Silver", 402.

2. *Early Voyages and Travels to Russia and Parisa by Anthony Jenkinson and other Englishmen*, ed. E. Delmar Morgan and C.H. Coote, 2 vols. (London, 1886). vol 2, 397; Algemeen Rijks Archief (Dutch National Archives) The Hague (henceforth ARA), VOC 1152, Constant, Gamron to Batavia, 11 March 1695, fols. 82r-83.

3. IOR E/3/47/5627, Edwards, Isfahan to London, 16 Oct. 1697, unfol See also G/40/4, 1690. Gladman, Gombroon to London, 10 March 1691. fol.244; E/3/51/6067,1694, E/3/50/5984,

نامه پنج بازرگان به گلادمن (Gladman) به گمبرون در:

11 March 1695, unfol.; E/3/51/6132, Bragwin, Isfahan to London, 18 Dec. 1695, and 3/52/6289, Major, Tabriz to London. 14 Oct. 1696, unfol.

4. Steensgaard

۵. ر.ک: تحقیق اخیر:

Baghdiantz - McCabe, *The Shah's Silk*, passim.

6. See Michel Aghassian and Keram Kevonian, "Le commerce armenien", 159.

چنان که هرتسیک خاطر نشان می‌سازد، ارامنه هرگز تمایز روشنی بین خانواده به عنوان واحد اجتماعی و خانواده به عنوان یک وجود اقتصادی قائل نبودند، تا جایی که قدرت و مسئولیت متقابل شرکای شرکت به واسطه رابطه خویشاوندی شکل می‌گرفت، نه از طریق توافق رسمی.^۱

ثروت بسیار تجارتخانه‌های بزرگ جلفا، آنها را از طبقه خرده‌فروشی کاملاً جدا می‌کرد. فرایر^۲ مدعی است که ثروت بسیاری از خواجهگان جلفا به (صد هزار تومان) می‌رسید.^۳ تاورنیه خاطر نشان می‌سازد که خواجه پتروس که تاجر ثروتمندی بود، هنگام مرگ چهل هزار تومان از خود به ارث گذاشت.^۴ هلندیان در دهه ۱۰۹۱ ق/ ۱۶۸۰ م، خواجه زکریا و ماکارا را ثروتمندترین تاجران جلفا دانسته‌اند.^۵ گفته می‌شود آقاپیری، رئیس جامعه ارامنه جلفای جدید و یکی از برجسته‌ترین تاجار شهرک جلفا، بعد از مرگش در سال ۱۰۸۴ ق/ ۱۶۷۳ م مبلغ دو میلیون لیوریا، تقریباً ۴۵ هزار تومان به جای گذاشت. شاردن، منبع این اطلاعات نیز اظهار می‌دارد که طی دوره سلطنت شاه صفی، تعداد شصت تاجر جلفایی وجود داشتند که صاحب سرمایه‌ای بین ده هزار تا دو میلیون اکو (۶۶ هزار تا ۱۳۳ هزار تومان)^۶ بودند. برای روشن‌تر شدن این ارقام باید افزود که در همان دوره، درآمد کلی سالانه شاه صفوی بالغ بر ششصد هزار تومان می‌شد.

به نظر می‌رسد تاجار ارمنی نه فقط در مورد تجارت ابریشم، بلکه در اقسام فراوانی از تجارت در مناطق دوردست در نقاط شمالی ایران حرف اول را می‌زدند. پایین بودن سقف هزینه و میزان سود اندک که به آن بسنده می‌کردند و توانایی ارائه پاسخ سریع به تقاضاهای بازار، آنها را نزد دیگران به‌ویژه کمپانی‌های دریایی، به عنوان رقبایی نیرومند جلوه‌گر

1. Herzig, "The Armenian Merchants", 165. 2. Fryer

3. Fryer, *A New Account*, vol. 2, 258.

جهت اطلاع از ثروت تاجار ارمنی ر.ک:

Kerarn Kevonioan, "Marchands armeniens", 233. fn. 116.

4. Jean - Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Jean Baptiser Tavernier*, vol 1, 467.

5. ARA, VOC 1373, Van den Heuvel, Gamron to Batavia, 19 April 1683, fol.885r.

زکریا، احتمالاً زکریای سارهابیان است که ریاست هیئت نمایندگی ارامنه جلفا را به دربار مسکو در سال ۱۶۵۹-۱۶۶۰ م برعهده داشت.

6. Chardin, *Voyages*, vol. 3, 144.

ساخت.^۱ شرکت‌های تجاری اروپایی، در رأس همه آنها کمپانی هند شرقی انگلیس، در اواخر قرن هفدهم در رقابت با ارمنی‌ها، در مسیرهای زمینی - شمالی، آنچه را که می‌توانستند انجام دادند و سعی کردند تا با فروش زیر قیمت منسوجات حلب، آنها را از میدان به در کنند. به هر حال، هزینه‌های گزاف ناشی از ساختار تشکیلاتی آنان، عدم شناخت کافی آنها از درون قلمرو دولت صفوی و وابستگی آنها به حجم انبوه کالاهای تجاری باعث شد که اروپاییان نتوانند ارامنه کارکشته را از موقعیت محکم تجاری خود برانند. انگلیسی‌ها پس از شکست، در رقابتی آشکار در دهه‌های ۱۰۹۱ق/ ۱۶۸۰م، سعی کردند با پیشنهاد قراردادهای تجاری با جلفا، از ناامنی راه‌های تجاری ترکیه و گسترش بازرگانی ارمنیان در اروپا بهره‌مند شوند. پیرو قراردادهای پیشنهادی در سال ۱۰۹۹ق/ ۱۶۸۰م، ارمنی‌ها می‌توانستند از کشتی‌های انگلیسی برای حمل و نقل تمام ابریشم و سایر کالاهای خود از هند و ایران به اروپا استفاده کنند. مشکلات اداری و منافع متعدد جوامع ارمنی در لوانت، ایران و هند باعث شد کار مخاطره‌آمیز بازرگانی، با شکست روبه‌رو شود. بعدها در سال ۱۱۰۵ق/ ۱۶۹۴م، انگلیسی‌ها هم در متقاعد ساختن پنج تاجر برجسته ارمنی از اصفهان جهت تغییر مسیر تجارت پارچه از لوانت ناموفق بودند.^۲

تجار و دیپلمات‌های ارمنی هم به شدت در تجارت روبه رشد با غرب از طریق مسکو و آرخانگل در روسیه، درگیر بودند. در اوایل قرن چهاردهم از بازرگانان ارمنی در مسکو یاد می‌شود^۳ و احتمال دارد که آنها در تلاش برای بازگشایی مسیر ایران به اروپا از طریق روسیه

1. IOR, E/3/42/4820, Smith, Gombroon to Surat, 16 May 1682, fol.5.

۲. برای اطلاع از شکست قراردادهای متعدد بین کمپانی هند شرقی انگلیس و ارامنه ر.ک:

R. W. Ferrier, "The Armanians and the East India Company in Peisia in the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries", *Economic History Review*, 2nd ser. 26 (1973), 38-62, and idem, "The Agreement of the East India Company with the Armenian Nation.

اینکه ارامنه خود علاقه‌مند بودند با کشتی‌های دریایی اروپایی معامله کنند از پیشنهاد آنها به فرانسویان در سال ۱۶۵۰م مبنی بر حمل ابریشم آنان به فرانسه نمایان می‌شود. این قرارداد هرگز جنبه عملی به خود نگرفت. ر.ک: *Memoires de Francois Martin Fondateur de Pondichry (1665-1696)*, 3 vols., ed. Alfred Martineau (Paris, 1931-34) vol. 2, 189.

3. V.K.Voskanian, "Les arméniens a Moscou du XVe au XVIIe siècle", *Revue des Etudes Arméniennes*, n.s. 9 (1972), 425.

در اوایل قرن شانزدهم - هنگامی که عثمانی ایران را در محاصره اقتصادی قرار داده بود - نقش کلیدی داشته‌اند.^۱ آنها به نقش فعال خود در مسیر ولگا ادامه دادند، اما صرفاً در نیمه دوم قرن هفدهم بود که در این مسیر نیروی تازه‌ای دمیده شد. جنگ در اروپا و تهدید از سرگیری منازعه بین دولت صفوی و عثمانی، بازرگانان جلفا را بر آن داشت که به‌طور جدی راه شمالی را به عنوان مفرّ دیگری برای رسیدن به لوانت جستجو نمایند. آنها بین سال‌های ۱۰۷۸-۱۰۸۴ ق/ ۱۶۶۷-۱۶۷۳ م، یک سلسله امتیازهای تجاری از مسکو به دست آوردند و در اواخر قرن هفدهم به‌طور فزاینده‌ای از روسیه به عنوان یک مسیر حمل کالا برای صادرات ابریشم به اروپا استفاده کردند. آنها همچنین به عنوان بخشی از فعالیت‌های خود در شمال، با سوئد روابطی برقرار کردند. در سال ۱۱۰۳ ق/ ۱۶۹۲ م و ۱۱۰۸ ق/ ۱۶۹۶ م، هیئت نمایندگان ارمنی از جلفای جدید به سرپرستی فیلیپ زاگلی،^۲ سیاح سوئدی و کورلند را به منظور یافتن مسیرهای تجاری که بتواند به عنوان راه جایگزین کوتاه‌تر به آرخانگل مورد استفاده قرار گیرد، بازدید کردند.^۳

مشارکت ارامنه در تجارت با هند سرانجام راه‌های زمینی را نیز مانند راه‌های دریایی

1. E. Zevakin. "Persidskii vopros v russko - evropeiskikh otnosheniiakh XVII veke", *Istoricheskie Zapiski* 8 (1940), 157.

۲. فیلیپ زاگلی، شخصیت متلون و ماجراجویی است که فرستاده سیاسی گردید. او یک ارمنی بود که در جلفای جدید به دنیا آمد. حدود ۱۰۸۰ ق/ ۱۶۶۹ م وارد پاریس شد و ادعا کرد که پسر داروغه عباس‌آباد در اصفهان است و بعداً به آمستردام و مسکو رفت و ادعا کرد که فرستاده پادشاه فرانسه است و وظیفه سازماندهی دسته‌های تفنگدار را در ایران بر عهده دارد. وی موفق به ورود به ایران نشد و سرانجام به سوئد رسید و نامه‌هایی از شاه سوئد برای ایران دریافت کرده، سپس بار دیگر به روسیه رفت. این پروژه به نظر می‌رسد با شکست روبه‌رو شده، از این‌رو او بعداً سعی کرد در لهستان بخت خود را با این تدبیر که تجارت ارمنیان ایران را به لهستان هدایت خواهد کرد، محک زند. این طرح پذیرفته نشد، اما اولیای امور لهستان را برانگیخت که به او لقب کنت داده و او را به عنوان فرستاده سیاسی در سال ۱۱۲۰ ق/ ۱۶۹۸ م، به دربار سلطان حسین بفرستند. وی از مسیر امپراتوری عثمانی حرکت کرد، جایی که مجبور شد خود را مسلمان سنی جلوه دهد. به محض ورود به ایران به تشیع گروید و نام امام‌قلی‌بیگ را برای خود برگزید. [مطالبی که در ارجاع فوق راجع به فیلیپ زاگلی آمده، توضیح تکمیلی است که نویسنده برای مترجم این مقاله ایمیل کرده است].

3. Zur Entstehungsgeschichte des moskauischen Transitprivilegs für die Armenische Handelskompanie in Persien (1666-1676).

برای اطلاع، از این تجارت ر.ک:

Rudolph P. Matthee. *The Political Economy of Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730* (Cambridge, 1999) 192-202.

دربرگرفت. بیشتر تجارت پارچه که از مسیر زمینی قندهار انجام می‌گرفت در دست ارامنه بود، حال آنکه حضور ارامنه ایرانی در هند فعالیت‌های تجاری آنها را از طریق خلیج فارس تسهیل می‌کرد. آنها در تجارت دریایی از تسهیلات باری کشتی‌های اروپایی و نیز کشتی‌های خودشان بهره می‌بردند؛ زیرا کشتی‌هایی برای خودشان نیز داشتند. ارمنی‌ها در تجارت با مخا^۱ در یمن، با حمل قهوه و سایر خوردنی‌ها به بندرعباس و سورات فعال بودند.^۲ یکی دیگر از حوزه‌های مهم که از [تجار] ارامنه در آن نقش فعالی داشتند، حمل مقدار زیادی شمش طلا و سکه ایران به هند بود.

ب) یهودیان

در خصوص اوضاع و احوال مادی و اقتصادی جماعت یهودیان در اواخر عصر صفوی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. میزان دقیق مشارکت آنها در تجارت عمده‌فروشی نیز نامشخص است. تنریو،^۳ سیاح پرتغالی در سال ۹۲۹ق/۱۵۲۳م، در توصیف لار، شهر جنوبی پرجمعیت یهودی، آن را جماعت فقیر یهودی خواند.^۴ به نظر می‌رسد، لار در قرن شانزدهم، به دلیل ورود فراوان هم‌کیشان سفاردی^۵ رشد کرده است و از تجار یهودی در این زمان به عنوان فعالان تجاری در مسیر هرمز و اصفهان یاد می‌شود.^۶ با وجود این، مردم به

۱. المخا (مخا) al-Mukha (Mocha) منطقه‌ای است در عربستان جنوبی در کنار تنگه عدن و دریای قلمزم. ر.ک: مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، (چاپ اول: تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵، ص ۴۹). (م)
۲. برای مثال ر.ک:

ARA, VOC 1188, Dagbregister Basra, 7 Oct. 1651-31 July 1652, fol.464v.

3. Tenreiro

4. Antonio Tenreiro, "Itinerario" in *Itinerarios da India Portugal por terra*, ed. Antonio Baiao (Coimbra, 1923), 10.

۵. سفاردی‌ها (Sephardim)، یهودیان شرقی هستند؛ در مقابل آنها اشکنازی‌ها (Ashkenazim) یا یهودیان غربی قرار دارند. اینها عمدتاً در اروپای شرقی زندگی می‌کردند. سفاردی‌ها (Sephardim) کسانی هستند که در اواخر قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی هنگامی که مسیحیان، اسپانیا را مجدداً از دست مسلمانان گرفتند. از آنجا رانده شده و عمدتاً به امپراتوری عثمانی رفتند و از آنها به خوبی استقبال شد. بعضی هم به ایران آمدند. [مطالبی که در ارجاع فوق آمده، توضیح تکمیلی است که نویسنده مقاله برای مترجم ایمیل کرده است].

6. Rudiger Klein "The Port City of Badar Abbas", 50-51.

طور کلی فقیر باقی ماندند. توماس هربرت^۱ در دهه ۱۶۲۰م، به وضعیت نابسامان سکنه این شهر اشاره می‌کند.^۲ تقریباً یک قرن بعد نیز، وورم^۳ مشاهده کرد که چگونه یهودیان وضعیت نامساعدی داشتند و واقعاً سکنه مسلمان شهر با آنان همچون بردگان رفتار می‌کردند.^۴ دومان و شاردن، سکنه یهودی اصفهان را اندک و همه را فقیر دانسته‌اند.^۵ در واقع، شاردن مدعی است که یهودیان در سرتاسر ایران توانایی مالی چندانی نداشتند. او اظهار می‌دارد که تعدادی از یهودیان در کارهای صنعتی و فنی مشغول بودند، اما بیشتر به عنوان صراف فعالیت می‌کردند و شراب می‌فروختند؛ دو شغلی که مسلمانان از آن منع شده بودند.^۶ کورنلیس دوبروین،^۷ سیاح هلندی در سال ۱۷۰۳م، در مورد فقر اکثریت هفتصد خانواده یهودی شیراز گزارش می‌دهد.^۸

بسیاری از یهودیان چه فقیر و چه غنی، در ایران عصر صفوی، در کار تجارت فعال بودند. آراکل، وقایع‌نگار ارمنی که گزارش خود را در نیمه قرن هفدهم نوشته، خاطر نشان می‌سازد که بسیاری از یهودیان، تاجر بوده و در خرید و فروش پارچه مرغوب و زینت آلات نقره موفق بودند.^۹ اشترویس^{۱۰} در سال ۱۰۸۲ق/ ۱۶۷۱م، ادعا می‌کند که تنها سکنه غیر مسلمان در بند، تاجران یهودی بودند. او در توصیف شماخی، به حضور تاجران یهودی

1. Thomas Herbert

2. Thomas Herbert, *Travels in Persia, 1627-1629*, abridged edition., ed. Sir William Foster New York, 1929). 29-30.

3. Worm

4. Johann - Gottlieb Worm, *Indian - und persianische Reisen, oder: zehnjrige auf Gross Java, Beugala. Und in Gefolge Herm Joann Jusua Kolelar, hollandischen Abgesandtiens an den Sophi in Persien geleistete Kriegsdienste* (Leipzig, 1736), 258-59.

5. Raphael du Mans, *Estat de la Perse en 1660*, ed. Ch. Schefer (Paris, 1890). 193; Chardin, *Voyages*, vol. 7, 442.

ناوریه تعدادی از خانواده‌های یهودی اصفهان را برشمرده است.

Tavernier, *Les six voyages*, vol. 1, 734, as ca. 600.

6. Chardin, *Vayages*, vol. 6, 133. Chardin, *Vayages*, vol. 2, 388.

خاطر نشان می‌سازد که هزار خانوار یهودی قزوین همگی فقیر بودند.

7. Cornelis de Bruyn

8. Cornelis de Bruyn, *Reizen over Moskovie, door Persie en Indie* (Amsterdam, 1714), 320.

9. Arakel de Tabriz, *Livre d'histoires*, trans. M. I. Brosset, in *Collections d'historiens armeniens*, 2 vols, (St. Petersburg, 1874-76), vol. 1, 495. 10. Struys

پارچه در این شهر اشاره می‌کند.^۱ شلینگر،^۲ در اوایل قرن هجدهم نیز خاطر نشان می‌سازد که یهودیان لار به طور گسترده در صنعت جزئی نساجی ابریشم در همه ایالت کرمان مشغول هستند.^۳ تعدادی از تجار یهودی، غیر از تعداد اندکی که مشغول خرده فروشی بودند، ثروتمند بوده‌اند، چراکه منابع هلندی در مورد یهودیان یادآوری می‌کنند که آنها در تجارت نقش مهمی داشتند^۴ و در تجارت خرده‌فروشی و همچنین تجارت دوردست فعال بودند. تجار یهودی شیراز در اصفهان کاروانسراهای خاص خود را داشتند که «جارچی‌باشی» نامیده می‌شد و اجازه نداشتند که در مکان دیگری اطراق کنند.^۵ در سال ۱۰۴۱ ق/ ۱۶۳۲ م، یک شرکت کمپانی هند شرقی هلند مدعی است که بیشتر تجارت ابریشم ایران در دست میرزا ساروتقی، وزیراعظم و تاجری به اسم خواجه داود بود.^۶ نقشی که یهودیان در تجارت ایفا می‌کردند در افضل التواریخ توصیف شده است. این منبع خاطر نشان می‌سازد خواجه لاله‌زار یهود، از جمله کسانی بود که به عنوان غلامان وفادار شاه، در فرخ‌آباد اسکان یافته و پس از ایجاد انحصار صادرات ابریشم سلطنتی در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م، قرار شد که انحصار صادرات ابریشم گیلان به او واگذار شود.^۷ همان منبع در میان بازرگانان فهرستی از بازرگانان یهودی را ارائه می‌دهد که به امپراتوری عثمانی ابریشم حمل می‌کردند. تاورنیه به طور مستقیم و از منظری تقریباً متفاوت موضوع را بررسی کرده و چنین اظهار می‌دارد که گرچه یهودیان ممکن بود فقیر به نظر برسند، ولی واقعیت چیز دیگری بود.^۸ به نظر او تجارت داخلی ایران در دست ایرانیان، یعنی مسلمانان و یهودیان قرار داشت.^۹

یهودیان، به‌ویژه در امر ایجاد اعتبار به‌صورت برات، برای کمپانی‌های اروپایی در بندرعباس فعال و مهم بودند. بستانکار در این معاملات، کالاهای کمپانی هند شرقی هلند را

1. J.J. Struys, *Drie aanmerkelijke en seer rampspoedige Reyzen door Italien, Griekenlandt, Lijfflandt, Moscovien. Tartarijen. Meden, Persien, Oost - Indien, Japan, en verscheyden andere Gewesten* (Amsterdam, 1976). 254-55. 2. Schillinger

3. Pere Franz Caspar Schillinger, *Persianische und Ost-Indianische Reise* (Nuremberg, 1707), 266.

4. ARA, VOC 1215, Willemsz., Gamron to Batavia, 30 March 1657. fol.863v.

5. Gaube and Wirth. *Der Bazar von Isfahan*, 268-69.

6. ARA, VOC 1109, De Leeuw, aboard "Utrecht", to Batavia, 10 Aug. 1634, fol. 72.

۷. فضل‌خو زانی اصفهانی، افضل التواریخ، ج ۳

Christ's College, Cambridge, ms. Dd. 5.6, fol.406a. .

8. Tavernier, *Les six voyages*, vol. 1, 470.

9. Ibid, p.670.

به استناد اسناد تعهد پرداخت، توسط قرض‌دهنده در اصفهان خریداری می‌کرد. دو فهرست اسناد مبادله متعلق به اواسط سال ۱۰۶۷/ق ۱۶۵۷م، به دست آمده و در نمودار شماره یک و دو مجدداً ارائه شده است که نقش بستانکاران یهودی را نشان می‌دهد. در فهرست مورخه ۲۸ ژوئن ۱۶۵۷م، هشت نفر از بیست نفر بستانکاران، یهودی بودند، و در فهرست مورخه ۲۱ جولای، تمام کسانی که برای هلندیان برات فراهم می‌کردند، یهودی بودند.

در عصر زمامداری شاه عباس دوم (دوره سلطنت ۱۰۵۲-۱۰۷۷/ق ۱۶۴۲-۱۶۶۶م) اولیای امور دولت صفوی، تدابیری برای رعایای غیرمسلمان ایران اندیشیدند. محدودیت‌های تجاری بر ارامنه اصفهان تحمیل می‌شد و یهودیان را مجبور می‌کردند تغییر مذهب داده، به اسلام بگروند. این اقدام ابتدا در سال ۱۰۵۵-۱۰۵۶/ق، انجام گرفت.^۱ هلندیان در سال ۱۰۶۷/ق ۱۶۵۷م، اظهار داشتند این اقدام، بر تجارت که عمدتاً توسط ارمنیان و یهودیان انجام می‌گیرد، تأثیر منفی دارد.^۲ این اقدام و تدابیر دیگر، در دراز مدت بر تجارت تأثیر منفی گذاشت.

شاردن در دهه ۱۰۸۰/ق ۱۶۷۰م، اظهار داشت که یهودیان برتری خود را در صرافی از دست داده‌اند و پس از کشمکش سال ۱۰۶۶/ق ۱۶۵۶م، به نظر می‌رسد سهم آنان در ابعاد مالی تجارت واقعاً کاهش یافته است.^۳ در اوایل قرن هجدهم تعداد یهودیانی که برای کمپانی هند شرقی هلند اعتبار فراهم می‌کردند، خیلی از بانیان عقب ماندند. برای مثال، منابع کمپانی هند شرقی هلند در سال‌های ۱۱۱۸-۱۱۲۰/ق ۱۷۰۶-۱۷۰۸م، به ازای هر ده نفر

۱. تلاش‌های سال ۱۶۴۶م برای گفتگو با یهودیان در منبع ذیل ذکر شده است:

ARA, Coll, Geleynssen de Jongh, 283, Extract Dagregister Winnincx, 8 Jan. 1656.

برای اطلاع از عملیات سال ۱۶۵۷م، ر.ک:

VOC 1215, Willemsz., Gamron to Heren XVII, 30 March 1657, fol.863vo; *A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth Centuries*, 2 vols., ed. Chick, (London, 1939), vol 1, 364-67; Vere Basch Moreen, *Iranian Jewry's Hour of Peril and Heroism* (New York / Jerusalem, 1987); and Rudi Natthec, "The Career of Mohammad Beg, Grand Vizier of Shah 'Abbas II (r. 1642-1666)", *Iranian Studies* 24 (1991), 27-29.

2. *Generale missiwen van gouverneurs en raden aan Heren XVII der Verenigde Oostindische Compagnie*, ed. W. Ph. Coolhaas, vol. 3. 1655-1674 (The Hague. 1968), 173.

3. Chardin, *Voyages*, vol. 6, 134. See also The Salmon. *Historie und Geographie desgegen · wrigen Staat in Persien* (Altona / Flensburg, 1739), 262.

مبلغ به محمودی	بستانکار	بدهکار
۹۰۰۰۰	همان	میرزا صفی (م) Mirza Safi
۶۰۰۰	لطف الله (م) Lutf Allah	حاج محمد (م) Haji Mohammad
۴۲۰۰۰	حاج محمد (م) Haji Mohammad	حاج زین (م) Hajji Zayn
۲۰۰۰۰	معین الدین جمال (م) "Mein" al-Din Jamal	شیخ محمد کریکل (کریم؟) (م) Shakh Muhammad "Kricl" (Karim?)
۶۰۰۰۰	یوسف ابراهام (ی) Yusuf Abraham	آبراهام زاسو (ی) Abraham "Zasoc"
۲۰۰۰۰	یوسف صحوف (ی) Yusuf "Sahoue"	آبراهام یعقوب (ی) Abraham Ya'qub
۶۰۰۰۰	ملا علی ضیاء داروغه (م) Molla "Alezia Dergoes"	آبراهام زاسو (ی) Abraham "Zasoc"
۱۰۰۰۰	گووند (ب) Govende	موسی (ی) Musa
۳۵۰۰۰	شمس الدین (ی) Shams al-Din	ازقیال (ی) Ezckiel (Asghy)
۵۰۰۰۰	شیاکو (ی) Schiakoe	مانشا (ی) Masha
۱۲۵۰۰۰	ویدادر (ب) Veydader	چی دادار (ب) Gcydader
۸۰۰۰۰	دنیو (ی) Doener	بابایی (بابیک) (ی) Baba'i (Babeecq)
۵۰۰۰۰	(زاریا) هارون (ی) "Zerrie" Aaron	ماندی (ی) Mondy
۳۰۰۰	رامسی (ب) Ramsie	کاپاتیا (ی) Capatia
۱۶۰۰۰	گانگوک (ب) Gangoe	رامسی (ب) Ramsie
۴۵۰۰۰	جمال (م) Jamal	حاج نظام (م) Haji Nizam
۴۰۰۰	جمال (م) Jamal	شیخ احمد فخر الدین (م) Shaykh Ahmad Fakhr al-Din
۴۱-۶۳	آندرو مدیر کمپانی هند شرقی EIC dir. Andrews	سیتیلن (ب) Sitsyan
۷۵۰۰	مورائید گو کومانیج (ب) Moracr Gocomannij	دیو خان (ب) Dieuw Kan
۲۰۰۰۰	محمد ماسون (م) Muhammad "Masson"	میرزا صفی (م) Mirza Safi
۷۶-۶۳ =	جمع کل گیلدر (فلورن هلندی)	جمع کل
۲۶۶-۳۳: ۱۶	جمع کل (محمودی)	

جدول شماره ۱: برات‌هایی که در بندرعباس برای اصفهان

جهت کالاهای کمپانی هند شرقی در ۲۸ ژوئن ۱۶۵۷ صادر شده است

بانی = ب، یهودی = ی، مسلمان = م

مبلغ به محمودی	بستانکار	بدهکار
۱۷۰۰۰	دانیا (دیونر) (ی) Dunya (Doener)	بابایی (بابیک) (ی) Babaii(Babeeck)
۴/۴۰۰	هیروود (ی) "Herry"	مندى (ی) Mondy
۶۶۰۰	یهودا (ی) "Ouda"	آبراهام (ی) Abraham
۴۴۰۰	یهودا (سجاهو بدا) (ی) Yehuda (Sjahoe Beda)	مشیا (ی) Masha
۲۲۰۰	شمسی (ی) Ahamsy	ازقیال (ی) Ezekiel
۲۲۰۰	یوسف یعقوب (ی) Yusuf Ya'qub	آبراهام یعقوب (ی) Abaham Ya'qub
۴۴۰۰	گوند (ب) Govenda	موسی (ی) Musa
جمع کل گیلدر (فلورن هلندی) ۲۱۲۰۰		
۱۴۴۲۰		

جدول شماره ۲: برات‌هایی که در بندرعباس در ۲۱ ژوئیه ۱۶۵۷/۱۰۶۷ق

جهت کالاهای کمپانی هند شرقی هلند برای اصفهان صادر شده است

منبع:

ARA, VOC 1224, Willemsz., Gamron to Van Wijek,

Istahan, 27 July 7a57, tol.392

بانی، سه نفر یهودی را ذکر کرده‌اند که برای هلندیان برات تهیه می‌کردند.^۱ البته یهودیان در تمام ابعاد تجاری مشارکت داشتند. بازرگانان عمده‌فروش یهودی، بیشتر فلفل‌ها همه

1. ARA, VOC 1747, fols. 96-97, 181-82. 449-50, 475; VOC 1763, fols. 33, 42.177-80,197. 206-07, 209. 460-61. 484, VOC 1779, fols. 111-13, 117-18, 127-28,129-30,132-34, 139, 144-46, 151-52.

دارچینی را که کمپانی هند شرقی هلند در سال‌های ۱۰۶۷-۱۰۶۸ ق/۱۶۵۷-۱۶۵۸ م، با کشتی به ایران وارد کرد، خریدند.^۱ در سال ۱۰۹۴ ق/۱۶۸۳ م، نماینده کمپانی هند شرقی هلند در بندرعباس خاطر نشان کرد که دو تاجر مهم یهودی به نام‌های «ماندی» و «هارون» که از هلندیان در سال مبلغ ۱/۲۰۰-۵۰۰ تومان جنس خریده‌اند، فوت کرده‌اند.^۲ دو تاجر یهودی دیگر که گفته می‌شود در اواخر قرن هفدهم معاملات زیادی با هلندیان انجام می‌دادند، یکی «ایلیا» اهل شیراز و دیگری «یعقوب بابو» که خاستگاه او ذکر نشده است.^۳

ج) هندی‌ها

منابع دریایی، بانیان یا هندی‌های گجراتی را به عنوان مهم‌ترین تجار در حمل و نقل تجاری با هند معرفی می‌کنند. کاروان‌های آنها از راه خشکی قندهار رفت و آمد می‌کردند. آنها فعالان تجاری در حوزه خلیج فارس بودند و شبکه ارتباطی آنها از سمت غرب تا دریای سرخ امتداد می‌یافت. تعداد انبوه آنها در شهرهای بندری جنوب ایران را بسیاری تأیید کرده‌اند. گفته می‌شود بانیان، یک سوم مردم جمعیت بندرعباس را شامل می‌شدند. اما در سایر شهرهای بندری نظیر کنگ هم زندگی می‌کردند.^۴ علاوه بر این، در تجارت داخلی هم تعداد زیادی هندی در مراکز شهری مختلف مشغول تجارت بودند. گفته می‌شود در اواخر قرن هفدهم تعداد دویست تاجر هندی در شهر شماخی وجود داشتند.^۵ [همچنین] گفته

1. ARA, VOC 1224. Willemsz., Gamron to Van Wijck, Isfahan, 21 July 1657. Fol.390. ARA, VOC 1226, Willemsz., Gamron to Batavia, 1 March 1658. fol.795.

2. ARA, VOC 1373, Van den Heuvel, Gamron to Batavia. 19 April 1683, fol.885r.

3. In ARA. VOC 1332, Memorandum Bent to Casembroot, I June 1679, fol.919v.

یعقوب بابو، یکی از تجار یهودی است که از او به عنوان سرمایه‌دار یاد می‌شود. او در سال ۱۶۷۶ م، ورشکست شد و ظاهراً به ساحل عربی خلیج فارس گریخت تا از جنگ بستانکاران خلاص شود او کمی بعد از ۱۶۷۹ م، در کنگ درگذشت. درباره ورشکستگی او در منبع مورد اشاره شده است:

VOC 1406, Transl letter from VOC to Shah Sulayman, June 1684, fol 1281.

4. Chardin. *Voyages*, vol. 8, 508. See also *Relacao do novo caminho que fer por terra e mar uindo de India para Portugal, no ano de 1633 o Padre Manuel Godinho*, ed. Augusto Reis Machado (Lisbon, 1944), 100.

5. Memoire de la province du Sirvan, en forme de Lettre adressede au Pere Fleuriau, in *Lettres edifiantes et curieuses ecrites des missions etrangeres* (Toulouse, new ed.,1810) vol. 4, 27.

می‌شود در شهر اصفهان که مهم‌ترین مرکز تجاری بود، بین ده تا پانزده هزار نفر از بانیان ساکن بوده‌اند.^۱

مهم‌ترین نقش تجاری بانیان که تمام شاهدان معاصر آن را تأیید می‌کنند، تأمین اعتبار و معاوضه پول رایج بود. آنها به دلیل اشتها در صرفه‌جویی و زیرکی در امور مالی، به عنوان صرافان عمل می‌کردند و در ازای خدماتشان حق‌العمل می‌گرفتند. [در حقیقت] در قلمروهای اسلامی به علت تحریم رباخواری، صرافانی را به اقلیت‌های مذهبی واگذار می‌کردند. افزون بر این، بانیان با محک زدن مسکوکات به منظور کسب اطمینان از عیار فلز و وزن آن، خدمتی شایان و انکارناپذیر به حیات بازرگانان می‌کردند. گفته می‌شود در اوایل قرن هجدهم در بصره بسیاری از یهودیان مشغول وام دادن پول بودند.^۲ در ایران هم بانیان بعد از نیمه‌های قرن هفدهم، معروف‌ترین صرافان بودند و به سبب محدودیت‌هایی که برای یهودیان (مشهورترین دلالان پول) ایجاد شد، بانیان جایگزین آنها شدند. بانیان از نظر تعداد بیشتر از گروه‌های دیگری بودند که در اوایل قرن هجدهم برای کمپانی هند شرقی هلند تأمین اعتبار می‌کردند. بیشترین دلالان کمپانی‌های اروپایی نیز بانیان بودند. این شغل، امری موروثی (خانوادگی) بود. مرسوم بود که پسران و عموزادگان همکار پدران و عموها باشند تا پس از بازنشستگی یا مرگ، جانشین آنها شوند. اشتغال بانیان در کار وام دادن پول باعث شد که سیاحان غربی از آنها به بدی یاد کنند. تعصب و تنفر غربی‌ها بیش از هر چیز به دلیل نرخ بهره و پولی بود که بانیان قرض می‌دادند.^۳ در میان روحانیون شیعی ایرانی نیز عمل رباخواری بانیان و معاملات ناشی از آن با مسلمانان، نگرانی‌هایی پدید آورده بود و مقابله با آن باعث نارضایتی مسلمانان شد.^۴

1. Tavernier, *Les six voyages*, vol. 1, 421-2.

تاورنیه از رقم ده تا دوازده هزار گزارش می‌دهد.

Jean de Thevenot, *Suite du voyage de Levant* (Paris, 1674), 217.

2. A. Hamilton, *A New Account of the East Indies*, 2 vols. (Edinburgh, 1727). vol 1, 84.

۳. برای مثال به توصیفات تاورنیه ر.ک:

Les six voyages, vol 1, 470; Chardin, *Voyage*, vol. 4, 64; and De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 320-21.

۴. ر.ک: رسول جعفریان، دین و سیاست عصر صفوی (چاپ اول: قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰، ص ۳۵۳).

هندی‌ها نه تنها نقش بانکدار و دلال را بازی می‌کردند، بلکه به گفته استیفن دیل^۱ در زمینه تجارتِ منظم نیز فعال بودند.^۲ منابع، صراحتاً به مشارکت بانیان در تجارت دوردست داخلی اشاره نمی‌کنند؛ اما واقعیت این است که آنها در تجارت خرده‌فروشی فعال بودند و به عنوان شرکای تجاری با روسیه نیز شناخته شده‌اند.^۳ اولثاریوس، خاطر نشان می‌سازد که در بازار اصفهان، حجره‌های تجار هندی را می‌توان در کنار حجره‌های تجار ایرانی مشاهده کرد. بنا به گزارش او، آنها ابریشم و اجناس کتانی می‌فروختند که به مراتب ظریف‌تر و بهتر از آنهایی بود که ایرانیان عرضه می‌کردند.^۴ یک منبع ایرانی متعلق به دهه ۱۰۸۰ ق / ۱۶۷۰ م، که فهرست کاروانسراهای اصفهان را ارائه کرده است، خاطر نشان می‌سازد که تجار هندی مرتبط با این چهار کاروانسرای شبانه‌روزی، بیش از کسانی بودند که با هر گروه دیگری در این سند رابطه داشتند. کالاهایی که آنها مبادله می‌کردند شامل لباس، شکر و نیل می‌شد. بعضی از این بازرگانان بایستی ثروتمند بوده باشند، چرا که همان منبع با اشاره به کاروانسرای جده و کاروانسرای مستوفی سابق در اصفهان، خاطر نشان می‌سازد که تجار ثروتمند هند در آنجا مأوا گزیده‌اند.^۵ شاردن به کاروانسرای مولتانی‌ها در شیراز اشاره می‌کند و آن را زیباترین کاروانسرای شهر می‌خواند.^۶ این حقیقت که آنها در امر معاوضه پول برتری یافتند، شاید نمایانگر افزایش نقش کلی آنها در حیات تجاری هندیان در واپسین سال‌های سده هفدهم باشد. این امر همچنین می‌تواند از حضور فزاینده بانیان شهرهای

1. Stephan Dale

2. Dale, *Indian Merchants and Eurasian Trade*, 661T.

۳. کلمه بانیان یا بانیه، ریشه در کلمه پاتیک یا وانیک سانسکریت دارد که بر بازرگان دلالت می‌کند. در نوشته هندو فارسی، کلمه عربی **بقال**، «تاجر خرده‌فروش» در هندو «مغازه‌دار» در ایران، مترادف بانیان به کار می‌رود، نه تنها در ایران، بلکه در هند نیز بانیان نوعاً به عنوان تاجران خرده‌فروش و مغازه‌داران به کار برده شدند. رک:

Irfan Habib, "Merchant Communities in Precolonial India", in *The Rise of Merchant Empires: Long-distance Trade in the Early Modern World, 1350-1750*, ed. James D. Tracy (Cambridge, 1990), 371-99.

4. Adam Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung der Muscowitischen und Persischen Reyse... an den Russischen zaar und Konig in Persien geschehen* (Schleswig. 1956; facsimile repr. 1971), 559.

5. Dar danistan-i karavansaraha, in Gaube and Wirth, *Der Bazar uon Isfahan*, 276-77, 280-83.

6. Chardin, *Voyages*, vol 8, 418.

مختلف شمالی نیز استنباط شود که در سه دهه آخر قرن هفدهم از آن یاد شده است.^۱ آنها در مسیر ولگا فعال بودند؛ جایی که آنها اولین مکان را فقط به آرامنه واگذار کردند. اولین باری که از حضور هندی‌ها در هسترخان یاد شده، در اوایل قرن هفدهم بوده است، گرچه مشخص نیست که آیا آنها مستقیماً از هند آمده‌اند یا از طریق ایران؟^۲

د) مسلمانان

به رغم نقش مهم اقلیت‌های مذهبی و قومی در تجارت، قطعاً بازرگانان مسلمان نیز در زمره کسانی بودند که به منظور شرکت در تجارت با بازرگانان اروپایی هر زمستان به بندرعباس می‌آمدند یا به طور کلی از جمله بازرگانانی بودند که در مناطق دوردست به تجارت هر کالایی می‌پرداختند. همچنین اهمیت آنها به دوره پیش از عصر زمامداری شاه‌عباس اول، یعنی زمانی که بازرگانان غیرمسلمان سهم عمده‌ای در تجارت ایران داشتند، منحصر نمی‌شد.^۳ در واقع به نظر می‌رسد که تجار مسلمان، همراه بازرگانان یهودی بر تجارت بومی ایران سیطره داشته‌اند.^۴ آنها در خارج از ایران بازرگران خوبی نبودند. چندین شاهد مدعی هستند که بازرگانان مسلمان معمولاً به خارج سفر نمی‌کردند و عمدتاً مشغول تجارت محلی

1. Pere de la Maze, description of Shamakhi, in Archivum Romanum Societatis Iesu, Rome, (ARSI), G.II. 97II., and A. A. Rahmani, *Azerbaidzhan u kontse XVI i XVII vekov* (Baku, 1981), 179.

2. A.I. Iukht. "Indiishia koloniia v Astrakhani", *Voprosy Istorii* 3 (1957), 138, and Wolfgang Sartor, "Die Wolga als internationaler Handelsweg fur persische Rohseide. Ein Beitrag zur Handelsgeschichte Russlands im 17. und 18 Jahrhundert" (Ph.D. dissertation, Free University of Berlin, 1992), 232-36; and A. I. Iukht, *Torgovlia s vostochnymi stranami i vnutrennii rynok Rossii (20-60-e gady XVII veka)* (Moscow, 1994), 75-77.

3. Keyvani, *Artisans and Guild Life*, ch. 8, 215-43,

مدعی است که افزایش مشارکت تجاری آنچه او از آن به عنوان بازرگانان «غیرایرانی» یاد می‌کند و سیاست‌های تشویقی شاه‌عباس، بازرگانان «ایرانی» یعنی تجار مسلمان را از میدان به در کرد. صرف‌نظر از نادرست بودن کاربرد اصطلاح ایرانیان و غیرایرانیان و پیشنهاد پنهانی داد و ستد، شواهد اندکی وجود دارد که بازرگانان مسلمان سهم ارزشمندی از بازار را از دست دادند. ارمنیان بسیار پیش از اینکه شاه‌عباس اول امتیازهایی به آنها واگذار کند در تجارت ابریشم فعال بودند و تعداد زیادی از تجار مسلمان (نه ضرورتاً ایرانی) در کنار تجار اروپایی و هندی به فعالیت تجاری خود در خلیج فارس ادامه دادند.

4. Tavernier, *Les six voyages*, 670.

و بومی بودند.^۱ چنان که در ذیل مشاهده خواهد شد، این امر قطعاً در مورد سرزمین‌های عثمانی، هند یا حتی روسیه صدق نمی‌کند؛ گرچه به نظر می‌رسد این امر به طور کلی در تجارت با اروپا - جایی که بازرگانان مسلمان جهت اجرای واجبات مذهبی خویش مجبور به همسویی با اروپاییان بودند - واقعیت داشته باشد. به هر حال استثناهایی هم گزارش شده است. سفیرانی که شاه عباس در سال ۱۰۳۴/ق ۱۶۲۵م، به هلند فرستاد، بازرگان مسلمانانی مانند حسین بیگ و پسرش محمدتقی، از جمله آنها بود^۲ و چهار نفر بازرگان ایرانی به نام‌های آقا حسین، پیرعلی، مصطفی و آقا کمال در سال ۱۰۴۶/ق ۱۶۳۶م، جهت خریداری اجناس انگلیسی به لندن سفر کردند.^۳

تجار مسلمان، به ویژه از شیراز، سهم نسبتاً خوبی در خرید کالاهایی که از مسیر تجارت دریایی خلیج فارس وارد می‌شد به خود اختصاص داده بودند. گلیسن دیوونگ،^۴ مدیر کمپانی هند شرقی هلند در اوایل سال ۱۰۵۱/ق ۱۶۴۱م، هنگامی که خاطر نشان می‌کند که هلندیان در آن سال تجارت فصلی را دیر شروع کرده‌اند، به حضور بازرگانان مسلمان اشاره می‌کند. او بیان می‌کند که بازرگانان به دلیل تقارن ماه رمضان با دسامبر، ۲۵ روز دیرتر از موعد مقرر آمده‌اند.^۵

همچنین مدرک مستند و مستقیم دیگری بر شرکت مسلمانان در امر تجارت، وجود دارد. حدود پانزده درصد از برات‌هایی که کمپانی هند شرقی هلند در زمان‌های مختلف طی اواسط قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم دریافت کرده است، از سوی بازرگانان مغربی به آنان داده شده است. اساساً سهم مسلمانان در چنین معاملاتی کمتر از یهودیان بود که تمایل داشتند به میزان بیشتری معامله کنند؛ اما نهایتاً در اواسط قرن هفدهم سهم آنان به طور تقریبی برابر با سهم بانیان بود. شاه عباس مقرر داشت که گروهی از بازرگانان از تبریز به

1. Chardin, *Voyages*, vol. 4, 161; Charles Lockyer, *An Account of the Trade in India* (London, 1711), 216.

2. *Brieven tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzie, 1611-1683*, ed. H. Dunlop (The Hague, 1930), 195-96, 208.

3. *A Calendar of the Court Minutes of the East India Company 1635-1639*, ed. E. B. Sainsbury, (Oxford, 1907), 232-34.

4. Geleynssen de Jongh

5. ARA, VOC 1135. Geleynssen de Jongh, Gamron to Batavia, Narch 30, 1641, fols. 647-68.

اصفهان رفته و در محله عباس آباد اقامت گزینند.^۱ ابوالقاسم دادور، در پژوهشی که اخیراً در مورد ایرانیان مقیم هند در عصر گورکانیان انجام داده است، حدود ۲۴ بازرگان را شناسایی کرده که شماری از آنان تبریزی هستند.^۲ یکی از مشهورترین افرادی که در هند سکونت گزید، محمدسعید اردستانی (۹۹۹-۱۰۷۳ق / ۱۵۹۱-۱۶۶۳م) بود. وی از جمله افراد بسیاری بود که قلمرو صفویان را به امید دستیابی به فرصت‌های اقتصادی ترک کرده و به شبه‌قاره هند رفته بودند. وی با ورود به گلکنده واقع در دکن، به عنوان یک تاجر اسب، ثروت هنگفتی در تجارت الماس به دست آورد. دستیابی وی به برخی مقامات بالای سیاسی منجر به این شد که او به مقام وزیر ارشد یا میر جملاً نایل آید. حتی هنگامی که از قدرت سیاسی برخوردار بود از تجارت دست برنداشت و از منابع مالی و قدرت سیاسی خود برای ایجاد پیشبرد امور تجاری استفاده کرده، کشتی‌هایی را مهیاساخت تا برای انجام امور تجاری وارد خلیج فارس شود.^۳ بازرگانان مسلمان دیگری هم دست اندرکار خرید ابریشم در ایالت‌های حوزه دریای خزر بودند.^۴

یک جنبه از تجارت که مسلمانان نقش مهمی در آن ایفا می‌کردند، حمل و نقل بود. تمام کالاهای توسط حیوانات بارکش حمل می‌شد. این حیوانات بارکش معمولاً شتر بودند، اما در مناطق کوهستانی اغلب از قاطر استفاده می‌شد. بیشتر بازرگانان به ویژه خارجی‌ان، خودشان حیوانات بارکش نداشتند، بنابراین به خدمات دیگران متکی بودند. تاورنیه خاطر نشان کرده است که بیشتر شترداران تقریباً همه مسلمان بودند.^۵ به نظر می‌رسد پرورش و به‌کارگیری قاطر تخصص ویژه کوچ‌نشینان بوده است. نیکلاس ویتزن،^۶ یادآور می‌شود که قبایل غیر مهاجر ترکان لپوئی، قاطرچیان مشهوری بودند. آنان در روستاهای لپوئی و زرقان^۷

1. Chardin, *Voyages*, vol. 8, 67-68.

2. Abolghasem Dadvar, *Iranians in Mughal Politics and Society 1606-1658* (Delhi, 1999), 335-48.

3. Dadvar, *Iranians in Mughal Politics and Society*, 341-45; and anjay Subrahmanyam, *The Political Economy of Commerce: Southern India, 1500-1650* (Cambridge, 1990), 322-27.

4. ARA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia 16 Oct. 1649, fol.630.

5. Tavernier, *Les six voyages*, vol. 1, 120.

6. Nicolaes Witsen.

۷. زرقان یکی از بخش‌های تابعه شهرستان شیراز و لپوئی، دهی از دهستان‌های بخش زرقان است. برای اطلاع تفصیلی ر.ک: مؤلف، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (تهران، انتشارات اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۲، ج ۱۰۳، ص ۷۹). (م)

سکونت داشتند که در شمال شیراز، نزدیک تخت جمشید، در جاده اصفهان واقع شده است. ویتزن ادعا می‌کند که قاطر داران این مناطق در سراسر ایران شناخته شده بودند.^۱

بیشتر تجار ایرانی مسلمان و غیرمسلمان به طور یکسان، دست‌کم در منابع غیرارمنی، ناشناخته باقی مانده‌اند. فقط منابع فارسی زبان، آن هم به ندرت، به بازرگانان بومی اواخر قرن هفدهم اشاره داشته‌اند. تذکره نصرآبادی چندین شاعر را که به طور حتم مسلمان بوده‌اند، نام می‌برد که همزمان به بازرگانی نیز اشتغال داشته‌اند. یکی از آنان حاج اسماعیل خان، از بازرگانان مشهور تبریزی است که در دوره حکومت شاه عباس اول به اصفهان مهاجرت کرد. گفته می‌شود که وی چندین بار به هندوستان سفر کرده که به گمان این سفرها تجاری بوده است.^۲ دیگر شاعر بازرگان، محمد قاسم لاهیجی در شمال ایران بود که با روسیه تجارت می‌کرد.^۳ مشارکت تجاری بازرگانان مسلمان ایرانی با روسیه، توسط گیت^۴ هلندی در سفرنامه دریایی‌اش راجع به سفیر هلند، کنراد وان کلنک^۵ به دربار رومانی در سال ۱۰۸۷ ق/ ۱۶۷۶ م، تأیید می‌شود. او حضور یک بازرگان ایرانی را در مسکو که برادر سفیر ایران در لهستان بود و زبان روسی را نسبتاً خوب می‌دانست، خاطر نشان کرده است. دیگر تاجر ایرانی که گیت با او روبه‌رو شده است، به زبان ایتالیایی با هلندی‌ها صحبت

1. Nicolaas Witsen, *Noord-en oost Tartarye* (Amsterdam, 1696 and 1705), 465.

آگاهی ویتسن راجع به قبایل و شرایط زندگانی آنها با جزئیات تمام منتشر شده است. این شهردار آمستردام تحقیقات بسیاری درباره مسائل آسیا و خاور نزدیک انجام داده و بیشتر اطلاعات را که در کتابش ارائه کرده از همراهی زیاد با سیاحان و نمایندگان تجاری که از بخش‌های متعدد آسیا دیدار کرده یا در آنجا زندگی کرده‌اند، به دست آورده است. در مورد ایران یکی از منابع اطلاعاتی او، بازرگان و زبان‌شناس خبره کمپانی هند شرقی هلند هربرت دیجیگر بود که از سال ۱۶۶۵ م تا سال ۱۶۷۰ در ایران اقامت کرد و مجدداً در سال‌های ۱۶۹۳-۱۶۹۴ ایران بود. برای اطلاع از زرقان همچنین ر.ک:

Cornelis Speelman, *Juornaal der reis von den gezant der O. I. Compagnie Joan Cunaecusnaar Perzi in 1651-1652*, ed A. Hotz, (Amsterdam, 1908) 105; and De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 206, According to the mid - nineteenth - century traveler Baron de Bode, the mules form Luristan, and even more so those form Shushtar and Dizful, werw known al over Iran. See Baron C, de Bode, *Travels in Iurstan and Arabisan* 2 vols. (London. 1845). vol. 2, 292.

۲. نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی (تهران، چاپ جدید، ص ۱۳۷) همچنین ر.ک: Keyvani, *Artisans and Guild Life*, 233

که تعداد بیشتری را نام می‌برد. به هر حال معلوم نیست که اینها تاجر بوده باشند.

۳. نصرآبادی، همان، ص ۳۷۶.

4. Coyet

5. Coenraad van Klenk

می‌کرد.^۱ با وجود این، به طور کلی نقش آنان در تجارت ولگا ظاهراً اندک بوده است.^۲ ما می‌دانیم که مسلمانان ایرانی در تجارت قهوه در «المخا» در یمن شرکت داشتند، گرچه اینجا هم سهم آنان احتمالاً خیلی محدود بوده است.^۳

یک کتاب مرجع مربوط به همان عصر که در مورد کاروانسراهاست، نیز اطلاعاتی راجع به بازرگانان مسلمان ارائه می‌کند. در این مرور اجمالی درباره مسافرخانه‌های تجار در اصفهان، دوبار از تجار عرب که به احتمال زیاد مسلمان بودند، یاد شده است؛ حتی یکی از اینها به کاروانسرای عربان معروف بود، و از این کاروانسرا به عنوان پایانه‌ای برای حمل کالا از بغداد و نیز بحرین استفاده می‌شد.^۴ همچنین همان منبع خاطر نشان می‌سازد که همه بازرگانان هندی که در اصفهان اقامت داشته و فعالیت می‌کردند، هندوهای بانیانی نبودند. آن منبع به شماری از سنی‌های هند اشاره می‌کند که صاقدیان خوانده می‌شدند و در کاروانسرای جده مشغول فعالیت بودند. لقب «سوداگران» که به آنها اطلاق می‌شد، بیانگر آن است که این صاقدیان صرفاً در بازار، خرده فروشی نمی‌کردند، آنها احتمالاً مشغول تجارت زمینی از مسیر قندهار بودند.^۵ شرکت بازرگانان مسلمان ایرانی در آن تجارت، توسط اچ. فن پوزر^۶ که در سال ۱۰۳۰/ق ۱۶۲۱م، همراه تاجری یزدی به نام خواجه محمد شاهی از قندهار به مولتان در هند سفر کرده، تأیید شده است.^۷

از اشارات جسته‌گریخته در گزارش‌های کمپانی هند شرقی هلند، می‌توان تصویر بهتر و نه چندان رضایت‌بخشی از ترکیب بازرگانانی که هلندیان در ساحل خلیج فارس با آنها معامله می‌کردند، به دست آورد. این گزارش‌ها تصریح می‌کند که مسلمانان هیچ‌گاه سهم

1. Coyet, *Historisch Verhaael of Beschrijving van de Voyagie Gedeanonder Suit van den Heere K. van Klenk... aan Zijne Zaarsche Majesteit vande Moscovien* (Amsterdam, 1677), 115.

همان، ص ۲۱۴، آشکارا میان تجار ارمنی و ایرانی تمایز قائل می‌شود.

2. Sartor, "Die Volga", 238.

3. Algemeen Rijksarchief Utrecht, Coll. Huydecooper, 622, Instruction Ketelaerfor chief merchant in Mocha, 1 Agu. 1709, fol.11.

4. "Dar danistan-i karvansaraha", in Gaube and Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, 264-65.

۵. اوایل قرن هفدهم مشارکت مسلمانان در تجارت خشکی زمینی در یک گزارش انگلیسی نقل شده است. ر.ک: R.W Ferrier, "An English View of Persian Trade in 1618", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 19 (1976), 188.

6. H. von Poser

7. Quoted in Klein, "The Port City of Bandar Abbas", 36, fn. 26.

عمده در تجارت دوردست را از دست نداده‌اند. نظر به اینکه تجار مسلمان نقش مهمی را در امور بازرگانی در اواخر قرن هفدهم ایفا می‌کردند، بیان اینکه تسلط بازرگانان خارجی مانعی برای شکل‌گیری طبقه بازرگانان بومی ایران بود، اغراق‌آمیز می‌نماید.^۱ صرف‌نظر از مشکلات آشکار در تمایز بین بازرگانان ایرانی و یهودی و ارمنی که در ایران زندگی و فعالیت می‌کردند، نشانه‌ای وجود ندارد که تعداد زیادی از بازرگانان ایرانی قبل از گسترش شبکه‌های تجاری در عصر انقلاب تجاری بین ایران و هند یا ایران و روسیه، مشغول تجارت بوده باشند.

اطلاق اصطلاح نامناسب «تجار خرده‌فروش» به تجار بزرگ ارمنی، در مورد تجارتخانه‌های عمده مسلمان نیز کاربرد داشت. به گزارش هلندیان، بازرگانان شیرازی که به طور فصلی کالاهای کمپانی‌های اروپایی را می‌خریدند، همگی ثروتمند بودند و از بازرگانانی که از حلب یا بغداد به بصره می‌آمدند سرمایه بیشتری داشتند.^۲ آنها غالباً به جای اینکه خودشان به سواحل بندرعباس بیایند، وکلای خود را می‌فرستادند. سه بازرگانی که در سال ۱۰۶۵ ق/ ۱۶۵۵ م، هلندیان از آنها به عنوان مهم‌ترین شرکای تجاری نام می‌برند؛ شیخ احمد، عبدالرزاق و میرزاصفی همگی اسامی اسلامی داشتند.^۳ گفته شده از میان این سه نفر، شیخ احمد، تاجر لاری، مهم‌ترین فرد بوده است. او در سال ۱۰۹۰ ق/ ۱۶۷۹ م، همه قهوه‌ای را که هلندیان با کشتی به ایران آورده بودند، خریداری کرد و هنوز در این سال، فعال بود. چنان که جدول شماره یک نشان می‌دهد، میرزاصفی فقط یکی از تجار مسلمان بود که برای کمپانی هند شرقی هلند در دهه ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰ م، تأمین اعتبار می‌کرد. دیگر تجار مسلمان که در منابع اواخر قرن هفدهم به صراحت از آنها یاد می‌شود، میرزا یوسف، حاج صفی و حاج کلبعلی بودند.^۴ یک گزارش کمپانی هند شرقی هلند متعلق به سال ۱۱۰۴ ق/ ۱۶۹۳ م، راجع به کنگ در کرانه خلیج فارس، از یک بازرگان عرب به نام عبدالشیخ

1. Keyvani, *Artisans and Guild Life*, 215-43.

اخیراً درباره آن بحث شده است ر.ک:

Calmard in "Les marchands".

2. ARA, VOC 1153, Sarcerius, Basra to Gel. de Jong, Gamron, 25 Sept. 1645, fol.603v.

3. ARA, VOC 1324, Memorandum Sarcerius to Berkhout, May 1655, fols.684-700.

4. ARA, VOC 1332, Memrandum Bent to Casembroot, 1 June 1679, fol.919v.

و فرد دیگری به نام حاج حسن بن نصیر که به او پولدار گفته می‌شد و ملا احمد، به عنوان بازرگان عمده یاد می‌کند.^۱ در سال ۱۱۲۲ ق/ ۱۷۱۰ م، وقتی مشکلات بی‌شمار اقتصادی و نظامی بر ایران فشار آورد، شاه‌قلی خان زنگنه، وزیر اعظم صفویان، جلسه‌ای با حضور ثروتمندترین بازرگانان مسلمان، میرزا مهدی و میرزا اسماعیل ترتیب داد تا در مورد راهکارهای ممکن برای جلوگیری از خروج بی‌رویه شمش از ایران گفتگو کند.^۲

گاهی از این بازرگانان عمده، همراه با خویشاوندان آنان یاد می‌شود. چنین اشاراتی این تصور را تقویت می‌کند که نه صرفاً آرامنه و بانیان، بلکه مؤسسه‌های تجاری دیگری نیز خانوادگی بودند و دیگر اینکه نوعاً پسران یا دامادهای تاجران جانشین آنها می‌شدند. گفته شده در سال ۱۰۹۰ ق/ ۱۶۷۹ م، محمد طاهر، پسر شیخ احمد لاری، که پیشتر نام او بیان شد، بیش از هر تاجر دیگری از هلندیان کالا خریداری می‌کرد؛ علاوه بر این او با سایر شرکای تجاری نیز معامله می‌کرد. وی به دلیل پرداخت سریع تعهدات برات‌هایش شناخته شده بود. جالب اینکه هلندیان می‌گویند: تا زمانی که پدرش در قید حیات بود او مورد اطمینان و اعتماد نبود. محمد طاهر دارایی کافی نداشت تا نقداً بهای اجناسی را که خریده بود، پردازد، از این رو مجبور شد برای پرداخت قیمت اجناس مبلغ هنگفتی وام با بهره بگیرد؛ اما هنگامی که پدرش درگذشت، نماینده هلند با توجه به میراث زیادی که برای او باقی مانده بود، تصور کرد که از این پس او مشکلات اعتباری نخواهد داشت.^۳ گزارش‌های کمپانی هند شرقی هلند هم به پسر شیخ محمد اشاره دارد و خاطر نشان می‌سازد که او هم به کار تجارت مشغول بود. او در سال ۱۰۸۶ ق/ ۱۶۷۵ م، سعی کرد تمام شکری را که هلندیان در آن سال به بندرعباس آورده بودند، بخرد.^۴

حاج نبی، نمونه دیگری از بازرگانان مسلمانی است که خویشاوندانش به عنوان شرکای تجاری عمل می‌کردند. حاج نبی، بازرگان ثروتمند شیرازی، به عنوان شریک تجاری بسیار برجسته کمپانی هند شرقی هلند در بندرعباس در اوایل دهه ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م، پدیدار شد.

1. ARA, VOC 1559, Report assistant Francois van den Beecke, 4 July 1693, fols.789v-90r.

2. ARA, VOC 1798, Macare, Isfahan to Backer, Gamron, 15 May 1710, fol.46.

3. ARA, VOC 1332, Memorandum Bent to Casembroot, 1 June 1683, fol.919v.

4. ARA, VOC 1297, Bent, Gamron to Heren XVII, 16 July 1675, fol.1013.

برادرزاده حاج نبی به نام حاج عبدالجانی، در تجارت به وی پیوست و برای مدت کوتاهی قبل از مرگ در سال ۱۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م، نماینده عموی خود بود.^۱

۳. موقعیت اجتماعی و اقتدار سیاسی

منابع فارسی در مورد جایگاه اجتماعی تجار و اینکه اساساً رابطه آنها با دولت از چه ماهیتی برخوردار بود، سرنخ‌های اندکی را به دست می‌دهند و آنچه آنها در اختیار محقق می‌گذارند، بیشتر تصویری آیدئالیستی است تا رئالیستی. یک نمونه از دیدگاه (نظری) تجار صفویان و بازرگانان در کتاب روضة الانوار عباسی یافت می‌شود که اخیراً چاپ شده و نویسنده آن ملا محمدباقر سبزواری، عالمی روحانی (فقیه) است که در دوره زمامداری شاه عباس دوم به منصب شیخ الاسلامی رسیده و امام جمعه اصفهان شده است. به استناد آنچه در این کتاب راجع به بازرگانان گفته شده، نگرش‌های صفویان در مورد تجارت و بازرگانان مستقیماً بر سنت ادبی ترغیب‌آمیز فارسی و اندیشه‌های آیدئالیستی سیاستمداری مبتنی است. سبزواری، میان توصیه معنوی و عملی‌اش به فرمانروایان موازنه‌ای برقرار می‌کند تا پادشاهان نسبت به بازرگانان نیک‌خواه و متصف باشند. او بحث می‌کند که اگر پادشاه نسبت به تجار، طریقه معدلت و احسان معمول دارد، موجب تحصیل رضای الهی و ذکر جمیل در میان رعایا می‌گردد و دیگر اینکه دوام نعمت و بقای دولت را سبب می‌شود. تجار، نام نیکوی پادشاه را به اطراف و اکناف برده و دیگران را تشویق می‌کنند به قلمرو او بروند و بدین طریق به ثروتش افزوده می‌گردد و باعث می‌شود که پادشاهان بیگانه با بازرگانان‌شان به احترام رفتار کنند، چراکه سرانجام همگان از جاده‌های امن سود برده و مبادلات بازرگانی افزایش می‌یابد.^۲

در عالم واقعیت، وضعیت بازرگانان به لحاظ ثروت و مکنت تا حد قابل توجهی با چنین

1. ARA, VOC 1779, Casteleyn Gamron to Batavia, 1 May 1709, fols. 392-94.

دوبروین حاج نبی را در سال ۱۱۵۳ق/ ۱۷۴۰م در شیراز ملاقات کرد. ر.ک:

De Bruyn, *Reizen over Moskovire*, 338.

۲. سبزواری، ملا محمدباقر، روضة الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشورداری)، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهانی (تهران، ص ۱۳۷۷)، ص ۷۷۳-۷۷۴.

(قابل ذکر است این چند سطر با استفاده از کتاب مذکور و با همان نثر ترجمه شده است). (م)

تصورات مثبتی همخوانی داشت. شاردن، آن دسته از بازرگانان ایرانی (و به طور کلی بازرگانان خاورمیانه‌ای) را که در مناطق دوردست مشغول تجارت بودند، به عنوان دست اندرکاران یک حرفه محترم و شریف توصیف می‌کند.^۱ به نظر تاورنیه، بازرگانان و صنعت‌گران ایران عصر صفوی، هم‌طراز طبقه سوم در فرانسه بودند که در رتبه بعد از نخبگان نظامی و اداری قرار می‌گرفتند.^۲ صرف‌نظر از واژه‌شناسی جدید اروپایی، بازرگانان در واقع در سلسله مراتب عالی اجتماعی قرار داشتند. ماهیت حرفه‌ای آنان ایجاب می‌کرد که از مهارت خواندن و نوشتن که در آن زمان نادر بود، برخوردار باشند. سرجان ملکم، خاطر نشان می‌سازد که «بازرگانان ایرانی همگی خواندن و نوشتن را یاد گرفته‌اند و بعضی از آنها تعلیم می‌دهند». گرچه این اظهار نظر متعلق به قرن نوزدهم است، اما ملاک و معیار قابل توجیهی است که بی‌شک می‌تواند برای دوره صفوی هم مصداق داشته باشد.^۳ تنظیم قراردادهای تجاری به صاحب منصبان مذهبی واگذار می‌شد. آنها به عنوان شاهد در عقد قراردادهای به کار گرفته می‌شدند یا به عنوان قاضی در مراعات و منازعات عمل می‌کردند.^۴ بازرگانانی که به خارج سفر می‌کردند زبان‌های خارجی را می‌دانستند؛ چنان که در یک مورد مشاهده شد که بازرگانانی در مسکو با کُیت دیدار داشته، زبان او را می‌دانسته‌اند. به طور کلی، پرتحرکی بازرگانان و تنوع مسیرهای تجاری، به بازرگانان تجربه و مهارت فوق‌العاده‌ای اعطا می‌کرد. در نهایت، عدم قطعیتی که در ذات تجارت وجود دارد نشان می‌دهد که مردان درگیر در امور تجاری، افراد زیرک، تیزبین و جسوری هستند.

چنان که پیشتر خاطر نشان شد، ثروت بسیاری از بازرگانان به خوبی در منابع منعکس شده است و همین منابع معمولاً به این نکته اشاره می‌کنند که میزان کامل سرمایه‌های تجاری به ندرت نزد عموم مشخص بود. البته این امر نمی‌تواند در مورد خانه‌هایی که بعضی از آنها ساخته‌اند، مصداق داشته باشد، زیرا بعضی از بازرگانان سرمایه‌دار ارمنی، ثروت خود را در خانه‌های مجلل نشان می‌دادند. شاردن همچنین به چندین عمارت بزرگ اشاره می‌کند که به بازرگانان خارجی در اصفهان تعلق داشت. یکی از عمارت‌هایی که او مشاهده

1. Chardin, *Voyages*, vol. 4, 157-59.2. Tavernier, *Les six Voyages*, vol. 1, 646, 670.3. Sir John Malcom, *The History of Persia*, 2 vols. (London, 1815), vol. 2, 582.

4. نمونه رونوشت‌های متعددی از قراردادهایی را که نقش مهمی در تجارت دوردست ایفا کرده‌اند، در آرشیوهای هلند می‌تواند مشاهده شود.

کرد، توسط تاجر ثروتمند هندی به نام میرزا معین ساخته شده بود و دیگری به تاجر بزرگی از سرزمین‌های عثمانی به نام چلبی استانبولی تعلق داشت.^۱

راه‌های دیگری نیز برای خروج سرمایه‌هایی که از طریق تجارت به دست آمده بود، وجود داشت. احتمالاً سرمایه‌گذاری مستقیم روی زمین توسط بازرگانان در این مرحله، کم‌اهمیت بود؛ گرچه روابط دیگری بین طبقات تجار و زمین‌دار ممکن است اصل و منشأ خود را در این دوره داشته باشد.^۲ روش رایج‌تری که بازرگانان می‌توانستند زمین‌دار شوند، احتمالاً از طریق گرو گذاشتن دارایی بود. چندین منبع خاطر نشان می‌سازند که دارایی واقعی اغلب به عنوان تضمین بازپرداخت قرض، گرو گذاشته می‌شد با این قید که در صورت عدم پرداخت قرض، به بستانکار واگذار می‌شود.^۳ ساختمان مدارس و کاروانسراها به عنوان وقف نیز راه دیگری برای خروج سرمایه تجاری بود.^۴ به هر حال، بیشتر بازرگانان از ترس جلب توجه بیش از حد مراجع قدرت، تمایل داشتند در گمنامی به سر برند.

این امر به طرح این سؤال منجر می‌شود که آیا بازرگانان با همه ثروت و نفوذشان طبقه مستقلی را تشکیل می‌دادند؟ تاریخ‌نگاری شبه‌قاره هند مباحث مهمی در مورد روابط دولت‌ها و بازرگانان مطرح کرده‌اند. به زعم این منابع، بازرگانان مغول مستقل از دولت عمل می‌کردند و قادر بودند فعالیت‌های خود را بی‌دغدغه دنبال کنند. طرح این بحث به دلیلو. ام.

1. Chardin, *Voyages*, vol. 7, 410-418.

2. See M. R. Arunova and K. Z. Ashrafiyan, *Gosudarstve Nadir - Shakha Afshara* (Moscow, 1958), 40.

3. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 674-75; Tavernier, *Les six voyages*, vol. 1, 467; Fryer, *A new Account*, vol. 3.

4. See also Edmund Herzig, "The Armenian Merchants", 257.

شیرین مهدوی توضیح می‌دهد که این اختلاف یکی از راه‌های معمولی برای تجار عصر قاجار جهت دستیابی به ملک بود، ر.ک:

Shireen Mahdavi, *For God, Mammon, and Country: A Nineteenth - Century Persian Merchant Haj Muhammad Hassan Amin al-Zarb*. (1834-1898) (Boulder, 1999), 82-83.

فرستاده هلند به نام جنکینسن در مسیر خود از بندرعباس به لار در سال ۱۶۵۲م کاروانسرای مشاهده کرد که توسط بازرگان مسلمان به نام شیخ احمد ساخته شده بود که کمپانی هلند معاملات تجاری زیادی با او انجام داد، ر.ک: Speelman, *Journal der reis*, 46. Chardin, *Voyages*, vol. 8, 461.

خاطر نشان می‌سازد که کاروانسرای آق‌اقتی توسط بازرگانی با همان نام ساخته شده است. در سال ۱۷۱۳م بازرگانی به اسم محمد مهدی، مدرسه شمس‌آباد را تأسیس کرد، ر.ک:

Robert Hillenbrand, "Safavid Architecture", in *Cambridge History of Iran* vol. 6 (1986), 808.

مورلند^۱ مربوط می‌شود که در دهه ۱۹۲۰م، به بحث و گفتگو در این زمینه پرداخت که بازرگانان از فشار و رفتار استبدادی نخبگان سیاسی که کاری جز طمع‌ورزی به ثروت آنان و مصادره اموالشان نداشتند، ناراحت بودند.^۲ از دهه ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰م، دیدگاه‌های مورلند توسط محققانی، نظیر کی.ان. چودری^۳ و ام.ان. پیرسن^۴ و ای. داس. گوپتا،^۵ جرح و تعدیل شد. چودری نظریه تعدی به بازرگانان را به طرح بحث مذهبی، این‌گونه توجیه و تبیین کرد که در قلمرو مغولان هند، حکام مسلمان، تجار هندو را تحت فشار قرار می‌دادند.^۶

پیرسن و گوپتا، این نظریه استثمار علنی را رد کردند. آنان طبق شرایط زمانی و مکانی، تنوع در موقعیت بازرگانان را جایز می‌شمارند و در ارزیابی‌شان از توانایی بازرگانان برای رویارویی با قدرت‌های موجود اختلاف نظر دارند و به هیچ‌وجه بازرگانان را به فرقه مذهبی خاصی منحصر و محدود نمی‌کنند. در عوض آنها مدعی بودند که بازرگانان، طبقه حرفه‌ای مجزایی را تشکیل دادند و تأکید داشتند که تاجر هندی مستقل بوده و باید روی پای خود بایستد و همچون گذشته در دنیایی زندگی کند که مجزا از دنیای نخبگان سیاسی باشد و این نخبگان تا جایی به فعالیت‌های بازرگانی علاقه نشان می‌دادند که درآمد قابل توجهی نصیب آنان کند.^۷

این نظریه منتقدانی دارد، از جمله: کی. لئونارد،^۸ اف. پرلین،^۹ اچ. دبلیو. وان سانتن^{۱۰} و اس. سابراهمانیام.^{۱۱} این محققان برای از میان برداشتن دیوار حائل میان دنیای تجار و نخبگان دیوان‌سالاری و نظامی، حالتی از تغییرپذیری و تحرک وسیع اجتماعی را به وجود آوردند.

1. W.M. Moreland

2. W. M. Moreland, *From Akbar to Aurangzeb* (London, 1923), pasim.

3. K.N. Chaudhuri

4. M. N. Pearson

5. A. das. Gupta

6. K. N. Chaudhuri, *The Trading World of Asia and the English east India Company 1660-1760* (Cambridge, 1978), 150-51.

7. See M. N. Pearson, *Merchants and Rulers in Gujarat* (Berkeley, 1974); "India and the Indian Ocean in the Sixteenth Century", in *India and the Indian Ocean, 1500-1800*, ed. M. N. Pearson and Ashin Gupta (Calcutta, 1987), 79; idem, "Merchants and States", in *the Political Economy of Merchant Empires*, ed. James D. Tracy (Cambridge, 1991), 41-116; and Ashin das Gupta, *Indian Merchants and the Decline of Surat c. 1700-1750* (Wiesbaden, 1979; repr. Delhi, 1994).

8. K. Leonard

9. F. Perlín

10. H.W. van Santen

11. Sanjay Subrahmanyam

آنها این‌گونه استدلال کردند که بازرگانان آسیای جنوبی طبقه کاملاً مجزایی را تشکیل نمی‌دهند. هیچ تمایز آشکاری بین حکام و تجار وجود نداشت، چراکه بیشتر حکام و تجار خودشان به تجارت مشغول بودند و همانند مردم وارد عرصه تجارت می‌شدند، یا از آن دست می‌کشیدند به امید اینکه ارزیاب مالیاتی یا مالک زمین شوند. آنها عمدتاً توجه دیگران را به چیزی که تحت عنوان وابستگی ساختاری تاجران و دیوان‌سالاران می‌دانستند، جلب می‌کردند و معتقد بودند، تجار به لحاظ خدمات زیادی که در قالب بستانکار، فرستادگان سیاسی یا مشاوران انجام می‌دادند، تشکیل‌دهنده قسمت اصلی ساختار دولت‌اند.^۱ اگر برخی از ابعاد خارجی اقتصاد سیاسی صفویان و انواع فعالیت‌ها و وظایف بازرگانان را همراه با ساختارهای سیاسی بررسی کنیم، احتمالاً مبحث اخیر را به ماهیت صفویان نزدیک‌تر باشد؛ به ویژه اینکه تجار عمده فروش با نخبگان سیاسی صفوی از نزدیک ارتباط داشتند. برای مثال، برادر سفیر لهستان که گیت او را در مسکو ملاقات کرد، در واقع بیانگر روابط مستقیم با طبقات حاکم است. پیشنهاد مشابهی از سوی روحانی فرانسوی، پاسیفیک دوپروانس^۲ مطرح شد. وی در سال ۱۰۳۷/ق/۱۶۲۸م، خواجه مشتاق را که قبلاً در پاریس ملاقات کرده بود و با خواجه نظر در ارتباط بود، همراهی کرد و از سوی نویسنده، بسیار ذی‌نفوذ نزد شاه، خوانده شد. با وساطت این تجار ثروتمند ارمنی، پاسیفیک دوپروانس، نزد شاه‌عباس باریافت.^۳ روابط عمیق میان حوزه‌های سیاسی و تجاری عصر صفوی به قدری به هم نزدیک بود که مرز میان آنها نامشخص شده بود. اعضای دیوان‌سالاری، منافع تجاری شخصی داشتند. هلندیان در سال ۱۱۲۸/ق/۱۷۱۶م،

1. K. Leonard, "The Great Firm Theory of the Decline of the Mughal Empire", *Comparative Studies in Society and History* 21 (1979). 151-67; F. Pertin, "The Pre-colonial State in History and Epistemology: A Reconstruction of Societal Formation in the West-ern Deccan from the Fifteenth to the Early Nineteenth Century", in *The Study of the State*, ed. H. Classen and P. Skolnik (The Hague, 1981), 275-302; H. W. van Santen, "De Verenigde Oost - Indische Compagnie in Gujarat en Hindustan, 1620-1660" (Ph.D. Dissertation, University of Leiden, 1982). 19-25; Subrahmanyam, *The Political Economy of Commerce*, 299-300; and Sanjay Subrahmanyam and C. A. Bayly, "Portfolio Capitalists and the Political Economy of Early Modern India", in *Merchants, Markets and the State in Early Modern India*, ed. Sanjay Subrahmanyam, (Dehli, 1990), 242-65.

2. Pacifique de Provins

3. Pacifique de Provins, *Relation d'un voyage de Perse faict par le R. P. Pacifique de Provins predicateur capucin* (Paris, 1631), 250-53, 261.

گزارش دادند که خواجهگان متعددی سرمایه خود را وارد عرصه تجاری کرده‌اند.^۱ صاحب‌منصبان در بنادر شهرهای جنوبی، طبق معمول درگیر کارهای مخاطره‌آمیز تجاری بودند و دلیلی بر این فرض وجود ندارد که رؤسای ایالتی در جاهای دیگر رفتاری غیر از این داشته‌اند.

در مرحله عمل، وابستگی متقابلی جریان داشت؛ وابستگی دولت به تجار که ویلم فلور آن را در مورد عصر قاجار عنوان کرده،^۲ در دوره صفوی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. دوردست بودن بسیاری از مناطق، ساختار توسعه نیافته و کمبود منابع ایران، توانایی دولت را برای به دست آوردن درآمد آسان محدود کرد. همان قدر که تجارت برای دولت مهم بود، تجار هم اهمیت داشتند. دربار سلطنتی برای حمل کالاهایی که به عنوان باج و خراج اختصاص داده شده بودند، به خدمات تجار نیاز داشتند. دربار از اعتبار تجار استفاده می‌کرد و مهم‌تر از همه، به پول نقدی که همه آن ضرورتاً از خارج و به طور منظم همراه کاروان‌ها از امپراتوری عثمانی و به مقدار کم از روسیه وارد می‌شد، بسیار وابستگی داشت. به ویژه اینکه ارامنه به عنوان بستانکاران حتمی شاه اشتها داشتند و مقدار زیادی پول به شاه قرض می‌دادند و یک ارمنی هم غالباً به عنوان مدیر ضرابخانه اصفهان به دولت صفوی خدمت می‌کرد.^۳ بازرگانان خارجی هم از خدمت کردن به شاه معاف نبودند و دربار برای کمک دریایی و انتقال کالا، فرستادگان و حتی گاهی سربازان از طریق دریا، به کمپانی هند شرقی هلند و انگلیس وابسته بود.

چنان که در دوره ماقبل مدرن مرسوم بود، شاه تاجران را نیز به عنوان فرستادگان (تجاری) به سرزمین‌های خارج اعزام می‌کرد که در این زمینه هم ارامنه حضور چشمگیری داشتند. به منظور تجلیل از مهارت‌ها و آگاهی بازرگانان ارمنی ایران، حتی سلاطین صفوی پیش از شاه‌عباس اول با گماشتن آنها در رأس هیئت‌های سیاسی از جهان وطنی آنها بهره

1. ARA, VOC 1862, Rochus Hollaer and Adriaen van Biesum, Gamron to Batavia, 15 Feb. 1716, fol. 2551.

2. W. M. Floor, "The Merchants (Tujjar) in Qajar Iran", *Zeischrift der Deutschen Morgen Landischen Gesellschaft* 126 (1976), 101-135 (111).

3. H. Dunlop, *Bronnen*, Diary Jan Smidt, 741.

برای اطلاع در این زمینه رک:

McCabe, *The Shah's Silk for Europe's Silver*, 141-70.

می‌بردند. خود شاه‌عباس، خواجه صفر، بازرگان جلفایی را در قالب هیئت‌های متعددی برای گسترش روابط ضد عثمانی و یافتن بازار فروش برای ابریشم ایران به دربارهای اروپایی فرستاد.^۱ علاوه بر این دولت برای دریافت اخبار، به بازرگانان دوردست وابسته بود و بسیاری از اطلاعات راجع به توازن قدرت در اروپا و تحولات نظامی آنجا را از ارامنه‌ای که از غرب می‌آمدند، دریافت می‌کرد. همچنین صفویان، خبرگی تجار بومی خود را که در کشور با بازرگانان خارجی گفتگو می‌کردند، به رسمیت می‌شناختند و گاهی هم آنها را به عنوان سخنگوی دولت به کار می‌گرفتند. خواجه گریگور لوسکنت^۲ یکی از مهم‌ترین تجار جلفا که در سال ۱۰۸۲ق/۱۶۷۱م، به عنوان نماینده شاه به مسکو رفته بود، در سال‌های ۱۰۹۵-۱۰۹۶ق/۱۶۸۴-۱۶۸۵م، به عنوان سخنگوی دولت در منازعه بین شاهزاده صفوی و هلندیان انجام وظیفه کرد.^۳ گاهی تجار برجسته، توسط صاحب‌منصبان درباری احضار می‌شدند تا در مورد سیاست خارجی با آنها مشورت شود. از شیخ علی‌خان، برجسته‌ترین وزیر اعظم قرن هفدهم خواسته شد که همواره در صدد تشکیل شورایی متشکل از سه بازرگان برجسته باشد. وزیر اعظم در عصر زمامداری شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نیز اغلب شورایی تشکیل می‌داد که بازرگانان برجسته مسلمان و ارمنی در آن شرکت کرده، درباره امور تجاری و مسائل مالی باهم گفتگو کنند.^۴

بازرگانان نیز به دولت وابسته بودند و به واسطه یک مجموعه‌ای از قراردادهای سازمانی، با نظام سیاسی گره خورده بودند. علاوه بر این، کارهای صنعتی غالباً در کارگاه‌ها یا کارخانه‌های سلطنتی انجام می‌شد و خرده‌فروشی یا تجارت بازاری نیز در اصناف، تحت کنترل دولت یا مؤسسه‌ها و نهادهایی که به اشتباه از آنها به اصناف یاد شده، سازماندهی شده بود. کنترل و نظارت بر کارکرد این مؤسسه‌ها توسط بسیاری از مأموران دولتی انجام می‌شد که به ترتیب عبارت بودند از: کلانتر، داروغه و محتسب، که وظیفه آنها اجرای عدالت، تثبیت قیمت‌ها و مراقبت از روند صحیح امور تجاری بود.^۵ بازرگانان عمده فروش و

1. Baiburtian, *Armanskaia Koloniia*, 29-37.

2. Khwajah Grigor Lusikents

3. ARA, VOC 1430, Van den Heuvel, Isfahan to Heren XVII, 13 Oct. 1685, fol.

1517v; and VOC 1430, Van den Heuvel, Isfahan to Heren XVII, 31 jan. 1686, fol.1498v.

4. ARA, VOC 1798, Oets, Isfahan to Gamron, 15 May 1710, fol.46; idem in VOC 1768, fol.916.

۵. تمام این کارکردها در اثر ذیل توصیف شده است، ر.ک:

Keyvani, *Artisans and Guild Life*.

تجار دوردست، کمتر تحت فشارهای اجرایی قرار داشتند، اما آنها هم در چنبره یک نظام دیوان‌سالاری قرار گرفته بودند. تجار دوردست، تحت نظارت رئیس بازرگان، ملک‌التجار، قرار داشتند که منصوب دولت بود. وی منافع آنها را تأمین کرده، همچون رابطی میان دربار و نظام دیوان‌سالاری عمل می‌کرد.^۱

اگرچه مشکلاتی در تبیین روابط تجار و دولت وجود دارد، اما تلفیق، وابستگی متقابل و در نهایت، سود متقابل، مشخص‌کننده آن بود. اولاً، رویکرد دولت به مبادله‌کنندگان کالاها از یک ناهمگونی ریشه می‌گرفت. شاه‌عباس اول امتیازات زیادی به بازرگانان جلفا اعطا کرد، اما در واپسین سال‌های سلطنتش هم قانونی گذاشت که به موجب آن، خویشاوندان هر فرد ارمنی که به اسلام گرویده باشند، خود به خود وارث اموال والدینشان می‌شدند. این قانون باعث شده بود که تعداد کثیری به اسلام روی آورند. افزون بر این، در اواسط قرن هفدهم فشار بر ارامنه از جنبه‌های دیگری هم افزایش یافت. اما این مسئله به طور قطع نمی‌توانست باعث کاهش امنیت برای جماعت کاسب ارمنی ایران شود. ثانیاً، یک نگاه دقیق به واقعیت موجود، بیانگر این عقیده است که به رغم وجود انواع کنش متقابل، سیاست و تجارت کاملاً متفاوت از قضایای دیگر عمل می‌کردند. اعضای تشکیل‌دهنده این دو حوزه، از طبقات مختلف جامعه بوده، به واسطه منافع و انگیزه‌های متفاوتی هدایت می‌شدند؛ حال آنکه نخبگان دیوان‌سالاری از دسته‌های قبیله‌ای فراهم می‌آمدند که از اواخر قرن شانزدهم، به طور فزاینده‌ای از میان خیل عظیم غلامانی که وارد کشور شده بودند، استخدام می‌شدند. تجار بیش از حد از اقلیت‌های قومی و مذهبی استقبال می‌کردند و اگرچه آنها خدمات مفید و حتی ضروری ارائه می‌کردند، اما نمی‌توانستند وارد محفل قدرت و شهرت شوند. به هر حال، تاجران دوره صفوی نیز همانند تجار دوره‌های دیگر، به منظور تحصیل بیشترین سود و کمترین دخالت حکومت تلاش می‌کردند و چون مصلحت آنان در وجود جاده‌های امن و کاروان‌سراهای منظم بود، منافع خود را با همه استفاده‌کنندگان از این امکانات تقسیم می‌کردند.^۲

1. ARA, VOC 1245, Van Wijck, Gamron to Heren XVII, 29 April 1665, fol.507r.

۲. در اینجا همچنین مشاهدات ملکم دایر بر اینکه بازرگانان اگر می‌توانستند تمایل داشتند از مناسبات سیاسی دوری‌گزینند، می‌تواند در مورد دوره صفوی نیز کاربرد داشته باشد، ر.ک:

Malcolm, *The History of Persia*, vol. 2, 582-83.

چنین بی‌ رغبتی در انجام معامله با دولت، امری کاملاً طبیعی بود. با اینکه دولت تجارت را تسهیل کرده بود، اما همچنان در آن، مداخله کرده و فشارهایی بر آن تحمیل می‌کرد که گاهی سنگین بود. تقاضای معروف تجار از شاه‌عباس و حقوق و مزایایی که مخصوصاً آرامنه جلفا در اوایل قرن هفدهم از آن بهره‌مند شدند، باعث ایجاد این تصور شده است که روابط تجاری دولت صفویه با تجار، دست‌کم در دوره سلطنت شاه‌عباس، سودبخش و مستحکم بوده است. کارگزاران دربار و وکلای صاحب‌منصبان محلی به منظور انحصاری کردن خرید کالاهای مورد پسند در بندرعباس و تقاضا برای کسب امتیاز مطلوب و قیمت‌های زیر قیمت بازار، تمهیداتی دایمی و مؤثر می‌اندیشیدند که از اهمیت کمتری برخوردار هستند. علاوه بر این، تجار هم درست شبیه توده مردم با تقاضاها و تعهدهای ویژه‌ای روبه‌رو بودند. تعهدهایی که در اواخر دوره صفوی به بازرگانان تحمیل می‌شد، از تقاضا برای تهیه مایحتاج، به خدمات بیگاری فصلی و اعانه‌های پولی اجباری تغییر یافت. در دوره سلطنت شاه‌محمد خدابنده (دوره سلطنت ۹۸۴-۹۹۵ ق/ ۱۵۷۶-۱۵۸۷ م) بازرگانان موظف بودند پارچه مورد نیاز دربار را تأمین کنند.^۱ در سال ۱۰۶۵ ق/ ۱۶۵۵ م، می‌شنویم که هر فرد بازرگان مجبور بود مخارج یک تا سه نفر سرباز را بپردازد.^۲ در سال ۱۱۲۷ ق/ ۱۷۱۵ م، وقتی کسری بودجه بر دوش دولت سنگینی می‌کرد، تجار را وادار کردند که به ایجاد یک سیستم آبرسانی جدید در باغ‌های سلطنتی فرح‌آباد کمک کنند.^۳ تجار و به ویژه تجار غیرمسلمان در معرض خطر اخاذی آشکار مقامات سیاسی قرار داشتند که بر اثر زندگی تجملاتی و سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های مختلف مقروض بوده و دریافته‌اند که مقاومت در برابر وسوسه بهره‌وری بیشتر از ثروت تجاری، مشکل است. همچنین آنها به طور مرتب از تجار محلی تقاضای پیشکش و هدایایی فراتر از حد معمول و معقول داشتند. شایع‌ترین اشکال عملی استثمار، مصادره کالاهای بازرگانی و به خصوص در دوره‌های فشار اقتصادی، قرض‌های اجباری بود که وصول آنها دشوار و اغلب غیرممکن بود.

تجار عمده، کسانی که به تجارت دوردست اشتغال داشتند، مورد احترام بوده و در مقابل

1. Hieronimo Lippomano, "Lettera a sua Cattolica Real Majesta (Letter to his Catholic Royal Majesty)", *English Historical Review* 7 (1892), 316.

2. ARA, VOC 1215, Van Wijck, Gamron to Batavia, 11 Dec. 1655, fol.809v-10.

3. ARA, VOC 1848, Backer Jacobsz, Gamron to Batavia, 13 April 1715, fol.2280v.

نظام سیاسی، از رابطه متقابل وابسته، اما نامساوی برخوردار بودند؛ چنان که آنها از اعضای نخبگان بودند، اما بیش از اینکه یک گروه با یک مرکز قدرت سیاسی خود مختار باشند، یک نخبه فرمانبر بودند.^۱ بدین ترتیب، آنها خارج از حوزه‌های داخلی قدرت، عمل می‌کردند. در ایران عصر صفوی، جامعه‌ای که وارث سنت جنگجویی و ماهر در جنگ صحرایی و دست‌خوش فراز و فرود همیشگی کشورگشایی و دفاع بود، بزرگ‌ترین افتخارش طبعاً پیوستن به نخبگان نظامی بود.

دیگر منبع مربوط به قدرت و دارایی ثابت، در مالکیت زمین نهفته بود. مالکیت زمین، پاداش خدمت نظامی و نشانه موفقیت اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شد. به همین دلیل در قرن هفدهم، طبقات زمین‌دار و نظامی به طور فزاینده‌ای با نهاد مذهبی ترکیب شدند. هسته نخبگان جنگی صفویان، متشکل از رهبران قبایل قزلباش بود. اگرچه اهمیت پیوند قبیله‌ای بر اثر تغییر و تحولات اواخر قرن شانزدهم تا حدودی ضعیف شد و در این دوران، قدرت از قزلباش‌ها به نخبگان دیوان‌سالار جدید، متشکل از غلامان (قوللر)، انتقال یافت، اما نسبت قبیله‌ای همچنان معیار اصلی تمایز اجتماعی و تشخیص محسوب می‌شد و غلامان ارمنی، چرکس و گرجی، به رغم قدرت فراوانی که به چنگ آورده بودند، به علت اختلافات داخلی، هرگز به عنوان نخبه جایگزین در مقابل نخبگان قبایل قزلباش ظاهر نشدند. نسبت قبیله‌ای در تمام دوران صفویه و در واقع تا دوران جدید به عنوان معیار تمایز اجتماعی باقی مانده است. در ایران عصر صفوی هیچ تضاد ذاتی میان سربازان حاکم و بازرگانان سخت کوش قائل نمی‌شدند.^۲ با وجود این، چنان که منافع بین این دو گروه همیشه متقابلاً انحصاری نبود، این دو به ندرت با هم هماهنگ شده و هیچ‌گاه هم‌گرایی ساختاری پیدا

1. Aubin, "Marchands de Mer Rouge et du Golfe Persique au tournant des 15^e et 16^e siècles", in *Marchands et hommes d'affaires*, 88-89.

گویتین که درباره اوایل دوره اسلامی گزارش می‌دهد و تا جایی پیش می‌رود که ادعا می‌کند: حاکمان اشرافی ایرانی آن قدر متعصب بودند که بازرگانان همنشینی با اشراف را خوش نمی‌داشتند. ر.ک:

S. D. Goitein, "The Rise of the Near - eastern Bourgeoisie", *Journal of World History* 3 (1957), 583-604 (597).

۲. این عبارت در کتاب اس.دی. گویتین، از مدیترانه تا هند؛ در مدارک مربوط به تجارت به هند، عربستان جنوبی و آفریقای شرقی از قرن یازدهم و دوازدهم آمده است.

Speculum 29 (1954), 181-197 (197).

نمی‌کردند. بازرگانان به دلیل اعتبار اقتصادی و اجتماعی‌شان، مقید بودند در حواشی مرکز سیاسی و در یک ساختار اجتماعی خاورمیانه‌ای که مبتنی بر دسته‌بندی‌های قبیله‌ای و نظامی بود، باقی بمانند.

هیچ یک از موارد، قصد تأیید این مطلب کلیشه‌ای را ندارد که دولت چپاولگر، تهدیدکننده بازرگان سست عنصر است. وابستگی منافع تجاری به منافع سیاسی به این معنا نیست که بازرگانان به عنوان یک طبقه اجتماعی یا گروه ذی‌نفع، فاقد قدرت بودند. سرمایه و تخصص زیاد بازرگانان آنها را قادر می‌ساخت تا بر اقداماتی که به طور نامطلوب آنها را به عنوان یک گروه تحت تأثیر قرار می‌داد، فائق آیند؛ به‌ویژه بازرگانان ثروتمند ارمنی جلفای جدید، طبقه سوداگر نوپایی را به وجود آوردند که آسیب‌پذیری مذهبی آنها را تا حدی از طریق امکانات مالی بهبود می‌بخشید. سرمایه این بازرگانان میزان معینی از مصونیت را برایشان به ارمغان می‌آورد، به‌ویژه مادر شاه که تحت حمایت وی جلفا به حیات خویش ادامه می‌داد و او از درآمد اشرافی حومه جلفا بهره‌مند می‌شد. علاوه بر این، بازرگانان به‌طور مستمر در مقابل اقدامات سیاسی ناموجه، مقاومت ورزیده و تلاش می‌کردند تا از آنها طفره روند. ماهیت تجارت دوردست، بازرگانان را قادر ساخت تا بسیاری از فرامین و ممنوعیت‌های دولت را نادیده گرفته یا از سر راه خود بردارند. مثلاً انحصار تجاری‌ای که شاه عباس ایجاد کرد، هرگز مانع تداوم حیات خصوصی صادرات تجارت ابریشم نشد. شاه عباس که از وعده‌های توخالی اروپاییان مسیحی مبنی بر مساعدت نظامی به ایران نومید شده بود، در سال ۱۰۳۰ ق / ۱۶۲۱ م، تهدید کرد که به زور ارامنه کشورش را وادار خواهد کرد که به اسلام روی آورند. در پاسخ به این تهدید، یکی از کاروان‌های ارمنی حامل ابریشم، به ایران بازنگشت و این امر، شاه را بر آن داشت که از تهدیدش منصرف شود.^۱ ممنوعیت‌های پی‌درپی حکومت برای جلوگیری از صادرات مسکوکات، معمولاً از سوی بازرگانانی که با به‌کارگیری ساده‌ترین روش‌ها خزائن خود را پنهان می‌کردند، نادیده گرفته می‌شد. علاوه بر این، چندین شاهد مثال اِشعار دارد که مقاومت تجار همواره متعلانه و مخفی نبوده است. اقدامات حکومت که بر بازرگانان به عنوان یک گروه، تأثیر منفی

1. Pietro della Valle, *Viaggi di Pietro della Valle, il pellegrino*, 2 vols., ed. G. Gancia (Brighton, 1843), vol. 2, 214-17.

می‌گذاشت، گاهی باعث مخالفت علنی می‌شد. البته برجسته‌ترین نمونه آن، افزایش انحصار صادرات ابریشم از سوی شاه‌صفی بود که کمی بعد از به قدرت رسیدنش در سال ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹ م، انجام گرفت. تردید اندکی وجود دارد که نفوذ و سرمایه ارامنه در الغای محدودیت‌های صادرات سهم بود. همچنین ارامنه مترصد بودند که در اصفهان علیه پیشنهاد واگذاری امتیاز تجارت پارچه در قبال ابریشم خام به انگلستان در دهه ۱۶۸۰ م، اعتراض کنند. در سال ۱۱۲۱ ق/ ۱۷۰۹ م، ملک‌التجار اصفهان، تمام تجار محلی ارمنی و نیز مسلمانان را فراخوانده و به آنها گوشزد کرد که از این پس حق ندارند پول نقره از کشور صادر کنند.^۱ واکنش تجار در قبال این ممنوعیت آن بود که به وزیر اعظم، محمد مؤمن و دیگر مقامات حکومتی شکایت برند که اقدام آنها موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا آنها حکم تحریم صادرات را لغو کردند.^۲

۴. آگاهی‌ها و خودآگاهی‌ها

ماهیت عملکرد تاجر - دولت، در ایران عصر صفوی، به شرایط و مقتضیات زمانی بستگی داشت. گاهی مقامات دولتی برحسب وابستگی‌های مکانی، قومی و مذهبی با تجار معامله می‌کردند. کمپانی‌های اروپایی امتیازها و دخل و خرج خودشان را داشتند یا طبق توافقاتی که در شرایط خاص تاریخی یا بر اثر مذاکرات طولانی پذیرفته و مشخص شده بود، از عوارض راه و بندر معاف شده بودند. برجستگی تجاری جماعت بومی ارمنی، بیانگر این حقیقت بود که در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان بسیاری از بازرگانان برجسته جلفای جدید به طور مرتب نمایندگان سلطنتی را در استقبال از سفرای تجاری خارجی همراهی می‌کردند یا از آنان تقاضا می‌شد در منازعات تجاری با بازرگانان خارجی میانجی‌گری کنند.^۳ از اواخر قرن شانزدهم نیز آنها در روابط دیپلماتیک با مناطقی مانند ونیز و لیوانو، به کار گرفته شدند. در شهر لیوانو، حتی به نمایندگی شاه‌عباس اول نیز حضور

1. ARA, VOC 1753, Casteleyn, Gamron to Heren XVII, 11 Juane 1709, fol.286v. 1.

2. ARA, VOC 1798, Macare, Isfahan to Casteleyn, Gamron, 4 sept. 1709, fol.219.

3. Speelman, *Journaal der reis*, 143; Chardin, *Voyages*, vol. 3m 115, 119; ARA, VOC1430, Van den Heuvel, Isfahan to Heren XVII, 13 Oct. 1685, fol.1517r, and ibidi., 31Jan.1686, fol.1498v.

یافته بودند.^۱ آنها همچنان به عنوان فرستادگان تاجریشه به کار گرفته می‌شدند، به‌ویژه در هیئت‌های نمایندگی بین ایران و روسیه؛ جایی که فقط تاجران عضو هیئت‌های نمایندگی رسمی از ممنوعیت صدور کالاهای به اصطلاح ممنوعه معاف بودند.^۲ انحصار تجارت ابریشم در دست ارامنه، آنها را به طرف‌های گفتگوی منطقی در موارد مربوط به ابریشم تبدیل کرده بود. به طور مثال، در سال ۱۰۹۸ ق/ ۱۶۸۷ م، شیخ علی‌خان، تاجار ارمنی ابریشم را به قصر خود فراخواند تا ببیند آیا آنها به خرید محصول ابریشم آن سال مایل هستند. بازرگانان ارمنی و بانیان، همواره آماج نقشه‌هایی بودند که برای آنها به عنوان یک گروه مذهبی و قومی طراحی شده بود.

در زمان‌های دیگر، تاجار با مقامات سیاسی به عنوان یک گروه با منافع و تعهدهای مشترک عمل می‌کردند.^۳ یکی از دو نشست هفتگی مجلسی که شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۷۶ ق/ ۱۶۵۵ م، تشکیل داد، به بازرگانان و دهقانان تعلق داشت.^۴ کلانتر به طور معمول مقامی بود که بازرگانان می‌توانستند شکایات خود را نزد او مطرح کنند. مالیات‌های متعددی که حکومت در دهه ۱۰۸۰ ق/ ۱۶۷۰ م، بر کالاهایی که از اصفهان خارج می‌شد، تحمیل کرد شامل کالاهایی می‌شد که همه بازرگانان، اعم از داخلی و خارجی، حمل می‌کردند.

خودآگاهی تاجار ایرانی - تا جایی که می‌توان از رفتار آنها استنباط کرد - به اندازه تعامل آنان با درباریان و دیوان‌سالاران، متغیر بود. شکی نیست که وابستگی شخصی بازرگانان در وهله اول و مهم‌تر از همه در خاندانی قرار داشت که در آن مایل به فعالیت بودند و رکن اصلی ریسک‌های تجاری آنها را تشکیل می‌داد. صرف‌نظر از این وابستگی صریح و عمیق، همبستگی داخلی میان گروه‌های قومی یا مذهبی هم وجود داشت که تاجار در آن فعالیت می‌کردند. درست همان‌طوری که اقدامات حکومت غالباً گروه خاصی نظیر بانیان یا ارامنه را

1. Baiburtian, *Armanskaia Koloniia*, 30.

2. ARA, VOC 1430, Van den Heuvel, Isfahan to Heren XVII, 13 Oct. 1685, fol.1517r; *ibid.*, 31 Jan. 1686, fol.1498v; and VOC 1439, Van den Heuvel, Gamronto Batavia, 4 Jan. 1687, fol.1584r.

3. ARA, VOC 1434, Van den Heuvel, Gamron to Batavia, 25 Nov. 1687, fol.554r.

4. ARA, VOC 1208, Sarcerius, Gamron to Batavia, 12 April 1655, fol.512.

میرزا محمدطاهر وحید قزوینی، عباس‌نامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه‌عباس ثانی، (۱۰۷۳-۱۰۵۲) تصحیح دهگان، (اراک) ص ۴۸۰، ج ۱۷۵؛ حاج میرزا حسن حسینی فسائی، فارس‌نامه ناصری، تصحیح، منصور رستگار فسائی، تهران، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۵.

هدف قرار داده بود، این گروه‌های متنوع از روی عادت در حصار جماعت‌های خودشان فعالیت می‌کردند. برای مثال، ارامنه جلفای جدید ترجیح می‌دادند مناقشه‌های تجاری خود را در جامعه خود، در یک شورایی مرکب از افراد تاجر که توسط کلاتر ارامنه یا «ایشخانیت» هدایت می‌شد، حل و فصل کنند.^۱

سلوک تاجر که بیانگر خود آگاهی گروهی بود، اشکال متعددی به خود گرفت. هلندیان خاطر نشان ساختند که بازرگانان خرده فروش در بندرعباس، به‌ویژه یهودیان و ارمنیان تمایلی نداشتند که قیمت کالاها را افزایش داده و سرمایه خود را قبل از تاجر به اصطلاح عمده فروش که غالباً مسلمان بودند، خرج کنند، حال آنکه تاجر عمده فروش چنین کاری را انجام داده بودند و این از ترس آن بود که افزایش قیمت‌ها باعث شود تاجر خرده‌فروش، مقامات سیاسی را وادار به ایجاد مشکلاتی برای تاجر عمده‌فروش کنند. گفته می‌شود در سال ۱۶۱۹م، تجارتخانه‌های ارمنیان، مبالغ هنگفتی به شاه‌عباس پیشنهاد کردند تا اجازه دهد تجارت آزاد از راه خشکی همچون گذشته، ادامه یابد.^۲ بعد از مرگ شاه‌عباس، پرداخت این مبلغ - که آنها برای به دست آوردن انحصار ابریشم سلطنتی خرج می‌کردند - لغو شد. این امر مبین آگاهی عمیق از منافع صنفی است. همین خودآگاهی در اشتراک مساعی میان برجسته‌ترین تاجر ابریشم جلفای جدید به منظور جلوگیری از نقشه‌های کمپانی هند شرقی انگلیس که می‌خواستند مسیر تجارت ابریشم را در دهه ۱۰۹۱ق/ ۱۶۸۰م، تغییر دهند، مشاهده می‌شود.^۳

علاق و منافع بازرگانان، به ندرت از حدود مرز علقه‌های قومی و مذهبی یا محدودیت‌هایی که به وسیله پول و اعتبار تحمیل می‌شود، فراتر می‌رفت. یک نمونه مثال برای مورد اخیر در فقدان همگونی میان بازرگانان که با کمپانی‌های دریایی در بندرعباس تجارت می‌کردند، یافت می‌شود. چنان‌که قبلاً خاطر نشان شد، تفاوت آشکاری بین تاجر به

1. Levon Khachikian, "The Ledger of the Merchant Hovhannes Joughayesti", *Journal of the Asiatic Society*, 8:3 (1966), 176; and Aghassian and Kevonina, "LesArmenies", 157.

2. *Calendar of State Papers, Colonial Sries, East Indies, China and Japan, 1617-1621*, ed. W. Novel Sainsbury (London, 1870; reper. Vaduz, 1964), 753.

۳. این مطلب را فرابر شرح داده است، رک:

Ferrier, "The Agreement of the East India Company with the Armenian Nation".

اصطلاح عمده فروش و تجار معمولی و یا خرده فروش وجود داشت. تجار خرده فروش نمی‌بایست هیچ کالایی بخرند تا اینکه تجار عمده فروش با تجار کمپانی بر سر مجموع قیمت‌ها به توافق برسند.^۱ به هر حال گاهی و به خصوص هنگام رویارویی با تهدید مشترک، بازرگانان می‌بایست با هم متحد شده و جلوه‌هایی از همبستگی حرفه‌ای خود را به نمایش گذارند تا نشان دهند آنها سرمایه‌گذارانی با منافع مشترک معین هستند. بازرگانان ایرانی در بندرعباس اغلب می‌بایست به تجار کمپانی‌های اروپایی متوسل شوند تا برای مداخله مقامات محلی در کار تجارت آنها چاره‌ای بیندیشند.^۲ نفوذ مالی و پایگاه اجتماعی بازرگانان خارجی، به آنان قدرت چانه‌زنی با مقامات سیاسی محلی را داده بود؛ به گونه‌ای که بازرگانان بومی هرگز امید هم‌وردی با آنها را نداشتند. همچنین بازرگانان در مجموع، روحیه بارز گروهی یا تعصب حرفه‌ای داشتند که مبتنی بر افتخار و اعتماد بود. از خصایص طبیعی این نظام آن بود که در غیاب مکانیزم‌های کنترل غیرشخصی، به اعتبار و اعتماد شرکا و سهامدارانش وابسته بود. در سال ۱۰۸۳ ق/ ۱۶۷۲ م، هلندیان دریافتند که اعتماد و صداقت تا چه حد مایه مباحات تاجران بومی است. به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی و ترس آنها از ورشکستگی تجار محلی، کمپانی هند شرقی هلند خواستار پرداخت پیشاپیش قیمت‌ها برای کالاهایشان بود که نه تنها این تقاضا پذیرفته نشد، بلکه شرکای تجاری آنان نیز ناراحتی خود را ابراز کرده، با عصبانیت پیشنهاد را رد کردند.^۳

۵. نتیجه

تجار عصر صفوی، گروه‌های متعددی بودند، لذا نمی‌توان آنها را تحت یک عنوان دسته‌بندی کرد. تجار جزء، تجار خرده فروش و تجار دوردست، همگی مشغول تجارت و به دنبال کسب منفعت بوده، اما راهکارها و امکاناتشان بسیار متفاوت بود. فقط دو گروه

1. ARA, VOC 1630, Hoogcamer, Isfahan to Heren XVII, 24 July 1710, fol.1859r.

۲. برای مثال ر.ک:

ARA, VOC 1549, Verdonk, Gamron to Batavia, 31 May 1695, fol.589.

جایی که بازرگانان بندرعباس به کمپانی هند شرقی هلند شکایت کردند که شهیندر از سوی شاه فرمان یافته است که تمام قلمی را که توسط کشتی‌های هلندی حمل شده است بخرد در نتیجه، مقدار کمی کالای ارزشمند باقی می‌ماند که آنها می‌توانند بخرند.

3. ARA, VOC 1288, De Haeze, Gamron to Heren XVII, 21 June 1672, fol.953.

نخست با اصطلاح تاجران دوره گرد مطابقت می‌کنند؛ به این معنا که آنها کسانی بودند که به تنهایی یا در قالب گروه‌های کوچک با اعتبار اندک و مقدار کمی مال‌التجاره به اطراف و اکناف سفر می‌کردند. در مقابل، تجار دوردست، رقابت موفقیت‌آمیزی با کمپانی‌های دریای اروپایی داشتند.

مادامی که از تجربیات بازرگانان کارآزموده بهره می‌بردند و به سطح بالایی از ثروت و مکنت دست یافتند.

تاجران عصر صفوی از نظر مذهبی و نژادی نیز متعدد بودند. تجار ارمنی احتمالاً به خاطر بصیرتشان در کار تجارت ابریشم، موقعیت مکانی و نیز امتیازهایی که از سوی دولت به آنها اعطا شده بود از دیگران برجسته‌تر بودند، اما آنها به هیچ‌وجه تنها تجار بومی فعال در ایران نبودند، به ویژه اینکه در بازار داخلی کشور نقش آنها کمرنگ‌تر از تجار هندی، یهودی و مسلمان بود. در حالی که هندی‌ها و یهودیان، بازار مهم مبادله ارز را در اختیار داشتند، آنها به هیچ‌وجه چنین نقش واسطه‌ای و تسهیل‌کننده‌ای را ایفا نمی‌کردند. برعکس، مسلمانان در حمل و نقل حضور فعالی داشتند و در معاملات عمده‌ای از قبیل حمل و نقل ادویه، پارچه و شکر، در مسافتهای طولانی نیز به طور همسانی فعال بودند.

تجار عصر صفوی، به ویژه آنهایی که به تجارت دوردست اشتغال داشتند، طبقه مورد احترامی در جامعه عصر صفوی بودند. از آنجا که بسیاری از آنها ثروتمند و در قواعد بازی سیاسی کاملاً متبحر بودند، گروهی مهم، بانفوذ قابل توجه و با قدرت چانه‌زنی تشکیل دادند. آنها این موقعیت را به عنوان اهرمی در مقابل دولت به کار گرفتند که به منظور کنترل و فریب آنها تمام راه‌کارها را به کار گرفته، اما همچنان به آنان وابسته بود. در اواخر دوره صفوی، سیاست و تجارت کاملاً به هم پیوند خورده بود؛ مقامات سیاسی وارد عرصه تجارت شدند، حتی بعضی شخص شاه را هم به عنوان بزرگ‌ترین تاجر دانسته‌اند، چنان که دلاواله عنوان می‌کند: «امکان خرید پیازهای سلطنتی در بازار اصفهان وجود داشت».^۱ بعضی از ابعاد تجارت در سطح عالی، از سوی دولت تنظیم و کنترل می‌شد. «مقاماتی همچون ملک‌التجار و محتسب بر عملکرد تجار نظارت داشته، رابط آنها با دولت بودند. دولت با ایمن‌سازی جاده‌ها، ساخت و تعمیر کاروانسراها، تسهیلاتی برای تجارت فراهم

1. Della Valle, *Viaggi*, vol. 2, 41.

می‌کرد. در عوض، وجود تجار هم برای دولت ضرورت داشت، چراکه به عنوان فرستادگان سیاسی، اعتباردهنده، مشاور و گردآورنده اطلاعات، به کار گرفته می‌شدند.

ارامنه جلفا که اجرای چنین وظایف و خدماتی به آنها واگذار شده بود با اصطلاح «بزرگان تجاری» مطابقت می‌کردند؛ اصطلاحی که وان لئور^۱ آن را برای تجار ثروتمند آسیایی به کار برد که به طور نزدیکی با سران طبقه حاکم و افرادی که به تعبیری به تجارت سیاسی اشتغال داشتند، مرتبط بودند.^۲ ارامنه جلفا بین موقعیت‌های مختلفی همچون، فرستادگان درباری، مدیران ضربخانه، اعتباردهندگان و تاجرانی که همواره در پی سود خویش بودند، در نوسان بودند. علاوه بر این، به عنوان «سرمایه‌داران وزیر» نیز معرفی شدند و این اصطلاحی بود که سابر اهامانیام^۳ و بیلی^۴ به منظور توصیف دنیای متحول تاجران مدرن هندی آن را وضع کرد؛ دنیایی که در آن تجار زیادی، مهارت‌ها و تدابیر متعددی را به منظور احاطه بر دنیای تجارت، قدرت سیاسی و نظامی به کار گرفتند. به هر حال، این اصطلاحات برای دیگر تجار عصر صفوی کاربرد کمتری داشته است و به طور قطع برای تجار غیرمسلمانی که نسبت به ارامنه از اقبال کمتری برای نزدیک شدن به دربار و پیرامون آن برخوردار بودند، کاربردی نداشت. به طور کلی تجار دوردست از جمله ارامنه ثروتمند، به رغم ثروت و احترامی که از آن برخوردار بوده و نفوذی که اعمال می‌کردند، فاقد امکانات اجتماعی - اقتصادی ضروری برای فعالیت در بطن نظامی بودند که در آن کارایی و اهمیت، بیشتر به مناسبات قومی - قبیله‌ای بستگی داشت. همچنین در آن جامعه عضویت در طبقه نظامی و طبقه زمین‌دار، بهترین ضمانت برای شهرت و قدرت محسوب می‌شد، هر چند مطمئن‌ترین وسیله نبود. با این همه، صفویان دولتی بود که بر پایه قدرت نظامی و مرکزیت نهادهای نظامی تشکیل شده و در آن، پاداش خدمت، مالکیت زمین بود. بعضی از منافع که تجار از آن برخوردار بودند، آنها را به عناصر بی‌دفاع در مقابل استثمار و سوءاستفاده تبدیل کرده بود. بسیاری از آنها از اعضای اقلیت‌های قومی و مذهبی بودند و لذا به راحتی لکه بدنامی به آنها زده شده بود و در مواقع بحرانی قربانی می‌شدند. ثرویشان

1. Van Leur

2. Jacob van Leur, *Indonesian Trade and Society: Essays in Asian Social and Economic History* (Leiden, 1983), 204.

3. Subrahmanyam and Bayly

4. Bayly. "Portfolio Capitalists"

آنها را مورد سوءظن قرار می‌داد. شاید اغراق‌آمیز باشد که بگوییم به دلیل چپاول کارگزاران طماع حکومتی، همواره در ترس و اضطراب به سر می‌بردند؛ اگرچه این حقیقت دارد که تاجران بومی علی‌القاعده سعی می‌کردند از درگیر شدن با مقامات قدرتمند محلی اجتناب کنند. بازرگانان اما در بین دو حالت استقلال و وابستگی شناور بودند. دولت صفوی در دوره حکومت شاه عباس اول و جانشینانش، به تجارت تمایل داشت و علائمی وجود دارد مبنی بر اینکه در بهترین ایام، این دولت از چرخه قدیمی عدالت - که باعث ایجاد رابطه مستحکم بین درآمد تجاری و سلامت تجاری بود - آگاهی داشت. به هر حال، دولت صفوی نمی‌خواست و شاید قادر نبود همچون فرانسه با تاجران ملی یا حتی نظام گوستی در اوایل عصر رومانف در روسیه، یک پیوند محکم نهادی به وجود آورد که بنیان ملی را کنترل و حمایت کند.^۱



۱. جهت اطلاع از وضعیت روسیه، ر.ک:

Paul Buskovitch, *The Marchants of Moscow 1580-1650* (Cambridge, 1980).

ادغام ضربانخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی (ضربانخانه هویزه)

چکیده*

شهرستان ایالتی هویزه در خوزستان، جنوب غربی ایران، از سپیده دم عصر صفوی مرکز ضرب سکه بود. هویزه طی قرن هفدهم، به یک ضربانخانه فعال خاص تبدیل شد که به ضرب سکه نقره محمودی - رایج ترین پول در سرتاسر ساحل خلیج فارس - می پرداخت. طبقه بندی محمودی های موجود و گزارش های مکتوب درباره این سکه ها برای ما این فرصت را فراهم می کند تا مشکلات اقتصادی که ایران در اواخر عصر صفوی به آن مبتلا شده بود را با بررسی مجموعه اظهارنظرهایی که درباره سکه هویزه مطرح شده است، تجزیه و تحلیل کنیم. تمرکز مقاله حاضر بر دو بخش است: بخش اول، موقعیت هویزه را در ادغام عمومی ضربانخانه ها در طول قرن هفدهم در ایران بررسی می کند و در پی تبیین این مسئله است که چرا تا حدی عربستان از این قاعده مستثنا بوده است. بخش دوم، درصدد است وخامت ادعاشده درباره مسکوکات هویزه را در دهه ۱۶۶۰، از طریق روش های سکه شناسی اثبات کند و آن را با وضعیت کلی پولی در کشور مرتبط ساخته و علل و عوامل سقوط محمودی هویزه را در آغاز قرن هجدهم بررسی کند.

* این مقاله ترجمه ای است از:

Rudi Matthe, "Mint Consolidation and the worsening of the Late safavid Coinage: The mint of Huwayza, *Journal of the Economic and Social History of the orient*, (Jesho 44.4), Koninklijke Brill, NV, Leiden, 2001.

مقدمه

با توجه به تمایل ذاتی سکه‌شناسان در به‌کارگیری مهارت‌هایشان راجع به دوره‌های تاریخی که در مورد آنها منابع مکتوب خیلی اندک است، یافته‌هایشان بسیار راه‌گشاست. در نگاه اول جای شگفتی نیست که آگاهی ما از سکه‌های دوره صفوی، کمتر از دوران‌های پیشتر در تاریخ ایران است. البته منابع مکتوب موجود، بخش‌هایی از این دوره، یعنی زمان سلطنت شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹ م) و زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م) را پوشش داده، به طوری که محققان برای تحصیل داده‌های اساسی تاریخی به رشته‌های فرعی، نظیر سکه‌شناسی نیاز ندارند. با وجود این، آنچه این دوران را به درخشان‌ترین حوزه برای سکه‌شناسان تبدیل می‌کند، کثرت مطالب منابع مکتوب است نه فقدان آن؛ مطالبی که اطلاعات مهمی درباره انتشار پول دارد. در واقع، دوره‌های معدودی در تاریخ پیش از عصر مدرن و اوایل تاریخ دوره مدرن خاورمیانه می‌تواند به خاطر انطباق مناسب سکه‌ها با ترتیب زمانی آنها به خود افتخار کند.

این وقایع نامه‌های تاریخی و گزارش‌های کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند (به ترتیب EIC و VOC)، به‌ویژه در مورد منطقه خلیج فارس اطلاعاتی دارند، اما علاوه بر این، اصفهان، پایتخت صفویان و تعدادی از مراکز ایالتی در سواحل جنوب در نواحی داخلی که کمپانی‌های دریایی نمایندگانی داشتند، به‌ویژه بندرعباس و کرمان را پوشش می‌دهند. از همان زمانی که انگلیس و هلند در اوایل قرن هفدهم فعالیت خود را در خلیج فارس شروع کردند به مورخان امکان جستجوی بعضی از تحولات حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دادند که وقایع نامه‌های تاریخی بومی ایران در مورد آنها تمایل به سکوت داشته یا فقط اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند.

آنچه در پی می‌آید ضرابخانه کرسی ایالتی هویزه در جنوب غربی ایران را بررسی می‌کند؛ ناحیه‌ای که در میان منطقه نفوذی قرار داشت که نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس و کمپانی هند شرقی هلند معمولاً با آنهایی که نسبتاً آشنا بودند و اشخاصی که در گزارش‌هایشان کاملاً برجسته نشان داده شده‌اند، معامله می‌کردند. هویزه که اسم مصغر هویزا است، در استان ایرانی عرب زبان خوزستان - نام قدیم و جدید منطقه‌ای که

ادغام ضرباخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی ۱۵۳

قسمت جنوبی آن به خوزستان تحت سیطره شاه عباس معروف بود - قرار دارد.^۱ ضرباخانه هویزه در گزارش های کمپانی های دریایی جایگاه مهمی دارد و به خاطر همین دلیل قانع کننده، از آنجا که سکه های ضرب شده اش نه تنها در ایران، بلکه در سراسر حوزه خلیج فارس و دریای عمان تا هند غربی کاربرد داشت، می توان آن را ضرباخانه شاخص جنوب ایران در نظر گرفت.

سکه هایی که طی قرن هفدهم در ضرباخانه هویزه ضرب می شد به سکه دوشاهی محدود می شود که کلاً به محمدی و محمودی معروف است.^۲

در بررسی آثار مربوط مجموعه ای از ۲۸۰ سکه هویزه طی دوره ای از سال های ۹۹۶-۱۱۱۰ ق را فراهم آورد که این سال ها از یک شروع فرضی تا خاتمه احتمالی ضرب سکه های صفویه را از ضرباخانه هویزه در بر می گیرند.^۳ تمام این مسکوکات، سکه های

۱. اساساً عربستان فقط شامل بخش جنوبی ایالت قدیمی خوزستان و به طور دقیق تر، منطقه اطراف هویزه می شد. این منطقه در دوره زمامداری نادرشاه به طرف شمال گسترش یافت و شوشتر و دزفول را هم در بر می گرفت. عاقبت رضاشاه بود که در سال ۱۹۲۳ م، واژه عربستان را برانداخت و مجدداً نام خوزستان را بر کل ایالت اطلاق کرد. ر.ک:

Caskel, "Die Wal.'s von Huwezeh", 416;

و برای اطلاع از بحث کلی درباره تاریخ خوزستان ر.ک:

Soucek "Arabistan or khuzistan".

۲. خاستگاه های محمودی صفویان نامشخص است. آگاهی عمومی حاکی است که محمودی از شاه محمد خدا بنده ریشه گرفته و نام خود، محمودی را از او اقتباس کرده است. این باور ممکن است به ملاحظه اولثاریوس نسبت به آن مفهوم بازگردد. ر.ک:

Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 560.

در واقع، امور مقدار زیادی پیچیده شده اند. سکه های دوشاهی پیشتر در دوره شاه طهماسب اول ۹۳۰-۹۸۴ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۷ م اکثریت را دارا بودند و در دوره سلطنت کوتاه مدت شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق/ ۱۵۷۶-۱۵۷۷ م) واحد رایج بودند. محمودی ها نیز در هند و به طور اخص در گجرات ضرب می شدند که ممکن است در دوره زمامداری بهادرشاه (۱۵۲۶-۱۵۳۶ م) پدیدار شده باشند. ر.ک:

Hodivala, *Historical studies in Mughal Numismatics*, 715-30.

۳. یک محمودی هویزه در مجموعه دانشگاه خارکف در اوکراین نگهداری می شود که به سال ۹۹۱ ق/ ۱۵۸۲ م (دوره زمامداری شاه محمد خدا بنده) اسناد داده می شود، اما از آنجا که رواج نیافته باقی مانده، تاریخ آن باید محتاطانه تلقی شود. ر.ک:

همین طور تاریخ دو نمونه در مجموعه ارمیتاژ در سنت پترزبورگ مشکوک است که احتمالاً بعد از سال ۱۱۱۰ ق ضرب شده باشند: یکی متعلق به سال ۱۱۱۰ ق/ ۱۶۹۸-۱۶۹۹ م است و دیگری از سال ۱۱۱۶ ق/ ۱۷۰۴-۱۷۰۵ م باقی مانده است. هر دو هنوز رواج نیافته اند. ر.ک:

A. Markov, *Inventarniy Katalog' musul, manskik monet'*, 717, no. 82 and no. 188.

دوشاهی (محمودی یا محمدی) هستند که صرفاً واحد نقره انحصاری ضرب شده در هویزه نبود، بلکه افزون بر آن، معمولی‌ترین واحد ناحیه داخلی خوزستان بود. شاهی معروف، پنجاه دینار یا یک تومان بود که پول رایج ایرانیان بود. بنابراین، محمودی به اندازه یک تومان ارزش داشت. صرف نظر از نمونه‌های کلکسیون انجمن سکه‌شناسی امریکایی در نیویورک، این مجموعه شامل سکه‌هایی است از مجموعه‌های سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن^۱ در آلمان، موزه بریتانیا در لندن، کتابخانه ملی در پاریس، مجموعه ارمیتاژ در سنت پترزبورگ، همچنین موزه آذربایجان در تبریز و افزون بر این، تعداد زیادی سکه از مجموعه مشخص آقای استیفن آلیم.

در جای دیگر، سکه‌های ضرب ضربخانه هویزه را به دلیل جایگاهی که در بین تمامی سکه‌های صفوی، از زمان سلطنت شاه عباس اول تا سلطنت شاه سلطان حسین داشته‌اند، بررسی کرده‌ام. با تمرکز بر تحول انواع سکه‌ها و نوشته‌های روی آنها، مقاله قبلی‌ام، تحول مسکوکات هویزه را با توجه به روابط بین مرکز و مناطق پیرامون در اواخر عصر حکومت صفویان توصیف می‌کند. چنان که در سیاست ضربخانه حکومتی هم بیان شده است، یکی از نتایج آن این بود که ضربخانه هویزه، موقعیت اجتماعی خوزستان را در حکومت صفویان منعکس می‌کند و نسبت به ضربخانه مرکزی اصفهان از استقلال قابل توجهی برخوردار بود؛ متأسفانه در نهایت تحت حوزه اقتدار اصفهان قرار گرفت.^۲ این اظهارات که از نتایج بررسی‌ها نشئت گرفته، یک رشته سؤال‌های متعددی را مطرح می‌کند.

اولین سؤال به تنزل بلندمدت در تعدادی از ضربخانه‌های صفویان طی اواخر قرن شانزدهم مربوط شده و بر تعطیلی ناگهانی تعدادی از ضربخانه‌های فعال متمرکز می‌شود که در پی کاهش چشمگیر واردات نقره به ایران در اواسط قرن هفدهم روی داد. سؤال دوم، وخامت ادعاشده پول رایج را در همان دوره شامل می‌شود که آشکارا در کاهش اوزان و فقدان میزان فلز گرانبها مشخص بود. هر دو جریان در شرایط مشکلات اقتصادی برجسته که کشور در این برهه با آن مواجه بود، شکل گرفت. این فرایند عامل سببی یا پیامدی بوده است. به نظر می‌رسد موقعیتی که ضربخانه‌های خوزستان و به‌ویژه مسکوکات هویزه در تمام این دوره به خود اختصاص می‌دهند، مبهم و تا حدی منحصر به فرد است. اولاً، منطقه

1. Tübingen

2. cf. Matthee, "The Safavid Mint of Huwayza".

تمایل کلی نسبت به تحکیم ضرباخانه را کاملاً منعکس نمی‌کند، دست‌کم در ابتدای کار این‌گونه نبود. خوزستان در عصر شاه‌عباس اول بیش از اینکه بعضی از ضرباخانه‌هایش را از دست بدهد، شاهد افتتاح ضرباخانه‌های جدید بود که تعداد آنها با موقعیت و اهمیت اقتصادی منطقه تناسب نداشت. ثانیاً، در اواسط قرن، هویزه ابتدا به عنوان فعال‌ترین ضرباخانه پدیدار شد و در تولید تا حد زیادی از رقابیش پیشی گرفت به گونه‌ای که محمودی هویزه، نه تنها در خوزستان و حوزه خلیج فارس، بلکه در سراسر قلمرو صفویان فراگیر شده و سپس به تنها ضرباخانه فعال در جنوب مبدل گشت. ثالثاً، به نظر می‌رسد تولید و شهرت فزاینده، با کاهش کیفیت، هم از نظر ظاهر و هم از جنبه میزان فلز مرغوب مسكوكات توأم شد.

ادغام ضرباخانه

اولین سؤال مهم راجع به مواد سکه‌های هویزه در خصوص تغییرات ضرباخانه هویزه و سکه‌هایی است که در آنجا ضرب شده است. سابقه ضرب سکه در هویزه به دوره تیموریان بازمی‌گردد و این ضرباخانه از سپیده‌دم عصر زمامداری شاه‌اسماعیل اول، سکه‌های نقره ضرب می‌کرده است. این ضرباخانه طی دوره سلطنت شاه‌عباس اول و جانشین او شاه‌صفی (دوره فرمانروایی ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق/ ۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) همچنان به ضرب مسكوكات ادامه داد، اما طی نیمه اول قرن هفدهم، بازدهی آن تنزل یافت و این، حاکی از کاهش کلی تولید ضرباخانه طی این دوره بود. به نظر می‌رسد هویزه، ظرفیت تولیدی خود را در نیمه دوم قرن هفدهم یا به طور دقیق‌تر با شروع دوره زمامداری شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) افزایش داده و این‌گونه موقعیت خود را در مقایسه با سایر ضرباخانه‌های دولت صفوی تحکیم بخشیده باشد. کم و کیف این جریان را می‌توان از مشاهده‌های غیرمستقیمی که در گزارش‌های مکتوب نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند آمده، استنباط کرد. آنها اظهار داشته‌اند که در این دوره، محمودی هویزه به فعال‌ترین و گسترده‌ترین پول در گردش تبدیل شد و به طور گسترده در ایران جنوبی و ساحل خلیج فارس به کار گرفته شد. شهرت محمودی هویزه به عنوان یک سکه تجاری کم ارزش ممکن است به دلیل فقدان سکه مسی پذیرفته شده عموم در این ناحیه بوده باشد.^۱ طی قرن

شانزدهم، سکه لاری، (سکه‌ای به شکل سنجاق سر یا قلاب ماهی‌گیری) این نقش را ایفا کرده بود.^۱ بعد از الحاق لار به قلمرو صفویان طی دوره زمامداری شاه‌عباس و بعد از آن، لاری - اروپاییان به آن لارین می‌گفتند - اهمیت خود را از دست داد و از آنجا که منابع دریایی اروپایی و سفرنامه‌های غربی آن دوره از آن یاد نکرده‌اند، می‌توان حدس زد که ضرب آن به طور کلی در ایران متوقف شده بود.^۲ کتاب تذکره شوشتر به افزایش بی‌سابقه پیشرفت آن در همه خوزستان بعد از انعقاد معاهده صلح زهاب (قصر شیرین) بین عثمانی‌ها و صفویان در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م، اشاره می‌کند. بنابراین غیر معقول نخواهد بود که فرضیه افزایش بازدهی ضربخانه هویزه را با این تحول مرتبط بدانیم.^۳ دومین تحول که به صراحت در منابع غربی ذکر شده است به فرض مسلم، کاهش کیفیت سکه‌های ضرب این ضربخانه در اواخر قرن هفدهم میلادی/ یازدهم هجری مربوط می‌شود.

تغییرات چشمگیر در موقعیت و عملکرد ضربخانه‌های ایران عصر صفوی طی قرن هفدهم، به وضوح با مشکلات تهیه نقره ارتباط دارد. در اوایل دوران مدرن، همانند بسیاری از نقاط جهان، همواره در ایران کمبود نقره وجود داشت. اشاره‌های مکرر به کمبود پول در گزارش‌های کمپانی هند شرقی انگلیس، منعکس‌کننده مشکلات تهیه نقره است. دو علت اساسی، عامل کمبود تقریباً همیشگی نقره در دوران صفوی است. اولین علت از این واقعیت ناشی می‌شود که کشور فاقد معادن نقره بود یا ذخیره معادن موجود دست‌کم به طور اتفاقی و متناوب کاوش می‌شد.^۴ بنابراین، تمام موجودی نقره که در ایران استفاده می‌شد می‌بایست از خارج وارد می‌شد. تمام شمش‌های ضربخانه‌های ایران برای ضرب سکه

۱. برای اطلاع از سکه لاری، ر.ک:

Wood, *The Gampola Larin Hoard*.

صرف‌نظر از لار و هرمز در جنوب ایران، سکه لاری در مکان‌های متنوعی در داخل ایران، همچنین در بصره و هند غربی ضرب می‌شد و در سرتاسر خلیج فارس و اقیانوس هند تا جزایر مالدیو در گردش بود. دلاواله ارزش و شهرت آن را به شکل خاص آن، که جعل آن را با اشکال روبه‌رو می‌کرد و به خلوص نقره‌اش ربط می‌دهد، ر.ک:

Della Valle, *Viaggi*, 2:434.

2. Hinz, "Die spätmittelalterliche Währungen", 306.

۳. شوشتری، تذکره شوشتر، ص ۴۷-۴۸.

۴. مطابق گزارش تاورنیه، سیاح فرانسوی، ایرانیان از کشف معادن در کشورشان غفلت کردند؛ زیرا با توجه به حجم گسترده طلا و نقره که از خارج به کشور وارد می‌شد کشف معادن مقرون به صرفه نبود (ر.ک: Tavernier, *Les six voyages*, 1, 619-20). در دهه ۱۶۸۰ م، تلاش مختصری برای بهره‌برداری از معادن نقره ایالت کرمان صورت گرفت (ر.ک: مشیزی، تذکره صفویه کرمان، برگ ۲۸۳).

به کار می بردند از طریق آناتولی، عثمانی و تا حدی کمتر از راه روسیه وارد کشور می شد. دومین علت، ارتباط وضعیت اقتصادی ایران با همسایگانش بود؛ چنان که اظهار شده، با وارد شدن فلز گرانبها از آن مناطق، تراز بازرگانی ایران با امپراتوری عثمانی و روسیه مثبت بود. به هر حال، این وضعیت سودمند، نقش متعادل کننده تری نسبت به تراز تجاری منفی با هند داشت که نه تنها به طور گسترده ای پرجمعیت تر و فعال تر از ایران بود، بلکه بسیاری از کالاهای مورد تقاضا و مصرف ایرانیان را تولید می کرد و در واقع به مراتب بزرگ ترین شریک تجاری ایران محسوب می شد. در مقابل، ایران کالاهای مورد نیاز و تقاضای هند را بسیار کمتر تولید می کرد، البته این اختلاف به واسطه جریان مداوم شمش از ایران به شبه قاره جبران می شد.^۱ جریان شمش و به ویژه نقره، از راه موقعیت ضرباخانه های ایران عصر صفوی به خوبی تبیین می شود. همین طور تغییرات در کیفیت و امتداد جریان پول به داخل و سراسر ایران در ادغام ضرباخانه ها در بعضی مناطق و تمرکز فزاینده ضرباخانه ها در مناطق دیگر منعکس می شود. نقشه شماره یک، ضرباخانه های ایران را که تعداد آنها تقریباً به هفتاد می رسید (از این تعداد بیش از چهل ضرباخانه فعال نبودند) و موقعیت آنها را - از دوره زمامداری شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ق/ ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) تا زمان شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵ ق/ ۱۵۷۸-۱۵۸۷ م) - نشان می دهد. تعجب آور نیست که بیشترین تمرکز این ضرباخانه های عمدتاً کم دوام، در شمال غرب در منطقه مرزی با امپراتوری عثمانی و روسیه که از طریق آن بیشترین فلز گرانبها وارد قلمرو صفوی شده و در سرتاسر شمال و جنوب شرق تا خراسان یافت می شود. به همین منوال ضرباخانه های محدودی در تمام قسمت جنوبی و نیمه جنوب شرقی قلمرو صفویان وجود داشت.

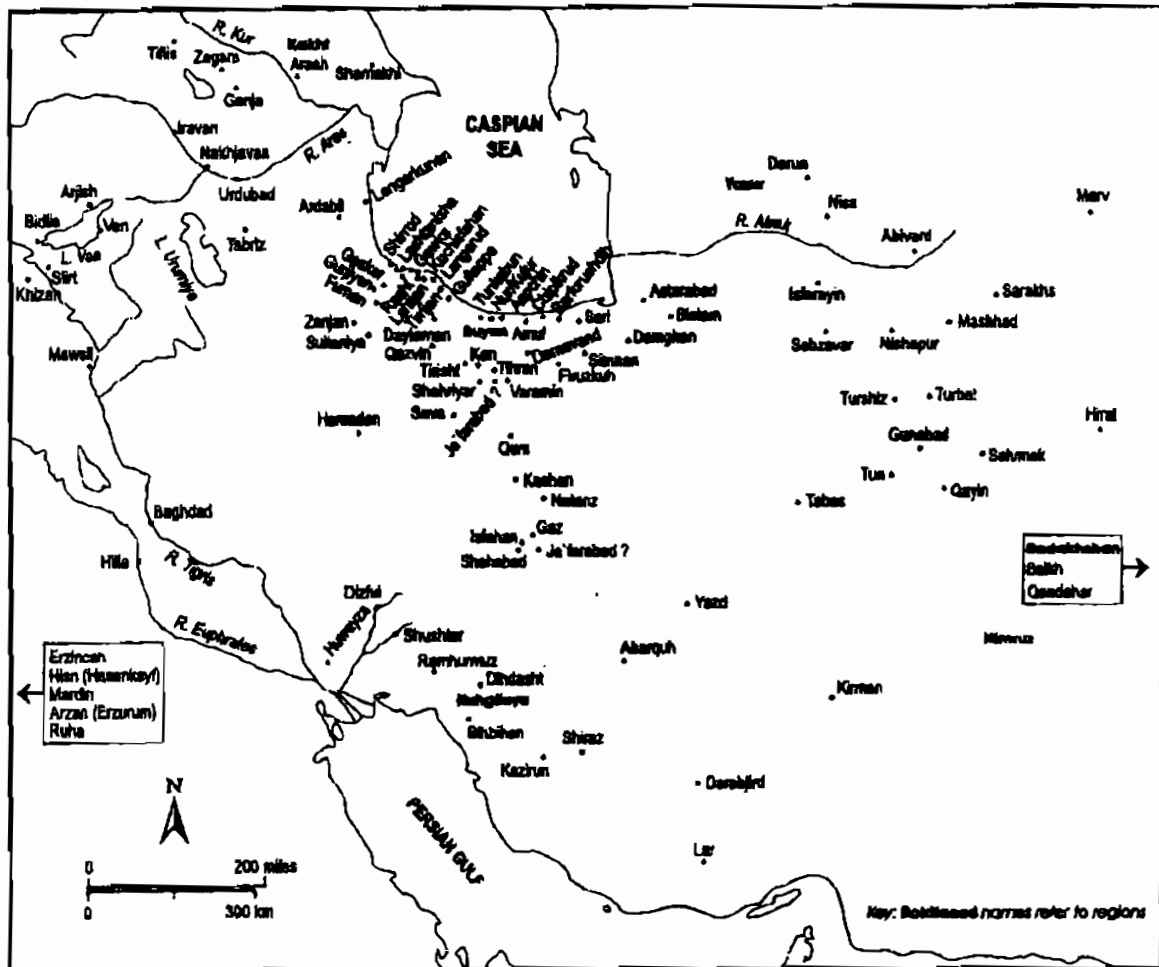
از موارد جالب توجه در این زمینه، تمرکز ضرباخانه ها در مازندران و گیلان، منطقه جنوبی دریای خزر در این دوره است. چنان که قبلاً خاطر نشان کردیم این ایالات در اواخر قرن شانزدهم به طور کامل به قلمرو دولت صفوی منضم شدند. احتمالاً تعداد بسیار ضرباخانه ها در این منطقه، بیانگر ماهیت پایدار محلی سیاست های مالی و علاوه بر آن، رونق زندگی اقتصادی است که بر تولید و تجارت نقدی ابریشم متمرکز شده است.^۲

1. See Matthee, "Between Venice and Surat"; and Floor and Clawson, "Safavid Iran's Search for Silver and Gold".

۲. برای اطلاع بیشتر در این مورد، ر.ک:

Matthee, *The Politics of Trade in Safavid Iran*.

نقشه شماره دو ضرابخانه‌های صفوی را طی ایام زمامداری شاه‌عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۷-۱۶۲۶ م) و دوره سلطنت شاه‌صفی اول (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق/۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) نشان می‌دهد که تعداد آنها به چهل ضرابخانه کاهش یافته است. علل این کاهش (عللی که ریشه آن به واپسین ایام زمامداری شاه‌طهماسب برمی‌گردد) پیچیده است و ما فقط می‌توانیم تأثیر متقابل آنها را حدس بزنیم. جنگ و بی‌ثباتی طی ثلث آخر قرن شانزدهم میلادی و به دنبال آن کاهش جریان نقره، بی‌شک از عوامل عمده بودند. می‌دانیم که شروع جنگ عثمانی با ونیز (۹۷۷-۹۸۰ ق/۱۵۷۰-۱۵۷۳ م) و بروز شورش‌هایی در آناتولی در همان زمان بر تجارت تأثیر منفی داشته است.^۱



نقشه شماره ۱: ضرابخانه‌های حکومت صفوی ۹۰۷-۹۹۵ ق/۱۵۰۱-۱۵۸۷ م

1. Ibid, p.21.

شاید قطع جریان پول بین امپراتوری عثمانی و ایران تا حدی بیانگر ناتوانی طهماسب در پرداخت مواجب لشکریانش طی چهارده سال آخر سلطنتش و همچنین فقدان کلی مسکوکات معروف صفوی طی سه سال آخر دوران زمامداری اش (۹۸۱-۹۸۴ق/ ۱۵۷۳-۱۵۷۶م) می باشد.^۱ این مشکلات بعد از مرگ شاه تداوم یافت. دور جدید جنگ بین صفویان و عثمانی ها که در سال ۹۸۴ق/ ۱۵۷۶م، شروع شد می بایست تا سال ۹۹۸-۹۹۹ق/ ۱۵۹۰م، تداوم یافته باشد. هر دو دولت از مشکلات اقتصادی رنج می بردند و تحریم صادرات شمش به ایران که توسط عثمانی ها در این زمان اعمال شده بود، سودمند واقع نشد. منابع دریایی اولیه، پیامدهای بلندمدت را منعکس می کنند. هنگامی که از کمیابی همیشگی پول در ایران عصر زمامداری شاه عباس شکوه ای صورت می گرفت، مقامات حکومتی جنگ های جاری بین صفویان و عثمانی ها را تا حدی باعث این مشکل می دانستند.^۲ عثمانی ها هم به طور طبیعی از همه جریان ها متأثر می شدند. می دانیم که عثمانی ها در ربع آخر قرن شانزدهم با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می کردند. آنها در سال ۹۹۲ یا ۹۹۳ق/ ۱۵۸۴ یا ۱۵۸۵م، از ارزش سکه های شان کاستند و در همان زمان در صدد برآمدند که جریان نقره را به ایران محدود کنند.^۳ به دنبال کاهش ارزش مسکوکات از سال ۹۹۲-۹۹۳ق/ ۱۵۸۴-۱۵۸۵م، تمام ضرباخانه های عثمانی به استثنای آنها که در استانبول و قاهره بودند، تعطیل شد.^۴ کاهش مداوم و بلندمدت در تعداد ضرباخانه های عثمانی در اواخر قرن شانزدهم نیز قابل مشاهده است. در دوره زمامداری سلطان محمد سوم (۱۰۰۳-۱۰۱۲ق/ ۱۵۹۵-۱۶۰۳م) آقچه نقره تقریباً در چهل ضرباخانه ضرب می شد که در دوره فرمانروایی سلطان مراد چهارم، تعداد آنها تقریباً به سی ضرباخانه کاهش یافته بود.^۵ هند نیز در اواخر قرن شانزدهم به طور گسترده ای شاهد مشکلات ناشناخته گردش پول بود. در سراسر قلمرو مغولان هند در سال ۹۸۸-۹۸۹ق/ ۱۵۸۰-۱۵۸۱م، ضرب

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد ناتوانی شاه طهماسب جهت پرداخت حقوق لشکریانش، ر.ک: حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۶۳۵.

۲. برای مثال ر.ک: گزارش های اداره هند:

London. E/3/6/700.

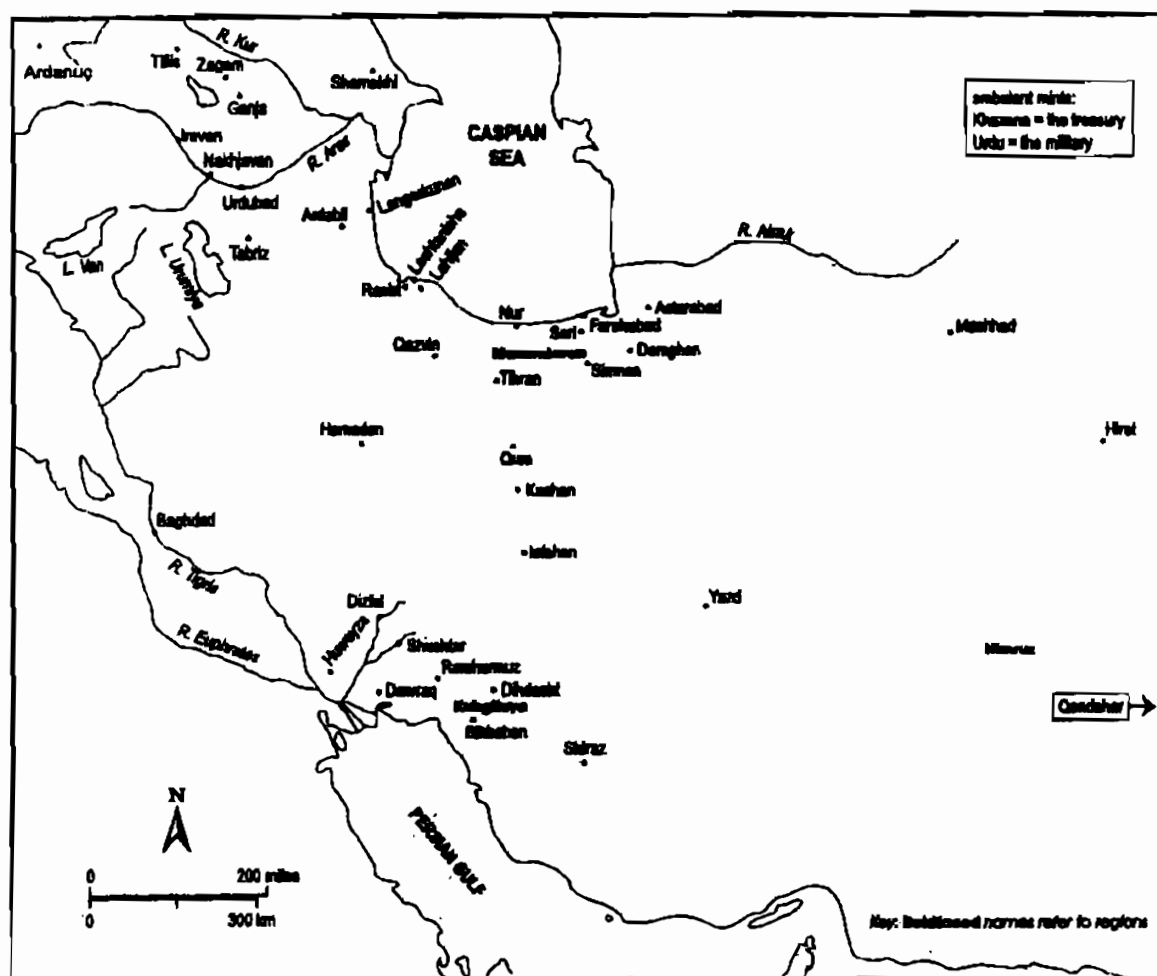
نامه پیوستی پتوس Pettuas به کمپانی در ۲۷ سپتامبر ۱۶۱۸.

3. Pamuk, *A Monetary History of the Ottoman Empire*, 135-39.

4. Sahillioglu, "The Role of International Monetary and Metal Movements", 285.

5. Pamuk, *A Monetary History*, 135-39.

مسکوکات تقریباً متوقف شد و به استثنای ضربخانه احمدآباد و ضربخانه اردوگاهی شاه اکبر، تمام ضربخانه‌های ضرب نقره برای مدت چند سال کار خود را تعطیل کردند. با وجود این نمی‌توان به آسانی تنزل ضربخانه‌های ایران طی قرن هفدهم را به کمبود طولانی نقره که تمام جنوب غربی آسیا را فراگرفته بود، نسبت داد. با خاتمه دوره فرمانروایی اکبرشاه، بسیاری از ضربخانه‌های هند مجدداً فعالیت خود را از سر گرفته و ضربخانه‌های جدید نیز به عرصه تولید وارد شدند.^۱ گفته می‌شود ضربخانه‌های شمال غربی دولت مغول هم بی‌شک، حجم اندکی از جریان مداوم نقره را از ایران، از مسیر تجاری خشکی دریافت می‌کردند.^۲



نقشه شماره ۲: ضربخانه‌های حکومت صفوی ۹۵۵-۱۰۵۲ ق/۱۵۸۷-۱۶۴۲ م

1. Deyell, "The Development of Akbar's Currency System", 33-38.

2. See Moosvi, "The Silver Influx", 58, 62-63.

نگاهی دقیق‌تر به پراکندگی ضرباخانه‌های فعال ایران در این دوره، این تصور را به وجود می‌آورد که نیروهای دیگری در این امر دخیل بودند. بیشتر ضرباخانه‌های خراسان فعالیت خود را متوقف کرده بودند. منطقه ساحلی دریای خزر، هم شاهد ادغام آشکار ضرباخانه‌ها در اوایل و هم در اواخر دوره سلطنت شاه عباس اول بود، با وجود این در شمال غرب، ضرباخانه‌های آذربایجان و ارمنستان به نمایندگی از سایر ضرباخانه‌ها محکم و استوار باقی ماندند. مهم‌تر از مسئله کاهش زیاد جریان فلز گرانبها، کاتالیزور اولیه برای کاهش ضرباخانه‌ها در منطقه جنوب دریای خزر و خراسان و انضمام سرزمین جدید به قلمرو صفویان در دهه آخر قرن شانزدهم بود. پتر اسپافورد،^۱ تمرکز ضرباخانه‌ها در مناطق مختلف اروپای قرن سیزدهم را ناشی از عوامل تجاری یا توسعه سیاسی دانسته است.^۲ ایران در دوره سلطنت شاه عباس اول، آشکارا با مقوله دوم همخوانی داشت. در دوره زمامداری این پادشاه مقتدر و تمرکزگرا، به طور طبیعی نیاز به وجود مداوم تعداد زیادی ضرباخانه مستقل و همچنین بهره‌برداری مداوم از بیشتر ضرباخانه‌های محلی که تعدادشان کاهش یافته بود، مرتفع شد. به نظر می‌رسد این وضعیت در مقیاس کمتری در مورد آذربایجان که صفویان آن را در سال ۱۰۲۲/ق ۱۶۱۳م، از عثمانی‌ها بازپس گرفتند و نیز گرجستان شرقی که شاه عباس آن را در سال ۱۰۲۵/ق ۱۶۱۶م، تحت انقیاد خود درآورد [و غارت کرد] مصداق داشته باشد. از طرف دیگر، بهره‌برداری مداوم از تعداد نسبتاً زیاد ضرباخانه‌های آن مناطق، به واسطه موقعیتشان در مرزهای ایران تشریح می‌شود که محل ورود مسکوکاتی بودند که جریان ورود خود را به کشور ایران به کمک امپراتوری عثمانی و روسیه حفظ کردند.

تعجب انگیزتر از این تحولات، پیدایش یک تحول قرینه، یعنی ظهور همزمان جنوب غرب به عنوان منطقه‌ای با تعداد زیاد ضرباخانه‌های منطقه‌ای است. کارلو کیپولا^۳ خاطر نشان می‌سازد که در دنیای پیش از دوره مدرن، کمبود فلز گرانبها در یک منطقه با فراوانی آن در نقاط دیگر مقارن بود.^۴ این پدیده، به ویژه ممکن است با فرض گرفتن قرینه‌ای، رابط بین گستره قدرت مرکزی و تعداد ضرباخانه‌های منطقه‌ای تشریح گردد؛ چنان که به نظر می‌رسد این قرینه در مورد گیلان و مازندران وجود داشته است. به سخن دیگر، با توجه به

1. Peter spufford

2. Spufford, *Money and Its Use*, 193.

3. Corlo Cipolla

4. Cipolla, *Money, Prices, and Civilization*, 9.

حجم زیاد دائمی و مکفی فلز قابل ضرب گرانها، ضعف بیشتر قدرت مرکزی، باعث فزونی تعدادی از ضرباخانه‌هایی گردید که به طور کلی منبع مالی حاکمان محلی بودند. با عنایت به اینکه انضمام ایالات دریای خزر به قلمرو دولت صفوی به طور منطقی باعث ادغام ضرباخانه‌ها گردید، یک تحول معکوس می‌توانست در افزایش تعداد ضرباخانه‌ها در قلمرو حواشی قدرت مرکزی نقش داشته باشد.

چنین فرایندی برای خوزستان در دوره بعد از شاه‌عباس اول قابل قبول نیست. طی دوره زمامداری این پادشاه، در پی انضمام این منطقه تحت نظارت قدرت مرکزی صفوی، بیش از شش یا هفت ضرباخانه پدیدار نگشته بود. بنابراین، افزایش اصلی فعالیت ضرباخانه‌ها باید به عوامل دیگری نسبت داده شود.

متأسفانه خاستگاه‌های این فعالیت فزاینده ضرباخانه‌ای در خوزستان نامعلوم است. توجیه برای این پدیده، تحرک در فعالیت اقتصادی منطقه است. این فعالیت اقتصادی، دست‌کم متأثر از تعدادی از سکه‌های موجود و نیز منابع دریایی بوده است که وجودشان مدت‌ها بعد از سال ۱۰۲۴ ق/ ۱۶۱۴ م، کارکردی از ورود کمپانی‌های دریایی بود که در این فعالیت‌های اقتصادی سهیم بودند.

بعد از شروع با شک و تردید ضرب سکه هویزه در دوره شاه‌عباس اول و تولید نسبی مداوم در دوره جانشینان مستقیم او، به نظر می‌رسد بازدهی سکه‌های ضرباخانه هویزه به طور چشمگیری در نیمه دوم قرن هفدهم افزایش یافته باشد. این مسئله، پیشتر و مهم‌تر از همه در پراکندگی فوق‌العاده سکه‌ها به شکلی متعکس شده که مورد استفاده این پژوهش است. نوزده قطعه از کل ۲۸۰ سکه‌ای که در یک دوره زمانی ۱۱۴ ساله در گردش بوده‌اند، به دوران سلطنت شاه‌عباس اول تعلق دارد که مدت ۴۲ سال طول کشید. سیزده قطعه آن متعلق به ایام زمامداری شاه‌صفی اول است که مدت سیزده سال حکومت کرد. ۴۹ قطعه آن در دوران سلطنت شاه‌عباس دوم که مدت ۲۴ سال حکومت کرد، ضرب شده است. تاریخ تمام ۱۹۷ قطعه دیگر از زمان سلطنت شاه‌صفی دوم (سلیمان اول) است که به مدت ۲۶ سال تاج و تخت سلطنت را در اختیار خود داشت. فقط دو قطعه سکه وجود دارد که مشخص شده به ایام سلطنت شاه‌سلطان حسین تعلق دارد و تاریخ هر دوی آنها مشخص است. وجود تنها تعداد اندکی قالب سکه مربوط به دوره زمامداری شاه‌سلیمان، نشانه دیگری برای تولید زیاد است. به فرض اینکه سکه‌های مورد استفاده در این پژوهش، نماینده تمام و کمال

بازدهی واقعی ضرباخانه هویزه باشد، بنابراین می‌توانیم افزایش چشمگیر تولید را از نیمه دوم قرن هفدهم میلادی اثبات کنیم.

این افزایش حجم تولید قطعاً از سوی گزارش‌های اسناد دریایی که در آنها نام محمودی هویزه طی دهه ۱۶۶۰م، به طور متناوب ذکر شده، تأیید می‌شود. اشاره پراکنده در دهه ۱۶۷۰م، به مشاهدات مکرر تبدیل شد که نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند اغلب شهرت و رواج گسترده سکه‌های هویزه را خاطر نشان می‌سازند. گویی این هم سرآغاز دوره‌ای است که برای صحت اظهارات ایشان، به مراتب نمونه‌های بیشتری در اختیار داریم.

همچنین این دوره، بسیار شبیه زمانی است که شکوه اروپاییان در مورد کمبود پول نقره به ماجرای غم‌انگیز دائمی مبدل شد.^۱ بعضی از علل این رویه که منابع خارجی در مورد آن سکوت اختیار کرده‌اند، ماهیتی خارجی داشتند. جنگ در اروپا و شایعه جنگ قریب الوقوع میان ایران و عثمانی‌ها، حجم واردات نقره را از غرب کاهش داد. در همان زمان گسترش راهزنی کاروان‌ها و وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی در ایران، تجار را بر آن داشت تا از مسافرت به ایران از طریق امپراتوری عثمانی خودداری ورزند.^۲ از جمله عوامل دیگر، فرمان روسیه بود که در سال ۱۶۶۷م، در راستای تلاش برای جلوگیری از صادرات شمش صادر شد و بازرگانان ایرانی و دیگر تجار شرقی را از تبدیل پولشان به دوکا و دلارهای شیر نشان به منظور اهداف صادراتی بازداشت.^۳ یک سال بعد، ژاپن محدودیتی برای صادرات نقره ایجاد کرد. سرانجام در هند در نیمه دهه ۱۶۷۰م، نقره به گران‌ترین قیمت خود رسید و این امر تا حدی از اِعمال محدودیت‌های ژاپنی‌ها و تا اندازه‌ای هم به دلیل گسترش نقره پایه دولت مغول به سمت بخش جنوبی شبه‌قاره ناشی شد که به طور سنتی پایه پولش مبتنی بر طلا بود.^۴

۱. برای مثال ر.ک.:

ARA, VOC 1285, de Haeze, Gamron to Heren XVII, 6 May 1673, fol.385r.

2. See ARA, VOC 1291, de Haeze, Gamron to Heren XVII, 21 March 1674, fol.558r, and VOC 1304, de Haeze, Gamron to Batavia, 24 May 1674, fol.437; *ibid.*, Gamron to Batavia, 4 Sept. 1674, fol.519v.; VOC 1343, گزارشی از وضعیت تجاری در ایران 13 feb. 1980, fol.600.

3. Attman, *The Russian and Polish Markets*, 192.

4. See India Office Records, London (از این به بعد IOR) EIC E/3/374258, Swally to Company, 22 Jan. 1677; and Arasaratnam, *Merchants, Companies and Commerce*, 195.

به لحاظ داخلی، عوامل اصلی‌ای که در این کمبود نقش داشتند، به سیاست دولت صفوی در راستای مبارزه با کمبود تهیه خارجی فلز گرانبها و بحران‌های اقتصادی بازمی‌گردد که با جلوس شاه‌سلیمان (که این مسئله تا حدی از آن کمبود ناشی می‌شد) به خوبی نمایان شد. این مسئله صرف‌نظر از ذخیره حکومت که گفته می‌شود به دلیل ممسک بودن شاه‌سلیمان تقویت شده بود،^۱ شامل فرمان‌های حکومتی می‌شد که کارمزد پنج درصد بر تمام صادرات نقره تحمیل کرده و صادرات دوکاهای نقره را ممنوع ساخته بود.^۲ این محدودیت‌ها به گونه تناقض‌آمیزی جذابیت واردات نقره را به کشور کاهش داد - بازرگانانی که از امپراتوری عثمانی می‌آمدند، اینک بیشتر سکه و شمش خود را به بندر آزاد تجاری بصره می‌بردند - و در عوض باعث شد طلا که بازرگانان احساس می‌کردند راحت‌تر می‌توانند به دلیل حجم کمش آن را از مالیات و عوارض بازرسی مخفی کنند، گران‌تر شد. تلاش‌هایی برای هدایت مقدار بیشتر نقره وارداتی به کشور به سوی ضربخانه‌ها، تأثیر مشابه ضد تولیدی داشت زیرا این سیاست صرفاً به عنوان مانع دیگری برای بازرگانان ارمنی به کار گرفته می‌شد تا نقره به کشور وارد کنند.^۳

همه اینها تأثیر دوگانه‌ای داشت و باعث کاهش جریان نقره به ایران از شمال غرب گردید. حال آنکه نقش ایران را به عنوان منبع نقره برای شبه‌قاره هند افزایش داد. همچنین، کمبود شدید نقره طی پنجاه سال آتی تداوم یافت که طی آن تعداد کمی از سکه‌های صفوی ضرب شدند. نقشه شماره ۳ پراکندگی ضربخانه‌های ایران را در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) تا زمان سلطنت شاه‌سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق/ ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م)، زمان اوج بحران در نقره، نشان می‌دهد.

1. ARA, VOC 143 گزارش از وضعیتی تجاری در ایران 13 Feb. 1680. fol.600; and Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, 124.

شاردن مدعی است که شاه‌سلیمان یک بیستم درآمدی را که به دست آورد خرج کرد و بقیه را در خزانه گذاشت، ر.ک:

Chardin, *Voyages*, 5:414.

2. ARA, VOC 1251, Van Wijck, Gamron to Heren XVII, 6 April 1666, fol.1330.

3. Sanson, *Voyages*, 12-13.

برای اطلاع از سیاست کلی ر.ک:

Matthee, "Politics and Trade", 256-66.

تردید وجود ندارد که ادغام مداوم ضرباخانه‌های ایران که در اینجا نمایش داده شده، مستقیماً با همین کمبود نقره (که از ذخیره پول‌های معتبر یا خروج مخفیانه آنها از کشور و وارد نشدن نقره جدید به اندازه کافی نشئت می‌گرفت) ارتباط دارد که در پی آن بسیاری از ضرباخانه‌ها مجبور شدند از عرصه تجارت خارج شوند. این تحول به هیچ وجه به ایران محدود نشد. در کشور همسایه، عثمانی، نیز کمبود نقره منجر به کاهش تعداد ضرباخانه‌ها گردید.^۱ هند هم با چنین مشکلی مواجه شد؛ آنجا کاهش نقره قابل ضرب، باعث کاهش شدید بازدهی ضرباخانه‌های دولت مغولی هند بین سال‌های ۱۰۷۵ و ۱۰۹۶ ق/ ۱۶۶۵ و ۱۶۸۵ م گردید.^۲ البته باز هم ضرباخانه‌های شمال غرب ایران از این وضعیت، کمترین تأثیر را پذیرفتند و بیشتر آنها هر چند با تولید اندک همچنان به فعالیت خود ادامه دادند، زیرا هر اندازه واردات نقره به کشور ادامه می‌یافت، باز هم از طریق امپراتوری عثمانی وارد می‌شد.^۳ با به قدرت رسیدن شاه سلیمان در ایران، تعداد ضرباخانه‌ها به پانزده مورد کاهش یافته بود. امروزه این کمبود نقره هنوز در کاهش زیاد حجم سکه‌های موجود صفویه که در اواسط تا اواخر دهه ۱۰۷۰ ق/ ۱۶۶۰ م، شروع شده، منعکس می‌شود. چنان که منابع دریایی تأیید می‌کنند طی دوره‌ای از سال ۱۰۷۵-۱۰۹۲ ق/ ۱۶۶۵-۱۶۸۲ م، بیشتر ضرباخانه‌هایی که در مرکز قرار داشتند - مشخص است که قزوین و اصفهان در این دوره به ضرب سکه مشغول بوده‌اند - و ضرباخانه‌هایی که در مناطق مرزی بودند، فعالیت خود را متوقف کردند فقط ضرباخانه‌های آذربایجان و ارمنستان فعالیت خود را تداوم بخشیدند. دوره ۱۰۹۲-۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۲-۱۶۸۵ م، شاهد وخامت اوضاع بود و با فقدان تقریبی تمامی مسکوکات صفوی به استثنای بعضی فعالیت‌ها در ضرباخانه تبریز و تفلیس، نمایش کم فروغ ضرب سکه در اصفهان و احتمالاً تداوم فعالیت در هویزه مشخص می‌شود.^۴

1. See Sahillioğlu, "The Role of International Monetary and Metal Movements", 287.

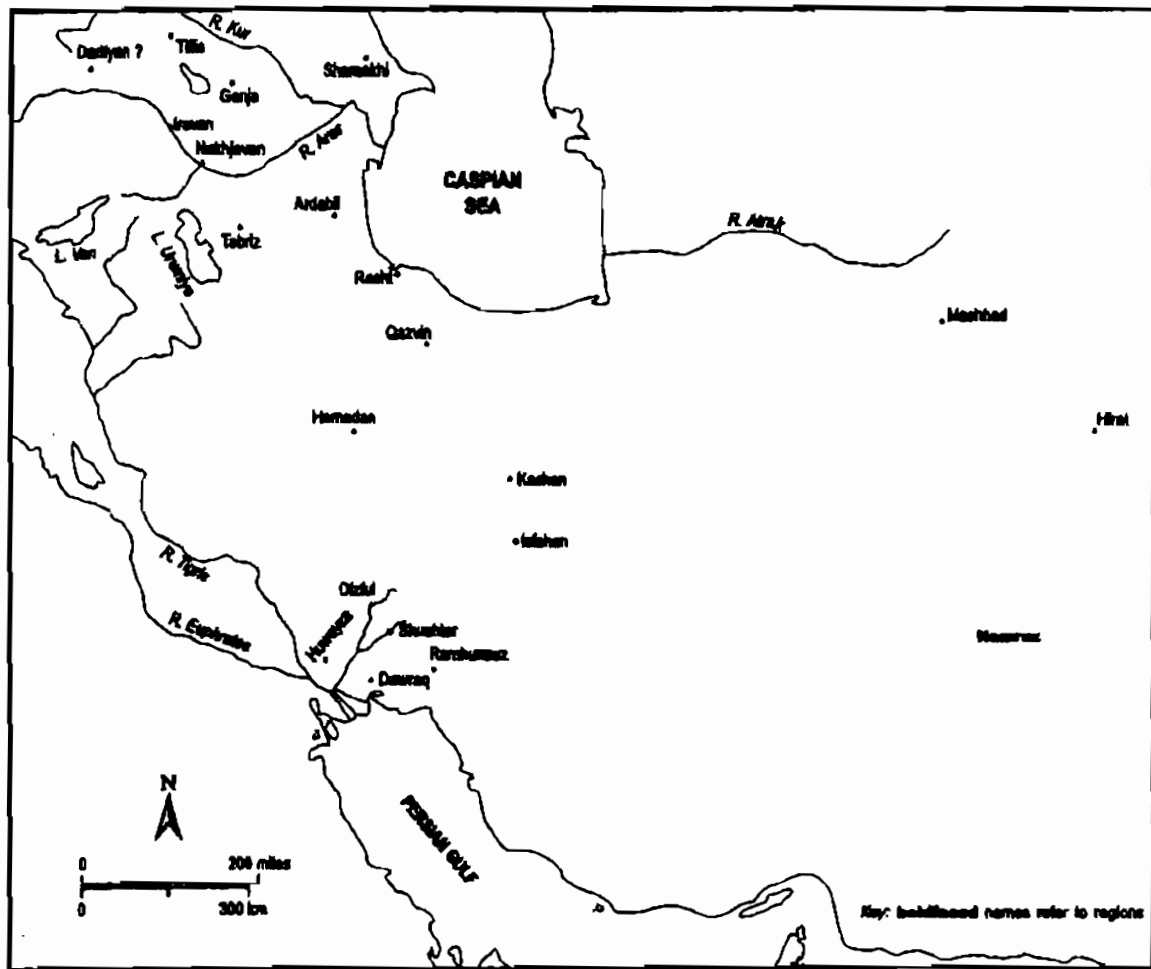
2. Najaf Haidar, "Precious Metal Flows", 340, 353.

ضرباخانه بمبئی مشهور بود که در سال ۱۶۷۹ م، پولش تمام شده بود، ر.ک:

Fawcett, ed., *The English Factories in India*, 160-61.

3. ARA, VOC 1304, Bent, Gamron to Batavia, 4 Sept. 1674, fol. 519v; VOC 1294, Bent. Gamron to Heren XVII, 5 Oct. 1674, fol. 32v.

4. See Album, "Iranian Silver Denominational Names", 20.



نقشه شماره ۳: ضرابخانه‌های حکومت صفوی، ۱۰۵۲-۱۱۰۵/ق ۱۶۴۲-۱۶۹۴م

دولت صفوی در سال ۱۰۹۶/ق ۱۶۸۵م، در پاسخ به بحران و تلاش برای جذب دست‌کم بخشی از نقره که همچنان به خارج از کشور جریان می‌یافت، به اصلاح پول رایج پرداخت و مجدداً مسکوکاتی با خطاطی متفاوت و احتمالاً دقت بیشتری در درجه و عیار نقره آن ضرب کرد. به هر حال از آنجا که صاحب‌منصبان در اصفهان از پرداخت مناسب قیمت بالای نقره‌ای که به ضرابخانه‌ها آورده می‌شد، امتناع ورزیدند، نقره کمی در بازار پدیدار شده و خونریزی، البته با خشونت کمتری ادامه یافت.^۱

سکه‌های هویزه در میان همه اینها جایگاه جالب توجهی را به دست آورد. در نگاه اول،

۱. برای اطلاع از این بحران و پاسخ حکومت به آن رک:

Matthee, "Politics and Trade in Late Safavid Iran", 305-15.

ادغام ضرابخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی ۱۶۷

به نظر می‌رسد ضرابخانه هویزه با شرح فوق مطابقت دارد. صدور منظم محمودی‌های تاریخ‌دار، در سال ۱۰۹۲ ق/ ۱۶۸۱ م، متوقف شد. برای دوره بعدی فقط سه نمونه تاریخ‌دار از سال‌های ۱۱۰۸ ق/ ۱۶۹۶-۱۶۹۷ م، و نیز ۱۱۱۶ ق/ ۱۷۰۴-۱۷۰۵ م، شناخته شده‌اند. چنان‌که قبلاً خاطر نشان شد، تاریخ اخیر که به سکه منتشر نشده منتسب می‌شود، اگر مشکوک نباشد باید با احتیاط تلقی شود. به هر حال بسیاری از نمونه‌های بد ضرب شده و بدون تاریخ، بسیار محتمل است که از دوره بعدی، یعنی سال ۱۰۹۲ ق/ ۱۶۸۱ م، بوده باشد. اگر تداوم تولید در هویزه بعد از سال ۱۰۹۲ ق/ ۱۶۸۱ م، واقعیت داشته باشد، حاکی از تغییری آشکار در جریان نقره است. نقره به جای اینکه از شمال غرب به مرکز و دورتر به طرف جنوب کشور جریان یابد، اینک تمایل داشت به سمت جنوب غربی پیش‌روی کند. علت عمده این تغییر مسیر ممکن است در دو عامل نهفته باشد: یکی جذابیت بیشتر صدور فلز گرانبها که در هند در ازای آن قیمت بالایی پرداخت می‌شد، و دیگری نظارت شدید بر صادرات از بندری که تحت سیطره مستقیم صفویان درآمد. محدودیت‌های صادرات و نظارت شدید بر شمش‌هایی که به ساحل حمل می‌شد بی‌شک باعث گردید که نقره از راه‌های خروجی معمولی خلیج فارس، مانند بندرعباس تغییر مسیر داده و راهی قلمروی شود که بیرون از حوزه فرمانروایی صفویان قرار داشت؛ جنوب غربی و سواحل گسترده مستقل آن در این راستا جایگاه برجسته‌ای پیدا کردند.^۱ به نظر می‌رسد دیگر عامل مهم برای موقعیت جذاب خوزستان، نزدیکی آن به بصره بوده باشد، [چنان‌که] بیشتر نقره‌ای که به ضرابخانه‌های رسمی صفوی واصل نمی‌شد، نهایتاً در بصره انباشته می‌شد که به عنوان راه خروجی مهم تجاری برای جریان تجارت از طریق خلیج فارس عمل می‌کرد و اینک خارج از حوزه فرمانروایی صفویان قرار گرفته بود.^۲ در واقع، بیشتر فلز گرانبهایی که راه خود را به

۱. شهرهای بندری کوچک در خوزستان و کهگیلویه به طور گسترده‌ای از حوزه فرمانروایی صفویان خارج شد. شیوخ عرب که در این مناطق فرمانروایی می‌کردند سیطره دولت صفوی را پذیرفته بودند به شرطی که آنها بر درآمد بنادر نظارت داشته و دولت صفوی شه‌بندی به آنجا نفرستد، ر.ک:

ARA, Voc, 1245, van, Wijck, Gamron to Heren XVII, 9 Jan. 1665, fol.365V.

۲. موقعیت بصره به عنوان اتاق پایاپای برای نقره ایران در سال ۱۶۸۵ م وزیر اعظم شیخ علی‌خان را بر آن داشت که شاه را نصیحت کند تا مقدار زیادی سکه جدید ضرب کند؛ زیرا او استدلال کرد چنین حرکتی جریان سکه را به بصره شتاب خواهد بخشید، ر.ک:

ARA, Voc 1416, Casembroot, Gamron to Batavia, 9 April 1685, fol.1677r.

بصره گشوده بود، ریشه در لوانت داشت که از حلب راه خود را باز کرده و راهی بین‌النهرین می‌شد، بنابراین هرگز تحت نفوذ و نظارت صفویان در نمی‌آمد. حتی پس از آنکه عثمانی‌ها حدود سال ۱۹۷۰م، نظارت رسمی در بصره اعمال کردند، این بندر همچنان به عنوان مرکز نظام منطقه‌ای بود که هویزه هم جزئی از آن به شمار می‌آمد. به هر حال بصره هیچ‌گاه به شهر ضرابخانه‌ای ثابتی تبدیل نشد. مطمئناً ترکیب این عوامل بر تداوم عملیات ضرابخانه هویزه تأثیر گذاشته است.

افزایش نسبی جریان نقره به سمت جنوب غرب، موجب افزایش تعداد ضرابخانه‌های خوزستان نشد، بلکه بر عکس، جریان نقره در راستای روند کلی در قلمرو صفویان، بیش از افزایش، موجب کاهش ضرابخانه‌ها گردید و تا دهه ۱۶۷۰م، تنها ضرابخانه فعال در خوزستان، ضرابخانه هویزه بود. بنابراین نتیجه‌ای که می‌توان از این رویداد ارائه کرد آن است که اولاً، جنوب غربی همچون سایر نقاط کشور از این کمبود نقره متأثر شد و ثانیاً، هویزه ضرابخانه موفق نبود، بلکه شاید تنها موفق‌ترین ضرابخانه منطقه بود که تحت شرایط رقابت تنگاتنگ به دلیل کمبود فزاینده نقره، فعالیت می‌کرد. توانایی هویزه در جذب این فلز با پرداخت قیمت بالا، نه تنها نقره را از ضرابخانه‌های شمال غرب، بلکه حتی از رقبای منطقه‌ای هم به سوی خود می‌کشاند. در پی فعالیت فزاینده ضرابخانه هویزه، سکه‌های آن در سراسر قلمرو صفوی به گردش درآمد؛ بنابراین هویزه به یک واسطه مبادله تبدیل شد که دامنه فعالیت آن از مرزهای منطقه‌ای خوزستان و بخش علیای خلیج فارس فراتر رفت.^۱ این وضعیت با اوضاع و احوال هند در نیمه اول قرن هفدهم قابل مقایسه است؛ در آنجا بعد از توسعه قدرت مغولان به گجرات، ضرب و رواج محمودی گجرات به عنوان سکه قبل از دوره مغول، البته فقط به صورت پول محلی تداوم یافت. هانس ون سانتن^۲ این فرضیه را مطرح می‌کند که این کاربرد مداوم باید به عنوان تلاش در راستای کاهش آثار منفی جریان روپیه (سکه رسمی مغولان) از سورات به داخل کشور قلمداد شود. به سخن دیگر، حتی در غیاب مسکوکات رسمی، تداوم مبادلات اقتصادی محلی تضمین شد.^۳ کاملاً

۱. چارلز لاکر (Charles Locker)، که در سال‌های اولیه قرن هجدهم از مسقط بازدید کرده، خاطر نشان می‌سازد که سکه‌های محمودی پول رایج در آن منطقه از خلیج فارس بود، رک:

Lockyer, *An Account*, 211.

2. Hans van Santen

3. Van Santen, "de Verenigde Oost - Indische Compagnie", 82-83.

ادغام ضربخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی ۱۶۹

محتمل است که محمودی هویزه، همان هدف را ابتدا برای منطقه و سپس برای تمام قلمرو صفویان دنبال می‌کرد. البته معلوم نشده است که حکومت مرکزی تا چه اندازه این تداوم و گردش چشمگیر را نظارت و تأیید می‌کرد.

تقریباً همزمان با موفقیت هویزه در راستای تبدیل شدن به مرکز اصلی هم‌گرایی جریان نقره و انحصاری کردن ضرب سکه در جنوب غربی، اسناد دریایی شروع به اشاره به وخامت محمودی هویزه کردند. در سال ۱۶۷۹ و ۱۶۷۰م، نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند با اشاره به کمبود شدید نقره، خاطر نشان کردند که ضربان هویزه و دورق^۱ طبق معمول، عباسی‌ها را از بصره و بغداد می‌خرند.^۲ همان ضربان خیلی زود، سکه کمیاب عباسی را با نرخ ۱۰-۱۹ درصد بالاتر از ارزش واقعی خریداری می‌کردند. آنها ظاهراً این هزینه را جبران کرده و توانستند با ضرب مجدد سکه‌ها در قالب سکه‌های محمودی کم‌ارزش‌تر، منفعتی به دست آورند، بنابراین تمام کشور مملو از سکه‌های هویزه شد.^۳ به نظر می‌رسد که دور باطلی شکل گرفته بود که به واسطه آن، محمودی‌های هویزه با استفاده از قانون گرشم^۴، هر پول جدیدی را که هنوز در کشور در گردش بود، از صحنه تجارت خارج کردند.

چنین گزارش‌هایی در دهه آتی هم ادامه یافت، با این ادعا که محمودی هویزه با هر کمیتی، به تنها سکه در گردش تبدیل شده و حال آنکه همان سکه به لحاظ کیفی به شدت

1. Dawarq

2. ARA, VOC 1323, Verdonk, Gamron to Batavia, 12 Aug. 1677. fol.674v.

۳. برای مثال ر.ک:

ARA, VOC 1332, Memorandum Bent, Gamron to Casembroot, Isfahan, 1 June 1679, fol.921v; ibid., Bent, Gamron to Isfahan, 1 June 1679; and VOC 1343, Verdonk, Basra to Heren XVII, 8 Aug. 1680, fol.619r.

نویسندگان این مکتوب به مقامات مافوق خود پیشنهاد کرده‌اند که با توجه به این وضعیت، بهتر است زین پس همه کالاهای تجاری با دو کاهای طلا و ریال‌های اسپانیولی معامله شوند.

۴. قانون گرشم (Gresham's Law) یک تئوری اقتصادی است که بر مبنای آن پول نامرغوب و غیر معتبر، یعنی پولی از آلیاژ نامرغوب یا وزن غیر استاندارد، پول معتبر و مرغوب (پول سالم که مطابق استاندارد رسمی است) را حذف می‌کند. این بدان معناست که دولت‌هایی که برای مردم کار نمی‌کردند پول را دست‌کاری کرده و احتکار می‌کردند یا سکه‌های خوب را صادر کرده و شور و اقتصاد با سکه‌های بی‌اعتبار و نامرغوب روبه‌رو می‌شود (این توضیح جوابی است که مؤلف برای مترجم فرستاده است).

اعتبار خود را از دست داده بود. افزایش سوءظن نسبت به ظاهر سکه‌ها، نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند را بر آن داشت که تعدادی از آنها را محک بزنند تا دریابند محتوای به کار رفته در فلز کاملاً زیر استاندارد است. منابع کمپانی هند شرقی هلند بارها به این مطلب اشاره کرده‌اند که محمودی‌های هویزه بیش از شصت درصد نقره نداشته‌اند.^۱ دوبروین هلندی خاطر نشان می‌کند که ایران تا اواخر سال ۱۷۰۳م پر از محمودی هویزه بود، زیرا بازرگانان دریافتند ارزش ندارد که آن را با خود حمل کرده به نقاط دیگری در خارج از کشور بفرستند.^۲

بعید به نظر می‌رسد که هلندی‌ها با به کارگیری تجارب خود در امور پولی، استخدام کارشناسان محلی و وابستگی‌شان به دانش کارآمد پولی و ارزش آن برای موفقیت تجاری، توسط دلالتان پول که موفق می‌شدند سکه بد را به آنها قالب کنند، گول خورده باشند.^۳ بنابراین دلیل کافی برای تردید در صحت مشاهدات آنها وجود ندارد.

گذشته از این، آگاهی ما در مورد وخامت کیفیت سکه هویزه به هیچ وجه به تجربه هلندیان محدود نمی‌شود. یک سند کمپانی هند شرقی هلند از سال ۱۶۷۷م، گزارش می‌دهد که چگونه پاشا، حاکم عثمانی بغداد که نسبت به اشتیاق ضرابان هویزه در پرداخت نرخ سود بیشتر برای عباسی‌ها مشکوک بود، دستور داد یکصد محمودی ذوب شود تا محتویات نقره آنها مشخص گردد. بعد از اینکه او متوجه شد محتویات آن مسکوکات بیش از ۵۲ درصد نقره نیست، تصمیم گرفت با اعدام یکی از مالکان سکه‌ها درس عبرتی به دیگران بدهد.^۴ ما برای ارجاعات دیگر که صرفاً به گزارش‌های تجار و سیاحان اروپایی که احتمالاً اطلاعاتی از دیگر هم‌وطنان خود شنیده و طوطی‌وار تکرار می‌کنند، اتکا نمی‌کنیم.

۱. برای مثال ر.ک:

Coolhaas, ed., *General Missivan*, 705.

2. De Bruun, *Reizen over Moscovië*, 175.

۳. هلندیان به عنوان صادرکنندگان پول، سهم عمده‌ای در بازار پول داشتند. آنها تماس روزانه خود را با صرافانی که با آنها در معامله بودند حفظ کردند. به هر حال برای اجتناب از تکیه صرف به اطلاعات این منبع، اعضای کمپانی هند شرقی هلند هم که در اصفهان مقیم بودند، با بازرگان برجسته ارمنی، که اشتغال در تجارت با ترکیه باعث شده بود آنها از قیمت‌های شمش که از امپراتوری عثمانی می‌آمد اطلاع موثقی داشته باشند، رابطه نزدیک خود را حفظ کردند.

4. ARA, VOC 1323, Verdonk, Gamron to Bataavia, 12 Aug. 1677, fol.674v.

برش سکه‌ها و بررسی محتویات فلز گرانبها از مدت‌ها پیش باعث نگرانی و خشم مردم شده و در اواخر دهه ۱۶۷۰م، در بازارهای ایران اعتراض عمومی راجع به تورم و وضعیت اسفبار جریان پول شکل گرفته بود.^۱

مقایسه سکه‌های موجود، آشکارا بهترین میزان برای اشارات متعدد به کاهش استانداردهای پول است. بی‌تردید، ظاهر محمودی هویزه از این دوره، نقش استاندارد رو به وخامت را هر چند نه در محتوای نقره، بلکه مطمئناً در سبک، تقویت می‌کند.

البته همه اینها مبتنی بر سکه‌های موجودی است که برای تک تک سال‌های اواسط قرن هفدهم تا اواخر آن وجود ندارند. به هر حال با بررسی سکه‌های موجود از دوره شاه‌سلیمان، وخامتی غیر قابل تردید در دقت به‌کاررفته در ضرب سکه‌ها و نیز در نقوش آنها قابل مشاهده است. تقریباً تمام محمودی‌هایی که از دوره سلطنت او باقی مانده‌اند آشکارا نشان می‌دهند که برای تحصیل بیشترین بازدهی، با عجله بسیار ضرب شده‌اند یا بسیاری از آنها اشکال نامنظمی دارند؛ بعضی از آنها کوچک‌تر از بقیه و بسیاری از آنها بیضی شکل و برخی بی‌نهایت فرسوده‌اند و لبه‌های بسیاری از آنها ترک برداشته است و تقریباً تعدادی از آنها ظاهری بد ترکیب دارند. مقایسه چند نمونه، این نکته‌ها را آشکار می‌سازد. تصویرهای شماره ۱ و ۲ به ترتیب دو محمودی از دوره سلطنت شاه‌عباس اول و شاه‌صفی اول است، تصاویر شماره ۳ و ۴ در دوره زمانداری شاه‌عباس دوم به ترتیب در سال‌های ۱۰۵۳ق/۱۶۴۳م و ۱۰۷۲ق/۱۶۶۲م، ضرب شده‌اند و هیچ‌یک از آنها در برابر کیفیت ساخت و دقت به‌کاررفته در سکه‌های ضرب شده در دوران شاه‌عباس اول و حتی در دوره سلطنت شاه‌صفی تاب خودنمایی ندارند.^۲

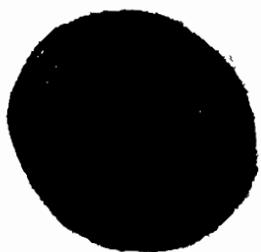
1. See ARA, VOC 1323, Bent, Gamron to Batavia, 21 May 1678, fol.656r, and Fryer. *A New Account*, 2:350.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد سکه‌های منتشرشده از دوره سلطنت این دو پادشاه ر.ک:

Matthe, "The safavid mint of Huwayza".

من این سکه‌ها را از این جهت انتخاب کرده‌ام که یک طرف آن را با اطلاعات سلطنتی روی سکه و طرف دیگر را با اطلاعاتی مشتمل بر شعائر مذهبی بررسی کنم. برای توجه و تبیین این کاربرد ر.ک:

Album, *A Chechlist of Islamic Coins*, 17.



تصویر ۱. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،

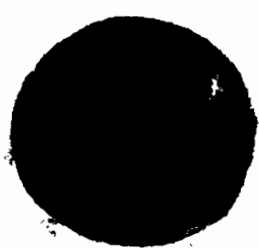
شماره کاتالوگ ۱۹۲۳/۲۱۶/۷۵۸، نقره، تاریخ صدور ۱۰۰۵ق، ۳/۸۱۹گرم

روی سکه: دایره مرکزی با نام ضرابخانه، از پایین به بالا

حاشیه با عباس، بنده شاه ولایت

پشت سکه: شهادت شیعی در سه ردیف افقی

حاشیه با نام‌های امام حسن و حسین [علیهما السلام]



تصویر ۲. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،

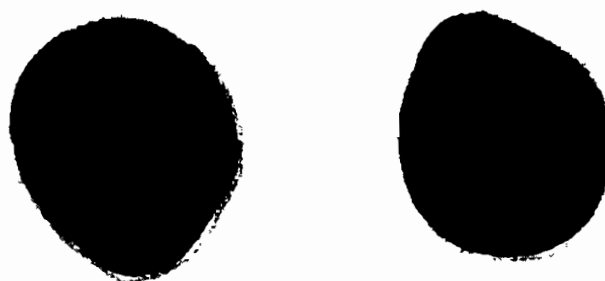
شماره کاتالوگ ۱۹۳۸/۱۴۸/۳۴۵، نقره، بدون تاریخ، ۳/۶۳گرم

روی سکه: دایره مرکزی با نام ضرابخانه

حاشیه با هست از جان غلام شاه صفی

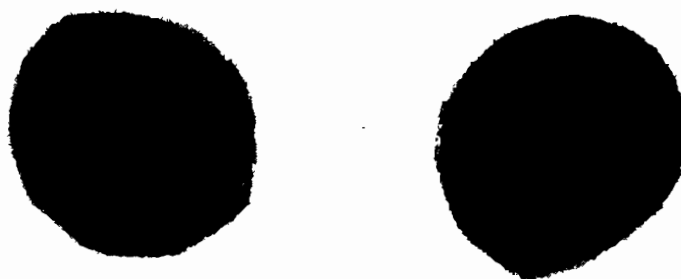
پشت سکه: دایره مرکزی با شهادت شیعی

حاشیه: ما بقی شهادت



تصویر ۳. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توینگن،
شماره کاتالوگ IC10,f5، نقره، تاریخ ۱۰۵۳ق، ۳/۵۹گرم

روی سکه: دایره مرکزی با نام ضرباخانه و تاریخ
حاشیه با عباس، بنده شاه ولایت (تا حدی خوانا)
پشت سکه: دایره مرکزی با شهادت شیعی
حاشیه با بقی شهادت



تصویر ۴. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توینگن،
شماره کاتالوگ ۱۳۴-۴-۹۱، نقره، تاریخ صدور ۱۰۷۲ق، ۳/۴۳گرم

روی سکه: مانند سکه قبلی
پشت سکه: مانند سکه قبلی

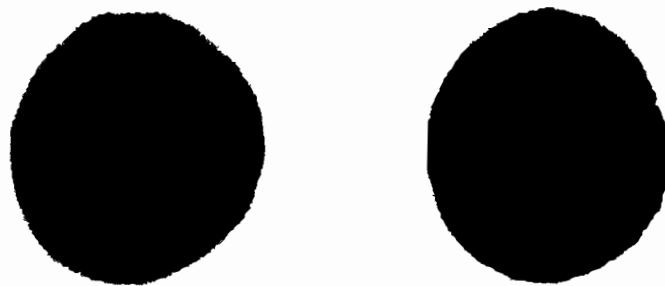
به هر حال، مقایسه‌ای بین اینها و سه نمونه دیگر از دوران زمامداری شاه سلیمان به ترتیب
از سال‌های ۱۰۸۸ق/۱۶۷۸م، همچنین ۱۰۸۹ق/۱۶۷۹م و همچنین ۱۰۹۲ق/۱۶۸۲م، هر

گونه شک و تردید باقی مانده در مورد روند روبه وخامت مسکوکات را برطرف می‌کند. هر سه سکه شماره ۵، ۶ و ۷ نمونه‌ای از وضعیت مسکوکات هویزه طی دوره سلطنت شاه سلیمان هستند.



تصویر ۵. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ID5 B4، نقره، تاریخ صدور ۱۰۸۸ ق، ۳/۳۲ گرم

روی سکه: دایره مرکزی با نام ضرابخانه و تاریخ ضرب
حاشیه: با بنده شاه ولایت [سلیمان]
پشت سکه: مانند سکه قبل



تصویر ۶. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ID5B5، نقره، تاریخ صدور ۱۰۸۹ ق، ۳/۱۵ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل
پشت سکه: مانند سکه قبل



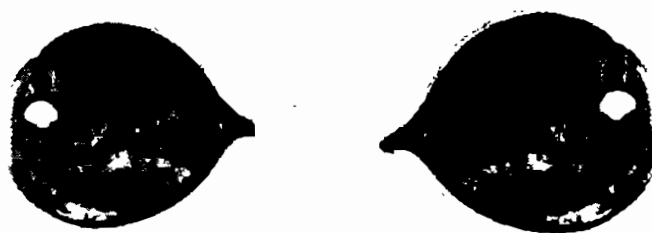
تصویر ۷. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،

شماره کاتالوگ ۱۹۳۸/۱۴۸/۳۴۳، نقره، تاریخ صدور ۱۰۹۲ ق، ۳۷/۳۳ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل (تا حدی ناخوانا)

پشت سکه: مانند سکه قبل (تا حدی ناخوانا)

اینها هنوز تاریخ دارند. بسیاری از محمودی‌های هویزه از دوره سلطنت شاه سلیمان وجود دارد که تاریخ ندارند. چنان که پیشتر خاطر نشان کردیم یک احتمال معقول وجود دارد که این سکه‌های بی تاریخ به لحاظ زمانی بعد از سکه‌های منظم دارای تاریخ ضرب شده‌اند؛ یعنی اینها به دوره زمانی بعد از سال ۱۰۹۲ ق، تعلق دارند. اگر مسئله همین باشد؛ یک وخامت فزاینده دائمی مسکوکات مشخص می‌شود. تصویرهای ۸ و ۹ براساس شکل، نمونه‌های خوبی هستند که تقریباً ناخوانا بوده، اما آشکار است که به دوره زمامداری شاه سلیمان تعلق دارند.



تصویر ۸. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،

شماره کاتالوگ ۱۹۳۷/۱۴۸/۲۶۴، نقره، بدون تاریخ، ۳۴/۳۳ گرم (سوراخ شده)

روی سکه: مانند سکه قبل (تا حدی ناخوانا)

پشت سکه: مانند سکه قبل (تا حدی ناخوانا)

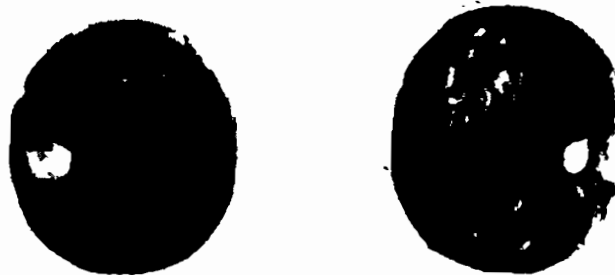


تصویر ۹. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،
شماره کاتالوگ ۱۹۳۸/۱۴۸/۲۶۳، نقره، بدون تاریخ، ۳/۳۸ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل (عمدتاً ناخوانا)

پشت سکه: مانند سکه قبل (عمدتاً ناخوانا)

ملاک و خامت سکه هویزه به شکل آن محدود نمی‌شود. در دهه آخر ضرب منظم، نمونه‌های متنوع سکه‌هایی که روی آنها منقش می‌شد، در بین محمودی‌های هویزه یافت می‌شود. یک نمونه، سکه شماره ۱۰ است که به احتمال زیاد از سال ۱۰۸۹ ق/۱۶۷۹ م، باقی مانده است و پشت و روی سکه منقش است.

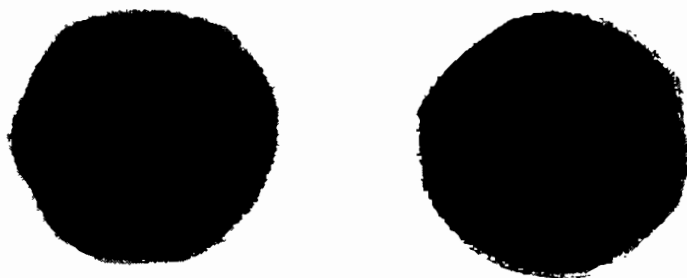


تصویر ۱۰. انجمن سکه‌شناسی امریکایی نیویورک،
شماره کاتالوگ ۱۹۲۲/۲۱۶/۹۵۰، نقره، تاریخ صدور ۹ [۱۰۸]، ۳/۱۸ گرم (سوراخ شده)

روی سکه: مانند سکه قبل و طرح سکه، کلمه رایج را ترسیم شده است.

پشت سکه: به شکل طاووس است.

احتمالاً اولین طرح سکه اشعار می‌دارد که سکه در یک نظم و ترتیب خوبی یافت شده و آن را اعتبار بخشیده و تأیید می‌کند؛ روندی که به لحاظ منطقی در مورد سکه‌ای ظاهر می‌شود که مدت زیادی در گردش بوده و کیفیت آن در میان کسانی که آن را به کار می‌بردند مورد تردید است. جالب و محتمل این است که آشکارا چنین طرح سکه‌ای برای دیگر سکه‌های صفوی این دوره، به غایت کمیاب هستند. مشخص نیست که آیا طرح روی سکه‌ها کاربرد محلی داشته یا توسط صاحب‌منصبان رسمی استفاده می‌شده است. اینکه کمپانی‌های دریایی گرفتار تأیید اعتبار سکه‌های مشکوک شدند، از روی طرح سکه‌ها، نمونه شماره ۱۱ کمپانی هند شرقی هلند، مشخص می‌شود. کمپانی هند شرقی هلند این رویه را در دهه ۱۶۸۰ و ۱۶۹۰م برای محک زدن سکه‌های صفوی به وسیله طرح سکه و در بعضی موارد توسط سکه‌های جالب انجام می‌داد.^۱



تصویر ۱۱. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توینگن،

(مجموعه شخصی دکتر ایش Ilisch بدون کاتالوگ)، نقره، بدون تاریخ، ۳/۶۳ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل

پشت سکه: مانند سکه قبل

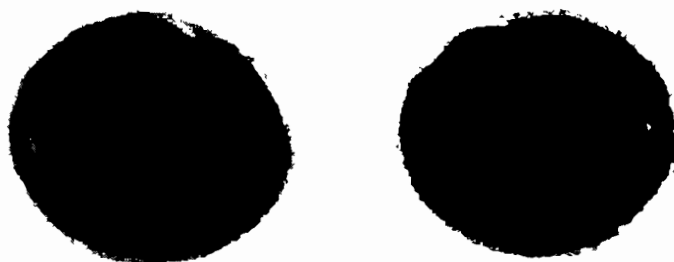
۱. برای اطلاع از این رویه، ر.ک:

ARA, VOC 1644, Twee placaten wegens het stempelen der persi - aensche abasis en hetbillioen verklaren der valsche ditos, Colombo, 7 dec. 1688 and 27 Jan. 1691. See also Codrington, *Ceylon Coins and Currency*, 113, 164.

همچنین مهرهای کمپانی هند شرقی هلند روی سکه‌های ضربخانه تفلیس هم یافت شده‌اند. یکی از آنها متعلق به سال ۱۰۹۲ق/ ۱۶۸۲م است؛ یعنی دوره‌ای که به دفعات از پول متوسط در گردش یاد شده است، ر.ک:

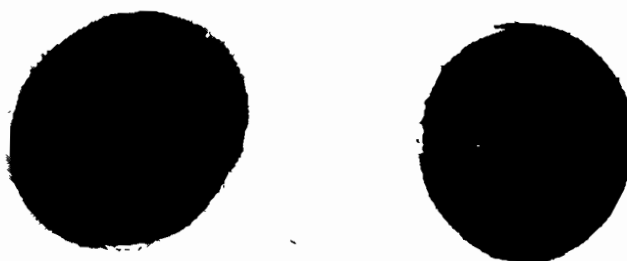
Rabino di Borgomale, *Album of Coins*, table VIII, no. 211; and Fraehn, *Recensio Numorum Muhammedanorum*, 468, no. 39.

مفهوم طاووس نر مشخص نیست، لکن سمبل آن منحصر به فرد نمی‌باشد، زیرا سه نمونه در مجموعه توپینگن یافت شده که در ذیل نشان داده می‌شود؛ تصویرهای شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴. همچنین طاووس زینت بخش سکه‌های مسی مختلفی از دوره صفوی بوده است.



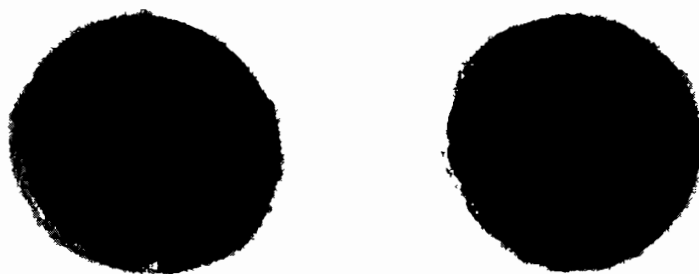
تصویر ۱۲. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ۱۲۵-۱-۹۱، نقره، بدون تاریخ، ۳/۴۳ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل؛ طرح سکه طاووس
پشت سکه: مانند سکه قبل



تصویر ۱۳. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ID5C5، نقره، بدون تاریخ، ۳/۳۰ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل
پشت سکه: مانند سکه قبل



تصویر ۱۴. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
(مجموعه شخصی دکتر الیش)، نقره، بدون تاریخ، ۳/۴۱ گرم

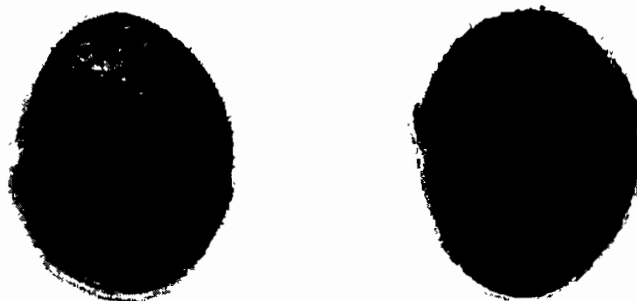
طرح سکه متفاوت و به شکل یک ستاره هشت‌گوشه در دو سکه قابل رؤیت است که هر
دوی آنها به سال ۱۰۸۹ ق/ ۱۸۷۸-۱۸۷۹ م، تعلق دارند (تصویر شماره ۱۵ و ۱۶).



تصویر ۱۵. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ۱۷۹-۲۸-۹۲، نقره، تاریخ صدور ۱۰۸۹، ۳/۵۳ گرم

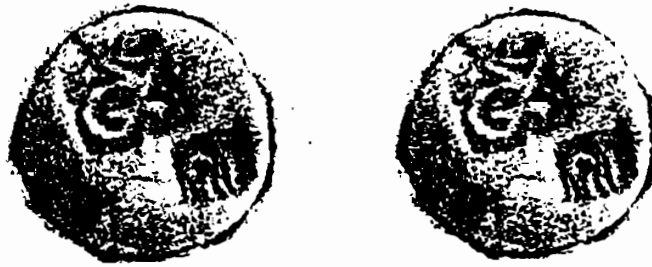
روی سکه: مانند سکه قبل

پشت سکه: مانند سکه قبل



تصویر ۱۶. مجموعه سکه‌شناسی دانشگاه توپینگن،
شماره کاتالوگ ID5B6، نقره، تاریخ صدور ۱۰۸۹، ۳/۴۴ گرم

صورت ظاهر نمونه آخر باعث می شود که طرح سکه، طبیعی به نظر برسد، حتی طرح سکه جالب تری، در موزه بریتانیا یافت می شود. در تصویر شماره ۱۷ که تمام زمینه پشت و روی سکه مخدوش شده به جز نقطه ای که دو مهر رایج آشکار می سازد که این سکه هویزه است.



تصویر ۱۷. موزه بریتانیا،

شماره کاتالوگ ۸-۷-۸۳، نقره، بدون تاریخ، ۲/۹۸ گرم

روی سکه: مانند سکه قبل (عمدتاً ناخوانا)

پشت سکه: مانند سکه قبل (عمدتاً ناخوانا)

علاوه بر این، با تکیه بر سبک و طرح سکه، من به منظور اثبات فرضیه کاهش استانداردهای مسکوکات هویزه دو روش را برگزیده ام که روش اول، مشتمل بر ریخت شناسی سکه هویزه است. سکه های صفوی مطابق با استاندارد وزن ضرب شده اند. با تجزیه و تحلیل محمودی های هویزه که اوزان آنها با این استاندارد مطابقت دارد، انتظار می رود که اطلاعاتی در مورد دو مسئله به دست آید: یکی میزان مشابهت این سکه محلی با تمام مسکوکات صفوی است و دیگر درجه اثبات داخلی آن سکه است.

برای دستیابی به نتایج قابل اعتماد، مطابقت دوره های ضرب سکه با استانداردهای وزنی متفاوت سکه ها به دو طبقه تقسیم می شوند، این دوره از سال ۱۰۰۰-۱۰۵۴ ق/ ۱۵۹۱-۱۶۴۵ م، که استاندارد سکه عباسی ۷/۶۸ گرم بود. دومین دوره، از سال ۱۰۵۵-۱۱۱۰ ق/ ۱۶۴۵-۱۶۹۹ م، را دربرمی گیرد که استاندارد ۷/۳۹ گرم بوده است. از آنجا که محمودی با نیم عباسی برابری می کرد، استاندارد محمودی در این دو دوره به ترتیب ۳/۸۴ و ۳/۶۹۵ گرم بود.

جدول هیستوگرام شماره یک - که نمایانگر دوره زمانی از سال ۱۰۰۰-۱۰۵۴ق/ ۱۵۹۱-۱۶۴۵م است - نتیجه یک نمونه از چهل و سه سکه را نشان می‌دهد که وزنشان برای من مشخص بود و سوراخ‌دار هم نبودند. این جدول، الگوی وزنی نسبتاً منظمی را با سکه‌های زیادی که به فاصله وزنی ۳/۷۵ و ۳/۷۹ گرم تقسیم می‌شوند، نشان می‌دهد و فقط دو نمونه غیر عادی که وزنشان کمتر از ۳/۵ گرم بوده (یکی وزنش به کمتر از ۲/۶۸ گرم رسید) از قلم افتاده‌اند. به هر حال، این همگونی وزنی، کاملاً با تمام استانداردهای وزنی مسکوکات صفوی که گفته شد ۳/۸۴ گرم بوده است، مطابقت ندارد. وزن استاندارد محمودی هویزه قبل از سال ۱۰۴۵ق، به تناوب ۳/۷۵-۳/۷۹ گرم رؤیت شده که در صدر این نمونه مشخص گردیده است. مقایسه‌ای سطحی با مسکوکات شمال غرب کشور در همان دوره نشان می‌دهد که محمودی هویزه نه تنها نسبتاً از اندازه طبیعی خود پایین‌تر قرار گرفت، بلکه به لحاظ وزنی هم سبک‌تر از میانگین وزن واقعی سکه‌های صفوی همان دوره است. گفته می‌شود وزن واقعی عباسی در دوره سلطنت شاه‌عباس اول ۷/۶۲ گرم بوده است^۱ که در تخمین میانگین وزن، به عباسی که در ضربخانه تفلیس در دوره شاه‌صفی اول به وزن ۷/۶۰ گرم ضرب شده، نزدیک است.^۲ از هر دو مورد می‌توانیم میانگین وزن ۳/۸۱ گرم را برای محمودی فرضی تخمین بزنیم.

شماره سکه‌ها به عنوان درصد کل						
نوسان وزن گرم	شماره مسکوکات	۰	۱۰٪	۲۰٪	۳۰٪	۴۰٪
۳/۵۰۰ کمتر از	۳					
۳/۵۰۰-۳/۵۴۹	۱	**				
۳/۵۵۰-۳/۵۹۹	۵	*****				
۳/۶۰۰-۳/۶۴۹	۷	*****				
۳/۶۵۰-۳/۶۹۹	۲	****				
۳/۷۰۰-۳/۷۴۹	۹	*****				

شماره سکه‌ها به عنوان درصد کل				
نوسان وزن گرم	شماره مسکوکات	۰	۱۰٪	۲۰٪
۳/۷۵۰-۳/۷۹۹	۹	*****		
۳/۸۰۰-۳/۸۴۹	۵	*****		
۳/۸۵۰-۳/۸۹۹	۱	**		
۳/۹۰۰-۳/۹۴۹	۱	**		
توزیع در ۳/۵۰۰ با درجه فاصله ۵ درصد شروع می‌شود.				
فاصله با بیشتر سکه‌ها ۳/۷۴۹-۳/۷۰۰ بود.				
نه سکه یا ۲۰ درصد از تمام ۴۳ سکه را شامل می‌شود.				

جدول هیستوگرام شماره ۱

سکه‌های هویزه سال ۱۰۵۴-۱۰۰۰ ق/۱۵۹۱-۱۶۴۵ م

تعداد کل سکه‌ها: ۴۳

وزن خالص: ۳/۶۷۰ گرم

انحراف معیار: ۰/۱۹۱

ضرب خطا: ۵/۲۱۴ درصد

این برنامه مطابق با آن چیزی است که دیوید سلوود^۱ منتشر کرده است:

"A Basic Program for Histograms", *Numismatic Chronicle* (1980): 201-04; adapted

for the ANS system by Michael L. Bates.

جدول هیستوگرام شماره ۲ که دوره زمانی ۱۰۵۵ ق/۱۶۴۹ م، تا پایان ضرب سکه هویزه در سال ۱۱۱۰ ق/۱۶۹۹ م، را ارائه می‌کند، تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد. به رغم وجود نمونه‌های بیشتر، یعنی ۲۰۴ سکه از این دروه، بی‌نظمی بیشتری در آن گستره وجود دارد.

1. David Sellwod

ادغام ضرابخانه و وخامت مسکوکات در اواخر دوره صفوی ۱۸۳

بیشتر سکه‌ها به فاصله وزن ۳/۴-۳/۵ تقسیم می‌شوند، حال آنکه وزن خالص آنها به ۳/۲۹۱ گرم کاهش یافته است. این بدان معناست که به طور متوسط وزن آنها کمتر از یک سوم گرم استاندارد وزن رسمی ۳/۶۹۰ گرم و کمتر از یک پنجم گرم وزن واقعی سکه‌های شمال غرب همان دوره است که وزن رسمی ۳/۷۰ گرم ثبت شده است.

شماره سکه‌ها به عنوان درصد کل						
شماره مسکوکات	نوسان وزن گرم	۰	٪۱۰	٪۲۰	٪۳۰	٪۴۰
۶	۳/۰۰۰ کمتر از					
۴	۳/۰۰۰-۳/۰۴۹	*				
۱	۳/۰۵۰-۳/۰۹۹					
۹	۳/۱۰۰-۳/۱۴۹	*****				
۸	۳/۱۵۰-۳/۱۹۹	***				
۶	۳/۲۰۰-۳/۲۴۹	**				
۱۰	۳/۲۵۰-۳/۲۹۹	*****				
۱۵	۳/۳۰۰-۳/۳۴۹	*****				
۱۴	۳/۳۵۰-۳/۳۹۹	*****				
۳۵	۳/۴۰۰-۳/۴۴۹	*****				
۳۳	۳/۴۵۰-۳/۴۹۹	*****				
۳۱	۳/۵۰۰-۳/۵۴۹	*****				
۱۳	۳/۵۵۰-۳/۵۹۹	*****				
۱۳	۳/۶۰۰-۳/۶۴۹	*****				
۲	۳/۶۵۰-۳/۶۹۹					
۲	۳/۷۰۰-۳/۷۴۹					
۱	۳/۷۵۰-۳/۷۹۹					
۰	۳/۸۰۰-۳/۸۴۹					

شماره سکه‌ها به عنوان درصد کل					
شماره مسکوکات	نوسان وزن گرم	۰	%۱۰	%۲۰	%۳۰
۱	۳/۸۵۰-۳/۸۹۹				
توزیع در ۳/۰۰۰ با درجه فاصله ۵ درصد شروع می‌شود					
فاصله با بیشتر سکه‌ها ۳/۴۴۹-۳/۴۰۰ بود					
۳۵ سکه یا ۱۷ درصد از ۲۰۴ سکه را شامل می‌شود.					

جدول هیستوگرام شماره ۲

سکه‌ها، هویزه از سال ۱۰۵۵-۱۱۱۰ ق/۱۶۴۵-۱۶۹۹ م

تعداد کل سکه‌ها: ۲۰۴

وزن خالص: ۳/۴۲۰ گرم

انحراف معیار: ۱۹۰٪

ضریب خطا: ۵/۵۸۲ درصد

این برنامه مطابق با آن چیزی است که دیوید سلوود منتشر کرده است:

"A Basic Program for Histograms", *Numismatic Chronicle* (1980): 201-04; adapted for the ANS system by Michael L. Bates.

دومین بررسی کیفیت مسکوکات هویزه، به شکل سنجش وزن مخصوص صورت گرفته است. چنان‌که مشهور است سنجش وزن مخصوص برای نقره چندان دقیق نیست، از این رو یافته‌های آن باید با احتیاط تلقی شود. از طرف دیگر حتی اگر یافته‌های آن با توجه به محتوای نقره مسکوکات نمی‌تواند نهایی و مسلم تلقی شود، اما یک مقایسه فرازمانی می‌تواند مبین روند نسبی آن مسئله باشد.^۱ به رغم نوسان‌ها و اذعان به بی‌دقتی ناشی از

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد کاربرد سنجش وزن مخصوص سکه‌های نقره و جدولی که تغییرات را نشان می‌دهد ر.ک:

Caley, *Analysis of Ancient Metals*, 59-79.

پراکندگی نامنظم سکه‌ها در طول زمان، باز هم نتایج به دست آمده بسیار جالب است. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که وزن مخصوص سکه هویزه در دوره شاه‌عباس اول و شاه‌صفی، محتوای سکه نقره را آشکار می‌سازد که همواره بالای ده درصد بوده است. در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم وزن بعضی از سکه‌ها تا سطح ۸۰-۹۰ درصد تنزل یافته است. کاهش بیشتر در دوره زمامداری شاه‌سلیمان رخ داد، هنگامی که برای سکه‌های تاریخ‌دار، مشتمل بر دوره زمانی ۱۰۸۴-۱۰۹۲ ق/ ۱۶۷۳-۱۶۸۱ م، عالی‌ترین درصد وزن روی سکه را ۸۵ درصد در نظر گرفتند، در حالی که نمونه‌های ۷۰-۷۵ درصد نیز معمول بود. پایین‌ترین وزن ممکن، محتوای نقره‌ای کمتر از ۵۰ درصد و بنابراین، نهایت بی‌ارزشی را نشان می‌دهد. برای سکه‌های بدون تاریخ از همان زمان، نتایج مشابهی به دست آمده که وزن بسیاری از آنها خیلی کم بوده است؛ بنابراین مشتمل بر میلیاردها سکه است؛ یعنی سکه‌هایی که آلیاژشان کمتر از پنجاه درصد یک نقره است، در مجموع تجزیه و تحلیل وزن، کاهش تدریجی آلیاژ نقره را نشان می‌دهد. با توجه به ویژگی سکه هویزه، هیچ یک از اینها اثبات نمی‌کند یا حتی نشان نمی‌دهد که همان مطلب برای سکه‌هایی که ضربخانه‌های دیگر ایرانی ضرب کرده‌اند، می‌تواند حقیقت داشته باشد.

شماره انجمن سکه‌شناسی امریکایی	سال	اولین آزمون	دومین آزمون	سومین آزمون	چهارمین آزمون
۱۹۲۲-۲۱۶/۷۵۷	۱۰۰۰	۱۰/۳۶۱	۱۰/۳/۴۷	۵۱۰/۳۵۷	۹۲٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۷۶۰	xAbbasI	۱۰/۴۱۵	۱۰/۴۰۹	۱۰/۳۹۹	۹۵٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۲۹	xAbbasI	۱۰/۳۵۸	۱۰/۳۸۴	۱۰/۳۹۸	۹۳٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۷۵۸	۱۰۰۵	۱۰/۴۲۱	۱۰/۴۳۵	۱۰/۴۱۳	۹۶٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۲۸	۱۰۰۵	۱۰/۳۷۶	۱۰/۳۹۱	۱۰/۳۸۸	۹۴٪
۱۹۵۹-۱۶۵/۳۶۹	۱۰۳۸-۵۲	۱۰/۳۳۸	۱۰/۲۱۱	۱۰/۳۳۰	۹۱٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۴۵	۱۰۳۸-۵۲	۱۰/۴۲۹	۱۰/۳۸۷	۱۰/۳۸۴	۹۲٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۸۰۲	۱۰۳۸-۵۲	۱۰/۳۷۹	۱۰/۳۷۴	۱۰/۴۱۷	۹۴٪

شماره انجمن سکه‌شناسی امریکایی	سال	اولین آزمون	دومین آزمون	سومین آزمون	چهارمین آزمون
۱۹۲۲-۲۱۶/۹۷۶	۱۰۶۴	۱۰۳۳۸	۱۰/۳۳۶	۱۰/۳۶۹	۹۲٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۸۷۷	۱۰۷۲	۱۰/۲۴۳	۱۰/۲۵۰	۱۰/۴۲۴	۸۷٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۰	۱۰۵۲-۷۷	۱۰/۳۰۸	۱۰/۲۵۰	۱۰/۳۵۴	۸۹٪
۱۹۷۴-۲۶/۶۸۰	۱۰۵۲-۷۷	۱۰/۲۸۳	۱۰/۱۲۳	۱۰/۰۸۹	۸۱٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۶۶۶	۱۰۵۲-۷۷	۱۰/۱۶۳	۱۰/۲۶۸	۱۰/۱۳۵	۸۴٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۱	۱۰۸۴	۱۰/۰۷۳	۱۰/۰۶۰	۱۰/۰۷۹	۷۶٪
۱۹۳۸-۱۱/۳۰	۱۰۸۵	۱۰/۱۸۵	۱۰/۱۹۴	۱۰/۱۹۴	۸۳٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۴۴	۱۰۸۵	۱۰/۱۷۰	۱۰/۱۷۵	۱۰/۱۷۸	۸۲٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۴	۱۰۸۶	۱۰/۰۳۸	۱۰/۰۴۱	۱۰/۰۴۰	۷۵٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۲	۱۰۸۷	۱۰/۰۶۴	۱۰/۰۵۷	۱۰/۰۷۸	۷۶٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۶	۱۰۸۸	۹/۹۹۰	۹/۹۱۳	۹/۹۰۶	۷۰٪
۰۰۰-۹۹۹/۱۸۰۶۶	۱۰۹۸	۹/۹۴۴	۹/۹۵۳	۹/۹۵۲	۷۰٪
۱۹۱۷-۲۱۶/۳۰۳۰	۱۰۸۹	۱۰/۰۴۰	۱۰/۰۳۷	۱۰/۰۳۸	۷۵٪
۱۹۲۲-۲۱۶/۹۵۰	[۱۰۸]۹	۱۰/۰۸۶	۱۰/۰۹۰	۱۰/۰۸۳	۷۸٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۲۲	۱۰۹۰	۹/۵۶۱	۹/۵۶۵	۹/۵۵۹	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۵	۱۰۹۱	۹/۶۷۹	۹/۵۶۵	۹/۶۹۶	۵۰٪
۱۹۳۹-۲۰/۲۴	۱۰۹۱	۹/۸۵۷	۹/۶۴۷	۹/۸۸۱	۶۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۴۳	۱۰۹۲	۹/۶۹۳	۹/۶۸۵	۹/۷۳۰	۵۱٪
۱۹۱۷-۲۱۶/۳۰۳۱	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۱۰/۰۶۸	۱۰/۰۰۲	۱۰/۰۶۰	۷۶٪
۱۹۷۳-۱۱۷/۱۱	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۱۰/۲۲۷	۱۰/۱۹۰	۱۰/۱۸۹	۸۴٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۳	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۹/۶۵۵	۹/۴۰۵	۹/۴۷۷	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۷۰	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۱۰/۰۵۹	۱۰/۰۶۷	۱۰/۱۳۱	۸۰٪

شماره انجمن سکه‌شناسی امریکایی	سال	اولین آزمون	دومین آزمون	سومین آزمون	چهارمین آزمون
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۳۷	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۱۰/۰۵۲	۱۰/۰۶۷	۱۰/۰۷۴	۷۶٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۸	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۹/۸۲۰	۹/۹۷۲	۹/۹۴۷	۶۷٪
۰۰۰۰-۹۹۹/۱۸۰۴۵	۱۰۷۹-۱۱۰۵	۹/۵۵۸	۹/۶۱۳	۹/۵۸۳	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۹	ناخوانا	۹/۹۹۱	۱۰/۰۳۵	۱۰/۰۶۷	۷۲٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۷۷	ناخوانا	۹/۰۰۶	۹/۰۰۱	۹/۹۷۸	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۳	ناخوانا	۹/۴۴۳	۹/۴۳۵	۹/۴۸۳	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۴	ناخوانا	۹/۹۷۸	۱۰/۰۸۲	۱۰/۱۷۳	۷۲٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۶	ناخوانا	۹/۵۰۱	۹/۳۶۱	۹/۴۴۱	<۵۰٪
۱۹۸۰-۱۰۸/۱	ناخوانا	۹/۷۵۸	۹/۶۴۷	۹/۶۶۱	۵۲٪
۱۹۵۹-۱۶۵/۴۰۲	ناخوانا	۹/۸۰۸	۹/۷۸۳	۹/۷۳۳	۵۹٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۳۴۱	ناخوانا	۱۰/۱۳۶	۱۰/۱۲۵	۱۰/۱۰۹	۷۹٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۷۶	ناخوانا	۹/۴۵۱	۹/۴۷۰	۹/۴۱۱	<۵۰٪
۱۹۳۸-۱۴۸/۲۶۷	ناخوانا	۹/۵۱۷	۹/۵۳۱	۹/۵۰۶	<۵۰٪

نمودار شماره ۱

سؤال نهایی که باید در اینجا مطرح شود، در مورد سرانجام سکه هویزه است. چنان که قبلاً خاطر نشان شد، آخرین نمونه تأیید شده که برای ما شناسایی شده متعلق به سال ۱۱۰۸ ق/۱۶۹۷ م، است. این آخرین تاریخ ممکن و یکتایی نمونه، باعث اعتبار اظهار نظر دو بروین^۱ در سال ۱۷۰۲ م، گردید مبنی بر اینکه سکه‌های هویزه‌ای که آن زمان هنوز به وفور در گردش بودند، در دوره شاهان قدیم همه منقش بوده‌اند.^۲ وجود نمونه اخیر ضرورتاً

1. de Bruyn

2. De Bruyn, *Reizen over Moscovie*, 175-76; Dngl. trans., *Travels into Muscovy*, 312-13, quoted in Rabino, *Coins, Medals, and Seals*, 41.

باعث بی‌اعتباری این نظریه نمی‌شود که مسکوکات با دوره سلطنت شاه سلیمان که در سال ۱۱۰۵ق/۱۶۹۴م، درگذشت، خاتمه یافتند.

با فرض اینکه ضرب سکه در هویزه زمانی در دهه ۱۶۹۰م، متوقف گردید، (بین سال ۱۰۸۲ق/۱۰۹۲م) که مسکوکات تاریخ‌دار منظم کنار گذاشته شدند و آخرین سال ضرب خود سکه، هنوز یک وقفه چشمگیر وجود دارد. آیا می‌توان گفت که مسکوکات بسیاری، اگر نه همه، بدون تاریخ در سال‌های میانی ضرب شده‌اند؟ چنین فرضیه‌ای نیازمند ارزیابی به استناد وخامت آشکار در شکل ظاهر و وزن استانداردهای آلیاژ است، اما توسط اسناد و شواهد دیگر تأیید می‌شود. با فرض وخامت تدریجی، نتیجه‌ای که از محک وزن مخصوص به‌دست می‌آید این است که درجه سکه‌های بدون تاریخ که از کمترین آلیاژ نقره برخوردار است، باعث افزایش وزن آنها شده است. حتی معنادارتر، شواهد کتبی است مبنی بر اینکه زمانی که فضای سیاسی در خوزستان در دهه ۱۰۹۰ق/۱۶۸۰م، روبه وخامت گذاشت، ضرب منظم سکه در نهایت تا میانه این دهه به کار خود ادامه داد.

دلایل خوبی وجود دارد که نسبت به ارتباط مستقیم بین درگیری خانمانسوزی که پس از مرگ سید علی‌خان، والی خوزستان در سال ۱۰۸۹ق/۱۶۷۸ و خاتمه ناگهانی نمونه مسکوکات تاریخ‌دار هویزه بعد از سال ۱۰۹۲ق/۱۶۸۱م، شک کنیم. مرگ سید علی‌خان با منازعات شدید جانشینی بین پسران متعدد او همراه بود که به تعویض سریع والیان منجر شد. نخستین دو مدعی برای به دست آوردن این منصب، حیدر و عبدالله، پسران سید علی‌خان بودند که سرانجام حیدر جانشین پدر شد، ولی در همان سال بدرود حیات گفت. حیدر به سختی توانست شاه سلیمان را به کشتن برادرش متقاعد کند؛ اما وساطت شیخ علی‌خان، زندگی عبدالله را نجات داد، شیخ علی‌خان، شاه را تشویق کرد که عبدالله را به خراسان تبعید کند. پس از مرگ حیدر دوباره رقابت بین اعضای خانواده سید علی‌خان از سر گرفته شد که بیش از پنج سال طول کشید، تا اینکه در سال ۱۰۹۷ق/۱۶۸۹م، عبدالله موفق شد بر تمام خوزستان سیطره پیدا کند. دوره فرمانروایی عبدالله فقط هفت ماه طول کشید و فرج‌الله، سومین پسر سید علی‌خان جانشین او شد.^۱

کاملاً قابل تصور است که این ناآرامی و بی‌ثباتی شدید، زمینه ظاهر زنده بسیاری از

سکه‌های هویزه را فراهم آورده است. رؤسای ضربخانه‌های محلی که ثابت کرده بودند در جذب نقره بسیار موفق‌اند و شاید اینک نظارتی جدی بر فعالیت آنها وجود نداشت، وسوسه شده بودند بدون توجه به ظاهر و ساختار زیبایی - شناختی، باشتاب و در حجم بسیار به ضرب محمودی‌های هویزه پردازند. چنین طرحی با وضعیت پولی حاکم در این زمان، هماهنگ است. ممکن است در واقع؛ ضرب منظم سکه با جلوس سید فرج‌الله پسر سید علی‌خان به مقام والی‌گری در سال ۱۰۹۷ ق/ ۱۶۸۷ م، متوقف شده باشد. به نظر می‌رسد شاه در راستای حق خود نسبت به ضرب سکه محدودیت‌هایی را اعمال کرده باشد، اگرچه معلوم نیست آیا این بر محدودیت کلی فعالیت ضرب سکه دلالت داشته یا صرفاً تشدید در قوانین بوده است.^۱ به هر حال، هرگونه محدودیت حقوق ضرب سکه والی به طور قطع به یک فرمان (حکم شاهانه) مربوط می‌شود که در ذی‌حجه ۱۰۹۵/ نوامبر - دسامبر ۱۹۸۴ م، از سوی شاه‌سلیمان صادر شد^۲ و طی آن [ضرب] سکه‌های تقلبی را ممنوع کرد. بی‌شک این فرمان درباره اصلاح پول رایج که بر عهده حکومت بود، در سال ۱۰۹۵-۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۴-۱۶۸۵ م، صادر شد.

مقداری آشفتگی، نقش محمودی هویزه را در این رویداد احاطه کرده است. منابع متعددی گواهی می‌دهند که قبل از ضرب پول رایج جدید، حکومت اعلان می‌کرد که تمام سکه‌ها به جز عباسی ابروان و محمودی هویزه از اعتبار ساقط شده‌اند. کمپفر ادعا می‌کند که محمودی‌ها از این قاعده معاف شدند؛ زیرا از کیفیت قابل قبولی برخوردار بودند.^۳ مطلب اخیر از سوی نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند تکذیب شده است، زیرا آنها در سال ۱۶۸۵ م، اظهار تعجب کردند که سکه محمودی به رغم این واقعیت که محتوای نقره آن از حد استاندارد پایین‌تر می‌آمد همچنان در گردش باقی مانده بود. به هر حال گفته می‌شود از مدت‌ها پیش، محمودی هویزه به تنها سکه رایج کشور مبدل شد.^۴ از آنجا که حکومت مقدار بسیار کمی از پول‌های جدید را ضرب کرد و از آنجا که تمام پول معتبر باقی‌مانده سریع به خارج از کشور جریان می‌یافت، بنابراین کمبود پول رایج عمومی گسترش یافت. در

۱. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۸۷.

2. Shubbar, *Tarikh al-Musha'sha'iyin*, 155.

3. Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskonigs*, 71.

4. ARAm VOC 1398, v/d Heuvel, Isfahan to Batavia, 30 Sept. 1685, fol.640v.

این تحول، محمودی به زودی جمع و مانند دیگر پول‌های رایج کمیاب شد. به هر حال، محمودی به رغم آلیاژ پایین نقره، به این دلیل توانست فقط در سال ۱۶۸۶م، نرخ بالای قیمت تا پانزده درصد را به دست آورد.^۱ در این موقعیت، ضربان هویزه می‌بایست نه فقط انگیزه کافی برای تداوم فعالیت خود، که انگیزه بسیاری برای تحصیل بیشترین بازدهی را داشته باشند. به هر حال هیچ‌یک از اینها تاریخ‌های مفقوده را روشن نمی‌سازند. یک احتمال این است که ضربانخانه عمداً در تاریخ‌دار کردن سکه‌ها مسامحه نموده تا این تصور را ایجاد کند که اصل و منشأ سکه‌های ضرب‌شده در دوره قبل از وخامت عمومی مسکوکات برده است.

در دهه ۱۱۰۰ق/ ۱۶۹۰م، گردش محمودی‌های هویزه در ایران تداوم یافت، اما همه شواهد حاکی از آن است که پس از آن دیگر ضرب نشدند. تداوم کشمکش‌های خوزستان در دوره والی‌گری فرج‌الله، نشان‌دهنده افول کلی نظم در دولت صفوی است. در سال ۱۱۰۴-۱۱۰۶ق/ ۱۶۹۳-۱۶۹۴م، گزارش داده شد که قبایل عرب در حومه شهر (حوالی هویزه) پرسه می‌زده و حتی در اوایل سال ۱۶۹۴م، شهر را به محاصره درآورده‌اند. علاوه بر این با شیوع طاعون همه‌گیر، وضعیت درهم آمیخته شد، به طوری که سرتاسر منطقه از جمله شهر بصره را در دهه ۱۱۰۰ق/ ۱۶۹۰م، مبتلا کرد. چنان که در سال‌های بعد بحران سیاسی تداوم می‌یافت، باید وضعیت خوزستان برای فعالیت‌های ضربانخانه‌ای نامساعدتر شده باشد.

نتیجه‌گیری

در نگاه اول، شهر ضربانخانه‌ای صفوی هویزه در جنوب غربی ایران، مکانی به نظر می‌رسید که آینده درخشانی در ابعاد توانمندی و منابع اقتصادی نداشت. به هر حال در یک بررسی دقیق‌تر، هویزه یا بیشتر، ضربانخانه آن، به آزمایشگاهی برای بررسی مسائل کاهش هزینه‌های اقتصادی و رکود اجتناب‌پذیری تبدیل می‌شود که پژوهشگر اواخر عصر صفوی با آن روبه‌روست. ضربانخانه هویزه از برآمدن صفویان در اوایل دهه ۱۵۰۰م، پیشی گرفت و تقریباً تا افول ستاره اقبال دولت صفوی در اوایل قرن هجدهم مشغول ضرب مسکوکات

1. De Bruyn, *Reizen over Moscovie*, 179.

بود. این ضرباخانه در سه ربع اول قرن هفدهم، هنگامی که محمودی هویزه به سکه تجاری اصلی کم ارزش در سراسر حوزه خلیج فارس، بین بصره و سواحل غربی هند، تبدیل شد، به نقطه اوج بازدهی خود دست یافت. ضرباخانه هویزه بعضی ملاحظات جالب درباره شرایط پیچیده و متناقض که تحول ضرباخانه در ایران قرن هفدهم را احاطه کرده بود، مشخص می سازد که ادغام دائمی در تعداد کامل ضرباخانه های فعال، با تغییر در موقعیت آنها به سوی شمال غربی نواحی مرزی با امپراتوری عثمانی، مطابقت می کند. به نظر می رسد که تمرکز قدرت در دوره شاه عباس اول، عامل اصلی این ادغام و توزیع مجدد باشد. در مقابل این جریان کلی، تعداد ضرباخانه های خوزستان اساساً گسترش یافت. این امر احتمالاً در نتیجه ادغام استقلال نسبی مداوم منطقه و خیزش فعالیت اقتصادی بوده است. سرانجام خوزستان همزمان با ظهور هویزه به عنوان تنها ضرباخانه فعال کشور در دوره شاه سلیمان با بقیه کشور همسو شده و تعداد ضرباخانه های آن نیز کاهش یافت؛ حتی بعد از سال ۱۰۲۷ ق/ ۱۶۱۸ م، که تقریباً تمام فعالیت ضرب سکه در ایران تعطیل شد، هویزه همچنان به عنوان ضرباخانه ای فعال باقی ماند. این ضرباخانه احتمالاً از طریق جریان فلز گرانبهائی تغذیه می شد که در پی یافتن راه خروجی به سوی هند بود و به لحاظ محدودیت فزاینده ای که حاکمان صفوی اعمال می کردند، مکان امنی را جستجو می کرد. بنابراین، زمانی که صفویان ضرب هر سکه دیگری را متوقف کردند، محمودی های هویزه شیوع یافتند، از این رو ادعا می شد که این سکه، تنها پول رایج ایران است. زمینه پاک شده بسیاری از مسکوکات باقی مانده هنوز کاربرد وسیع این مسکوکات را گواهی می دهد.

در همان زمان که سکه هویزه فراوان شد، به لحاظ شکل ظاهری و محتوای نقره و خیم تر گردید. مقایسه وزن شناسی آشکار می سازد که آخرین محمودی های هویزه با حاشیه نسبتاً پهن از وزن استاندارد رسمی پایین تر رفته است. علاوه بر این، سنجش وزن مخصوص، هر چند غیر دقیق، وخامت تدریجی محتوای فلز مسکوکات را همراه با سکه های دیگر که بالغ بر یک میلیارد می شود، نشان می دهد. شکل های نامنظم، طراحی ضعیف و کیفیت متوسط، این باور را نسبت به سکه ها ایجاد می کند که سکه با شتاب زدگی به دست ضربانی ضرب شده که با کمترین نظارت قدرت مرکزی کار می کردند و به دنبال سود آنی بودند؛ سخت کار می کردند تا به بیشترین بازدهی برسند. ناامنی و بی ثباتی محلی ممکن است این

فعالیت چشمگیر را متوقف ساخته و به خاتمه محمودی هویزه در آستانه قرن هجدهم منجر شده باشد.

علام اختصاری - مجموعه های سکه شناسی

ANS: انجمن سکه شناسی امریکایی، نیویورک

BM: موزه بریتانیا، لندن

Poole: R.S. Poole، فهرست سکه های شاهان ایران در موزه بریتانیا، (لندن ۱۸۷۷)

Tab: موزه تبریز (آذربایجان) در: طباطبایی، سید جمال ترابی، سکه های شاهان اسلامی

ایران، (تهران ۱۳۵۰/۱۹۱۷)

Tüb: مجموعه سکه شناسی دانشگاه توینگن

یادداشت نویسنده: من از مساعدت انجمن سکه شناسی امریکایی که امکان حضور مرا در سمینار تابستانی ۱۹۹۳م فراهم کرد، متشکرم. از دکتر مایکل بیتز^۱ به دلیل مساعدت در آماده سازی این مقاله در خلال سمینار و پس از آن، صمیمانه تشکر می کنم. عکس های انجمن سکه شناسی امریکایی توسط شارون ساچم گرفته شده و موجبات ادای احترام به انجمن سکه شناسی امریکایی را فراهم آورده است. همچنین از دکتر لوتس ایلش^۲ از مرکز تحقیقات سکه شناسی اسلامی در دانشگاه ابرهارد کارلز^۳ که امکان دسترسی من به عکس سکه های قدیمی مجموعه دانشگاه توینگن را فراهم کرد و به من اجازه داد که آنها را منتشر کنم، سپاسگزارم. همچنین از دکتر فرانسوا تیری^۴ از کتابخانه ملی پاریس و دکتر امیلی ساواژ^۵ از موزه بریتانیا در لندن که از روی لطف اطلاعات و عکس ها را به من ارائه کردند، تشکر می کنم. از مساعدت آنجی هوست^۶ در طراحی نقشه ها و از اعضای کارگاه فنی تاریخ اقتصادی و اجتماعی در مرکز فارغ التحصیلی دانشگاه شهری نیویورک، ۲۰ آوریل ۲۰۰۱، به دلیل اظهار نظرهایشان تشکر می کنم. از استیفن آلیم^۷ به دلیل مطالعه انتقادی نسخه اولیه این مقاله و مساعدت ارزشمند در تهیه نقشه ها تشکر ویژه دارم.

1. Michael Bates

2. Lutz Ilisch

3. Lutz Ilisch

4. Francois Thierry

5. Emily Savage

6. Angie Hoseth

7. Stephan Album

منابع و مأخذ

- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران؛ انتشارات بابک، ۱۳۵۷/۱۹۷۸م
- شبر، جاسم حسن، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، نجف: ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- شوشتری، سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله حسینی، تذکره شوشتر، کلکته: انجمن آسیایی، ۱۹۲۴م.
- کسروی، احمد، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران: انتشارات خواجه، ۱۳۶۳/۱۹۸۳م.
- مشیزی (بردسیری)، میر محمد سعید، تذکره صفویه کرمان، تصحیح محمد باستانی پاریزی، تهران: حیدری، ۱۳۷۹/۱۹۹۰م

Album, Stephan. *A Chechlist of Islamic Coins*. 2nd edn. Santa Rosa, 1998.

-----, "Iranian Silver Denominational Names, 907-1295/1501-1878, part I", *Pricelist* 52 (1987): 20.

Arasaratnam, Sinnappah. *Merchants, Copmpanies and Commerce on the Coromandel Coast*. New Delhi: Oxford University Press, 1986.

Attman, Artur. *The Russian and Polish Markets in International Trade 1500-1650*. Gothenburg: Kungl. Vetenskaps och Vittershets Samhället, 1973.

Broome, Michael. *A Handbook List of Islamic Coins*. London: Seaby, 1985.

Bruyn, Cornelis de. *Reizen over Moscovie, over Perziëen Indie*". Amsterdam: Goeree, 2d ed., 1714; Engl. trans. *Travels into Muscovy, Persia and Parts of the East Indies*. London: Printed for J. Warcus, 1759.

Caley, Earle R. *Analysis of Ancient Metals*. New York: MacMillan, 1964.

Caskel, W. "Die Wali's von Huwezeh", *Islamica* 6 (1934): 415-34.

- Chardin, Jean. *Voyages du chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*, ed. L. Langles. 10 vols. and atlas. Paris: Le Normant, 1810-11.
- Cipolla, Carlo. *Money, Prices, and Civilization in the Mediterranean World, Fifth to Seventeenth Century*. New York: Gordian Press, 1967.
- Codrington, H.W. *Ceylon Coins and Currency*, Series A, no. 3 of *Memoirs of the Colombo Museum*. Colombo: A. C. Richards, 1924.
- Coolhaas, W. Ph. ed. *Generale missiven van Gouverneurs - generaal en Raden aan Heren XVII der Verenigde Oost - Indische Compagnie*, vol. 5, 1686-1697. The Hague: Martinus Nijhoff, 1975.
- Deyell, John S. "The Development of Akbar's Currency system and Monetary Integration of the Conquered Kingdoms", In *The Imperial Monetary System of Mughal India*, ed. John F. Richards, pp.33-38. Oxford: Oxford University Press, 1987; repr. New Delhi, 2000.
- Fawcett, Sir Charles, ed. *The English Factories in India, 1670-1677*. Oxford: Oxford University Press, 1936.
- Floor, Willem, and Patrick Clawson, "Safavid Iran's Search for Silver and Gold", *International Journal of Middle East Studies* 32 (2000): 345-68.
- Fraehn, Ch. *Recensio Numorum Muhammedanorum*. St. Petersburg: Kaiserliche Akademie der Wissenschaften, 1826.
- Fryer, John, *A New Account of East India and Persia being Nine Years' Travels 1672-1681*. 3 vols, London: Hakluyt Society, 1909-15.
- Haidar, Najaf. "Precious Metal Flows and Currency Circulation in the Mughal Empire", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 39 (1996): 298-368.
- Hinz, Walther. "Die Spätmittelalterliche Währungen im Bereich des persischen Golfes", In *Iran and Islam in Memory of the Late Vladimir Minorsky*, ed. C. E. Bosworth, pp.303-14. Edinburgh: University of Edinburgh Press, 1917.

- Hodivala, Shahpurshah Hormasji. *Historical Studies in Mughal Numismatics*. Occasional Memoirs of the Numismatic Society of India. Bombay: The Numismatic Society of India, 1923: repr. 1976.
- Kaempfer, Engelbert. *Am Hofe des persischen Grosskönigs 1684-1685*, ed. Walther Hinz. Berlin, 1940; repr. Tübingen: Horst Erdmann Verlag, 1977.
- Kuteliia, T.S. *Gruziia i sefevidskii Irân (po dannym numizmatiki)*. Tiflis: Metsniereba 1979.
- Lockyer, Charles. *An Account of the Trade in India*. London: Samuel Crouch. 1711.
- Markov, A. *Inventarniy katalog' musul' manskikh' monet'*. St Petersburg, 1896.
- Matthee, Rudi (Rudolph). "Between Venice and Surat: The Role of Gold in Late Safavid Iran", *Modern Asian Studies* 34 (2000): 223-55.
- , "Politics and Trade in Late safavid Iran: Commercial Crisis and Government Reaction under Shan Solayman (1666-1694)", Ph.D. dissertation, University of California, Los Angeles. 1991.
- , *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730*. Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
- , "The Safavid Mint of Huwayza" The Numismatic Evidence", forthcoming in Andrew Newman, ed., *Proceedings of the Third Safavid Roundtable, Edinburgh*. Leiden: Brill.
- Moosvi, Shireen. "The Silver Influx, Money Supply, Prices and Revenue Extraction in Mughal India", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 30 (1987): 47-94.
- Olearius, Adam. *Vermehrte neue Beschreibung der muscowitischen und persischen Reyse*, ed. Dieter Lohmeier. Schleswig, 1656, facsimile ed., Tübingen: Max Niemeyer, 1971.
- Pamuk, Sevket. *A Monetary History of the Ottoman Empire*. Cambridge: Cambridge University Press. 1999.

- Rabino di Borgomale, H.L. *Album of Coins, Medals, and Seals of the Shahs of Iran (1500-1941)*. Oxford: Oxford University Press, 1951.
- , *Coins, Medals, and Seals of the Shahs of Iran. 1500-1914*. Hertford: S. Austin and Sons Ltd, Oriental and General Printers, 1945.
- Radzhabli, a. M. "Iz istorii monetnogo dela v sefevidskom gosudarstve", *Trudy Muzeia Istorii Azerbaidzhana* 4 (1961)" 44-67.
- Sahillioglu, Halil, "The Role of International Monetary and Metal Movements in Ottoman Monetary History, 1300-1750", In *Precious Metals in the Medieval and Early Modern Worlds*, ed. J.F. Richards, pp.469-92. Durham, NC: Carolina Academic Press, 1983.
- Sanson. Pere. *Voyages ou relation de l'etat present du royaume de perse*. Paris: La veuve de Jacques Langlois, 1695.
- Santen, Hans Walther van. "De Verenigde Oost - Indische Compagnie in Gujarat en Hindustan, 1620-1660", Ph.D. dissertation. University of Leiden. 1982; Meppel: Krips Repro, 1982.
- Scherzl. P. *Opisanie medalei i monet... kharkovskogo univesiteta III, Vostochniia monet*. Kharkov, 1912.
- Soucek, Svat. "Arabistan or Khuzistan", *Iranian Studies* 17 (1984): 195-214.
- Spufford, Peter. *Money and Its Use in Medieval Europe*. Cambridge: Cambridge University Press, 1988.
- Tavernier, Jean - Baptiste, *Les six voyages de J. B. Tavernier en Perse, aux Indes*, 2 vole. Utrecht: Guillaume van de Water, 1712.
- Valle, Pietro della. *Viaggi di Pietro della Valle il pellegrino*, ed. G. Gancia, 2 vole. Brighton: Gancia, 1843.
- Wood, Howland. *The Gampola Larin Hoard*, American Numismatic Society Numismatic Notes and Monographs 61. New York: The American Numismatic Society, 1934.
- Zambaur, E. von. *Die Münzprägungen des Islams*. Wiesbaden: Harrassowitz, 1968.

نمایه کسان

آتمان، ۶۱	احمد بهمنش، ۷۸
آدام اولثاریوس، ۶۳	احمد ثانی، ۱۴
آدام کانچسکی، ۲۷	احمد سوم، ۳۷
آذرتاش، آذرنوش، ۵۸	ادموند، ۱۲
آراکل، ۱۱۸	ادموند هرزیگ، ۱۰۸
آریانپور کاشانی، عباس، ۶۸	استرویز، ۲۱
آستیفن آلیم، ۷۴، ۴۹	استرویزی گورزیسکی، ۲۱
آقاپیری، ۱۱۴	استن کارازین، ۲۳
آقاتقی، ۱۳۵	استیفن آلیم، ۱۵۴، ۱۹۲
آقا حسین، ۱۲۷	استیفن دیل، ۱۲۵
آقاکمال، ۸۶، ۱۲۷	استینس گارد، ۱۱۳
آلبوکرک، ۵۲	اس.دی. گویتین، ۱۴۲
آلن استال، ۴۹	اس. سابراهمانیام، ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۴۹
آنا باگدیانتز مک کیب، ۱۰۸	اسکندر منشی، ۱۲، ۴۷
آناوازن، ۴۰	اسماعیل اول، ۱۵۵، ۱۵۷
آنجی هوست، ۱۹۲	اسماعیل چنگیزی اردهانی، ۱۳۳
آنژ دوگاردان، ۸۷	اسماعیل حقی، ۱۱
ابراهیم دهگان، ۴۷، ۱۴۵	اسماعیل دوم، ۱۵۳
ابوالقاسم دادور، ۱۲۸	اشترویس، ۱۱۸
ابوتراب نوری، ۶۳	اعتمادالدوله، ۳۸
اچ. دبلیو. وان سانتن، ۱۳۶	اعتمادالسلطنه، ۳۷
اچ. فن پوزر، ۱۳۰	اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، ۴۷

- اعتماد السلطنة، ۱۲
اعتماد السلطنة، ۱۳
اف. پرلین، ۱۳۶
اف. وزنیچسین، ۲۳
الیش، ۱۷۷، ۱۷۹
امام حسن (ع)، ۱۷۲
امام رضا (ع)، ۷۵، ۸۷
امام قلی بیگ، ۱۱۶
ام. ان. پیرسن، ۱۳۶
امیلی ساواژ، ۱۹۲
انگلبرت کمپفر، ۱۸
اورنگ زیب، ۳۶، ۸۲
اوزون چارشی لی، ۱۱
اوزون حسن، ۱۷
اوگوتوچی، ۵۹
اولتاریوس، ۱۲۵، ۱۵۳
اولیور، ۵۵
اوم پراگاش، ۵۸
ای. داس. گوپتا، ۱۳۶
ایرج افشار، ۴۷
ایرج نوبخت، ۱۱
ایلیا، ۱۲۳
بابا سلیمان، ۱۹
بابک، ۱۹۳
باستانی پاریزی، ۴۷
بدیک، ۲۰، ۲۸
براون، ۱۲، ۱۳
بکر، ۱۱
بکر کوتوک اغلو، ۱۴
بوگدان، ۲۳
بوگدان گورزیسکی، ۲۱، ۲۷
بهادر شاه، ۱۵۳
بهرز گودرزی، ۸۷
بیلی، ۱۴۹
پاپ، ۱۶، ۲۶، ۲۸
پاپ اینوسان، ۲۶
پاپ اینوسان یازدهم، ۲۶
پاپ کلمان نهم، ۲۱
پاسیفیک دوپروانس، ۱۳۷
پاشا برهاچ، ۳۹
پتر اسپافورد، ۱۶۱
پتوس، ۱۵۹
پدرو کوپرو سباستیان، ۲۴
پرتی ایانی (پریستر جان)، ۳۴
پریستر جان، ۳۵
پری کلنسکی، ۲۳
پتروس بدیک، ۲۰، ۲۷
پور داود، ۵۲
پولت، ۶۴
پیتر و دلاواله، ۸۱
پیرسن، ۱۳۶
پیر علی، ۱۲۷
پییر رافائل دومان، ۶۳
تئودور میرانوویچ، ۲۷

- تاورنیه، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۱۱۴، ۱۱۸،
 ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۵۶
 تزار، ۲۲، ۵۶
 تزار پطر، ۳۶
 تزار رومانف، ۳۶
 تنریرو، ۱۱۷
 توماس هربرت، ۱۱۸
 تیمور، ۵۴
 ثابتیان، ذبیح‌الله، ۱۳، ۴۷
 جان فرای، ۱۱۱
 جنکینسن، ۱۳۵
 جفاله‌زاده، ۳۹
 جملی کارری، ۱۸، ۱۹
 جیاکوما سروانزو، ۵۹
 جین دی تونو، ۷۵
 چارلز، ۲۹
 چارلز لاکر، ۱۶۸
 چارلز یازدهم، ۲۹
 چاف، ۱۱
 چلبی استانبولی، ۱۳۵
 چودری، ۱۳۶
 حاج اسماعیل خان، ۱۲۹
 حاج صفی، ۱۳۱
 حاج عبدالجانی، ۱۳۳
 حاج کلبعلی، ۱۳۱
 حاج میرزا حسن حسینی فسائی، ۱۴۵
 حاج نبی، ۱۳۲، ۱۳۳
 حاج حسن بن نصیر، ۱۳۲
 حسن بیگ روملو، ۱۵۹
 حسین، ۱۷۲
 حسین بیگ، ۱۲۷
 حسین خان بیک، ۳۶
 حیدر، ۱۸۸
 خاتون آبادی، ۸۰، ۸۶
 خدابنده، ۶۰
 خواجه پتروس، ۱۱۴
 خواجه داود، ۱۱۹
 خواجه زکریا، ۱۱۴
 خواجه صفر، ۱۳۹
 خواجه گریگور لوسکنت، ۱۳۹
 خواجه لاله‌زار یهود، ۱۱۹
 خواجه محمد شاهی، ۱۳۰
 خواجه مشتاق، ۱۳۷
 خواجه نظر، ۱۳۷
 دالساندری، ۵۹، ۶۰
 دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۲، ۴۷
 دبلیو. ام. مورلند، ۱۳۶
 دلاواله، ۱۴۸، ۱۵۶
 دوبروین، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۷۰، ۱۸۷
 دولاندلن، ۷۸
 دومان، ۲۷، ۳۲، ۳۵، ۶۴، ۱۱۸
 دیانت، ابوالحسن، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۷، ۷۱
 دیوید سلوود، ۱۸۲، ۱۸۴
 رافائل دومان، ۳۵، ۶۳

۳۷، ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۶۵، ۷۶، ۸۰، ۱۳۹،	رسول جعفریان، ۷۵، ۱۲۴
۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۴،	رضاشاه، ۵۲، ۱۵۳
۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱،	رودیگر کلاین، ۱۰۸
سلیمان اول، ۱۱، ۱۶، ۵۲، ۱۶۲،	رومانف، ۱۲۹، ۱۵۰
سلیمان دوم، ۳۶	روملو، حسن بیگ، ۱۹۳
سویسکی، ۳۲، ۳۴	ریاحی، محمد امین، ۴۷
سهیل خوانساری، ۴۷	زکریا، ۱۱۴
سید علی خان، ۱۸۸	زکریای سارهایان، ۱۱۴
سیوری، راجر، ۷۰، ۸۷	زوراویچ، ۲۱
شاردن، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۵۴، ۵۷، ۶۴، ۷۵،	زورایسکی، ۲۳
۷۶، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۶۴،	ژان باتیست تاورنیه ← تاورنیه
شارون ساچم، ۱۹۲	ژان کالمار، ۱۰۷
شاو. استانفورد جی، ۵۵	ژگرسکی، ۲۸
شاه اسماعیل، ۵۲	ژوزف هامر پورگشتال، ۱۵
شاه اکبر، ۱۶۰	سانسون، ۱۶، ۳۰
شاه جهان گورکانی، ۷۹	سبزواری، ۱۳۳
شاه صفی، ۱۶، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۷۱،	سرجان ملکم، ۱۳۴
۱۷۲	سلطان ابراهیم اول، ۱۴
شاه عباس، ۱۰۶	سلطان ابوسعید، ۵۱
شاه قلی خان، ۸۶	سلطان حسین، ۳۶، ۴۷، ۵۳، ۸۰، ۸۴، ۸۵
شاه قلی خان زنگنه، ۱۳۲	۸۶، ۸۷، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۶۲
شاه محمود، ۶۰	سلطان حسین، ۱۵۴
شیر، جاسم حسن، ۱۹۳	سلطان محمد چهارم، ۳۳
شرف الدین بدلیسی، ۶۵	سلطان محمود اول، ۶۰
شعاع الدین شفا، ۸۱	سلطان مراد، ۳۸
شلینگر، ۱۱۹	سلیمان، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳،
شوشتری، ۱۵۶	۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،

عبدالرزاق، ۱۳۱	شوشتری، سید عبدالله بن نورالدین بن
عبدالشیخ، ۱۳۱	نعمت‌الله حسینی، ۱۹۳
عبدالله، ۱۸۸	شیخ احمد، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵
عثمانی، ۳۴	شیخ علی خان، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۸۸
عسس افیل ملچی ننصر، ۳۹	شیخ محمد، ۱۳۲
عسس امیر کیتل بوگا، ۳۹	شیرین مهدوی، ۱۳۵
عسس توفیلو ابانداچ، ۳۹	شیلینگر، ۳۶
عسس ترینو منفار، ۳۹	صفی، ۶۳، ۷۰، ۱۸۵
عسس سلیپوزاراتن، ۳۹	صفی اول، ۶۵، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۸۱
عسس مل بی سلاکاراز، ۳۹	صفی دوم، ۱۶۲
عسس ملچی دارونی، ۳۹	ضیاءالدین هارونی، ۱۱
غازان خان، ۵۱	طاهری، ابوالقاسم، ۵۴
فابریتیوس، ۲۸، ۲۹، ۳۰	طباطبایی، سید جمال ترابی، ۱۹۲
فتحعلی خان ترکمان، ۸۷	طهماسب، ۵۹، ۶۵، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹
فتحعلی شاه، ۵۲	طهماسب اول، ۵۹
فرانچسکو جملی کارری، ۱۷	طهماسب دوم، ۱۱
فرانسوا تیری، ۱۹۲	عباس، ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳
فرایر، ۱۱۴	عباس اول، ۵۰، ۵۳، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۸۱
فرج الله، ۱۸۸	۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۰
فرج الله، ۱۹۰	۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸
فریدون بیگ، ۱۲	۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۱
فضلی خوزانی اصفهانی، ۱۱۹	عباس دوم، ۱۵، ۱۶، ۴۷، ۶۳، ۶۹، ۷۰
فیلیپ زاگلی، ۱۱۶	۷۶، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۶۲
کارلو کیپولا، ۱۶۱	۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۵
کاره، ۲۳	
کامیز عزیزی، ۷۰، ۸۷	
کبف کبلان، ۳۷	

- کروسینسکی، ۱۸
 کریستوفرو، ۲۳
 کریم اصفهانیان، ۴۷
 کسروی، احمد، ۱۸۹
 کلبعلی خان، ۳۷
 کمانکش قرا مصطفی پاشا، ۱۵
 کمپانی هند فرانسه، ۶۳
 کمپفر، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۱۸۹
 کتاب، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳
 کتاب سباستین، ۲۶
 کنت کنستانتین سلیمان ژکورسکی، ۲۸
 کنرادوان کلنک، ۱۲۹
 کنستانتین کریستوفرو (کنستانتین کریستوفروویچ)، ۲۸
 کوتوک اغلو، ۱۴
 کورلند، ۱۱۶
 کی.ان. چودری، ۱۳۶
 کُیت، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷
 کُیت هلندی، ۱۲۹
 کی. لئونارد، ۱۳۶
 گاردان، ۸۷
 گریگوری لوزیکنت، ۲۳
 گلادمن، ۱۱۳
 گلیسن دویونگ، ۱۲۷
 گوپتا، ۱۳۶
 گورزبسکی، ۲۷
 گویتین، ۱۴۲
 لئوپولد اول، ۲۶، ۲۹، ۳۶
 لاکهارت، ۱۸
 لوتس ایلش، ۱۹۲
 لودویگ فابریتیوس، ۲۸
 لوزیکنت، ۲۳
 لویی چهاردهم، ۲۱
 ماتئوس آوانیک، ۲۱
 ماکارا، ۱۱۴
 ماندی، ۱۲۳
 مایکل بیتز، ۴۹، ۱۹۲
 متی، ۶۷
 محمد، ۴۱
 محمد اسماعیل رضوانی، ۴۷
 محمد أمحزون، ۷۵
 محمد باستانی پاریزی، ۱۹۳
 محمد تقی، ۱۲۷
 محمد چهارم، ۳۴، ۳۷، ۴۰
 محمد خدا بنده، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۷
 محمد رابع، ۱۴
 محمد ساروتقی، ۱۵
 محمد سعید اردستانی، ۱۲۸
 محمد سوم، ۱۵۹
 محمد طاهر، ۱۳۲
 محمد طاهر نصرآبادی، ۱۲۹
 محمد طاهر وحید قزوینی، ۱۳، ۱۴
 محمد قاسم لاهیجی، ۱۲۹
 محمد محسن مستوفی، ۸۷

- محمد مشیری، ۴۷
 محمد مهدی، ۱۳۵
 محمد مؤمن، ۱۴۴
 محمدنادر نصیری مقدم، ۴۷
 محمود افشار یزدی، ۴۷، ۸۷
 محمود رمضان زاده، ۵۵
 مراد چهارم، ۱۱، ۱۵۹
 مشیزی، میر محمد سعید، ۳۹، ۴۷، ۱۵۶، ۱۹۳
 مصطفی، ۳۹، ۱۲۷
 ملا احمد، ۱۳۲
 ملا محمد باقر سبزواری، ۱۳۳
 ملکم، ۱۴۰
 منصور خان، ۳۹
 منصور رستگار فسائی، ۱۴۵
 منوچهر امیری، ۵۹
 مورلند، ۱۳۶
 مونس، حسین، ۵۸، ۶۲، ۷۹، ۸۲
 مهدی کیوان، ۱۰۷
 مهندس باشی، ۱۲
 مهندس باشی، جعفر خان، ۴۷
 میرزا اسماعیل، ۱۳۲
 میرزا ساروتقی، ۱۱۹
 میرزا صفی، ۱۳۱
 میرزا محمد ساروتقی، ۱۵
 میرزا محمد طاهر وحید قزوینی، ۱۲، ۱۳، ۱۴۵، ۴۷
 میرزا معین، ۱۳۵
 میرزا مهدی، ۱۳۲
 میرزا یوسف، ۱۳۱
 نادرشاه، ۱۵۳
 نصیری، محمد ابراهیم، ۱۴، ۴۷
 نوایی، عبدالحسین، ۱۲، ۱۴، ۴۷، ۱۹۳
 نیکلاس ویتزن، ۱۲۸
 نیما، ۵۲
 واله اصفهانی، ۱۲، ۴۷
 وان لثور، ۱۴۹
 وحید دستگردی، ۱۲۹
 وحید مازندرانی، غلامعلی، ۱۲، ۴۷
 وورم، ۱۱۸
 ویتزن، ۱۲۹
 ویتسن، ۱۲۹
 ویلم فلور، ۱۳۸
 ویلیام سوم، ۱۹، ۳۶
 وینچتو دالساندری، ۵۹، ۸۱
 هارون، ۱۲۳
 هانس ون سانتن، ۱۶۸
 هربرت، ۷۰
 هربرت دیجیگر، ۱۲۹
 هر تسیک، ۱۱۴
 یان سوم، ۲۶
 یان سوم سویسکی، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸
 یعقوب بابو، ۱۲۳
 یوهان ویلهلم زنکایسن، ۱۵

نمایه مکان‌ها

آخسقه، ۱۱	اراک، ۴۷
آذربایجان، ۱۲، ۵۶، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۹۲	ارزروم، ۳۰، ۳۱، ۷۹، ۸۸
آرخانگل، ۱۱۵، ۱۱۶	ارمنستان، ۱۵، ۲۶، ۱۶۱، ۱۶۵
آستان قدس، ۵۵	ارمیتاز، ۱۵۳، ۱۵۴
آستانه مقدسه، ۸۷	اروپا، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
آسیا، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۷۷	۳۶، ۳۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۲
۷۹، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۶۰	۶۷، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹
آسیای جنوبی، ۵۹، ۱۳۷	۹۰، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹
آسیای مرکزی، ۱۰۶	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷
آفریقای شرقی، ۱۴۲	۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۰
آکادمی لنجیه، ۳۳، ۳۴	اروپای شرقی، ۲۱، ۲۲، ۱۱۷
آگرا، ۷۹	اروپای مرکزی، ۱۶
آلمان، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۶۸، ۷۸، ۱۵۴	ازمیر، ۵۵
آمریکا، ۵۲، ۶۸، ۸۵	اسپانیا، ۵۲، ۷۸، ۸۵، ۱۱۷
آمستردام، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۹	استانبول، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۴۹، ۷۸
آناطولی، ۱۲، ۶۲، ۷۷، ۸۵، ۸۸، ۱۵۷	۸۵، ۱۵۹
۱۵۸	اسکندریه، ۲۵
آناطولی شرقی، ۶۰	اسلواکی، ۳۸
اتریش، ۱۷، ۲۶، ۳۷، ۶۸	اشترگم (گرن)، ۲۷، ۳۸
اتریش - مجارستان، ۲۶	اصفهان، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۶-۲۸
اتیوپی، ۳۴	۳۲، ۳۳، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۷
احمدآباد، ۱۶۰	

۱۲۴، ۱۳۱، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸،
۱۶۹، ۱۹۰، ۱۹۱

بغداد، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۴،
۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹،
۴۰، ۴۱، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۷۵، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۶۹، ۱۷۰

بلگرات، ۴۱

بمبئی، ۱۶۵

بندرعباس، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۲

۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷

۱۱۹ - ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵

۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۷

بنگال، ۵۸، ۸۳

بیجار، ۲۵

بین‌النهرین، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۷۴، ۱۶۸

پاپ، ۲۶

پادلیا، ۲۳

پارکنی، ۲۷

پاریس، ۱۳۷

پترزبورگ، ۱۵۳

پرتغال، ۵۲

تاورنیه، ۷۴

تراپوزان، ۱۷

تبریز، ۱۷، ۳۷، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۷۶، ۸۰

۸۱، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۶۵

۱۹۲

تخت جمشید، ۱۲۹

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵

۸۷ - ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۵ - ۱۲۵، ۱۲۸ - ۱۳۰

۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸

۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰

افریقا، ۸۴

اقیانوس آرام، ۱۱۱

اقیانوس هند، ۱۵۶

اکراین، ۳۱

المخا، ۱۳۰

امریکا، ۵۹، ۹۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶

۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲

انگلستان، ۱۴۴

انگلیس، ۲۲، ۵۵، ۵۸، ۶۹، ۷۸، ۷۹

۱۳۸، ۱۵۲

اوکراین، ۲۱، ۲۷، ۱۵۳

ایتالیا، ۱۷، ۳۳، ۳۵، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۷۸

۱۲۹

ایران، در بیشتر صفحات

ایروان، ۱۸، ۳۸، ۴۰، ۱۸۹

باب عالی، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۷

بابل، ۳۹

باتاویا، ۶۷

بالکان، ۱۶

بحرین، ۱۳۰

بدره، ۱۱

بریتانیا، ۱۸۰، ۱۹۲

بصره، ۱۱، ۲۳، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۶۰، ۷۵

خوزین، ۲۲	ترکیه، ۱۳، ۵۵، ۵۶، ۷۸، ۱۱۵
خوزستان، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴	تفلیس، ۵۶، ۶۰، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۸۱
۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۸۹	توروس، ۴۱
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳	توس، ۴۷
خوشاب، ۲۵	توسکانی، ۲۱
دانشگاه ابرهارد کارلز، ۱۹۲	توقات، ۷۷
دانشگاه توبینگن، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۴	تهران، ۴۷، ۸۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۹۳
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲	جارچی باشی، ۱۱۹
دانشگاه تهران، ۷۸	جزایر مالدیو، ۱۵۶
دانوب، ۳۸	جلفا، ۶۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
دجله، ۳۳، ۳۹	۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۹
دریند، ۱۱۸	جلفای جدید، ۲۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳
درگاه، ۱۶	۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶
دریای خزر، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲	حبشه، ۳۴
دریای سرخ، ۵۲، ۱۲۳	حلب، ۵۵، ۷۸، ۷۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۱
دریای سیاه، ۱۷	۱۶۸
دریای عمان، ۱۵۳	خارکف، ۱۵۳
دریای مدیترانه، ۵۵	خانقین، ۱۱
دزفول، ۱۵۳	خاورمیانه، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۵۲
دکن، ۱۲۸	خاور نزدیک، ۱۲۹
دماغه امید نیک، ۶۱، ۶۲	خراسان، ۱۸، ۱۹، ۱۵۷، ۱۶۱
دنی ستر، ۳۱	خصان، ۱۱
دورق، ۱۶۹	خلیج فارس، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۱
رم، ۱۷، ۳۳	۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸
روس، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۳۶	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵
روسیه، ۱۳، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶	۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۱
۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۵۶، ۵۸	خوتین، ۳۱

عربستان جنوبی، ۱۴۲	۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵
علیگره، ۷۹	۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۰
فرات، ۴۰	۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۳
فرانسوی، ۱۳۷	زرقان، ۱۲۸، ۱۲۹
فرانسه، ۱۷، ۲۲، ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۵۵، ۶۳	زهاب، ۱۱، ۱۳، ۱۶
۶۴، ۷۸، ۸۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴	ژاپن، ۵۸، ۸۲، ۱۶۳
۱۵۰	ژکوفسکی، ۲۷
فرح آباد، ۱۴۱	سلیمان، ۱۷۱
فرخ آباد، ۱۱۹	سنت پترزبورگ، ۱۵۴
قارص، ۱۱	سنندج، ۲۵
قاهره، ۱۵۹	سوئد، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۱۱۶
قبرس، ۶۰	سورات، ۴۹، ۶۲، ۶۷، ۸۳، ۱۱۷، ۱۶۸
قزوین، ۲۴، ۵۹، ۱۶۵	سوریه، ۱۷، ۶۰
قسطنطنیه، ۱۶، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰	شبه قاره هند، ۱۰۶، ۱۲۸
قصر شیرین، ۱۱، ۱۵۶	شماخی، ۲۸، ۱۱۸، ۱۲۳
قلعه زنجیر، ۱۱	شمس آباد، ۱۳۵
قلعه علی ظالم، ۱۱	شوشتر، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۹۳
قلعه مهربان، ۱۱	شهر زور، ۱۱
قم، ۸۸، ۱۲۴	شیراز، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۲۵، ۱۲۷
قندهار، ۱۶، ۵۷، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۱۱۷	۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۳
۱۳۰، ۱۲۳	شیسن، ۲۷
قوتور، ۱۱	صومعه دومینیکن، ۲۶
کاروانسرای جده، ۱۲۵، ۱۳۰	عباس آباد، ۱۱۶، ۱۲۸
کاروانسرای عربان، ۱۳۰	عثمانی، در بیشتر صفحات
کاروانسرای مستوفی، ۱۲۵	عراق، ۱۳
کاروانسرای مولتانی‌ها، ۱۲۵	عربستان، ۵۰، ۵۲، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰
کاسانه تنسه، ۳۳	۸۷، ۱۵۱، ۱۵۳

کالنبرگ، ۲۶	لوانت، ۱۲، ۲۱، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۸۸
کامی نیتک، ۳۱	۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۶۸
کامی نیتک، ۳۱	لهستان، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
کاندیا، ۱۵	۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵
کتابخانه ملی پاریس، ۱۵۴، ۱۹۲	۳۷، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۷
کربلا، ۷۴	لهستانی، ۱۷
کرت، ۱۵، ۲۰	لیواننو، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۴
کردستان، ۱۹، ۲۰، ۲۵	مارسی، ۱۱۲
کرمان، ۳۹، ۱۱۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۹۳	مازندران، ۱۵۷، ۱۶۱
کرمانشاه، ۲۰	ماکو، ۱۱
کرول، ۱۶	مالابار، ۷۲، ۷۳
کلاترزان، ۲۵	ماتتوا، ۶۲
کلکته، ۱۹۳	مجارستان، ۲۷، ۳۸، ۶۶
کنات، ۳۹	مخا، ۱۱۷
کنگ، ۱۲۳، ۱۳۱	مدیترانه، ۱۵، ۸۴، ۱۰۶، ۱۴۲
کوروماندل، ۵۸، ۸۲، ۸۳	مدیترانه شرقی، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲
کویت، ۷۵	مدینه، ۷۵
کهگیلویه، ۱۶۷	مریوان، ۲۵
گجرات، ۶۰، ۶۲، ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۶۸	مسقط، ۱۶۸
گرجستان، ۱۶۱	مسکو، ۲۲، ۲۳، ۳۶، ۳۷، ۵۶، ۱۱۴
گلکنده، ۸۲، ۱۲۸	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹
گمبرون، ۶۳، ۶۷، ۱۱۳	مشهد، ۷۵، ۸۷
گیلان، ۱۱۹، ۱۵۷، ۱۶۱	مصر، ۵۲
لار، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۵۶	مکه، ۱۲، ۳۳، ۶۰، ۷۵، ۸۷
لیپوئی، ۱۲۸	مندلی، ۱۱
لنا، ۴۰	موزه آذربایجان، ۱۵۴
لندن، ۶۵، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۹۲	موزه بریتانیا، ۱۵۴

هند، ۱۶، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱،	مولتان، ۱۳۰
۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۹،	نجف، ۷۴
۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹،	نخجوان، ۲۱، ۲۶
۹۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶،	نیویورک، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۲
۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،	واتیکان، ۲۰
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۸،	وان، ۱۱
۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،	ورشو، ۲۸
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۱،	ولگا، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۰
هند شرقی، ۷۹	ونسز، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۳۷، ۳۸،
هند غربی، ۱۵۳	۴۰، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۸،
هندوستان، ۶۰، ۱۲۹	۷۵، ۸۱، ۱۴۴، ۱۵۸
هندی، ۵۸	وین، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۳۸
هویزا، ۱۵۲	هابسبورگ، ۲۰
هویزه، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵،	هرات، ۸۷
۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷،	هرمز، ۵۲، ۱۱۷، ۱۵۶
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵،	هشترخان، ۱۲۶
۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،	هلند، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۵۳، ۵۵،
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،	۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
یزد، ۱۳۰	۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۱۴، ۱۱۸،
یمن، ۱۱۷	۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹،
یونان، ۲۸، ۴۰	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷،
	۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۰،

